شناختنامه

حضرت فاطمه معصومه

بسم الله الرحمن الرحیم

شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شهر قم

نویسنده:

علی اکبر زمانی نژاد

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شهر قم

مشخصات کتاب

سرشناسه : زمانی نژاد، علی اکبر، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور : شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شهر قم/به کوشش علی اکبر زمانی نژاد.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : هشت ، ۳۶۸ ص.: جدول.

فروست : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم؛ مجموعه آثار شماره ۳.

شابک : ۲۶۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۵۶۷-۴۰-۹:

یادداشت : کتاب حاضر به مناسبت برگزاری "کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم" و هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : معصومه (س)، بنت موسی (ع)، ۱۸۳؟ - ۲۰۱ق. -- کتابشناسی.

موضوع : قم -- کتابشناسی.

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم (۱۳۸۳: قم).

رده بندی کنگره : Z۸۸۲۰/ز۸ش۹

رده بندی دیویی : ۰۱۶/۲۹۷۹۷۶

[۲۹۷/۹۷۶۰۱۶]

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۸۳۰۰۱

ص: ۱

اشاره

شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شهر قم

به کوشش

علی اکبر زمانی نژاد

ص: ۱

کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم

مجموعه آثار شماره ۳

شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شهر قم

به کوشش: علی اکبر زمانی نژاد

صفحه آرا: محمد علی محمدی

ناشر: زائر _ آستانه مقدسه قم

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نوبت و سال چاپ: اول _ ۱۳۸۴

شمارگان:

بهاء:

شابک:

مرکز پخش: قم، میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)، تلفن ۷۷۴۸۴۳۴ ص.پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

فهرست

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

مقدمه کنگره

حضرت امام صادق علیه السلام:

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که اورا زیارت کند، واجب می گردد»(۱).

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسنِ عبادت و توحید عبادی در قیام و رکوع و سجود شناخته شده اند(۲)، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفا به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدّثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری،

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

«زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر(۱)».

قم، شهری است که بر ولایت و مودّت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند(۲).

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت ستی، فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحوّلات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از نوّاب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود(۳). وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتابها، اعزام مبلّغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آنجا که سال ۱۳۸۳ ه .ش. با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر ــ که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است ــ مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیّع، به دستور تولیت عظمای آستانه مقدّسه، حضرت آیه الله مسعودی دام عزه «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیّع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

با محوریّت آستانه مقدّسه، دهها جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها جنبه

۱- ۱. دیوان امام خمینی، ص ۲۵۷.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۳- ۳. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی دارد و توسط محققان تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

کتاب حاضر شناخت نامه حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و شهر مقدس قم یکی از آثار کنگره است که توسط جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای علی اکبر زمانی نژاد که از چهره های علمی و فرهنگی کشور است، تدوین و گردآوری شده و به موضوعات مختلف پیرامون قم و فرهنگ تشیع در این شهر مقدس پرداخته و آثار متعددی از علما و نویسندگان را گردآوری نموده که لازم است در اینجا از ایشان صمیمانه تشکر و قدردانی کنم همچنین از تولیت آستانه حضرت آیه الله مسعودی، معاون محترم اداری مالی آستانه، جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی حجت الاسلام والمسلمین عباسی که تلاش فراوانی در این امر داشته اند، نهایت امتنان و سپاس را داریم.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

احمد عاب_دی

دبیر کنگره

ص: ۳

سرآغاز

درباره شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ شهر قم، در طول قرن های گذشته و عصر حاضر، ده ها جلد کتاب و مقاله و جزوه و مطالب پراکنده و سودمند در کتابهای علما و دانشمندان و محققان به رشته تحریر درآمده است؛ که با وجود تکراری بودن بعضی از آنها، هر کدام با نگرش خاص خود توانسته گوشه ای از جلوه ملکوتی و معنوی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام فرزند امام موسی بن جعفر علیهما السلام، و ویژگی های شهر کهن قم را به نمایش بگذارد؛ چنان که درباره شهر قم هم، ناگفته های فراوانی وجود دارد.

شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شهر قم با گردآوری و تألیف مجموعه رساله های خطی و سنگی و نوشته ها و گفتارهای پراکنده خطی و سنگی و چاپی درباره حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و امامزادگان و تاریخ شهر قم، در صدد بازشناسی و معرفی مقام علمی و معنوی کریمه اهل بیت علیهم السلام و سایر امامزادگان و معرفی تاریخ شهر قم است.

در این شناختنامه، مطالب پراکنده از کتابهای خطی و سنگی و چاپی از تمام موضوعات و محورهای شهر قم و شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام انتخاب شده است تا بیشتر مفید فایده باشد، و نیز از کتابهای چاپی ۶۰ _ ۵۰ سال گذشته تا مدخل دایره المعارف جهت مقایسه و رشد اطلاعات در دهه های اخیر تا چه حد رو به فزونی گذاشته است.

در پایان نیز از میان دهها سفرنامه، دو سفرنامه انتخاب شده یکی از شخصیت دینی و مذهبی از داخل ایران که بیش از ۹۰ سال پیش آن را به رشته تحریر درآورده، و دیگر سفرنامه یک شخصیت خارجی فرانسوی، که ۳۶ سال پیش نوشته است. اینک به معرفی تک تک رساله ها و گفتارها و مقالات می پردازیم:

ص: ۵

ریاض الرضوان

در کتابخـانه مسـجد اعظم قم، مجموعه ای خطی به شـماره ۵۶۹ شامـل بیست و یـک رسـاله از میر محمدحسـین بن میر محمد صالـح بن عبـدالواسع الحسـینی خـاتون آبـادی است، رسـاله نوزدهم این مجموعه، رساله ریاض الرضوان در آداب زیارت امام رضا علیه السـلام و حضـرت معصومه علیها السلام و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و امامزاده حمزه علیه السلام به زبان فارسـی است. روضه دوم این رساله مشـتمل است بر فضیلت و کیفیت زیارت حضرت معصومه (رضی الله عنها) و سایر مزارات شریفه که در قم واقع است، و این روضه شامل دو باب است، که باب اول در فضـیلت و کیفیّت زیارت حضـرت معصومه علیها السلام و باب دوم در بیان مزارات شریفه دیگر که در قم است.

این قسـمت از نسـخه خطی که با این مجموعه مناسـبت داشت، در این شـناختنامه درج شـد. برای اطلاع بیشتر از مؤلف و سایر تألیفات ایشان رجوع شود به فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۴۵۸ ـ ۴۶۰.

جغرافیای مشاهد

در کتابخانه مسـجد اعظم قم، نسخه ای خطی به شماره ۲۲۲ به خط مؤلف آن یعنی سـید محمدباقر بن مرتضی بن باقر حسینی خلخالی واعظ (م حوالی ۱۳۲۰ق) نگهـداری می شود. این کتـاب ظـاهراً با کتاب دیگری از همین مؤلف به نام جنّات الثمانیه، عمـوم و خصـوص مـن وجـه اسـت و هر دو کتـاب تحریری از یـک موضـوع است. رجـوع شـود به فهرست نسـخه هـای خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۱۰۳ ـ ۱۰۵. این نسـخه، مجلد چهارم کتاب جغرافیای مشاهد در ذکر جغرافیای ممالک اسلامی و فوایـد مسـافرت و حاجی و زائر و فضائل ذریه حضـرت رسول الله صـلی الله علیه و آله است، و بهشت اوّل آن در بیان مشاهد منوّره قم است. و به جهت تنـاسب موضوع با این مجموعه، این قسـمت از کتاب، اگر چه بخش مربوط به قم آن ناقص است ـ که تاکنون چاپ نشده بود ـ در این مجموعه قرار گرفت. مؤلف حواشی متعددی در مورد تاریخ تولد و وفات

عالمان و... به مرور زمان برکتاب افزوده است که تاریخ وفات یکی از علما را به سال ۱۳۱۴قمری نوشته است، که گویای این است که تألیف این کتاب دهها سال به طول انجامیده است.

برای اطلاع بیشتر از این کتاب رجوع شود به فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ فهرست نسخه های خطی فارسی منزوی، ج ۶، ص ۳۹۶؛ فهرست نسخه های خطی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، ص ۲۸۷.

مشاهد منوّره قم

جنّات الثمانیه، تألیف فخرالواعظین سید محمدباقر بن مرتضی بن باقر حسینی خلخالی، متوفای حوالی ۱۳۲۰ قمری. چنان که گذشت، مؤلف جغرافیای مشاهد با جنّات الثمانیه یکی است و احتمالاً هر دو کتاب تحریری از یک موضوع است، و تنها فصل ها و ابواب آن جابجا شده است با کمی اختلاف در مطالب آن. از آنجا که بهشت اوّل جغرافیای مشاهد _ در بیان مشاهد منوّره قم _ ناقص بود، جهت تکمیل جغرافیای مشاهد و اهمیّت کتاب جنّات الثمانیه، این بخش از کتاب جنات الثمانیه در این شناختنامه درج شد. شایان ذکر است که بخش مربوط به قم در جلد چهارم جغرافیای مشاهد، تحت عنوان: بهشت اوّل قرار داشت، و لکن در کتاب جنّات الثمانیه به عنوان خاتمه آن کتاب قرار گرفته، و به این نحو ثبت شده است: «الخاتمه، در ذکر مشاهد منوّره و مقابر مقدّسه بلده طیّبه دارالمؤمنین قم». این خاتمه در کتاب جنات الثمانیه، از صفحه ۸۴۷ تا ۸۸۴ به چاپ رسیده است.

جنات الثمانیه را حجه الاسلام والمسلمین شیخ محمدرضا انصاری قمی تصحیح کرده و انتشارات دلیل ما در ۱۳۸۱ آن را چاپ کرده است.

وقفنامه گازران قم

واقف مستشار الملک محمدشفیع بن محمدحسن گرکانی، متوفای قرن ۱۴، و متولی وقف جناب حاج میرزا سید حسین متولی باشی (تولیت وقت آستانه حضرت

ص: ۷

فاطمه معصومه علیها السلام).

موضوع رساله شامل وقف سه دانگ و نیم از قنات و زمین مزروعی قریه گازران به ضـمیمه سایر منضـمّات وقت، جهت تأمین مخارج شام و نهار خدام آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، و نیز تأمین هزینه های روضه خوانی شبهای جمعه در طول سال است. این سندها شامل دو وقفنامه اصلی و فرعی در سال های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۸ قمری نوشته شده است.

وقفنـامه اصـلی مشـتمل بر وقف نیمی از قریه گازران جعفرآباد برای آسـتانه مقـدسه حضـرت معصومه علیها السـلام، و وقفنامه فرعی مشتمل بر نیم دانگ دیگر از قریه گازران نو است.

این دو وقفنامه، با صورت و لیست موقوفات آسـتانه حضـرت عبدالعظیم حسـنی علیه السـلام، در پایان رساله قوانین و موقوفات آستانه مبارکه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، در ۱۷ صفحه جیبی در سال ۱۳۱۸ قمری چاپ سنگی شده است.

شایان ذکر است که متولی آسـتانه حضـرت فاطمه معصومه علیها السـلام و آسـتانه حرم حضـرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام جناب حاج میرزا سید حسین متولی باشی بوده است.

شرح احوال حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

شرح احوال حضـرت فاطمه معصومه علیها السلام و امامزادگان شهر قم، تألیف حاج شیخ محمدجواد شاه عبدالعظیمی، متوفای ۱۳۵۵ قمری. ایـن شـرح حـال در پایـان کتـاب نورالآفـاق از همین مؤلـف در سـال ۱۳۴۴ قمری در ۱۳۰ صـفحه جیبی توسط فرزندش شیخ مهدی بن شیخ جواد چاپ سنگی شد.

درباره مؤلف و مؤلفات ایشان ردّ و ابرام های بسیاری شده است، و مفصلاً در شناختنامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری، ص ۳۲۷ _ ۳۵۶ به آن پرداخته ایم که از تکرار آن در اینجا خودداری می کنیم.

ص: ۸

و ایشان اول کسی هستند که تاریخ تولد و وفات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ تولد و وفات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از کتابهای مجهول و مجعول، ثبت و ضبط کرده است، برای ردّ این ادعاها رجوع کنید به شناختنامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام.

در اینجا افزون بر آن مطالب، به نکته ای در کتاب ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۱ _ ۳۲ برخوردم که تذکر آن ضروری است: «... آنچه را که بعضی... نسبت می دهند که فلانه مجتهد در مدینه طیبه تعیین یوم وفات و تولد آن مخدّره را استخراج از کتاب لواقح الأنوار کرده، بی اصل است... . تا اینکه خدمت علامه نسابه دانشمند آقا نجفی شهاب الدین تبریزی شرفیاب شدم، این مطلب را عنوان کردم، فرمودند: کسی که چنین جعلی کرده من او را ملاقات کردم، معلوم شد غرضی داشته که ذکر آن مصلحت نیست». با این حال، این رساله به جهت تناسب حکم و موضوع، در این شناختنامه درج شد.

زیارت امامزادگان والامقام

تحیّه الزائر، تألیف محدث میرزا حسین نوری رحمه الله ، متوفای ۱۳۲۰ قمری است. ایشان در کتاب گرانقدر خود، فصلی مستقل در ذکر زیارت امامزادگان والامقام قرارداده که به جهت اهمیت آن در شناختنامه درج شد. تحیه الزائر، چاپ سنگی، صفحه ۲۰۶ _ ۲۱۲.

جامع الانساب

جامع الانساب در تاریخچه امامزاده ها، تألیف سید ابراهیم احمدی ابهری، در این کتاب امامزادگان را چند صنف و دسته می کند، و صنف اول آنان را افرادی که شرافت و جلالت نسب دارند، معرفی می کند. این کتاب در سال ۱۳۷۸ق در چاپخانه مصطفوی تهران به طبع رسیده است و بخش مربوط به قم حضرت معصومه علیها السلام از صفحه ۲۱ _ ۲۳ است.

امامزادگان معتبر ایران

تألیف سید عزیزالله امامت کاشانی، این کتاب دربیان امامزادگان ایران است، و بیان حالات سیده جلیله حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام را در ابتدای کتاب از ص ۲ _ ۱۳ قرار داده است. این کتاب در کتابخانه گلزار، به سال ۱۳۴۴ش چاپ سنگی شده است.

قم در «گنجینه دانشمندان»

کتاب گنجینه دانشمندان، تألیف جناب حاج شیخ محمد شریف رازی، متوفای ۱۴۲۰قمری. در ذکر اوضاع جغرافیایی و تاریخی و مساجد و مدارس علمیه و مزارات و مشاهد و اعلام معاصرین و گذشته ایران است. در جلدهای اول و دوم و ششم و سایر مجلدات، مطالب و گفتارهایی در تاریخ قم و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مدارس قدیم و جدید قم، و معرفی دانشمندان قبل از تأسیس حوزه علمیه قم تا عصر معصومین علیهم السلام، و علوم و معارفی که در حوزه های علمیه تدریس می شود و معرفی کتابخانه ها و مساجد معروف قم و امامزاده های قم، و نیز معرفی دانشمندان و علمای قمی پس از تأسیس حوزه علمیه قم و.... است.

مهاجران آل ابوطالب در قم

کتاب منتقله الطالبیه، تألیف ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، و ترجمه آن از آقای محمدرضا عطایی، به نام مهاجران آل ابوطالب، توسط بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۷۲ش به زیور طبع آراسته شد؛ و بخش مربوط به قم در آن کتاب از صفحه ۳۳۳ _ ۳۳۹ است.

قم یکی از آرامگاههای خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله

آرامگاههای خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان صحابه و تابعین، تألیف سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ترجمه آن توسط آقای عبدالعلی صاحبی، و آستان قدس رضوی، به سال ۱۳۷۵ش به طبع رسانده است، و بخش مربوط به قم و حضرت معصومه علیها السلام از صفحه ۲۱۳ _ ۲۱۹ است.

ص: ۱۰

قم، خاک پاکان

خاک پاکان، تألیف سید محمدحسین حسینی جلالی، ترجمه آقای قربانعلی اسماعیلی و چاپ آستان قدس رضوی، به سال ۱۳۸۰ش است، و بخش مربوط به قم و حضرت معصومه علیها السلام از صفحه ۲۲۵ _ ۲۲۹ است.

آستانه حضرت معصومه علیها السلام

آستانه حضرت معصومه علیها السلام، عنوان مدخلی است از کتاب دائره المعارف بزرگ اسلامی، که زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی به چاپ رسیده است. این مدخل را آقای صادق سجادی با تتبع جامع و نثری متقن به رشته تحریر درآورده و در دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۸ _ ۳۶۲ درج شده است. همین مقاله در دائره المعارف زن ایرانی، ج ۱، ص ۲۹ _ ۳۶ عیناً برای بار دوم به طبع رسیده است. با مقایسه مطالب و گفتارهایی که از جامع الانساب و امامزادگان معتبر ایران نقل کردیم، مطالب مدخل دائره المعارف بزرگ اسلامی، به خوبی مشخص می شود که در دهه های گذشته چه نوع کتابها و رساله هایی نوشته می شد، و اکنون همان گونه مطالب در قالبی تازه و با دهها و بلکه صدها نکته و مطلب برای یک مدخل از دائره المعارف به رشته تحریر در می آید. ما نیز به جهت مقایسه این گونه نوشته ها، بعضی از گفتارهای پراکنده را در این شناختنامه درج کردیم، و الاّ مطلب جدیدی نداشتند.

قم، شهر زیارتی و مرکز منطقه

قم، شهر زیارتی و مرکز منطقه، یا سفرنامه مارسل بازن. این سفرنامه خلاصه ای از تز دکترای مارسل بازن، که زیر نظر پرفسور ژان درش در طول دو سال که به عنوان معلم انستیتو فرانسه در تهران، در سالهای ۱۳۴۷ _ ۱۳۴۹ اقامت داشته، تهیه شده است. و این مقاله توسط آقای ابوالحسن سروقد مقدم ترجمه و در مجموعه مقالات جغرافی، که به کوشش دکتر محمدحسین بابلی یزدی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ش، از صفحه ۲۳۹ _ ۳۰۵ به طبع رسیده است.

همانطور که ملاحظه کردید، این شناختنامه شامل ۱۴ رساله و مقاله و گفتار است که در این مقدمه توضیح تفصیلی هر رساله و مقاله و گفتار نوشته شد، و نیز در اولین پاورقی ابتدای رساله ها و گفتارها مشخّصات هر کدام به اختصار آمده است.

حتّی المقدور سعی شده که رساله های خطی و سنگی با اسلوب جدید تحقیق و تخریج مصادر و ویرایش و... بشود تا بهتر برای مطالعه کنندگان قابل استفاده باشد. نیز مقالات و گفتارهای چاپی به همان نحو چاپ شده، و به ویرایش و یکدست کردن مطالب اکتفا شد، و در مواردی که غلط مسلّم بود و یا جایز الوجهین بوده در قلّاب [ ] تصحیح شد.

در پایان از آقای ابوالقاسم آرزومندی که کتاب را ویرایش کردند تشکر می کنم.

قم ـ ۲۵/۱۰/۱۳۸۳

علی اکبر زمانی نژاد

رياض الرضوان

تأليف

میر محمدحسین بن عبدالواسع حسینی خاتون آبادی

رياض الرضوان

(فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام و امامزادگان قم)

تألیف

میر محمدحسین بن عبدالواسع حسینی خاتون آبادی

ص: ۱۳

ریاض الرضوان(۱)

روضه دویّم:

و آن مشتمل است بر فضیلت و کیفیت زیارت حضرت معصومه علیها السلام و سایر مزارات شریفه دیگر که در قم واقع است و آن مفتوح می گردد به دو باب.

باب اوّل: در فضیلت و کیفیت زیارت آن حضرت است؛ یعنی فاطمه دختر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که در قم مدفون است.

به سند معتبر از حضرت امام محمّد تقی علیه السلام منقول است که فرمود که هر که عمّه مرا در قم زیارت کند، برای اوست بهشت.

و به سند حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که سعد بن سعد از آن حضرت پرسید از ثواب زیارت فاطمه دختر امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که هر که او را زیارت کند، برای اوست بهشت.

و در بعضی از کتب مزارات به سند حسن روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام به سعد اشعری فرمود که ای سعد! نزد شما از ما قبری هست. سعد گفت فدای تو شوم، قبر فاطمه دختر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را می فرمایی؟ فرمود: بلی. پس آن حضرت فرمود که هر که او را زیارت کند و حقّ او را شناسد، از برای اوست بهشت.

و در کتاب تاریخ قم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که به درستی که حق تعالی را حرمی است که آن مکّه است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله را

۱- ۱. ریاض الرضوان، میر محمدحسین خاتون آبادی، نسخه خطی آن ضمن مجموعه ای در کتابخانه مسجد اعظم به شماره ۵۶۹ رساله ۱۹ آن مجموعه نگهداری می شود، رجوع کنید به فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم، ص ۴۵۹.

حرمی است که آن مدینه است، و امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است که آن کوفه است، و حرم من و حرم فرزندان من قم است. و به درستی که قم کوفه کوچک است، و به درستی که بهشت را هشت در است و سه درِ آن درها به قم گشوده می شود، و در قم مدفون خواهد شد زنی از فرزندان من که نام او فاطمه، دختر موسی، فرزند من، است و به شفاعت او شیعیان داخل بهشت خواهند شد.

و امّا کیفیت زیارت آن حضرت

بدان که در کتب مزارات کیفیت زیارت او را چنین نقل نموده اند که چون به نزدیک قبر آن حضرت برسی بایست در برابر سر او رو به قبله. پس بگو ۳۴ نوبت الله اکبر و ۳۳ نوبت سبحان الله و ۳۳ نوبت الحمد لله و چون از این اذکار فارغ شوی بگو:

السَّلامُ عَلی آدَمَ صَفوَهِ اللّه ِ، السَّلامُ عَلی نُوحٍ نَبِیِّ اللّه ِ، السَّلامُ عَلی إبراهِیمَ خَلِیلِ اللّه ِ، السَّلامُ عَلی مُوسی کَلِیمِ اللّه ِ، السَّلامُ عَلی عِیسی رُوحِ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا رَسُولَ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا خَیرَ خَلقِ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا صَفِیَّ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مُحَمَّدَ بنَ عَبدِاللّه ِ، خاتَمَ النَّبِیِّینَ، السَّلامُ عَلَیکَ یا أمیرَالمؤمِنِینَ عَلِیَّ بنَ أبیطالِبٍ، وَصِیَّ رَسُولِ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا فاطِمَهُ سَیِّدَهَ نِساءِ العالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیکُما یا سِبْطَی نَبِیِّ الرَّحمَهِ، وَسَیِّدَی شَبابِ أهْلِ الجَنَّهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا عَلِیَّ بنَ الحُسَینِ سَیِّدَ العابِدِینَ، وَقُرَّهَ عَینِ النّاظِرِینَ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ، باقِرَ العِلْمِ بَعدَ النَّبِیِّ، السَّلامُ عَلَیکَ یا جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ البارَّ الأمِینَ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مُوسَی بنَ جَعفَرٍ الطّاهِرَ الطُّهْرَ، السَّلامُ عَلَیکَ یا عَلِیَّ بنَ مُوسَی الرِّضا المُرتَضی، السَّلامُ عَلَیکَ یا مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ التَّقِیَّ السَّلامُ عَلَیکَ یا عَلِیَّ بنَ مُحَمَّدٍ النَّقِیَّ، النّاصِحَ الأمِینَ، السَّلامُ عَلَیکَ یا حَسَنَ بنَ عَلِیٍّ، السَّلامُ عَلَی الوَصِیِّ مِنْ بَعدِهِ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی نُورِکَ وَسِراجِکَ، وَوَلِیِّ وَلِیِّکَ، وَوَصِیِّ وَصِیِّکَ، وَحُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ فاطِمَهَ وَخَدِیجَهَ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ أمِیرِ المؤمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ الحَسَنِ وَالحُسَینِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا أُختَ وَلِیِّ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا عَمَّهَ وَلِیِّ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ مُوسَی بنِ جَعفَرٍ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیکِ، عَرَّفَ اللّه ُ بَینَنا وَبَینَکُم فی الجَنَّهِ، وَحَشَرَنا فی زُمْرَتِکُم،

ص: ۱۶

وَأورَدَنـا حَوضَ نَبِيِّكم، وَسَـقانا بِكَأْسِ جَـدِّكُم مِنْ يَـدِ عَلِيِّ بنِ أبيطـالبٍ، صَـلَواتُ اللّه ِ عَلَيكم. أَسـأَلُ اللّه ـ أنْ يُرِيَنا فِيكَمُ السُّرُورَ وَالفَرَجَ، وَأَنْ يَجْمَعَنا وَإِيّاكُمْ فى زُمْرَهِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صـلى الله عليه و آله ، وَأَنْ لا يَسلُبَنا مَعْرِفَتَكُم، إنَّهُ وَلِيٌّ قِدَيرٌ. أَتَقَرَّبُ إلَى اللّه ِ بِحُبِّكُم، وَالبَراءَهِ مِنْ أعدائِكُم، وَالتَّسْـلِيم إلَى اللّه ِ، راضِـياً بِهِ، غَيرَ مُنكِرٍ وَلا مُستَكبِرٍ، وَعَلى يَقِينِ ما أتى بِهِ مُحَمَّدٌ وَبَهِ راضٍ؛ نَطلُبُ بِـذلِكَ وَجْهَكَ ــ يا سَـيِّدى اللّهُمَّ ــ وَرِضاكَ وَالـدّارَ الآخِرَهَ. يا فاطِمَهُ اشْـفَعى لى فى الجَنَّهِ، فَإنَّ لَكِ عِنْـدَ اللّه ِ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ. اللّهُمَّ إنِّى أَسْأَلُكَ أنْ تَختِمَ لى بِالسَّعادَهِ، فَلا تَسلُبْ مِنِّى ما أنا فِيهِ، وَلا حَولَ وَلا قُوَّهَ إلاّ بِاللّه ِ العَلِيِّ العَظِيمِ.

اللّهُمَّ اسْـتَجِبْ لَنا، وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ، وَبِرَحمَتِكَ وَعافِيَتِكَ، وَصَـلَّى اللّه ُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أجمَعِينَ، وَسَـلَّمَ تَسْلِيماً يا أرحَمَ الرّاحِمِينَ.

بـدان كه در كيفيت زيارت آن حضـرت روايتى در كتب احاديث و مزارات مذكور نيست و اين زيارتى كه مذكور شد، معلوم نيست كه از تتمه روايت باشـد يـا از تأليفات علماء و على ايّ حال چون متضـمّن سـلام بر همه ائمه كرام و توسّل و استشـفاء به ايشان و مشتمل بر بعضى از مناقب آن حضرت است، مناسب است خواندن آن در اين روضه منوّره.

باب دوم: در بيان مزارات شريفه ديگر كه واقع است در قم، و مزارات واقعه در آنجا بر دو قسم است:

قسم اوّل، در مزارات امامزادگان و اولاد ائمه عليهم السلام.

بـدان كه قم پيوسـته مسـكن شـيعيان و مقرّ مؤمنان و علماء و محدّثان بوده و اولاد كرام و احفاد عظام ائمه انام عليهم السـلام از اين جهت از خوفِ خلفاء و ائمه جور و جفا، به آن بلد شريف ميل مى فرمودند و در پناه سكنه آنجا در مى آمده اند و اهل قم ايشـان را تعظيم و تكريم و اعـانت و رعـايت مى نموده انـد و به اين سـبب جمعى از ايشان در آن بلـد توقف نموده انـد، ليكن اسـامى شـريفه و انسـاب منيفه و مواضـع دفن ايشـان بخصـوص معلوم و به حسب روايـات ثـابت و مـتيقّن نيست، و آنچه از آن مزارات امروز مذكور و در السنه مشهور است، چند مزار است:

اوّل: مزارى است كه در آن مزار قبر بزرگى است كه بر آن نقش كرده اند، قبر على بن

جعفر صادق علیهما السلام و محمّد بن موسی علیه السلام و قبّه بر آن مزار بنا کرده اند که تاریخش قریب به چهارصد سال و کسری است. و علیّ بن جعفر فرزند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است و از اصحاب برادر بزرگوار خود امام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی علیهم السلام. و در حدیث معتبر منقول است که علیّ بن جعفر گفت مردی که او را گمان می کردم که واقفی مذهب بود، از من پرسید که چه شد برادر تو امام موسی کاظم؟ گفتم: به رحمت خدا رفت. گفت: چه دانستی که او وفات کرده است. گفتم که مالهای او را قسمت کردند و زنان او شوهر کردند و بعد از او دیگری امام شد. پرسید: کیست امام بعد از او؟ گفتم: فرزند او امام رضا علیه السلام. گفت: او چه شد؟ گفتم: او نیز به رحمت الهی واصل شد. پرسید: چه دانستی که او فوت شده؟ گفتم: اموال او را قسمت کردند و زنان او شوهر کردند و بعد از آن دیگری امام شد. گفت: کیست آن امام؟ گفتم: امام محمّد تقی فرزند او. گفت: تو به این سنّی که داری و قدر و منزلتی که داری و پدر تو امام جعفر صادق علیه السلام است، این سخن را می گویی در باب این پسر، یعنی حضرت امام محمّد تقی علیه السلام، زیرا که سنّ مبارك آن حضرت در آن وقت کَم بوده و چون این سخن را از او شنیدم، گفتم: نمی بینم تو را مگر شیطانی که می خواهی مرا اِغواء کنی؟ راوی گفت: پس علی بن جعفر رحمه الله ریش خود را گرفت و به جانب آسمان بلند کرد و گفت: چه کنم، هرگاه حق تعالی امام محمدتقی را قابل امامت کرده باشد و این ریش سفید را قابل امامت نکرده باشد باید که من با این ریش سفید او را امام واجب الاطاعه خود دانم.

وبالجمله جلالت قدر علیّ بن جعفر زیاده از آن است که تقریر و بیان توان نمود و فضل بسیار داشته و چند کتاب حدیث تصنیف کرده و در عریض که دهی از دهات نواحی مدینه طیّبه است، ساکن بوده و لهذا اولاد او را عُرَیضی می گویند و مشهور میان مورّخان و ارباب سیر آن است که او در عُرَیض مدفون است و از کتب سیر و رجال معلوم نمی شود که به حدود عراق و قم آمده باشد. ولیکن جدّ علاّمه ام (طاب ثراه) در رساله موسومه به ریاض رضویّه نقل نموده که جناب غفران مآب مولانا محمدتقی مجلسی (نوّر الله ضریحه) می فرموده که در سفر مشهد مقدس معلاّ وارد

قم شدم و متفحّص احوال مزارات آنجا بودم مزاری بود به مزار فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نزد اهل قم معروف بود. پس من داخل آن قبّه شدم و تفحّص و تجسّس می نمودم که نوشته ای بیابم که معلوم شود نسب صاحب مزار. دیدم که بر روی آن قبر به خطّ قدیم بر کاشی نقش کرده اند و غبار بر آن نقش نشسته است. پس غبار را از آن نقش پاک کردم و خواندم اسم علیّ بن جعفر و محمّد بن موسی ظاهر شد. پس اهل قم را از این نوشته خبردار کردم و دانستند که علیّ بن جعفر نیز در این قبه مدفون است و این قبّه در میان سایر قبّات واقعه در قم امتیاز تمام به تعظیم و تکریم دارد و کاشی ها برازاره آن نصب کرده اند که احادیث بر آنها نقش است؛ مانند کاشیها که بر اِزارَه حرم محترم امام رضا علیه السلام منصوب است و احادیث بر آنها منقوش است. و به قرائن و امارات معلوم می شود که عمل همان شخصی است که کاشیهای روضه مقدسّه را ساخته و در سمنان نیز قبری هست که آن را قبر علیّ بن جعفر می گویند و دفن او در سمنان نیز خلاف مشهور است.

دویّم: محمد بن موسی که یکی از اولاد کرام حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است و مزار او با مزار علی بن جعفر یکی است؛ چنانچه گذشت. و از کتب سیر و انساب دفن او در قم معلوم نمی شود.

سیّم: مزار موسی مُبرقع که فرزند حضرت امام محمد تقی علیه السلام است و دفن او در این موضع و حال او از روایات معلوم نمی شود و جمعی به امامت او نیز قایل شده اند و الحمدلله اثری و نام و نشانی از ایشان نیست و از بعضی از احادیث مذمّت او ظاهر می گردد و اگر این قبور را به اعتبار اشتهار انتساب ایشان به ائمه کبار علیهم السلام زیارت نمایند شاید که خوب باشد، والله تعالی یعلم.

قسم دویّم: مزارات علماء و محدّثان و آنها بسیارند و آنچه از آنها اشهر و در میان اصحاب آن قبور افضل اند، چند نفراند:

اول: زکریّا بن آدم اشعری قمّی که از اصحاب حضرت امام رضا و امام محمّد تقی علیهما السلام بوده و بسیار عظیم الشأن و جلیل القدر است و در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام تقرّب تمام داشته تا به مرتبه ای که آن حضرت او را هم کجاوه

خود کرده بود در سفر حج از مدینه منوّره تا به مکّه معظّمه. و در حدیث وارد شده که آن حضرت درباره او فرموده اند که زکریّا بن آدم مأمون و محلّ امانت است در امور دین و امور دنیا. و در حدیث دیگر منقول است که علیّ بن المسیّب گفت: عرض کردم به خدمت آن حضرت که من مسافت بعیدی دارم و همه وقت به خدمت با سعادت تو نمی توانم رسید. کسی را بفرما که معالم دین خود را از او اخذ نمایم. فرمود که از زکریّا بن آدم اخذ کن که او مامون است بر دین و دنیا. و در حدیث معتبر دیگر مروی است که زکریّا بن آدم به خدمت آن حضرت عرض کرد که یابن رسول الله، اهل بیت من بسیار شده اند و سفیهان و جاهلان در میان ایشان به هم رسیده اند. می خواهم که از میان ایشان بیرون روم. فرمود که مکن این کار را و از میانِ ایشان بیرون مرو که حق تعالی به برکت آنکه تو در میان ایشانی، دفع می کند عذاب را از ایشان، چنان که دفع می نماید از اهل بغداد، عذاب را به برکت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام. و در حدیث دیگر منقول است که محمد بن اسحاق و حسن بن محمّد گفتند که بعد از آنکه زکریّا بن آدم وفات یافت، سه ماه ما به حج رفتیم نامه ای از حضرت امام محمد تقی علیه السلام رسید که به ما نوشته بود که مذکور ساخته بودید قضای الهی را که جاری شده است بر آن مردی که خدا رحمت کند او را در روزی که متولّد شده است و روزی که وفات یافته است و روزی که در قیامت مبعوث خواهد شد؛ زیرا که او زندگانی کرد در دنیا در ایّام حیات خود بر حالتی که عارف بود به حق، و قایل بود به حق، و صابر بود بر حق، و پیوسته قیام می نمود و به آنچه خدا و رسول آن را دوست می داشتند، تا از دنیا رفت، خدا رحمت کند او را که نشکست بیعت را، و تبدیل نکرد دین حق را، پس حق تعالی جزای خیر به او کرامت کند و مزد نیّت او را به او عطا فرماید و به بهترین آرزوهای او او را برساند.

دویّم: زکریّا بن ادریس قمّی که او نیز از اکابر اصحاب ائمّه علیهم السلام است.

سیّم: آدم بن اسحاق قمّی. او نیز چنان است و جلیل القدر و عظیم الشأن است.

چهارم: علیّ بن بابویه قمّی که شیخ محدّثان قم و فقیه ایشان در عصر خود بود و در آنجا سکنا داشت و در زمان غیبت صغرا و ایّام مفارقت شیخ حسین بن روح آمد به

عراق و بسیاری از مسائل غامضه و احکام مشکله را از او سؤال نمود و به جواب آنها از جانب حضرت صاحب الامر فایز گردید.

و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت کرده که علی بن بابویه زنی داشت دختر عمر بن محمد بن موسی بن بابویه و آن زن عقیم بود و فرزند نداشت، و فرزند از او حاصل نمی شد پس او چیزی در این باب به حسین بن روح نوشت که از حضرت صاحب الامر علیه السلام استدعای دعا نماید که حق تعالی به او فرزندان کرامت فرماید که عالم و فقیه باشند جواب رسید که تو را از این زن فرزند نمی شود و زود باشد که جاریه از دیلم بهم رسانی و از آن جاریه حق تعالی دو فرزند فقیه کرامت کند. پس چنان شد که آن حضرت فرموده بود و حق تعالی سه فرزند به او داد محمّد و حسین که هر دو فقیه و در حدیث ماهر بودند و آنقدر از احادیث حفظ داشتند که هیچ یک از محدّثان قم در مرتبه ایشان نبودند و فرزند دیگر که نام او حسن و فرزند وسطِ او بود به عبادت و زهد و طاعت مشغول بود و با مردم و اهل دنیا اختلاط و معاشرت نمی نمود. و محمد و حسین احادیث بسیار روایت می کردند و مردم از حفظ احادیث ایشان تعجّب می نمودند و می گفتند این حالت مخصوصِ شماست و شما به این شرافت امتیاز یافته اید زیرا که به دعای آن حضرت متولد شده اید.

و به روایت دیگر محمّد بن علی اسود گفت که بعد از وفات محمّد بن عثمان عمری انتقال و سفارت به حسین بن روح علیّ بن بابویه رضی الله عنه از من التماس نمود که به وساطت حسین بن روح استدعای دعا از حضرت صاحب الامر علیه السلام نمایم که حق تعالی به او فرزندی کرامت فرماید. پس او از خدمت آن حضرت این استدعا نمود و بعد از سه روز خبر داد که آن حضرت می فرماید که دعا کردیم و زود باشد که برای او فرزند مبارکی متولّد شود که حق تعالی او را نفع دهد به سبب آن فرزند.

محمّد بن علی اسود گفت که چون چنان دیدم از حسین بن روح سؤال نمودم که درباره من نیز این استدعا از خدمت آن حضرت نماید تا حق تعالی به من نیز فرزندی عطا فرماید او قبول ننمود و جواب گفت که نمی توانم این استدعا از خدمت آن حضرت نمود.

ص: ۲۱

و بـالجمله علیّ بن بابویه فقیه و جلیل القـدر و ثقه است و مصـنّفات بسـیار دارد و در سال سـیصد و بیست و نه هجری که سال تناثر نجوم است به رحمت الهی واصل شد.

پنجم قطب راوندی که او نیز از اعاظم علمای شـیعه است و قبور دیگر از علمای اعلام و محدّثین کرام در آن بلد شـریف بسیار است روح الله ارواح الشّریفه.

و کیفیت زیارت علماء و مؤمنین به تفصیل بعد از این مذکور می شود.

ص: ۲۲

جغرافیای مشاهد

تألیف

فخرالواعظین سید محمدباقر بن مرتضی حسینی خلخالی

جغرافیای مشاهد

(در بیان مشاهد منوّره قم)

تألیف

فخرالواعظین سید محمدباقر بن مرتضی حسینی خلخالی

(حوالی ۱۳۲۰ق)

ص: ۲۵

جغرافیای مشاهد[(۱)]

بهشت اوّل در بیان مشاهد منوّره قم

... ریّان بن شبیب خال معتصم عباسی از ثقات اصحاب بود و او جمع نمود مسائل صباح بن نصر هندی را که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نموده بود و آخر در قم ساکن شد و در آنجا نیز مدفون است.

محمّد بن الحسن کنیّت او ابوجعفر شیخ نجاشی گفته که او شیخ اهل قم و فقیه و ثقه و مقدّم ایشان بود و از مصنفات او کتاب تفسیر قرآن و کتاب جامع حدیث است و وفات او در سال ۳۴۰[ق] اتفاق افتاد.

حسین بن بسطام صاحب طب الأئمّه؛ ابی جریر زکریا بن ادریس؛ آدم بن اسحاق؛ محمّد بن قولویه.

الحاج شیخ احمد بن اسحاق الاشعری از وکلای امام حسن عسکری علیه السلام بود.

میرزا حسن بن عبدالرزّاق لاهیجی. آقا سید عبدالله، و برادرزاده آن جناب. میرزا ابوطالب، والسید الجلیل المتقی. آقا سید علی در دارالحفاظ مدفون است.

حسن بن محمد بن حسن صاحب کتاب تاریخ قم.

سید ابوالحسن الرضا مدفون است در مزار موسویان شهر قم.

میرزا محمّدباقر بن محمد ابراهیم الرّضوی القمی اصلاً والهمدانی مسکناً ومولداً توفّی فی الثّامن عشر من شهر صفر ثمان عشره ومأتین بعد الألف بهمدان ونقل الی قم

ص: ۲۷

۱- ۱ جغرافیای مشاهد، فخرالواعظین محمدباقر واعظ حسینی خلخالی متوفای حوالی ۱۳۲۰قمری، نسخه خطی آن در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۲۲۲ (نسخه اصل) نگهداری می شود. رجوع شود به فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۱۰۳ _ ۱۰۵.

المبارکه ودفن بدر الحفاظ.

مولانا آقا سید احمد الحسینی الإصفهانی که هاتف تخلص داشت، در فنون حکمت مسلم بود با جنابین آذر و صباحی عهدی محکم بستند و بنای توطنی در کاشان داده، مکرم زیستند تا در سال یکهزار و یکصد و نود در بلده قم وفات یافت.

آقا میرزا هادی خلف صدر الممالك ملقّب به نصرتعلی اردبیلی، عارف یگانه بود، در سال هزار و سیصد و شش وفات نمود، هفتاد متجاوز از سنین عمرش رفته بود، در بلده قم در جوار حضرت معصومه علیها السلام مدفون گشت.

السیّد ابوالخیر بن مهدی بن علی بن محمد مقیم بن رفیع بن محمد زکی بن میر المرحوم میر محمدرضا الحسینی الخلخالی. آن جناب قبل از بلوغ به استفاده علوم در قصبه هراباد مشغول گشت. بعد دو مرتبه سفر تهران فرمود به جهت علم منقول. از فقه، اصول به درس آقا میرزا عبدالرحیم نهاوندی و حاجی میرزا حسن آشتیانی حاضر می شد و برای تحصیل کلام و حکمت و ریاضی به درس آقا علی حکیم و میرزای جلوه و آقا میرزا حسین سبزواری می رفت. بعد از آنکه فارغ التحصیل شد، خواست به وطن خود مراجعت نماید. سنه ۱۳۰۹[ق] از وبای عراق در منزل نیکی امام وفات یافت. و در آن امامزاده مدفون گشت. بعد برادر عالی مقدارش، میر اویس صدرالعلماء، از آن مقام حمل به قم نموده، در جوار حضرت فاطمه علیها السلام مدفون گردید. بالجمله، بسیاری از امام زاده و علماء و مجتهدین و اصحاب و مشایخ و عرفاء و شعراء و سلاطین عموماً واجب الزّیاره اند، در قم مبارکه مدفون اند، لیکن فقیر به همین قدر اکتفا نموده، به تطویل نپرداختم.

و از سلاطین که در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام هستند:

شاه عباس ثانی مدت شانزده سال سلطنت کرد. سنه ۱۰۷۸ق وفات یافت.

فتحعلی شاه الملقب به خاقان مغفور مدّت ۳۸ سال و پنج ماه سلطنت کرد. سنه ۱۲۵۰ در اصفهان از مرض سینه وفات یافت. عمرش ۶۴ سال و چهار ماه بود. در قم مبارکه مدفون گشت. محمد شاه بعد از مدت چهارده سال سلطنت سنه ۱۲۶۴ در شمیران رحلت یافت، عمرش ۴۱ سال و یازده ماه بود. در قم مدفون گشت....

مشاهد منوّره و مقابر مقدّسه بلده طیّبه

تألیف فخرالواعظین سید محمدباقر بن مرتضی حسینی خلخالی

مشاهد منوّره و مقابر مقدّسه بلده طیّبه

دارالمؤمنین قم

تألیف

فخرالواعظین سید محمدباقر بن مرتضی حسینی خلخالی

(حوالی ۱۳۲۰. ق)

ص: ۳۱

مشاهد منوّره و مقابر مقدّسه بلده طیّبه

دارالمؤمنین قم(۱)

بسم اللّه ِ الرَّحمنِ الرَّحیم

«الحمد لله الّذی جَعَلنا من زائرین العتبه العلیّه، ومِنَ المجاورین للرّوضه الرّضویه، ووفّقنی بتقبیل جِداره وَضَریحه بُکرهً وعَشیّه.

تشکر:

شکر خدا هر آنچه طلب کردم از خدا بر منتهای مقصد خود کامران شدم

والصّلاه وَالسَّلام علی محمّدٍ وآله أشرف البَریّه، لاسِیّما عَلی الإمام الثّامن الزَّکیه، الّذی یکون حضور [عند] مرقده ومشهده مِنَ السّعادات الأبدیّه، والتوطّن فی جَوار مَزاره وسیلهً إلی الکرامه السَّرمدیّه، والاستخلاص مِنْ العقبه الأخرویّه.

نعم ما قال:

أمرُّ عَلی الدّیار لیلی اُقبّلُ ذَا الدّیار وَذَا الجدارا

وَما حُبُّ الدّیار شَغَفنَ قَلْبی وَلکنْ حُبُّ مَنْ سَکَن الدّیارا

ثُمَّ السَّلامُ علی أخته الّتی هی السیَّده الجَلیله الجَمیله التَقیّه، ملیکه النّساء الهاشمیّه، والعَریزه المُحتَرَمه فی البَناتِ الکاظمیّه، أعنی فاطمه الکُبری، خاتون مُخدّرات الموسویّه، الشّهیره بستّی مَعصُومه العلویّه».

۱- ۱ خاتمه کتاب جنات ثمانیه، فخر الواعظین محمدباقر بن مرتضی حسینی خلخالی، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۱ش، ص ۸۴۷ _ ۸۸۴.

وبعد: يقول الغريق فی بحر الجرائم والمعاصی، والمُنهمک فی البوادی والمَلاهی، محمدباقر بن مرتضی، المشتهر بالرّیاضی، بن آقا باقر، بن عبدالغفار المشتهر بالمستجاب الدّعوه، بن محمد زکی شیخ الإسلام، بن محمّد رضا المجتهد الشهیر بالمیر، بن محمّد باقر، بن محمّد رضا، (وکان قاضی القضاه فی مملکه آذربایجان)، بن السیّد شمس الدّین (وکان أیضاً قاضی القضاه ونقیب النقباء بالجیلان وآذربایجان، وعلیه اختصّت ریاسه أحکام الملّه، وسیاسه العامه والخاصه فی زمان الشاه إسماعیل الصّفوی، وکان قدس سره من أفاضل عصره، وأجلّه دهره، وکان فی الفضل و الاشتهار کالشمس فی رابعه النّهار، ومن جمله تصانیفه، مدول فی علم الحساب مشهور بین الأفاضل والطلاّب، وهو أوّل من توطّن فی دیار الخلخال)، وهو بن ولی الدّین محمود بن حسین، بن علی، بن یوسف، بن المُستنصر بالله، بن شرف الدّین (وکان السیّد السَّند، الزاهد، الأورع شرف الدّین من جمله الأوتاد، وکان جامعاً بین فضائل العلوم الظّاهریه وفواضل الحِکَم الباطنیّه، وکان من السّالکین، وحصَّل المعارف والعلوم ببلده مقدسه طوس عند بعض الأعاظم)، وهو بن الحسن، بن محمّد، بن الأمیر أحمد، بن أبی الرجاء النّجفی (وکان قدس سره آدم هذه السّلسله، خرج من بلده طیّبه النّجف الأشرف هبط منها إلی دیار العَجَم، کما هبط آدم علیه السلام من الجنّه إلی دار المحنه)، وهو بن السّید علی السّدری، بن یحیی، بن أحمد، بن محمّد، بن أبو عبدالله الحسین، بن أبو الحسن السیّد علی کتیله، بن یحیی، بن حُسین ذی الدمعه (وقیل ذی العبره)، بن زید الشّهید، بن الأمام زین العابدین علی بن الحسین، بن علی بن أبی طالب علیه السلام.

ولله دَرُّ مَنْ قال:

بقاعٌ فی البقیع مقدّساتُ وأکناف بطیّب طیّباتُ

وفی الکوفان آیاتٌ عِظام تضمّنها الغری متوّثِقاتُ

وفی کربلَ وَبَغدادَ وطوس وفی سامَر نجومٌ زاهراتُ

مشاهدُ تَشهدُ البَرَکاتُ فیها وفیها الباقیاتُ الصّالحاتُ

ظواهرها قبورُ دارساتُ بواطنها بدورٌ لامعاتُ

جبالُ العلم فیها راسیاتُ بحار الجود فیها زاخراتُ

وليستُ فی القبور لهم ولکن مواقع النّجوم مُعظّماتُ

بها الرحمن أقسم لو علمتم ففی القُرآن هُنَّ مُسمّیاتُ

بیوت یُذْکَرُ اسمُ الله فیها رجالُ بالسُّجود لَهُم سِماتُ

رسول الله والهادی علّی وفاطمه وسبطا الهُدات

فإنّ المرتضی هادی علیّاً لیقصر مَنْ مناقبه لصّفاتُ

وزیرُ محمّدٍ حیّاً ومیّتاً شواهده بذلک واضحاتُ

***

بدان که: در عالم بقعه های بسیار و مقبره های بی شمار، داخلاً و خارجاً، به هر کوی و رهگذر، در کوهها و صحراها و مرغزار دیده می شود که بعضی را یا امامزاده دانند و برخی را شیخ و پیر خوانند، ولیکن چند بقعه و مزاری که معروف و معدودند و محل خلاف نیستند، مابقی را ما نمی دانیم که کیستند و به نام و لقب چیستند. به اسم و رسمی که اکنون خوانده می شود اعتمادی نیست، در چندین کتب محدّثین و تواریخ نوشته شده از انبیاء واولیاء و فضلاء و عرفاء در زیر خاک عالم مدفون اند، نامی برده اند و شرح احوالشان را نموده اند؛ حتّی آنکه از محل دفن آنها ذکر کرده اند؛ امّا چه فایده که مسطورات سابقه، مجهولات ما را معلوم نمی نماید؛ مثلاً می نویسند فلان پیغمبر قبرش در بالای کوه زاغان است، فلان شیخ مدفنش در حظیره ای به محلّه جَصّاصان است، یا فلان پیر قبرش در کوچه سَرّاجان است، یا فلان سیّد به دروازه دولت آباد به خاک سپرده اند، یا فلان عارف به دارالسّیاده رخت از جهان برده؛ آیا آن مکان و محلّات کجاست؟ با اینکه در اکثر کتب رجال و اخبار تاریخ و انساب اصلاً از مواضع مراقد و مضاجع بزرگان دین را چندان نام نبرده اند. بر فرض اگر هم از محلّ و مکان قبور و مدفن ایشان نام برده باشند، ما را از آن اطلاعی حاصل نیست. بسا از محلّات که اسمشان تغییر یافته، و چه بسیار از مساجد و مدارس از میان رفته، نه از محلّه جصّاصان و نه از کوچه سرّاجان خبری و نه از دروازه دولت آباد و دارالسّیاده اثری. اگر در قریه یا بلده یا شهری یا محلّه بقعه و مزار ببینیم، بر آن لوحی و خطّی نباشد، البته نخواهیم دانست که صاحب آن مزار که خواهد بود؟ آیا حسب و نسبش به

که منتهی می شود؟ آیا سیّد است یا عامّ؟ مخالف است یا موافق؟ اگر به رؤیا کشف شده، آیا رؤیای صادقه است یا کاذبه؟ و مکرراً در خانه ها، در زیر زمینها، سنگهای مزار بزرگ را زیر خاک برآمده و معلوم بوده که الواح اولیای کرام است، ولی از پوسیدگی دانسته نشده است که از کیست؟ و نامش چیست؟

بنائاً علی هذا از ذکر آنها می گذریم؛ چون اگر مقصود دانستن مضاجع(۱) ایشان است که بر ما مجهول و نامعلوم است؛ اگر مراد شرح احوال آنها است، در کتب و دفاتر مسطور است. بلی، در این صورت ما اکتفاء می نماییم به ذکر امامزادگان، و انبیاء و اصحاب و علماء و مشایخ و عرفاء که مجهول المکان نیستند؛ بلکه صاحبان صحن و سرایند، و خفتگان در بقاع و تکایا و آثار هستند، و در کتب اهل تحقیق و معتبر به نظر رسیده به نگارش می رود، بِمَنّه و لُطفه.

چنانچه فاضل نوری در تحیه الزائر گوید که امامزادگان عظام و شاهزادگان والامقام که قبورشان محلّ فیوضات و برکات، و موضع نزول رحمت و عنایات الهیّه است، و علمای اعلام تصریح نمودند به استحباب زیارت قبور ایشان که بحمدالله تعالی در غالب بلاد مؤمنین موجود، بلکه در قُرا وبَریّه(۲) و اطراف کوهها و درّه ها، و پیوسته ملاذ(۳) درماندگان، و مَلجاء(۴) واماندگان، و پناه مظلومین، و تسلّی دلهای پژمردگان بوده و خواهند بود تا یوم قیام، و از بسیاری از ایشان کرامات و خوارق عادات مشاهده شد.

ولکن مخفی نماند که امامزادگانی که انسان به اطمینان خاطر محض درک فیوضات و کشف کُربات(۵) بار سفر بندد، و شَدّ رحال کند به سمت قبر شریفش، باید اوّل دو مطلب را درست کرده، آن گاه قصد مقصد کند:

اوّل: جلالت قدر، و عظمت شأن صاحب آن مرقد، علاوه بر شرافت نسب و علاقه

۱- ۱. آرامگاه.

۲- ۲. دشت و بیابان.

۳- ۳. پناهگاه.

۴- ۴. پناهگاه.

۵- ۵. گرفتاری و سختی.

نبوّت، به حسب آنچه از کتب احادیث و انساب معلوم می شود.

دوّم: معلوم بودن قبر آن سیّد جلیل، و صحّت نسب آن قبر به او.

و جمیع این دو بسیار کم است. چه بسیاری قبوری که نسبت می دهند به آن بزرگواران، نه حال صاحبانش معلوم و نه مدفون بودن در آنجا، و جمله ای دفن در آنجا معلوم، و حال صاحبش مجهول، و پاره ای جلالت قدر آن امامزاده معلوم است، ولکن مرقد شریفش مُشتبه؛ مثل سیّد جلیل علیّ بن جعفر صادق علیه السلام و تربیت کرده برادر بزرگوارش که از بزرگان راویان و صاحب تصنیف که تاکنون در دست است. بحمدالله آن بزرگوار چهار یا پنج امام [علیهم السلام] را درک نموده و خدمت کرده، و لکن قبر شریفش مُشتبه و سه موضع است که به او نسبت می دهند:

اوّل: در بیرون قلعه سمنان در میان باغچه با نظارت(۱)، با قبّه عالیه رفیعه و عمارت مختصر در آنجا.

دوّم: در بلده طیبه قم، در قبه ای عالیه و صحن وسیع و آثار قدیمه که سبب اطمینان تمام آن بلد است در بودن قبر شریفش در آنجا.

سوّم: یک فرسخی مدینه در قریه عُرَیض که مِلْک آن جناب و مَحل سُکنای خودش و ذریّه اش بود، ولهذا او را علیّ عریضی، و اولادش نیز به همین لقب در کتب انساب و غیرها معروف اند، و در آنجا بر قبر شریفش قبّه ای است عالیه.(۲)

و اما در کتاب مستدرک شرح مشیخه صدوق قدس سره مسطور است که می گوید که آن جناب اصلاً به عجم(۳) نرفته. هر که خواهد به آنجا رجوع کند.

و چند نفر از ذریّه او و ذریّه جعفر پسر امام علی نقی علیه السلام نیز معروف، و نام ایشان علی بن جعفر [می باشد]، محتمل است آن دو قبر منسوب به آنها باشد.

باقی ماند قلیلی که هر دو جهت آن مکشوف است؛ مثل قبر اسماعیل پسر امام

۱- ۱. سر سبز و خرّم.
۲- ۲. امروزه در دوره سیطره وهابیون در عربستان، قبه قبر این بزرگوار همچون قبه قبور دیگر بزرگان منهدم گردیده است، لیکن اثر قبر او وجود دارد و شیعیان آنجا آن قبر را از آنِ علی بن جعفر عُریضی می دانند.
۳- ۳. مقصود از بلاد عجم، ایران است.

جعفر صادق علیه السلام که در بقیع نزدیک ائمه بقیع(۱) [می باشد]. بنده حال آن جناب را در ضمن حرم دوّم معروض داشتم، اکثر این امامزاده ها به همین منوال مشتبه می باشند _ «العِلْمُ عِندالله وَعِند الرَّسول».

***

پس شروع [می]کنیم به ذکر مشاهد دارالمؤمنین قم:

بدان که بلده دارالمؤمنین قم شهری است قدیم و قصبه ای است کریم، و از جمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین بوده است.

در کتاب مجالس المؤمنین و در کتاب معجم البلدان و غیر آن مسطور است که بلده طیّبه قم از بلاد و مدائن مُستحدثه اسلامیه(۲) است، و اهالی آنجا از اوّل روز همیشه شیعه امامیّه بوده اند.

و ابتدای بنای قم در سنه هشتاد و سه از هجرت گذشته، در زمان عبدالملك مروان شد، و آن چنین بود که عبدالرّحمن بن محمّد بن اشعث بن قیس، که از قِبَل(۳) حجّاج بن یوسف امیر سیستان بود، چون بر او خروج کرد، در لشکر او هفده کس از علمای تابعین عراق عرب بودند. چون پسر اشعث از حجّاج منهزم شد، آن جماعت به ناحیه قم افتادند و از آن جمله چند برادر بودند نام ایشان: عبدالله، و احوص، و عبدالرّحمن، و اسحاق، و نعیم، پسران سعد بن مالك بن عامر اشعری. و در آن موضع چند قریه بود که یکی از آنها کُمندان(۴) نام داشت. برادران مذکور در آنجا به قهر و غلبه نزول کردند و بنی اعمام ایشان از عراق بر ایشان جمع شدند، و آن چند موضع را از کثرت عمارت به هم متصل ساختند و به نام کمندان، که یکی از آن مواضع بود، تسمیه نمودند. بعد از آن بعضی از حروف آن نام اسقاط نموده، از روی تعریب قُمّ گفتند.

۱- ۱. قبر اسماعیل پیشتر در بیرون محدوده بقیع بود، لیکن در ۱۳۵۳. ش جهت تعریض خیابان قبر او خراب گردید که جسد او پس از صدها سال سالم از زیر خاك بیرون آمد. از این رو، جسد به درون بقیع انتقال داده شد و در شمال شرقی قبور امامان علیهم السلام مدفون گردید.

۲- ۲. منطقه و شهر قم دارای پیشینه کهن بوده و پیش از اسلام نیز به نام [کومندان] مشهور بوده است.

۳- ۳. از سوی.

۴- ۴. یا کمیدان.

و ایضاً در کتاب معجم مذکور است که مُقدّم(۱) برادران مذکور عبدالله بن سعد بود، و پسری داشت در میان شیعه کوفه، نشو و نما یافته بود و امامی مذهب بود. مقارن آن حال از کوفه به قم انتقال نمود و اهل آن دیار را قبل از آنکه نقض اعتبار اغیار در لوح خاطر ایشان قرار بگیرد، در متابعت مذهب ائمّه اطهار [علیهم السلام [و التزام احکام طریقه حقّه استوار ساخت.

بالجمله در قم امامزاده های بسیار و اولیای کبار مدفون است.

در فضیلت و شرافت قم، و ثواب زیارت حضرت معصومه [علیها السلام]

در فضیلت و شرافت قم، و ثواب زیارت حضرت معصومه [علیها السلام]

بدان که قاضی نورالله در مجالس المؤمنین و فاضل نوری در تحیه الزّائر از آن جمله شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمّد قمی، که معاصر شیخ صدوق است، در کتاب تاریخ قم که به جهت کافی الکُفاه صاحب بن عباد نوشته که اخبار بسیار از رسول مختار و از ائمه اطهار [علیهم السلام] بسیار است، و به سند خود روایت کرده که:

«قال الصادق علیه السلام: ألاـ إنّ للّه ِ حَرَماً وهو مکّه، ألاـ إنَّ لرسول اللّه حَرَماً وهو المدینه، ألا إن لأمیر المؤمنین حَرَماً وهو الکوفه، ألا إنّ حَرَمی وَحَرَم وُلْدی مِنْ بَعدی قُمّ، ألا إنّ قُمّ کوفه الصّغیره، ألا إنّ للجنّه ثمانیه أبواب ثلاثٌ منها إلی قم، یُقبضُ فیها امرأهٌ هی من وُلْدی، واسمها فاطمه بنتُ موسی، یَدْخُلُ بشفاعتها شیعتی الجنّه بأجمعهم؛

جناب صادق علیه السلام فرمودند: به درستی که از برای حق تعالی حَرَمی است و آن مکّه است، و از برای رسول خدا حَرَمی است و آن مدینه است، و برای امیرالمؤمنین حرمی است و آن کوفه است، و از برای اهل بیت علیهم السلام حرمی است و آن قم است. و بعد از این دفن شود در آنجا زنی از اولاد من که نامیده می شود به فاطمه. هر که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب شود. راوی گفت: وقتی که حضرت این را فرمود، هنوز حامله نشده بود مادر موسی به آن».

۱- ۱. بزرگ

و به روایت دیگر منقول است که زیارت فاطمه معادل با بهشت است.

و هم از آن حضرت روایت است که گفت: «إذا عَمَّت البُلدان الفِتَنْ وَالبَلایا فَعَلَیْکُم بِقُمّ وحوالیها وَنَواحیها فانّ البلایا مدفوعٌ عَنها».

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: «للجَنّه ثَمانیه أبواب فثلاثه منها لأهل قُمّ، فَطُوبی لهم».

و سعد بن سعد الأتحزم [کذا] روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «یا سَعد مَن زارها فَلَهُ الجنّه، وهو مِنْ أهل الجَنّه».

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمودند: «سَلامُ الله عَلی أهل قُمّ، وَرَحمهُ الله عَلی أهل قُمّ، سَقی اللّه بلادَهُم الغَیثَ، یُنزّل عَلیهم البَرکات، فیبدّل اللّه سَیئاتِهِم حَسَنات، وَهُمْ أهلُ رکوعٍ وَخُشُوعٍ وَسُجُودٍ وَقیامٍ وَصیامٍ، هُمُ الفُقهاء، وَهُمْ أهلُ الدّینَ وَالولایه، وحُسنُ العباده، صلوات الله علیهم ورحمه الله وبرکاته».

و بسیاری از اکابر مُحدثین و افاضل مُجتهدین امامیه از آنجا برخاسته اند؛ من جمله المولی ابوالحسن علی بن الحُسین(۱)، و محمّد بن علی(۲)، هر دو پدر و پسر از اکابر علمای امامیّه بودند. و از حکماء، مؤید الدّین محمّد بن محمد وزیر المُنتصر، و محمد بن علی وزیر المُعتصم، و ابوالفضل محمد وزیر رکن الدوله، و شاه طاهر مشهور به دکنی، ابوطاهر شرف الدّین وزیر سلطان سنجر عموماً از آنجا بوده اند.

واعظ تهرانی (طاب ثراه) در کتاب روح و ریحان گوید:

«فانّ بقعتها المبارکه، ومرقدها المَرضیّه المُجلّله، ستیّ فاطمه المشهوره بالمعصومه فی بلده قم، وقد ورد فی الحدیث: مَنْ زارها وَجَبتْ له الجَنّه».

مزار فیض [آثار] السّیده المعصومه حضرت فاطمه بنت الامام موسی الکاظم علیه السلام، در آنجا مطاف اهالی روزگار است. هر سال جمع کثیری به عتبه بوسی آن خاتون به زیارت قبرش می روند. آن خاتون در بابلان قم در حیات حضرت رضا علیه

۱- ۱. مقصود والد صدوق است که آرامگاه او در قم مشهور است.

۲- ۲. مقصود شیخ صدوق است که آرامگاه او در تهران به نام (ابن بابویه) شهرت دارد.

السلام در سال ۲۰۲(۱) از هجرت وفات کرد. حضـرت رضا علیه السـلام یک سال بعد از وفات آن مخدره در خراسان مسموم گردید. اینکه مشهور است می گویند حضرت معصومه در قم خبر وفات برادرش امام رضا علیه السلام را شنید، خلاف واقع و غلط مشهور است.

ذکر بنیان روضه مطهّره و گنبد منوّره آن مخدره

ذکر بنیان روضه مطهّره و گنبد منوّره آن مخدره

در سال ۵۲۹ به امر شاد بیگم دختر عماد بیک انجام یافت، و طلای گنبد و بنای مدرسه فیضیّه با سنگهای مرمر، و باب ضریح مطهّر، و دری که در سمت شمال با طلا ساخته شده است و شاهکار است از مرحوم خاقان(۲) خلد آشیان است، و گوی کوچکی که مکلّل به جواهر است و بالای سر آویخته شده و در میان شده مروارید قیمتی که از طرفین گوی سر آن بیرون است با زنجیر طلا و حُقّه جواهر و قنادیل طلا و نقره نیز از آن مرحوم است.

مدیحه:

معصومه ای که در ره ایوان اقدسش از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده

در بیان آمدن فاطمه معصومه به بلده قم و ذکر سایر مزارات

در بیان آمدن فاطمه معصومه به بلده قم و ذکر سایر مزارات

حسن بن محمد بن حسن الشیبانی در کتاب تاریخ قم، و علاّمه مجلسی قدس سره ، و صاحب انوار المشعشعین و صاحب بدر المشعشع، و فاضل نوری در کتاب تحیه الزّائر نوشته است، و بدین طریق ذکر کرده اند:

«بدان که جماعت بسیاری از بنات فاطمیه، و سادات علویّه در قم در قُبّه ستی فاطمه علیها السلام مدفون اند؛ مثل: جمله ای از دختران حضرت جواد علیه السلام چنان که [ذکر] خواهد شد، و بسیاری از دختران موسی مبرقع علیه

ص: ۴۱

۱– ۱. مشهور ۲۰۱ می باشد.

۲– ۲. مقصود فتحعلی شاه قاجار است.

السـلام مثل: امّ محمّد، و خواهرش میمونه، و خواهر دیگر بریهیّه، و خواهر محمّد بن موسـی، غیر ایشان، مثل: اُمّ اسـحاق جاریه محمّد بن موسی، و اُمّ حبیب جاریه محمد بن احمد الرّضا؛ چنانچه فاضل متقدم در تاریخ خود فرموده».

پس از آن فرموده که:

«از جمله قبوری که در قم است، قبر ابی جعفر موسـی بن محمّـد بن علی الرّضـا علیهم السـلام است، و مثل سـیّده جلیله معظمه ستّی فاطمه دختر امام موسی علیه السلام مدفونه به قم در نهایت جلالت و علوّ مقام است، و در سنه ۲۰۱، که پس از یک سال بود جناب امام رضا علیه السـلام از مـدینه به امر مأمون به مرو تشـریف برده بودند، آن مخدره سال ۲۰۱ به شوق ملاقات برادر خود از مدینه بیرون آمد. به طلب آن حضـرت طی منازل فرموده، تشـریف آورد تا به ساوه. وقتی که آن خاتون به ساوه رسید، در آنجا مریضه شـد. پس فرمود: از اینجا تا به قم چقـدر است؟ عرض کردنـد: ده فرسخ می باشد. پس خادم خود را فرمود که مرا به قم ببر. همین که خبر رسـید به اشـعریین از آل سـعد پس اتفـاق کرده، به اسـتقبال آن خـاتون مخـدّره شـتافتند و اسـتدعا کردنـد که آن خـاتون محترمه در قم نزول فرمایـد. پس موسـی بن خزرج بن سـعد، که بزرگ آنها بود، از همه سـبقت کرده، زمـانی که به حضور فـاطمه رسـید، مهـار ناقه او را گرفت و کشـید تا وارد ساخت آن مکرمه را به قم و در خانه خود. پس آن معظّمه در خـانه او نزول اجلال فرمودنـد، تا مـدّت شانزده روز یا هفـده روز در آنجا مکث کردنـد. پس، از دنیا رحلت یافتنـد. پس دفن نمود او را موسی بعد از تغسیل و تکفین در زمینی که مال خود موسی بود که الآن مدفن فاطمه می باشد و بنا کرد بر قبر فاطمه سقفی از بوریا. و این سقف بر پا بود؛ تا آنکه بنا نمود زینب دختر حضرت جواد علیه السلام از برای قبر او قبّه ای.

و خبر داد مرا حسـین بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه، از محمّد بن حسن الولید: زمانی که از دنیا رفت فاطمه (رضی الله عنها)، غسل دادنـد و کفن نمودنـد او را و بردنـد او را به سوی بابلان و گذاردنـد بر زمین نزدیک سـردابی که کنـده بودنـد از برای فاطمه، و اختلاف کردند طایفه سعد که آیا کدام کس

برود در میان قبر و دفن نماید او را در آن سرداب، پس اتفاق کردند بر خادمی که برای ایشان بود، و او مردی پیر صالح با تقوا بود، و اسمش قادر بود. قرار شد که قادرِ غلامْ فاطمه را دفن نماید. و در این خیال بودند، ناگاه دیدند دو سوار به تعجیل رسیدند؛ در حالتی که دهان خودشان را پیچیده بودند. پس زمانی که شدند به جنازه و نماز خواندند بر فاطمه، بعد داخل سرداب شدند، برداشتند فاطمه را دفن نمودند و بیرون آمدند از سرداب و سوار شدند و رفتند، و ندانست احدی که چه کسی بودند این دو سوار».

علّامه مجلسی می فرماید:

«محراب عبادت فاطمه که نماز می کرد در آنجا، الآن موجود است؛ یعنی در خانه موسی بن خزرج».

و شیخ محمّد علی قمی مترجم تاریخ قم در انوار گوید:

«محراب عبادت فاطمه در خانه موسی بن خزرج است، و خانه موسی و محراب در محله ای است که مشهور است در این زمان به میدان میر و آن خانه را الحال ستیّه می گویند».

و ستی، به معنای بی بی و خانم است. چون آن خاتون آنجا منزل نمود، از این جهت نسبت به او می دهند و ستیّه می نامند، لکن تعجّب این است که محراب عبادت او را به تنور حضرت نامیده اند، اکنون در السنه وافواه عوام النّاس و زوّار مشهور به تنور حضرت می باشد، و چقدر خلاف و بی ادبی است که محراب عبادت آن مخدّره [را[تنور حضرت [نام] گذارده اند. و شاید نامیدن محراب را به تنور، آن باشد که به شکل تنور گرد و مدوّر دور آن محراب ساخته اند. لهذا به خیال مردم عوام و زوّار که غریب اند، تنور می باشد. پس باید شخص زائر کمال معرفت در حق آن مخدّره داشته باشد که ثواب زیارت را به مقدار معرفت می دهند؛ همچنان که حضرت رضا علیه السلام در ثواب زیارت آن مخدره فرموده: «کسی که زیارت کند او را در حالتی که عارف به حقّ او باشد، پس برای او بهشت است».

یعنی این مطلب عبارت معرفت رساندن است در حق او، نه اینکه از برای او تنور

قائل شوی و اخلاص خود را به این طریق ظاهر کنی که من به زیارت تنور آن حضرت می روم، و حال آنکه اگر ملاحظه کنی این همه ثوابی که ائمه هدا علیهم السلام از برای زیارت آن مخدّره قرار داده اند، به جهت کمال معرفت او بوده، و عبادت آن مخدّره را در درگاه الهی، چنان که در مدّت شانزده روز که در قم حیات داشت، چنان عبادتی نموده که موضع عبادتش و محراب از آن زمان که سنه ۲۰۱ بود تا این زمان که ۱۳۰۵ است، باقی است. و این مطلب از آثار کمال معرفتش و اخلاص او بوده و در عبادت پروردگار عالم، و اهل قم به جهت زیادتی اخلاص به آن مخدّره، و به جهت تبرّک جستن به آن موضع شریف اطراف محرابش را ساخته اند که مفقودالاثر نشود.

در کتاب تحیه الزائر گوید:

«اکنون آن خاتون محترمه دارای قُبّه عالیه، و صحن متعدّده، و ضریح و خدّام بسیار، و موقوفات، تعظیم و تکریم و احترام تمام دارد، و قبر شریفش ملاذ عامّه خلق است، و در هر سال جماعت بسیار از بلاد بعیده شدّ رحال کنند، و تعب سفر کشند، به جهت درک فیوضات از زیارت آن مخدّره، و از برای او زیارتی [است] مرویّه از حضرت رضا علیه السلام که به سعد اشعری تعلیم فرمودند، و علّامه مجلسی او را در کتاب تُحفه ذکر فرموده، و هر سال کرامات و خوارق عادات از بقعه آن مخدّره صادر شد. پس باید زوّار و خُدّام و مجاور و غیره در حرم مطهرش حقّ ادب نگه دارند و حرف دنیا و کلام بیهوده نزنند، به احتیاط رفتار نمایند».

مدیحه:

آتش موسی عیان از سینه سیناستی یا که زرین بارگاه بَضعه موساستی

بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر خاک درگاهش عبیر طره حوراستی

نوگلی روشن ز نسل گلشن یس بود آیتی روشن ز صدر نامه طاهاستی

پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی زهره ای از آسمان و عصمت زهراستی

صحن او را هست اقصا پایه عزّت چنان کز شرف مسجود سقف مسجد اقصاستی

پستی از صحن حریمش را به پا طاق حرم کین مکان عزت و آن مسکن غراستی

در ذکر ثواب زیارت حضرت معصومه علیها السلام

در ذکر ثواب زیارت حضرت معصومه علیها السلام

وفی البحار عن سعد بن سعد: «قال: سئلت أباالحسن الرّضا عن فاطمه بنت موسی بن جعفر. فقال: من زارها فله الجنّه؛ به سند معتبر منقول است که سعد بن سعد از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمود از فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام. فرمود که هر که او را زیارت کند، از برای اوست بهشت»

ایضاً: علی بن بابویه، و احمد بن ادریس و غیره روایت کنند عن ابن الرّضا علیه السلام: قال: «مَنْ زار عَمّتی فَلَهُ الجَنّه». و به سند معتبر دیگر از امام محمد تقی الجواد علیه السلام منقول است که: «هر گه عمّه مرا در قم زیارت کند، پس از برای اوست بهشت».

و در بعضی از کتب زیارات و همچنین در بحار است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده: «سَتُدْفَنُ فیها إمرأةٌ مِنْ أولادی تُسمّی فاطمه فَمَنْ زارها وَجَبتْ له الجَنّه؛ زود است که دفن شود در قم زنی از اولاد من که نامیده می شود فاطمه. پس کسی که زیارت کند او را واجب می شود او را بهشت».

راوی می گوید: آن وقتی که حضرت صادق علیه السلام این کلام را فرمود، هنوز پدر آن مخدّره به دنیا نیامده بود.

ایضاً: روی أنّ زیارتها تُعادل الجنّه؛ یعنی: زیارت آن خاتون معادل است با بهشت.

«وروی علی بن ابراهیم عن سعد قال علی بن موسی الرّضا علیه السلام: یا سعد عندنا لکم قبرٌ! قلتُ: جُعِلتُ فداک قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر؟

قال: مَنْ زارها عارفاً بحقّها فَلَهُ الجنّه. فاذا أتیتَ القبر فَقُم عند رأسها مُستقبل القبله، فَکَبر أربعاً وثلاثین تکبیرهً، وسبّح ثلاثاً وثلاثین تسبیحه، وأحمد الله ثلثاً وثلاثین تحمیدهً. ثُمّ قُلْ: السّلامُ علیکِ یا فاطمهُ وَرَحمهُ الله وبرکاته؛

به سند حسن روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام به سعد اشعری فرمود که: ای سعد! نزد شما قبری از ما هست. سعد گفت: فدای تو شوم قبر فاطمه دختر امام موسی را می فرمایی؟ فرمود: بلی، هر که او را زیارت کند و حقّ او را بشناسد، از برای اوست بهشت.

ص: ۴۵

و در جای دیگر فرمود: مَنْ زار المَعصومه فی قُمّ کَمَنْ زارنی.

و فرمود: چون به نزد قبر آن حضرت برسی، نزد درش [بالای سرش] و رو به قبله بایست و ۳۴ مرتبه الله اکبر، و ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۳ مرتبه سبحان الله بخوان با خضوع و خشوع و تأنّی و حضور قلب. پس بگو:

السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ فاطِمَهَ وَخَدیجَهَ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ أمِیرِ المؤمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ الحَسَنِ وَالحُسَینِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا عَمَّهَ وَلِیِّ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ مُوسَی بنِ جَعفَرٍ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیکِ، عَرَّفَ اللّه ُ بَینَنا وَبَینَکُم فی الجَنَّهِ، وَحَشَرَنا فی زُمْرَتِکُم، وَأورَدَنا حَوضَ نَبِیِّکُم، وَسَقانا بِکَأْسِ جَدِّکُم مِنْ یَدِ عَلِیِّ بنِ أبیطالبٍ، صَلَواتُ اللّه ِ عَلَیکُم. أَسأَلُ اللّه َ أنْ یُرِیَنا فِیکُمُ السُّرُورَ وَالفَرَجَ، وَأَنْ یَجْمَعَنا وَإیّاکُمْ فی زُمْرَهِ جَدِّکُمْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، وَأَنْ لا یَسلُبَنا مَعْرِفَتَکُم، إنَّهُ وَلِیٌّ قِدَیرٌ. أَتَقَرَّبُ إلَی اللّه ِ بِحُبِّکُم، وَبالبَراءَهِ مِنْ أعدائِکُم، وَالتَّسْلِیم إلَی اللّه ِ راضِیاً بِهِ غَیرَ مُنکِرٍ وَلا مُستَکبِرٍ، وَعَلی یَقِینِ ما أتی بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله نَطلُبُ بِذلِکَ وَجْهَکَ یا سَیِّدی. اَللّهُمَّ وَرِضاکَ وَالدّارَ الآخِرَهَ، یا فاطِمَهُ اشْفَعی لی فی الجَنَّهِ، فَإنَّ لَکِ عِنْدَ اللّه ِ شَأْناً. اللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ أنْ تَختِمَ لی بالسَّعادَهِ، فَلا تَسلُبْ مِنِّی ما أنا فِیهِ، وَلا حَولَ وَلا قُوَّهَ إلاّ باللّه ِ العَلِیِّ العَظِیم. اللّهُمَّ اسْتَجِبْ وَتَقَبَّلْهُ منّا بِکَرَمِکَ وَعِزَّتِکَ وَرَحمَتِکَ وَعافِیَتِکَ، وَصَلَّی اللّه ُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَلَّمَ تَسْلِیماً یا أرحَمَ الرّاحِمِینَ».

در ذکر بعضی از قبور بابلانیّه که در جوار مزار حضرت ستّی فاطمه [علیهاالسلام]می باشد

در ذکر بعضی از قبور بابلانیّه که در جوار مزار حضرت ستّی فاطمه [علیهاالسلام]می باشد

علاّمه مجلسی قدس سره از کتاب تاریخ قم نقل می فرماید:

«یکی از صاحبان قبور بابلانیّه اُمّ محمّد دختر موسی المبرقع ابن محمّد بن علی الرّضا می باشد؛ یعنی عبارت است از صبیّه مرضیّه موسی مبرقع. بعد از آنکه از دنیا رفت، دفن نمودند او را در پهلوی فاطمه (رضی الله عنها).

پس وفات نمود میمونه بنت موسی المبرقع. پس دفن کردند او را در نزد فاطمه، و بنا کردند بر آن دو قبر قبّه.

و وفات نمود اُمّ اسحاق، کنیز محمّد بن موسی المبرقع، و دفن نمودند او را در

پهلوی فاطمه. ایضا دفن نمودند اُمّ حبیب، کنیز ابو علی محمّد الرّضا را در آنجا. ایضاً بریهیّه خواهر محمّد بن موسی که صبیّه مرضیّه موسی المبرقع باشد، در آنجا مدفون گردید.

و دیگر از قبور بابلانیه: زینب، و اُمّ محمّد، و میمونه، و هر سه دختران حضرت امام محمّد تقی علیه السلام [هستند]، در همان جا مدفون می باشند». انتهی کلام علاّمه.

پس چنین معلوم می شود که در ضریح مطهّره و قبّه منوّره، نه نفر از طایفه اناث مدفون می باشند که دو نفر ایشان کنیز، و باقی خانم و علویّه هستند که سه نفر ایشان دختران حضرت جواد [علیه السلام]، و چهار نفر آنها دختران موسی مبرقع می باشند.

مخفی نماند که یکی از قبور بابلان مزار ابوالحسن حُسین، الحسین بن جعفر بن محمّد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام می باشد.

در ترجمه تاریخ قم در حق او مطلبی مذکور است، گوید:

«اوّل کسی که از سادات حُسینیّه وارد قم شده او بوده، وقتی که وفات او رسید، در مقبره بابلان دفن کردند او را، و بقعه در محلّی است که اگر از ولایت ری بیایند اول او را ببینند، بعد به زیارت حضرت معصومه [علیها السلام [می روند».

و دیگر: چهار قبر از نسل عبدالباهر بن امام زین العابدین علیه السلام در قبرستان بابلانیّه هستند:

یکی از آنها حمزه بن عبدالله الحسین بن اسماعیل الرّخ بن حسین بنفسج بن اسماعیل بن محمد ارقط بن عبدالله الباهر بن الامام زین العابدین علیه السلام. که این حمزه المذکور معروف به حمزه الأصمّ است و یکی از اجداد سلطان محمد شریف نقیب قم می باشد، و در عمده الطّالب مذکور است که او معروف به حمزه القُمّی است و در تاریخ قم مذکور است که او در قم وفات یافت و در مقبره بابلان دفن کردند.

و ایضاً: فرزندش ابوجعفر محمّد بن حمزه وفات یافت و او را نیز در مقبره بابلانیه دفن کردند.

ص: ۴۷

و ایضاً: پسرش ابوالقاسم علیّ بن محمد بن حمزه می باشد و در تاریخ قم مذکور است که در روز جمعه سلخ شعبان وفات کرد و او را در قبّه متصله به قبّه پدرش دفن کردند. معلوم می شود که هر کدام آنها قبّه علی حدّه داشته اند، و الحال هیچ اثری از قبر و بقعه آنها باقی نیست. و مخفی نماند که این ابوالقاسم علی بن محمّد پدر شاهزاده سلطان محمد شریف می باشد.

وایضاً: علی بن حمزه القُمّی المذکور، برادر محمد بن حمزه مذکور در بابلان مدفون است؛ چنان که صاحب تاریخ قم گوید:

«علی بن حمزه در قم وفات نمود، او را در بابلانیّه که مشهد برادرش می باشد او را نیز دفن کردند».

وابوالحسن علیّ الزکی بن ابوالفضل محمد، الشّریف الفاضل ابن أبوالقاسم علی نقیب قم. و فخرالدّین علی بن محمّد ابن ابوالفضل سلطان محمّد.

این جمله نقیب ری و قم بودند و در مقابر قم مدفون اند.

و دیگر از اولادهای سیّد سجّاد علیه السلام قبر ابو علی احمد بن محمّد بن علیّ بن عمر بن امام زین العابدین علیه السلام می باشد. صاحب تاریخ قم می فرماید:

«وفات نمود. او را به مقبره بابلان به مشهدی که به او معروف است، دفن کردند».

و ایضاً: یکی از آنها قبر پسر دیگر او ابو محمد حسن بن احمد می باشد. در آن کتاب مذکور است که در روز دوشنبه نه روز از ماه صفر مانده بود در سنه ۳۴۹ وفات کرد و او را در کنار قبر برادرش ابوجعفر محمّد به مقبره بابلانیه قم دفن کردند.

ایضاً: از آنها قبر ابو علی احمد بن حسن بن احمد مذکور می باشد. در تاریخ قم مذکور است که او روز پنجشنبه ماه ربیع الآخر سنه ۳۷۱ وفات کرد و او را در نزدیک قبر پدرش حسن بن احمد به مقبره بابلانیه دفن نمودند. اکنون هزار افسوس که معلوم نیست که در چه محلّی از قبرستان بابلان، و حال آنکه چنان مستفاد می شود که از برای آنها مشهدی و بقعه علی حدّه بوده است.

ص: ۴۸

ذکر بقعه مبارکه مشهور به «چهل دختران»

ذکر بقعه مبارکه مشهور به «چهل دختران» که واقع است در محلّه ای که مشهور به موسویان است

مخفی نمانـد که در آنجا دو بقعه می باشـد: یکی کوچـک و یکی بزرگ، و مـا بین این دو بقعه یـازده گـام تقریباً فاصـله می باشـد، و در بقعه کوچک دو صورت قبر می باشـد: یکی از آنها قبر امام زاده موسـی المبرقع بن امام محمد تقی علیهما السـلام می باشد.

و قال فی عمده الطالب:

«فموسـی المُبرقع أعقب من ولدین: أحمد ومحمّد. فمحمد درج عند النّسابین، وعقب موسی من أحمد، ویقال لولده الرّضویّون، وهم ببلده قم علی الغالب إلاّ مِنْ شذّ منهم».

چنـان که در عمـده الطالب مـذکور است که موسـی المبرقع ساکن قم، و قبرش نیز در قم می باشـد، و اولادهای او را رضویّون گویند، در قم و به مشهد الرّضا علیه السلام منتشرند.

علاّمه مجلسی نقل می کند از تاریخ قم که:

کسـی که از سادات رضائیه به قم آمدنـد ابو جعفر موسی بن محمّـد بن علی الرضا علیه السـلام بوده، و همیشه برقع(۱) بر وی افکندی. و در شب چهارشـنبه هشـتم ماه ربیع الآخر سنه ۲۹۶ وفات کردنـد. در موضع معروف که الحال مشـهور است به محله موسویان [دفن گردید].

و در بـدر مشـعشع نقلاً از تاریخ قم مذکور است که موسـی را دفن نمودند به آن سـرایی که معروف بوده به شـنبوله، هم لقب محمّد بن الحسن بن ابی خالد الاشعری بود، و آن موسی اوّل کسی بود که در آن سرای دفن نمودند.

مؤلـف گویـد کـه این محمّـد بن الحسن که لقبش شـنبوله می باشـد، یکی از روات قم است و از اصـحاب حضـرت رضـا علیه السلام بوده و وصیّ سعد بن عبدالله قمی بود؛ چنان که در کتب رجال به نظر فقیر رسیده است.

۱- ۱. نقاب.

در تحیه الزائر گوید که:

قبر ابی جعفر موسی بن محمّد بن علیّ الرّضا در قم واقع است. و او اوّل کسی که از سادات رضویّه که وارد قم شد و پیوسته برقع بر روی گذاشته بود. پس بزرگان عرب او را از قم بیرون کردند. پس از آن پشیمان، به خدمتش شتافتند و از او اعتذار خواسته، مکرّماً به قم واردش کردند و گرامی داشتند او را، و از اموال خودشان برای او خانه و مزرعه ها خریدند، و حال موسی در قم نیکو شد؛ تا آنکه از مال خود قریه ها و مزارعی خرید. پس از آن وارد شد بر او خواهرانش زینب، و اُمّ محمّد، و میمونه، دختران حضرت جواد علیه السلام، پس بُریهیّه دختر موسی. و تمام اینها مدفون شدند نزد فاطمه علیها السلام، و موسی مبرقع شب چهارشنبه هشتم ماه ربیع الآخر ۲۹۶ از دار دنیا رفت و مدفون شد در موضعی که الحال معروف است قبرش».

پس از آن فاضل قمی قدس سره در تاریخ خود ذکر کرده قبور بسیاری از سادات رضویّه و کثیری از اولاد محمّد بن جعفر الصادق علیه السلام، بعضی از اولاد علیّ بن جعفر، و قبور جمعی از سادات حسینیّه در قم می باشد.

ذکر حالات حضرت موسی مبرقع ابن امام محمّد تقی علیه السلام

ذکر حالات حضرت موسی مبرقع ابن امام محمّد تقی علیه السلام

بلی، لازم است که اشارتی شود به حال موسی. علامه مجلسی قدس سره در تحفه فرموده که در قم قبور بسیار است که منسوب به اولاد ائمّه طاهرین علیهم السلام است و بعضی از آنها انتسابش معلوم نیست، و بعضی احوال ایشان معلوم نیست؛ مثل موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی علیه السلام که از بعضی احادیث حدیثی است که شیخ مفید (طاب ثراه) در کتاب ارشاد در باب نصوص و معجزات ابی الحسن هادی علیه السلام، آن را از حسین بن حسن از یعقوب بن یاسر نقل می کند که فی الجمله دلالت دارد بر آنکه موسی در زمان عنفوان و غرور جوانی شُرب نبیذ(۱) می کرد، و لیکن این خبر ضعیف است، به چند جهات:

ص: ۵۰

۱- ۱. شراب انگور.

اولاًـ: جهالت در راوی آن خبر؛ بلکه یعقوب که راوی متن خبر است، ظاهراً از بستگان متوکّل ملعون است و خبر را اگر چه شیخ مفید (طاب ثراه) ذکر فرموده که مقدّم بر علماء و شیخ محدّثین و متکلّمین و فقهاء است، بلکه غیر آن جناب از دیگران، امّا در باب فضایل و مناقب و معجزات و امثال آن در نقل اخبار مسامحه و مساهله داشتند؛ بلکه اگر راوی از مخالفین و از اعداد منافقین می شد، در ذکر آن بیشتر اعتیاد داشتند.

ثانیاً: گوینده کلماتی که در عیب موسی است، مثل: «موسی قصافٌ غرّافٌ یأکلُ ویشرب... الخ»، همه از فُسّاق متوکل بودند که به شهادت تمام ایشان در شرع مطهّر ثابت نشود نه جرحی نه تعدیلی.

و ثالثاً: معارض بودن آن با خبری که شیخ کلینی در کافی ذکر نموده که متضمّن است گواه گرفتن حضرت جواد علیه السلام موسی را بر نسخه وصیّت، و در آن تصریح شده که موسی از جانب پدر بزرگوار مستقلاً متولی بود بر جمله ای از موقوفات آن حضرت، بی مشارکت احدی؛ حتّی برادر بزرگوارش، خود متصرّف باشد در آنها، و تولیت اوقاف از جانب امام علیه السلام از شواهد عدالت و دیانت و امانت است؛ چنانچه مخفی نیست، و غیر آنها که تفصیل آن در بدر مشعشع است. [انتهی کلام مجلسی(ره) [پس ظاهر شد به مجرّد این خبر نتوان در موسی قدح کرد و متعرّض او شد، با آنکه موسی ــ نعوذ بالله ــ شارب الخمر بود و امثال آنکه در لسان بعضی بی خبران و بی خردان از عوام دایر شده، کاشف است از بی باکی و قلّت مبالات، و چه نیک فرموده علاّمه مجلسی در مزار بحارالأنوار که:

وارد شده بعضی از اخبار در ذمّ موسی، لکن قدحی نمی رساند به ایشان مجرّد بعضی خبرهای نادره؛ با وجود آنکه رسیده در خبری نهی از قدح در آنها، و متعرّض شدن به آنها به جهت این نوع چیزها». انتهی.

مؤلّف گوید که راوی متن خبر از بستگان متوکّل و دشمن اهل بیت اطهار است، این اسناد بدان جناب داده است ؛ چنانچه ابن زیاد ملعون به حضرت مسلم علیه السلام در حینی که آن حضرت گرفتار شده بود، گفت: شنیدم تو شرب خمر می کنی ــ نعوذ

بالله. در این صورت، ما باید آن بزرگوار را شارب الخمر بدانیم، و فحش و طعن و شتم کفّار را در حق آل عصمت و طهارت قبول نماییم. حاشا و کلا. ایشان به مفاد آیه شریفه «لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرّجسَ أهلَ البَیتَ وَیُطَهرکُمْ تَطهیراً»(۱) از همه نواحی پاک و منزه، و از آلایش این نوع چیزها دور و طیّب و طاهر بودند.

فاضل نوری در تحیه الزائر گوید:

و بدان که این موسی همان است که از کثرت فضایل و مناقب و تقوا و سکوت نفس و حُسن رفتار، والی قم او را تشبیه به ائمّه کرده، قابل امامت می دانست او را، و اتقان و احکام محدّثین قم بر همه ظاهر است، و معلوم است که اگر شخصی از ضعیفی یا مجهول الحال یا دروغگویی روایت کند، او را طرد می کردند؛ هر چند بزرگ و صاحب شأن منزلت بود، و دانستن احترام و اکرام ایشان آن سیّد را، در طبقه خود مثل احمد بن محمّد بن عیسی الاشعری، و احمد بن محمّد بن اسحاق، و محمّد بن یحیی، و امثال ایشان بوده که جمع کرده بودند میان ریاست دنیا و آخرت، و علماء در کتب حدیث و اخبار از آن جناب روایت می کنند؛ چون ثقه الاسلام در کافی، و شیخ الطّایفه در تهذیب در باب میراث خُنثی، و حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول، و غیر ایشان مثل: معظّمه نجیبه حکیمه خاتون دختر امام محمّد تقی علیه السلام جلالت شأن آن خاتون در سابق در حرم هشتم ذکر شد، و مثل امامزاده واجب التعظیم جناب عبدالعظیم که نسب شریفش به چهار واسطه منتهی می شود به امام حسن مجتبی، و قبر شریفش در ری معلوم و مشهور است و به عُلوّ مقام و جلالت شأن معروف، و از اکابر مُحدّثین، و اعاظم عُلماء و زُهّاد و عُبّاد، و صاحب ورع و تقوا، و قائل به توحید و عدل بوده، و از اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام است، و نهایت توسّل و انقطاع به خدمت ایشان داشته و احادیث بسیار از ایشان روایت می کند، و اکثر اسناد خبر را به جناب موسی مبرقع می دهند _ الی رحمه الله تعالی».

۱- ۱. الاحزاب: ۳۳.

و دیگر از قبور امامزاده ها در دارالمؤمنین قم قبرین مطهّرین محمّد و احمد ابنی موسی المبرقع بن الامام محمد تقی الجواد علیهما السلام [است]، و دیگر قبر احمد بن محمّد بن احمد بن موسی المبرقع می باشد در نزد پدرش محمّد بن احمد مدفون است.

امّا مقبره بزرگ: اوّل کسی که در او دفن کردند، محمد بن موسی مبرقع می باشد. بعد از او زوجه آن جناب، بُریهیه خاتون، دختر جعفر بن الامام علی النقی علیه السلام به جنب شوهرش محمّد بن موسی دفن شده، و برادران آن مُخدّره که یحیی صوفی، و ابراهیم پسران جعفر بن هادی علیه السلام به قم آمدند و ارث بریهیه را گرفتند. ابراهیم از قم رفت و یحیی صوفی در قم ماند.

پس از آن ابو علی محمّد بن احمد بن موسی را در مقبره محمد بن موسی دفن کردند. بعد از آن زینب دختر موسی مبرقع را در آن مقبره دفن کردند. بعد از آن ابو عبدالله احمد بن محمد بن موسی وفات کرد، او را نیز در مشهد محمّد بن موسی دفن کردند. بعد از آن اُمّ السّلمه دختر محمد بن احمد وفات کرد، او هم در آن مقبره دفن شد. بعد از آن اُمّ کلثوم بنت محمد بن احمد وفات یافت در بقعه محمّد بن احمد دفن شد، و باقی قبور هم از ذریّه همان موسی مبرقع می باشد.

لکن صاحب تاریخ قم گوید:

«مخفی نماند که از برای محمد بن موسی اولاد و اعقابی است، و نسب بنی الخَشاب به محمد بن موسی منتهی می شوند، و حال آنکه او بلا عقب است و لا ولد از دنیا رفته است در نزد جمیع نسّابین. پس نسب بنی الخشاب باطل است».

البتّه صاحب عمده الطالب می فرماید:

«شریف ابو حرب الدّینوری النّسابه گمان کرده برای محمّد بن موسی اولادی است؛ اشتباه کرده است. پس، از کتب انساب و رجال چنان مستفاد می شود [که] اعقاب و ذریّات طیّبه موسی مبرقع از احمد است، و اعقاب احمد از ابی علی بن محمّد بن احمد بن موسی المبرقع می باشد. و بعضی نوشته اند که

احمد بن موسی المبرقع به قم آمدنش معلوم نیست، امّا پسرش، که ابا علی محمّد اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع که جدّ سادات رضویّه باشد، آمد به قم و نقیب و شریف بوده».

به روایت تاریخ قم و عمده الطالب و غیره که اصل این شجره طیّبه در قم نشو و نما کرده، بعد از آن به اطراف عالم منتشر شده که الحمد لله وقتی که ملاحظه می کنی، می بینی نیست شهری، مگر آنکه شاخه این شجره طیّبه از قم کشیده شده و سایه بر سر آن شهرها انداخته، از هندوستان، و خراسان، و کشمیر، و ری، و همدان، و سمرقند، و قزوین، و سایر بلاد. پس اصل این شجره طیّبه از نسل طاهره موسی مبرقع و محمّد اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع می باشد، و بعضی از شاخه های آن ذکر شد که در این بقعه مبارکه معروف است به چهل دختران(۱) و زیر خاک پنهان شدند.

و عبارت فرمایش مرحوم آیه الله آقای حجه الاسلام شیرازی که در بدر مشعشع نقل شده آن است که:

«اولادهای او غالباً در قم و ری بودند و از آنجا به قزوین و همدان و خراسان و کشمیر و سمرقند و هندوستان و سایر بلاد منتشرند و الآن در بلادهای اعظم اعزّ طوایف سادات و اشراف اند، زادهم الله شرفاً». انتهی.

مؤلف گوید که بقعه موسی مبرقع نزدیک به خرابی است. پس سزاوار است که ذُریّه طیّبه او، که صاحب ثروت می باشند، بقعه و عمارتی برای توقیر و احترام جد خود بنا کنند.

ذکر بقاع مبارکه ای که در قبرستان مالون است

ذکر بقاع مبارکه ای که در قبرستان مالون است

مخفی نماند که قبرستان مالون واقع در درب دروازه قلعه [است]. در همانجا مدفون است شاهزاده احمد بن قاسم بن احمد بن علی العُریضی بن الامام جعفر علیهما السلام.

ص: ۵۴

۱- ۱. صحیح آن چهل اختران است که اشاره به سادات و شرفای مدفون در آنجا دارد، نه آنکه مدفونین دختر باشند، لیکن در زبان عامه مردم به (چهل دختران) شهرت یافته است.

در تاریخ قم مذکور است که احمد بن قاسم که به سه واسطه به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [می رسد] نمی دانم والد ماجد آن جناب همراه بود به قم یا نه؟ و چنین رسیده است که وی زمین گیر بود و عنّین(۱) هم بود. بعد آبله در چشمش پیدا شد و بدان سبب هر دو چشمش سیاه شد، و چون وفات یافت به مقبره قدیمه مالون دفن کردند و تربت او را زیارت می کردند، و بر سر قبر آن جناب سایه و طاقی بوده، و چون اصحاب خاقان مُفلحی در سنه ۲۹۵ به قم رسیدند، آن سایه را از سر او کشیدند و مدّتی او را زیارت نمی کردند؛ تا آن گاه بعضی از صُلحاء در خواب دیدند در سال ۳۷۱ که ساکن در این تربت مردی فاضل است و در زیارت کردن او ثواب و اجر بسیار است، پس دیگر زیارت کردن او را سر گرفتند. و جمعی از ثقات گفته اند جمعی که صاحب علّه(۲) بوده اند یا در اعضای ایشان علتی و کوفتی واقع شده، بر سر قبر او می رفتند و طلب شفاء می نمودند، از آن علت شفا می یافتند.

و فاطمه خواهرش هم وفات یافت و در آنجا مدفون گشت. حال آن مخدّره را چنین نوشته و به این عبارت فرمودند که فاطمه دختر قاسم بن احمد بن علی بن جعفر است که خواهر ابوالحسین احمد که به مقبره مالون مدفون است و او را در آنجا زیارت می کنند.

در ذکر بقعه مبارکه علویّه که مشهور است به بقعه علیّ بن جعفر عریضی، و در این بقعه صورت دو قبر است: یکی علیّ بن جعفر، و دیگری محمّد بن موسی.

مخفی نماند اختلاف است در محلّ قبر علیّ بن جعفر؛ چنان که در عنوان ذکر این خاتمه عرض شد که آیا صاحب این قبر خود علی بن جعفر است یا یکی از احفاد اوست؟ و یا واسطه را از بین انداخته اند اینجانب [اینجناب] که مدفون در قم است؟

آنکه صاحب صحاح الأخبار است، می گوید:

«إنّ أبا الحسن عَليّ العُریضی ابنُ جعفر الصادق علیه السلام، وهو أصغر ولد أبیه، مات أبیه وهو طفلٌ، وکان عالماً فاضلًا، وخرج مع أخیه محمّد بن جعفر

۱- ۱. مقطوع الذکر.

۲- ۲. درد و ناراحتی.

بمکّه. ثم رجع إلی قُمّ وعاش إلی أن أدرک الهادی، ومات فی زمانه. وأمّا محمّد الدیباج ابن الامام جعفر علیه السلام فعقبه من رجلین: الحسن والحسین، ولهما ذیلٌ مبارکٌ، ومنهم نقباء قزوین وسمرقند وساداتها وعظمائها».

و در کتاب تعلیقه آقای بهبهانی مذکور است که:

«جدّ من فرموده است (که مراد از جدّش مجلسی بزرگ می باشد که او فرموده) علیّ بن جعفر علیه السلام جلالت و قدرش اجلّ از آن است که ذکر شود، و شنیدم آنکه اهل کوفه التماس نمودند از او که بیاید از مدینه به کوفه تشریف برده و مدّتی در آنجا بماند، و اخذ نمودند اهل کوفه اخبار را از او. پس از آن اهل قم استدعا نمودند از او که بیاید در قم، به جهت اخذ مسائل، به قم آمد، توقّف فرمود؛ تا آنکه به رحمت الهی پیوست رضی الله عنه ».

و علاّمه مجلسی در بحار می فرماید که:

«علی بن جعفر مدفون به قم است، او اشهر است از آنکه محتاج به بیان باشد، و اثر قبر شریف موجود است که قدیم می باشد، و اسم مبارکش بر لوح قبرش محکوک است».

و ایضاً در تحفه الزائر هم فرموده:

«مزاری در قم است و قبر بزرگی در آن ساخته اند و بر روی قبر کتابی هست، در آن نوشته اند: «قبرُ علیّ بن جعفر الصادق، ومحمّد بن موسی علیه السلام» و از تاریخ آن قبر تا این زمان، نزدیک به چهارصد سال می شود، و در جلالت قدر و بزرگواری علیّ بن جعفر شکّی نیست، امّا اینکه این قبر مرقد آن حضرت باشد؛ [یا نه، معلوم نیست] زیرا که در کتب و غیر آن مذکور نیست که آن حضرت به این حدود تشریف آورده باشد، و مشهور آن است که در عُرَیض مدفون است، ولکن از قدیم بودن قبر و لوحش چنین ظاهر می شود که در آنجا مدفون باشد، لکن شیخ محمّد علی قُمّی صاحب کتاب انوار المُشعشعین گوید که اگر مدفون در این بقعه خود علی بن جعفر نباشد، باید یکی از احفاد آن جناب که آن علیّ بن حسن بن عیسی بن محمّد بن علیّ بن

الامام جعفر علیه السلام بوده است؛ زیرا که این نسخه از ترجمه تاریخ قم، که در نزد حقیر است، ندارد که خود علی بن جعفر به قم آمده باشد، لکن این مطلب مسطور است که حسن بن عیسی به قم آمده؛ در حالتی که پسرش همراهش بود. بعد می فرماید که از این علیّ بن حسن پنج پسر به وجود آمدند. پس در این بقعه علویّه عالیه همین علیّ بن حسن مدفون باشد که واسطه ها را از میان انداخته اند.

و دیگر عبارتی در جای دیگر از کتاب تاریخ قم مذکور است که می فرماید:

«آن احمد را دفن نمودند در مقبره که در درب نزدیک علیّ بن الحسن العلوی العریضی است به نزدیک نهر سعد. پس این عبارت کاشف است از اینکه در این بقعه شریفه علی بن الحسن بن عیسی بن محمّد بن علی ابن الامام جعفر الصادق علیه السلام است».

امّا قبر دیگر که متّصل است به قبر مذکور، صاحب آن قبر هم محمّد بن موسی بن اسحاق بن ابراهیم العسکری بن موسی بن ابراهیم المُرتضی بن الامام موسی الکاظم علیه السلام می باشد که از ابو محمّد موسی بن اسحاق پسری و دختری به وجود آمدند، لکن اسمش را ذکر نکرده، لکن صاحب عمده الطالب گوید: در کنار قبر علی ابن جعفر است نزدیک به دروازه کاشان است، صاحب تاریخ قم گوید: از قراری که از کتب انساب معلوم می شود، نسب آن جناب منتهی می شود به حضرت سجّاد علیه السلام از نسل فرزندش که علیّ ابن امام زین العابدین علیه السلام می باشد، و سلسله نسب او به این طریق است که ابوالعبّاس احمد بن محمّد بن حسین بن حسن الافطس بن علی بن الامام زین العابدین علیه السلام.

صاحب تاریخ قم نوشته است که:

«سیّد احمد در مقبره ای که در درب نزدیک علی بن الحسن العلوی العریضی است، به نزدیک نهر سعد مدفون است، و این درب معروف است به بُریهمه دختر ابی علی محمّد بن احمد بن موسی المبرقع. پس معلوم می شود که در زمان قدیم، سعد اشعری قمی در آنجا نهری داشته است».

ص: ۵۷

و امّا بقعه معروفه سلطان محمّد شریف، در محلّه ای واقع است که آن محله را به اسم او می خوانند، و آن جناب از نسل عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام، و نسب باهره آن جناب به این طریق است: «السّلطان محمّد الشّریف بن علی بن محمّد بن حمزه القُمّی بن أحمد بن محمّد بن اسماعیل بن محمّد بن عبدالله الباهر بن الامام زین العابدین علیهما السلام».

وکنّیه سلطان محمد شریف، ابوالفضل می باشد و پدرش و دو جدّ او در قبرستان بابلان مدفون اند که ذکر شد. و این بزرگوار صاحب اعقاب کثیره می باشد و صاحب حشمت و جاه بودند در قم.

در عمده الطالب گوید:

«از بنی احمد که معروف است از حمزه القُمّی از برای او اعقابی است، بعضی از ایشان ابوالحسن علیّ الزّکی بن ابی الفضل محمد الشریف الفاضل بن ابوالقاسم علی نقیب قم [می باشد]».

و ایضاً: السیّد فخر الدّین علی بن مرتضی بن محمّد بن ابوالفضل محمّد، این جمله نقیب ری و قم بودند، و از ایشان است عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد ابن السیّد المُطهّر بن علی بن ابی الفضل محمّد الشّریف که خوارزم شاه او را کشت. انتهی کلام عمده الطالب.

و منتجب الدّین، صاحب فهرست در دیباچه کتاب خود، عزالدّین یحیی را بسیار مدح و ثنا گفته؛ چنان که در جلد بیست و پنجم بحارالأنوار فهرست مذکور است، و فاضل مجلسی گوید این فهرست را به جهت عزالدّین تألیف کردم.

الحاصل، سلطان محمّد شریف امامزاده ای جلیل القدر است، و شیخ محمّد علی در کتاب انوار گوید که یکی از علمای قم، که جناب الاجل الشیخ محمد حسن که در محلّه چهارمردان ساکن بود، نقل نمود که خواب دیدم وارد شدم در بُقعه سلطان محمّد شریف. دیدم شخص جلیل القدری نشسته بود و یکی هم در نزد او خوابیده و قطیفه به روی او کشیده شده، شخصی هم به درب بقعه ایستاده است. سؤال کردم از آن شخصی که ایستاده بود که این شخص کیست؟

ص: ۵۸

عرض کرد که سیّد سجّاد علیه السلام است و اینکه قطیفه بر روی کشیده، سلطان محمد شریف است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام به دیدن وی تشریف آورده است!

در ذکر بقعه شریفه امامزاده حمزه

در ذکر بقعه شریفه امامزاده حمزه

مخفی نماند که در محلّ مدفن حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام اختلاف است.

صاحب جنه النعیم در کتاب خود مطالبی می نویسد که می خواهد ثابت کند که حمزه بن موسی علیه السلام در ری مدفون است.

و صاحب بدائع الأنوار در کتاب خود مطالبی ذکر می کند که می خواهد ثابت کند که در شیراز مدفون است، نه در ری.

و در کتاب تاریخ قم عبارتی است که دلالت می کند که در قم مدفون است.

و در کتب انساب به طریق اختلاف دیده شده است.

و اسکندر بیک منشی، در جلد اول تاریخ عالم آرا، در ذیل نسب سلاطین صفویّه ذکر نموده که نسب این سلسله جلیله به حضرت حمزه بن موسی منتهی می شود و مدفن آن امامزاده حمزه در قریه ای از قُرای شیراز مدفون است، و سلاطین صفویه از برای وی بقعه عالیه بنا نمودند و موقوفات زیادی از برای آن قرار دادند.

و جمعی هم اعتقاد کرده اند در تُرشیز(۱) مقبره ای است از حضرت امامزاده حمزه ابن موسی الکاظم علیهما السلام.

و صاحب مجدی، که سیّد ابوالحسن علیّ بن محمّد بن علی العلوی باشد، می فرماید قبر حمزه بن موسی الکاظم علیهما السلام در اصطخر شیراز است، مشهور و محلّ زیارتگاه نزدیک و دور است. و آن جناب را سه پسر بوده است و هشت دختر، امّا پسران او یکی حمزه ثانی است، و او به خراسان رفته و وفات نموده، و از برای او عقب اندک است در بلخ، و یک پسر دیگر آن جناب قاسم مکنّا به ابو محمّد است، و از

۱- ۱. شهر فردوس کنونی.

او در ری و طبرستان و دامغان اعقاب بسیار است، و قاسم را دو پسر بود: احمد و محمد، و پسر سوّمش حمزه در مملکت فارس مدفون است.

صاحب کتاب عمده الطالب گوید که حمزه بن امام موسی علیه السلام مُکنّا به ابوالقاسم را سه پسر بود:

یکی، علی بود که بلا عقب وفات یافت و در اصطخر شیراز مدفون است؛ دوم، قاسم؛ سوم، حمزه بود، و حمزه بن حمزه رفت به خراسان.

صاحب کتاب لُبّ الأنساب گوید که حمزه بن امام موسی علیه السلام مادرش اُمّ ولد بود و خودش در سیرجان کرمان مدفون است، و می گوید: بعضی گمان کرده اند که قبرش در تُرشیز [تُرشینر] است، و بعضی آن جناب را در حِلّه زیارت کرده اند، و اینکه گویند امامزاده حمزه در ری مدفون است، متّصل به قبر حضرت عبدالعظیم است، مأخذ درستی از برای او پیدا نکرده اند، و ندانیم کیست؟ و اسم مبارکش چیست؟ و مأخذ اینها کتب انساب است. در هیچ کتابی ننوشته اند که حمزه بن موسی علیه السلام در ری مدفون است و ارباب خبر و تاریخ از معاصرین و غیره نیز از کثرت شهرت جرئت ردّ ننموده اند.

صاحب کتاب انوار المشعشعین گوید: آنچه دستاویز پیدا کرده اند که قبر امامزاده حمزه در ری است دو چیز است:

اوّل آن که شیخ نجاشی به سند معتبر از احمد بن خالد برقی روایت کرده است که حضرت عبدالعظیم از خلیفه گریخت و به ری آمد و به خانه شیعه پنهان شد، و گاهی زیارت می کرد قبری را [و] می فرمود که این قبر یکی از اولادهای امام موسی است. پس هیچ کدام از شیخ نجاشی و از مُحدّث مجلسی اسم نبرده اند که این قبری که حضرت عبدالعظیم زیارت می کرده، همان امامزاده حمزه بن موسی علیه السلام می باشد، و اگر به احتمال است یَحتمل قبر اسماعیل بن موسی علیه السلام است؛ چه حمزه را ننوشته اند که در کجا مدفون است؟ و اسماعیل را نیز معیّن نکرده اند، و احتمال در او بیشتر می رود.

دوّم تمسّک آنکه قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گوید: در ری

مدفن سیّد عبدالعظیم حسنی، و سیّد عبدالله ابیض، و سیّد حمزه موسوی است. اگر این امامزاده حمزه پسر بلا واسطه موسی بن جعفر علیه السلام می شد، سیّد حمزه بن موسی می نوشت، دیگر حمزه موسوی نمی نوشت؛ چنان که سیّد عبدالعظیم را حسنی نوشته است، چند فاصله در میان آن و امام حسن علیه السلام می باشد، از لفظ حَسَنی و موسوی فاصله آشکار است، ممکن است این حمزه بن محمّد بن علیّ بن عبیدالله بن امام موسی علیه السلام بوده باشد، و یا حمزه بن حمزه بن موسی علیه السلام باشد. یحتمل بنا به روایت عمده الطالب خواسته است به خراسان برود، در اینجا وفات یافته است. پس تفاوت نمی کند وَلد وَلد است، خواه پسر صُلبی باشد، خواه نواده. لابد مأجور است و ثواب دارد هر که آن جناب را زیارت کند.

و در کتاب تاریخ قم عبارتی است دلالت می کند بر آنکه حمزه بن موسی بن جعفر علیهما السلام در قم مدفون است، و همین بقعه ای که نزدیک میدان کهنه قم واقع می باشد، در میان آن بقعه مرقد آن جناب است. و عبارت کتاب آنکه می فرماید:

«یحیی صوفی ابن جعفر بن امام علی النّقی علیه السلام در قم اقامت کرد، در میدان زکریا بن آدم نزدیک مشهد حمزه بن امام موسی علیه السلام وطن و مقام گرفت و ساکن بود؛ تا اینکه شهر بانویه دختر امین الدّوله ابن ابوالقاسم ابن مرزبان بن مقاتل را به نکاح شرعی خود در آورد و از او ابوجعفر و فخرالعراق و ستّیه در وجود آمدند، و از ایشان فرزند به وجود آمد معروف به صفویّه...» ـ الی آخر.

پس از این عبارت چنان معلوم می شود، حمزه بن موسی باید در قم مدفون باشد؛ چنان که علیّ بن جعفر عریضی را بعضی عوام النّاس به علی بن جعفر صادق علیه السلام شهرت داده اند.

مؤلّف گوید: در صورت اختلاف، آنچه مشهور است ما باید او را قبول کنیم؛ چنانچه جماعت اهل تهران و ری از همه بیشتر مطّلع اند؛ بلکه تمام اهل ایران اکثر معتقدند که حضرت عبدالعظیم به زیارت [حمزه بن] موسی بن جعفر علیه السلام مشرف می شد، و فقره زیارت: «یا نور المَشرق المُضی الأنور، ویا زائر قبر رجلِ مِنْ ولد

موسی بن جعفر علیه السلام» بی شک و شبهه آن بزرگوار است بدون واسطه.

همچنین در تحفه الزائر مرحوم مجلسی فرموده است:

«قبر شریف امامزاده حمزه فرزند امام موسی علیه السلام، آن بزرگوار است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام زیارت او می کرده است، آن مرقد منوّر را هم باید زیارت کرد».

همچنین صاحب جَنّه النعیم هم در کتاب خود بودن آن حضرت را در ری ثابت می کند، و دیگر قاضی نور الله شوشتری قدس سره در مجالس المؤمنین فرموده که ری مدفن سیّد حمزه موسوی و سیّد عبدالله ابیض و سید عبدالعظیم است، و ظاهر این عبارت دلالت می کند که واسطه هم در میان نیست؛ اگر چه جمعی گمان کرده اند که این بزرگوار حمزه بن حمزه می باشد، و حال آنکه در احوال وی نوشته اند که به خراسان رفت.

و در روضات الجنّات گوید:

«وکانَ فی مُقابل قبر حضرت عبدالعظیم علیه السلام قبرُ الإمام زاده حمزه بن موسی بن جعفر علیهما السلام المدفون بالرّی، وهو أیضاً هنا لک مزار معروف إلی زماننا هذا».

بدان که در کتب انساب نسل حمزه بن موسی را از دو پسر دانسته اند: حمزه و قاسم. گفته اند حمزه را پسری است علی حدّه موسوم به علی، و در باب اصطخر خارج شیراز مدفون است، امّا نسل ندارد، و نسل حمزه اندک است و او را اعرابی می خواندند.

و در کتاب تاریخ گلشن آرا است که از امام زاده حمزه غیر از علی و قاسم عقبی نماند. از این قرار، منافی است که حمزه نام پسری داشته باشد و در کتب رجال حمزه نام یکی حمزه بن عبدالله بن حسین بن علیّ بن الحسین علیه السلام، و دیگری حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس ابن امیرالمؤمنین علیهما السلام؛ چنانچه فاضل نوری قدس سره در کتاب نجم الثاقب در ضمن حالات حضرت حجّت (صلوات الله علیه) و در کتاب تحیه الزّائر در ضمن حالات بعضی از امامزادگان گوید

که امـامزاده حمزه که بـا امامزاده احمـد، که در شـیراز مشـهور به شاه چراغ، و محمّـد برادرش که هر سه از یک مادرنـد و قبر شریفش در ری نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم است، و مادامی که عبدالعظیم در ری زنده بود، پیوسته به زیارت او می آمد. و این سیّد جلیل القدر الآن در ری صاحب قُبّه و بارگاه و ضـریح و صـحن و خدمه است و هر که به زیارت عبدالعظیم می آید، قصد آنجا را نیز می کند و درک فیض زیارت او را می نماید و بسیار صاحب تعظیم و احترام است.

و بدان که در جزیره، که در جنوب حلّه و فرات است، قبری که مشـهور به قبر حمزه پسـر موسـی کاظم علیه السلام همان است که ذکر شـد در ری مدفون است و این حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبدالله [عبیدالله] بن عبّاس بن علی بن ابی طالب علیه السـلام[است] کنیّه اش ابویعلی بود و ثقه جلیل القدر است که شیخ نجاشی و دیگران در رجال او را ذکر کرده اند؛ چنانچه تصـریح به این فرموده امام عصـر علیه السـلام در حکایت تشـرف سیّد العلماء وحیـد عصـره جناب سیّد مهدی قزوینی ساکن در حلّه سیفیّه به خدمت آن حضرت (صلوات الله علیه)، و مجمل آن حکایت چنین است که:

«وقتی سیّد مرحوم به جریره [جزیره] تشـریف بردند و میهمان شدند بر اهل قریه، پس اهل قریه مستدعی شدند از جناب ایشان که زیارت کند حمزه را. سیّد امتناع نمودند و فرمودند نزد من به صحّت رسیده که حمزه پسر موسی علیه السلام در ری مدفون است با عبـدالعظیم علیه السـلام، و صاحب این مزار را نمی شـناسم، ولهذا زیارت نکنم. پس، از آنجا حرکت نمودند و شب را در مرنـدیّه نزد بعضـی از سادات بیتوته فرمودنـد. وقت سـحر نافله شب را به جا آورده و منتظر طلوع فجر بودند که ناگاه داخل شد بر او جناب صاحب الأمر علیه السـلام به هیئت سیّدی که معروف بوده در نزد مرحوم سیّد از اهل آن قریه. پس بعد سلام و نشستن، فرمودند: یا مولانا دیروز میهمان اهل قریه حمزه شدی و او را زیارت نکردی؟

گفت: آری. فرمود: چرا؟ عرض کرد: زیرا که زیارت نمی کنم کسی را نمی شناسم، و حمزه پسر موسی مدفون است در ری.

پس آن جناب فرمودند: «رُبَّ مَشهورٍ لا أصل له؛ بسا چیزهایی که شهرت کرده و اصلی ندارد. و این قبر حمزه پسر حضرت موسی کاظم علیه السلام نیست؛ هر چند چنین مشهور شده؛ بلکه او قبر ابویعلی حمزه بن قاسم علوی عبّاسی است که یکی از علمای اجازه و اهل حدیث بود که او را اهل رجال ذکر کرده اند و او را ثناء کرده اند به علم و ورع، و بعد از آن سیّد برخاست و برفت...» _ تا آخر حکایت؛ چنانچه در کتاب نجم ثاقب است.

پس مؤلّف گوید: از این مطالب معلوم می شود آنکه در ری، قبر حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام است؛ سایر روایات، که حمزه را در جاهای دیگر نقل می کنند، نامعتبر است.

و صاحب عمده الطّالب و غیره گویند که ابی حمزه علی بن حمزه الأعرابی بن الامام موسی الکاظم علیه السلام، قبر شریفش در شیراز خارج باب اصطخر است.

در ذکر بقعه شاهزاده احمد

در ذکر بقعه شاهزاده احمد

بقعه شریفش متّصل است به بقعه شاهزاده حمزه، و این شاهزاده احمد از اولادهای امام موسی کاظم علیه السلام است، و در تاریخ قم در ضمن اولاد موسی بن جعفر علیه السلام احمد نامی ذکر می کند و می فرماید در قم وفات نمود و محلّ دفن او را معیّن نمی کند. ظاهراً مدفون در این بقعه همان احمد باشد. پس بنابراین نسب شریف او به این طریق است: «احمد بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلاممی باشد».

بقعه سیّد سربخش: نام و نسبش به این طریق است: «محمّد بن عبدالله بن حسین بن علیّ بن محمّد بن جعفر صادق علیه السلام».

در کتاب تاریخ قم مذکور است که:

«این محمّد بن عبدالله از قم به طرف بغداد رفت، و او را به نهروان کشتند و تابوت او را به قم آوردند، به نزدیک مسجد رضاییه دفن کردند». انتهی.

چون آن جناب را شهید کرده اند، رفته رفته مشهور شده است به سیّد سر بخش.

بقعه شاهزاده احمـد که در خاک فرج واقع است، ظاهراً نسب شـریفش از این قرار است: وهو «احمد بن محمّد بن علیّ بن عمر بن حسن بن الامام زین العابدین علیه السلام». و در تاریخ قم مذکور است این احمد در سنه ۳۷۵ در قم وفات کرد.

بقعه شاهزاده ابراهیم: نسـبش بـدین طریق است: وهو «ابراهیم بن محمّـد بن حسن بن ابراهیم بن احمد بن موسـی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام».

لکن در تاریخ قم چنین اسـمی از اسماء و چنان نامی از ابنای موسی الکاظم علیه السلام به قم آمده باشد، مسطور نیست؛ همین قـدر نوشـته است دو نفر از اولادهای آن حضـرت به قم و آبه آمدند. یکی از آنها اسـحاق بن ابراهیم بن موسـی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام بود. این شاهزاده محمّد نیز در قم بقعه دارد.

بقعه شاهزاده محمّد بن حسـین: آن جناب از کوفه به طلب عمویش اسحاق بن ابراهیم آمد و در آبه متوطّن شد، و این بزرگوار در آبه و قم زاد و ولد شدند.

بقعه شاهزاده جعفر: صاحب تاریخ قم نسب شریفش را از این قرار نوشته است: وهو «جعفر بن حسین بن علیّ بن محمّد بن امام جعفر صادق علیه السـلام». گوید که حسـین بن علی به قم آمد و وطن نمود، و دختر کسری شاهین اشعری را به نکاح خود در آورد؛ شش نفر پسر از وی به وجود [آمدند]، این جعفر یکی از اولاد او می باشد.

بقعه شاهزاده اسـماعیل: به مقدار شـش فرسـخی مسافت است تا به شـهر قم. در کتاب انوار المشعشـعین گوید که آن جناب از اولاـد حضـرت امـام جعفر صادق علیه السـلام می باشـد. ظاهراً نسب شـریفش از این قرار باشـد: و هو «اسـماعیل بن أحمـد بن الحسن الجزوعی بن احمد صاحب السّجاده بن حسن بن احمد بن علی العریضی ابن الامام جعفر الصّادق علیه السلام».

بقعه صفورا: مشهور است که صفورا دختر حضرت شُعیب در قم مدفون است، و غلط مشهور است. صاحب تاریخ قم گوید که قبر امامزاده جعفر است. یکی از فرزندان عُمر بن علی وارد قم شد و در کُمیدان فرود آمده، وفات یافت.

شیـخ محمـد علی قمی گویـد: در نسـخه قـدیمه از کتاب انساب دیده ام از اولاد عُمر بن علی بن ابی طالب، ابوالطیّب جعفر بن محمّد الایله بن جعفر الایله به قم آمد. شاید

آنکه صاحب تاریخ گفته، همین جعفر نام بوده باشد، والله اعلم بالصّواب.

بقعه ابو محمد العلوی: وهو ابو محمّد احمد بن عبیدالله بن جعفر بن عبیدالله بن محمّد بن علی بن ابیطالب علیه السلام.

صاحب تاریخ گوید که آن جناب در قم سکنا داشت؛ تا وفات نمود و از وی کسی باز نماند، و او را به مقبره مالک آباد در نزدیک آن قبّه، که بر مردگان نماز می خوانند، دفن کردند رحمه الله .

بقعه ناصر الدین علی که مُشتبه است به بقعه احمد بن اسحاق اشعری. این بقعه در مقابل درب مسجد امام حسن علیه السلام در بازار واقع است. احمد بن اسحاق در حلوان، که اکنون پُل ذهاب می گویند، وفات نمود و در آنجا نیز مدفون است و در همان جا نیز بقعه محقّری دارد. بنا به فرموده صاحب عمده الطالب این بقعه ناصرالدّین علی است که واقع است در محله سورانیک، و مشتبه شده است به بقعه احمد بن اسحاق. وجه این شهرت کاذبه به اسم احمد بن اسحاق آن است که چون احمد وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود، آن مسجد را به امر حضرت بنا نموده و بقعه نیز از برای خودش کرد تا او را در آنجا دفن کنند. در وقتی که از «سرّ من رای» مراجعت فرمود، در منزل حُلوان وفات کرد و در همان جا مدفون گشت. بعد شاهزاده ناصرالدّین علی را در بقعه وی دفن کردند، به ملاحظه بانی بقعه به بقعه احمد بن اسحاق مشهور گشته.

کما قال فی عمده الطالب:

«وناصرالدّین علیّ بن المهدی بن محمّد بن الحسین بن زید بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن عبدالرّحمن بن محمّد البطحائی المدفون بشقّ قم فی المدرسه الواقعه بمحلّه سورانیک».

در ذکر مشاهد اصحاب و محدثین وفقهای امامیّه

اشاره

در ذکر مشاهد اصحاب و محدثین وفقهای امامیّه

بدان که قبرستان بلده طیّبه قم از علماء و مُحدّثین مملو و مشحون است؛ چنانچه علاّمه مجلسی قدس سره اشاره به آن فرموده؛ مانندِ:

ص: ۶۶

شیخ جلیل ابوجریر زکریّا بن ادریس: در تحیه الزائر و در هدیه و غیره گویند که علمای رجال تصریح به جلالت و وثاقت او، و خدمت چند نفر از ائمّه [علیهم السلام[را درک فرموده و از حضرت صادق و موسی بن جعفر و حضرت رضا [علیهم السلام[روایت نموده، و شیخ کَشّی به سند صحیح از زکریا بن آدم قمی روایت کرده که گفت:

داخل شدم بر حضرت امام رضا علیه السلام در اوّل شب، در اوایل زمان موت ابوجریر زکریا بن ادریس. پس حضرت مذاکره فرمود او را و از من از حال او سؤال می فرمود و رحمت می فرستاد بر او و دائماً حدیث فرمود به من، و من حکایت می کردم با آن حضرت؛ تا فجر طالع شده، برخاست و نماز فجر گذارد.

به هر حال جلالت شأن این بزرگوار بسیار است و قبر شریفش در وسط قبرستان شهر در میان شیخان بزرگ مشهور است و در جنب او قبور جمله ای از علماء است.

شیخ معظّم الثقه جلیل القدر زکریّا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قُمّی: که از خواصّ اصحاب حضرت رضا علیه السلام است و درک خدمت چند نفر از ائمّه علیهم السلام نموده و احادیث از ایشان روایت نموده و اخبار بسیاری در فضیلت او وارد شده و شیخ کشّی به سند صحیح روایت نموده که زکریّا بن آدم به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که: می خواهم از اهل بیت خود دور شوم؛ یعنی از قم بیرون روم؛ به جهت آنکه سفهاء در ایشان زیاد شده است! حضرت فرمود: این کار مکن! به درستی که از اهل بیت تو بلا دفع می شود به سبب تو؛ همچنان که بلا دفع می شود از اهل بغداد به سبب موسی بن جعفر علیهما السلام.

و نیز از علیّ بن مُسیّب همدانی روایت کرده که خدمت حضرت امام رضا [علیه السلام [عرض کردم که راه من به شما دور است و همیشه ممکن نیست مرا تشرف به خدمت شما. پس، از که بگیرم معالم دین خود را؟

فرمود: یاد گیر معالم دین خود را از زکریا بن آدم که مأمون است بر دین و دنیا.

چنانچه در حدیث هست که آن جناب در سفر مکّه با حضرت امام رضا علیه السلام هم کجاوه شده و حدیث «المأمون علی الدّین والدّنیا» در حق او وارد شده، و غیر این اخبار چیزهای دیگر که دلالت دارد بر نهایت فخامت شأن آن معظّم. و در

رجال ابوعلی گوید: از [برای] او کتابی است و قبر شریفش در مکان معروف به شیخان بزرگ(۱) معروف، و از برای اوست بقعه بزرگی، و در جنب او مدفون اند جماعتی از علماء؛ از آن جمله است عالم فاضل خبر [خبیر] ماهر آخوند ملا محمّد طاهر قمی مؤلّف کتاب اربعین و کتاب حکمه العین و غیره.

و مانند شیخ معظّم جلیل و بنیه علیّ بن الحسین بن بابویه قمی والد شیخ صدوق قدس سره (۲). جلالت و عظمت این پدر و پسر بر همه معلوم و ظاهر است، و گوید شیخ یوسف بحرینی در لؤلؤ خود که علامه حلّی قدس سره ، قال فی کتاب الخلاصه:

«علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القُمی أبو الحسن، شیخُ القُمّیین فی عصره، وفقیههم وثقتهم، کان قدم العراق وأجتمع مع أبی القاسم الحُسین بن روح قدس سره وسأله مسائل. ثُمّ کاتبه بعد ذلک سأله فیها الولد. فکتب (صلوات الله علیه): قد دعونا الله لک وترزُقُ ولدین ذَکَرین خیّرین. فولد له أبو جعفر و أبو عبدالله مِنْ اُمّ.

وکان أبو عبدالله الحُسین یقول: سمعتُ أبا جعفر یقول: أنا ولدتُ بدعوه صاحب الأمر صلی الله علیه و آله ویفتخر بذلک. له کتبٌ کثیره، وماتَ (قدّس الله روحه) سنه تسع وعشرین وثلث مأئه، وقبره فی مقبره قم موجودٌ، وعلیه صندوقٌ وقبّه، وقد تشرّفت بزیارته (الی رحمه الله تعالی)».

و در احتجاج طبرسی مذکور است که حضرت عسکری علیه السلام نامه نوشتند به علی بن بابویه و در اوّل آن بعد از حمد و صلوه چنین مرقوم است:

«امّا بعد یا شیخی، ومُعتمدی، یا أباالحسن علیّ بن الحُسین القُمّی، وفّقک الله لمرضاته،

۱- ۱. علت این نامگذاری به شیخان همانا به جهت دو تن از مشایخ بزرگ حدیث و راویان، یعنی زکریا بن ادریس قمی یا آدم بن اسحاق قمی و زکریا بن آدم اشعری قمی، می باشد که قبر هر دو در این قبرستان می باشد. قبر نخستین در میان صحن شیخان می باشد، لیکن زکریا بن آدم دارای اطاق و قبه ای است و گرداگرد قبر او مدفن اشعریان است.

۲- ۲. شیخ علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) در مقبره شیخان مدفون نمی باشد؛ بلکه در مقبره ای جداگانه در شمال شرقی شیخان قرار دارد. آرامگاه او دارای صحن و شبستان و گنبد مرتفعی است و یکی از مزارهای باشکوه قم به شمار می رود.

وجَعَل مِنْ صُلْبِك أولاداً صالحين برحمته» _ تا آخر توقيع شريف که از جمله فقرات آخرش این است: «یا شیخی وأمُر جَمیع شیعتی بالصّبر».

زهی شرافت علم که صاحبش را به درجه ای رساند که امام علیه السلام به او چنین مخاطبه فرماید.

در مجالس المؤمنین گوید: وفات آن بزرگوار در سال ۳۲۹ اتفاق افتاد، و تاریخ وفاتش (رحمه الله) [است]. در آن سال علی بن محمد سَمَری نایب چهارم امام عصر، و کلینی (علیه الرّحمه) نیز وفات یافتند و آن سال غیبت کبرا اتفاق افتاد.

و فی روضات الجنّات:

«ولهُ کتبٌ کثیره، توفّی علی سنه تسع وعشرین وثلث مأئه، وقبره فی مقبره قم موجودٌ، وعلیه صندوق وقبّه، وقد تشرفت بزیارته فی السّنه التی تشرفت فیها، الذی هو بجنب حرم فاطمه ابنه موسی الکاظم علیه السلام وله قبّه کبیره».

مؤلّف گوید: قبر شریفش در قبرستان بزرگ قم معروف است، و از برای اوست بقعه بزرگی با قبّه عالیه، و مزار نجل طاهرش رئیس المُحدّثین صدوق قدس سره در ری است در جوار حضرت عبدالعظیم در وسط باغ با نظارتی، با بقعه و قبّه عالیه، و زیارتگاه عامّه خلایق است. حال شریفش را در جلد دوّم در ضمن حرف الرّاء در مشاهد «ری» به توفیق خدا معروض خواهیم نمود.

و مانند شیخ جلیل محدّث محمّد بن قولویه قمّی که قبر شریفش در قبرستان بزرگ قم در بابلان در میان محوّطه که تعبیر به شیخان صغیر می کنند، و این شیخ معظّم والد شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه استاد شیخ مفید است که در کاظمین مدفون است؛ چنانچه در سابق به شرح رفت. و مانند شیخ فاضل سدید قطب الدّین سعید بن هبه الله راوندی که از مشاهیر علماء و مؤلف کتاب خرایج و قصص الأنبیاء است. در رجال ابو علی گویند:

«وهو الشیخ الامام قطب الدین أبو الحسین سعید بن هبه الله بن الحسن الرّاوندی، فقیهٌ، صالحٌ، صَدوق، ثقهٌ، وله تصانیف کثیره».

و در روضات الجنات گوید:

«وله تأليفات جميله، وتصنيفات جليله. انّه مدفون فی قم المباركه، فی مقبره السّتی فاطمه وقبره المطهّر الأن معروفٌ يزار، وقد تشرّفت بزيارته، واتّفق وقوعه ممايلی رجلی الحضره الفاطميّه فی مقاديم لقبره، وممّا وقع بخداء [بحذاء] رجليه فی تلك المقبره المطهّره بقعه مولانا بقعه مولانا علیّ ابن بابويه والد شيخنا الصّدوق، وممّا ولی خلفه ايضاً مقابر جماعه من العلماء للمتقدّمين وغيرهم، منهم المدفونون فی مقبره الشّيوخ الواقعه فی وسط ذلك المزار الكبير، مثل أبی جرير زكريا بن ادريس، وزكريا بن آدم القمی (المأمون علی الدّنيا والدّين)، من أصحاب مولانا الرّضا عليه السلام، وآدم بن اسحاق، ومنهم محمّد بن قولويه، والفاضل المُقدّس المُحدّث القُمّی المولا محمّد طاهر القمی قدس سره والميرزا حسن بن المولی عبدالرزّاق الحكيم المتكلم اللّاهجی، ومولانا فاضل المحقّق خاتمه المجتهدين الميرزا أبوالقاسم صاحب القوانين».

بدان كه از برای او تصانيفی می باشد نزديک به سی جلد، و بسيار جليل القدر و صاحب كرامات بوده؛ چنان كه نقل می كنند يكی از ظَلَمه كه در قم حكومت داشت، در خواب ديده بود كه صحرای محشر برپا شده و زنجيری از آتش بر گردنش گذاشته بودند و او را به سمت جهنم می بردند. در آن دم ديده بود كه قطب راوندی آمد و شفاعت كرد و زنجير از گردنش برداشت، و صبح آن شب قبر آن جناب را بنا كرده بود. اوّل يک معجر كجاوه در روی قبر او ساخت. و بعد از آنكه بنای صحن جديد را كردند، قبر او را از سنگ ساختند و بلند نمودند و آن كجاوه ای كه از چوب بود، بردند بر سر قبر آدم بن اسحاق قمی گذاردند كه در شيخان بزرگ می باشد. الحال آن معجر در آنجا موجود است. اكنون مزار شريف قطب راوندی در كنار(۱) صحن جديد حضرت معصومه [عليها السلام] [در] قم واقع و معروف است.

ص: ۷۰

۱- ۱. بلكه در ميان صحن قم واقع شده است، در قسمت جنوب صحن اتابكی.

و ماننـد عـالم دقیق و فاضـل محقق خـاتم المجتهـدین و المحققین حـاوی المفـاخر والمکـارم جنـاب میرزا ابوالقاسم معروف به مُحقّق قُمیّ ابن حسن الجیلانی الشَّفتی(۱): آن جناب مـدّتی در اصـفهان در حوزه درس آقا حسـین خونساری، و در عتبات در نزد آقای بهبهانی نشـست و بعـد به بلـده قم عزیمت فرمود و در آنجا اقامت نمود. مدّتی به تألیف و تدریس و به نوشـتن کتاب قوانین اشتغال داشت که کتاب قوانین فعلاً مرجع درس و تدریس فضلاء است.

وکـان میلاده سـنه اثنین وخمسـین بعـد مائه وألف، وتوفّی فی قم المُبارکه سـنه احـدی وثلاثین ومأتین بعـد الألف، وقیل تاریخ وفاته بالفارسیّه:

«از این جهان به جنان صاحب قوانین رفت».

وبالعربیّه ایضاً: «یا حبیبی ادخل فی جَنّتی».

مزارش در مدرسه(۲) قُم مقبره مخصوص دارد و در نزدیکی قبر زکریـا بن آدم در میان بقعه ای است با قبّه عالیه، و در اطراف او قبور بسیاری از علماء و فضلاء است.

و مانند عالم محقّق، و فاضل مدقّق آدم بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الأشعری.

در رجـال ابو علی گویـد: از برای او کتابی است، و قبرش در شـیخان بزرگ قم، و مثل یک کجاوه، پوششـی از چوب بر روی قبر او می باشد.

و ماننـد عـالم و فاضـل و حکیم علی بن ابراهیم صاحب تفسـیر، و از برای او کتابهای دیگر هم می باشـد. درب غسال خانه که کنار قبرستان بابلان می باشد شیخان کوچکی است، سنگ تاریخی هم دارد و اسم او در آن محکوک است.

و علی بن عبیـدالله بن حسن حسـین بن حسن بن علی بن حسـین بن بابویه ملقّب به مُنتجب الدّین، و صاحب اجازات و مؤلّفات کثیره بود، در قم مدفون است.

۱- ۱. بنـا به گفته یکی از نوادگان مرحوم میرزای قمی علیه الرحمه، انتساب ایشان به گیلان نادرست و از باب (رُبَّ مشـهورٍ لا اصل له) است؛ بلکه اصالتاً ایشان از یکی از روستاهای لرستان به نام جیلان می باشد، نه استان گیلان یا جیلان.
۲- ۲. مزار میرزای قمّی در میانه قبرسـتان شـیخان قرار دارد و دارای قبه است و محل زیارت مؤمنین می باشـد و قبر او در میان اهالی قم به قضای حاجات نیازمندان و محتاجان شهرت دارد.

و مرزبان بن عمران از اصحاب رضا علیه السلام بود و در قم مدفون است.

و عبدالعزیز المهتدی از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام و وکیل و ثقه و صالح، کرّات توقیعات از امام رضا و حضرت جواد علیهما السلام به وی می رسید، و در قم مدفون است (رحمه الله تعالی).

و سعید بن عبدالله بن أبی خَلَف القمی: شیخ نجاشی گفته که او شیخ این طایفه، و فقیه و رئیس ایشان بود. کرّات به خدمت امام ابو محمّد [علیه السلام(۱)] رسیده بود. و مصنّفات بسیار دارد. سنه ۳۰۱ وفات یافت.

ریّان بن شبث، قاضی شهید در مجالس المؤمنین گوید که وی خال معتصم عباسی از ثقات اصحاب بود، و او جمع نمود مسائل صباح بن نصر هندی را که از حضرت امام رضا [علیه السلام] سؤال نموده بود، و آخر در قم ساکن شد و در آنجا وفات یافت.

و در قبرستان علی بن جعفر سه بقعه می باشد:

یکی از آنها کمال الدّین؛ [دیگری] و جمال الدین، [و سوّمی] و أبو المعالی هستند.

و دیگر از قبور آنجا، قبر قاضی ابو سعید قمی نزدیک بقعه علی بن بابویه در قبرستان گردید،(۲) بزرگ قم می باشد.

ص: ۷۲

۱- ۱. یعنی امام دهم حضرت علی بن محمد هادی علیه السلام.

۲- ۲. در حدود یک قرن پیش در قم یک قبرستان بزرگ و عمومی بود و چندین قبرستان کوچک. قبرستان بزرگ فضای بسیار وسیعی را از سه راه و چهار راه بازار کنونی کهن قم و تمامی خیابانهای آستانه و حرم و پارک بزرگ میان این دو خیابان که به (باغ ملی) مشهور است و تمامی مغازه ها و خانه های اطراف را تا میدان آستانه و فضای اطراف مدرسه فیضیه و دارالشفاء را در بر می گرفته است که بعدها این منطقه در دوران رضاخان تخریب و به وضعیت کنونی درآمد، با این خصوصیت که قبور بزرگان نظیر قبر والد صدوق و قاضی سعید، ابن قولویه و علی بن ابراهیم و جز اینها که با بقعه های مختصری در گوشه کنار محفوظ نگه داشته شد، و اصل قبرستان نیز برای حفظ حرمت و کرامت مدفونین در آن که شامل صدها تن از محدثین و راویان و علمای شیعه در طول یک هزار سال بودند، تبدیل به فضاهای نظیر پارک گردید و همواره بزرگان قم خراب کنندگان این گورستان را لعن و نفرین می کردند. این وضعیت تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت، لیکن در سالهای دهه هفتاد شمسی متأسفانه به رغم اعتراضات بزرگان حوزه علمیه قم بخش عظیم این محدوده تخریب گردید و استخوانهای مدفونین شبانه بیرون آورده شد و در جای آن مغازه و توقفگاه ساخته شد!!. اما قبرستانهای کوچک دیگر عبارت بودند از: قبرستان شیخان کوچک که موقعیت پیشین آن در شمال قبرستان شیخان کنونی و میان مدرسه مرحوم آیه الله گلپایگانی و قسمت جنوبی (باغ ملی) را شامل می شده است که در آن قبر علی بن ابراهیم و ابن قولویه بوده است. و دیگری قبرستان مالون است که پیرامون آرامگاه شاه محمد قاسم قرار داشته. و دیگری قبرستان شیخان بزرگ که هم اکنون به

نام (شیخان) مشهور است و در میان چهار دیواری محصور می باشد. و دیگری قبرستان علی بن جعفر علیه السلام در شمال شرقی شهر در جایگاهی که پیشتر به نام (باب الجنّه) شهرت داشت. و دیگری قبرستان چهل اختران (یا دختران) در نزدیکی قبر امامزاده موسی مبرقع واقع در محلات کهن و قدیمی قم.

و قبر فقیه الصّالح الشیخ ابو الصَّلت بن عبدالقادر بن محمّد در قم در دروازه ری واقع است. شیخ منتجب الدّین در فهرست خود گوید که همان ابا صلت که صحابه حضرت امام رضا علیه السلام، که محبت اهل بیت و شیعه متعصّب بود، قبر اوست.

مولّف گوید: ما قبر آن جناب را در ضمن بُقاع مشهد رضوی نوشته ایم و تفصیل حال او را در آنجا ذکر کرده ایم، بلکه دیگر شخصی اباصلت نام است، والله اعلم.

و ملاّ محمد طاهر بن محمد حسین قمی در بقعه زکریا بن آدم مدفون است و او آن کسی است که اجازه به علامه مجلسی داده.

در روضات الجنّات گوید:

«المولی محمّد طاهر بن محمّد حسین الشّیرازی، ثمّ النّجفی، ثمّ القُمّی مِنْ أعیان فضلاء المعاصرین، عالمٌ، محققٌّ، مدققٌ، ثقهٌ، متکلّمٌ، محدّثٌ، جلیل القدر، عظیم الشأن له کتبٌ وفیره فی الفقه والأصول والحکمه والتّصوف وغیره، وقبره فی بقعه الشیوخ المعروفه فی مزار قُم المبارکه، خلف مرقد زکریا بن آدم، وتاریخ وفاته مکتوبٌ علی لوحٍ مِنَ الحجر فی صحن جدار الأیمن مِن القبله، فلیلاحظ ولُیترحم علیه، ان شاء الله».

و حسین بن بسطام صاحب طبّ الائمّه.

و دیگر میرزا حسن بن مولی الحکیم عبدالرزّاق لاهیجی(۱).

و سیّد ابوالحسن الرّضا مدفون است در مزار موسویان شهر قم.

ص: ۷۳

۱- ۱. آرامگاه حکیم لاهیجی را امروزه می توان در مشرق خیابان آستانه در کنار پیاده رو در نزدیکی سه راه به سوی خیابان چهارمردان ملاحظه کرد که به همت مرحوم آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله سنگ قبر آبرومندی با نرده ای آهنین برای او ساخته اند.

مولانـا آقـا سـیّد احمـد الحسـینی الاصـفهانی که «هاتف» تخلّص داشت، در فنون حکمت مُسلّم بود، با جنابین آذر و صـباحی عهدی محکم بستند و بنای توطن در کاشان داده، مکرّم زیستند؛ تا در سال ۱۱۹۰ در بلده قم وفات یافت.

و مولانا آقا سید عبدالله، و برادرزاده آن جناب میرزا ابوطالب، والسّید الجلیل المتّقی آقا سیّد علی در دارالحُفّاظ مدفون است.

و میرزا محمّد باقر بن محمد ابراهیم الرّضوی القمی أصلاً والهمدانی مولداً ومسکناً. توفّی فی الثامن عشر من شـهر صَفر ثمان عشره ومأتین بعد الألف بهمدان ونُقل إلی قم المبارکه و دفن بدار الحُفَّاظ.

العالم الفقیه الحکیم [کـذا] السّیـد ابوالخیر بن الحاج سـیّد مهـدی بن علی بن مقیم بن رفیع بن محمد زکی ابن میر المرحوم میر محمـدرضا الحسـینی الخلخالی. آن جناب قبل از بلوغ، به اسـتفاده علوم در قصّه [قصـبه] هراباد مشـغول گشت. بعد دو مرتبه از برای تحصـیل علم سـفر تهران نمود. علم منقول از فقه و اصول به درس آقـا میرزا عبـدالرّحیم نهاونـدی، و حـاجی میرزا حسـن آشتیـانی حاضـر می شـد، و برای تحصـیل کلام و حکمت و ریاضـی به درس آقا علی حکیم، و میرزای جلوه، و میرزا حسـین سبزواری می رفت. بعـد از آنکه فارغ التحصـیل شـد، خواست به وطن خود مراجعت نماید، سـنه ۱۳۰۹ از وبـای عراق در منزل نیکی امام وفات یافت، و در آن امامزاده مدفون گشت. بعد برادر عالی مقدارش میر اویس صدر العلماء از آن مقام حمل به قم نموده، در جوار حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید.

آقا میرزا هادی خلف صدر الممالک، ملقّب به نصرت علی اردبیلی، عارف یگانه بود. در سال ۱۳۰۶ وفات نمود. هفتاد متجاوز از سنین عمرش رفته بود. در بلده قم در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گشت.

بالجمله، بسیاری از امامزاده و علماء و مجتهدین و اصحاب و مشایخ و عرفاء و شـعراء و سـلاطین که عموماً واجب الزیاره اند، در قم مبارکه مدفون اند، لکن فقیر به همین قدر اکتفاء نموده، به تطویل نپرداختم.

ص: ۷۴

سلاطین معروف که درجوار حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مدفون می باشند:

سلاطین معروف که درجوار حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مدفون می باشند:

شاه عبّاس ثانی(۱) صفوی: مدّت شانزده سال سلطنت کرد، سنه ۱۰۷۸ وفات یافت، در معصومه قم مدفون گردید.

و دیگر از ملوک قاجار فتحعلی شاه قاجار الملقّب به (خاقان مغفور)، مـدّت ۳۸ سال و پنج ماه سلطنت کرد. [در] سنه ۱۲۵۰ در اصفهان از مرض سینه وفات یافت. عمرش ۶۴ سال و چهار ماه بود. در قم مبارکه مدفون گشت.

محمّد شاه قاجار بعد از مدّت چهارده سال سلطنت [در] سنه ۱۲۶۴ در شمیران رحلت کرد و در معصومه قم مدفون گشت.

ص: ۷۵

۱- ۱. نخستین پادشاه صـفوی که در قم مدفون گردید، شاه صفی می باشد. وی در سال ۱۰۵۲ه در کاشان درگذشت و جنازه او را در حرم مطهر دفن نمودنـد. پس از او شاه عباس دوم در سال ۱۰۷۷ه در دامغان درگذشت و جنازه او را به قم منتقل و در حرم مطهر دفن نمودند و بعدها به تدریج شاه سـلیمان صـفوی و شاه سلطان حسین صفوی در این حرم مطهر دفن شدند. علاوه بر اینها، تعدادی از شاهزادگان صفوی که در اختلافات و نزاعات درون خانواده سلطنتی به قتل رسیدند، به همراه سرهای بریده آنان در مدفن صـفویه وجود دارد. بقعه صـفویه در جنوب مسـجد بالاسـر قرار داشت که به موزه تغییر شکل یافته و مقداری از نفایس حرم در آنجا قرار داشت، لیکن در دهه شـصت شمسـی تمامی این بُقعه که دارای گـچ بریهای نفیس و آینه کاری زیبا بود، تخریب گردید و فضای آن به مسجد بالاسر افزوده شد و زیرزمینهای آن جایگاه دفن برخی از بزرگان شد.

وقفنامه گازران قم

واقف

مستشار الملک محمدشفیع بن محمد حسن گرکانی (قرن ۱۴)

وقفنامه گازران قم

واقف

مستشار الملک محمدشفیع بن محمد حسن گرکانی (قرن ۱۴)

متولی

حاج میرزا سید حسین متولّی باشی

(تولیت وقت آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام)

ص: ۷۷

وقفنامه گازران قم(۱)

صورت وقفنامه(۲) حضرت مستطاب اجلّ اکرم افخم ذوالمجد والکرم والعزّ والهمم آقای آقا میرزا شفیع خان مُستشار الملک گرکانی وزیر کل اداره مرکزی بروجرد و عربستان (مدّظله العالی) است.

که از برای آسایش حال و ترفیه احوال خدّام والا مقام حضرت مکرّمه معظّمه محترمه جلیله نبیله سلیله حضرت ختمی مرتبت و صبیّه حضرت شاه ولایت فاطمه مشهوره به معصومه بنت حجّه الله تعالی فی الارضین و اشرف المخلوقین بعد آبائه الطّاهرین امام همام موسی الکاظم علیه السلام امام هفتم فرقه حقه اثنا عشریّه وقف فرموده، و رضایت حضرت اقدس الهی (جلّ شأنه العالی) را حاصل نموده و مفاد آیه شریفه «ومن یعظّم شعائر الله فانّها من تقوی القلوب»(۳) واقع شده، و مورد الطاف و منظور نظر ائمه اطهار گردیده، و غرفات جنان را از برای خود تهیّه کرده و دستگیری «یوم لاینفع مالٌ و لا بنون»(۴) قرار داده.

ص: ۷۹

---

۱ - ۱. شناختنامه حضرت عبدالعظیم (مجموعه رساله های خطی و چاپی)، پایان کتاب خصائص العظیمه، ص ۳۵۵ _ ۳۶۷. دومین رساله ای که ضمن قوانین آستانه مبارکه حضرت عبدالعظیم موجود است، وقفنامه گازران قم که متولی آن با متولی موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم [سلام الله علیه] و آستانه حضرت معصومه علیها السلام یکی است.
۲ - ۲. این صورت وقفنامه همراه با رساله قوانین موقوفات حضرت عبدالعظیم حسنی [سلام اللیه علیه] در هفده صفحه جیبی سنگی در سال ۱۳۱۸ ق در پایان بعضی از نسخه های سنگی خصائص العظیمیه به چاپ رسیده است.
۳- ۳. حج ۲۲: آیه ۳۲.
۴- ۴. شعراء ۲۶: آیه ۸۸ .

الحق شخص منصف می دانـد که این امیر جلیـل و این دبیر بی نظیر نبیل از اجلّای امرای با اقتـدار بوده و همیشه منشأ امورات عظیمه بوده و وزارتهای جلیله نموده، وزارت ارض اقدس مشهد مقدس و سیستان و وزارت آذربایجان و وزارت تهران و شیراز و بروجرد و عربستان و غیرها نموده در کفایت و کفالت طاق و در جلالت و نبالت شهره آفاق.

پس از سـلاطین صـفویّه موسویّه (انار الله تعالی مرقده) کمتر شـنیده شده و دیده شده کسـی موقوفه کلّی قرار داده باشد، سوای این حضـرت مسـتطاب و آثـار خیریّه و اوقاف کثیره و بـذلهای فوق العاده که فقر را مبـدّل به غنا کرده، و موجب احیای نفوس کلیّه شده از ایشان زیاده مُشاهده شده که قلم از تحریر و زبان از تقریر عاجز است.

هر چند صورت وقفنامه در کتاب مستطاب زبده الانساب فی نسب سادات الانجاب که از تألیفات این اقل خدّام شریعت مطهّره خازن الحضـره العظیمّیه است؛ و کـذلک در کتاب مسـتطاب تحفه المظفریه فی تذکره اولاد الائمّه مندرج شده، در اوراق هم محض بقای این موقوفه و نیّت خیر واقف موفق منـدرج شـده ـ والله تعالی أعلم بحقایق الأمور، و أنا العبد محمّد جواد الشـریعه الرضوی.

وقفنامه گازران

وقفنامه گازران(۱)

هو الواقف علی الضمائر

هذه ستّه نُسخ

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. الحمـدلله الّـذی هـدانا لهـذا و ما کنّا لنهتدی لولا أن هدینا الله، والحمد الله الّذی جعلنا من المتمسـکین بولا‌یه أمیرالمـؤمنین علیّ بـن أبی طـالب، و أولا‌ده الطّـیبین الطّاهرین الغرّ المیـامین (صـلوات الله علیهـم اجمعین)، والصّلوه والسّلام علی نبیّه وصفیّه وخیرته من خلقه خاتم الأنبیاء و أشرفهم محمّد صلی الله علیه و آله ، و علی

۱- ۱. واقف: محمد شـفیع بن محمد حسن گرکانی. متولی موقوفه: حاج میرزا حسـین متولی باشی تولیت وقت آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی [سلام الله علیه]، و آستانه حضرت معصومه علیها السلام.

وصیّه و وزیره وخلیفته وحافظ سرّه أفضل الأوصیاء وأقدمهم أمیرالمؤمنین أبی الحسن علیّ بن ابی طالب، وأحد عشر من أولاده الطیّبین الطّاهرین المعصومین المکرّمین، ولعنه الله علی أعدائهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم إلی یوم الدّین.

و بعد، وقف صحیح شرعی و حبس مؤبّد ملّی نمود بنده ذلیل گنهکار تبه روزگار رو سیاه، محمّد شفیع بن محمد حسن، همگی و تمامی سه دانگ مشاع از جمله شش دانگ قریه گازران نو واقعه در محال جعفرآباد ساوه را که محدود است به حدود اربعه ذیل: از قناعت و زمین مزروعی به انضمام چهار دانگ از شش دانگ یک قطعه باغ و چهار دانگ از کلّ شش دانگ یک حجر طاحونه، و چهار دانگ قلعه و بیوتات رعیتی.

شرقی به مزرعه پستکان، غربی به گازران کهنه ملکی واقف، جنوب به سنگچین سر راه طغرود، شمالی به مزرعه نورآباد که متعلّق به چهار دانگ و یک چارک ملک متصرّفی گازران است و چهار دانگ از کلّ شش دانگ خانه ابراهیم مسگر، و چهار دانگ از کلّ شش دانگ یک باب یخچال، و چهار دانگ از کُلّ شش دانگ یک قطعه باغ یُونجه قریه مزبوره را بر آستانه مقدّسه حضرت معصومه فاطمه بنت موسی بن جعفر (صلوات الله علیها و علی آبائها الطّاهرین و أجدادها المعصومین المکرّمین)، که همه ساله وجه منافع آنها موافق تفضیل ذیل: قریه گازران نو از جمله شش دانگ، [به قرار ذیل] چهار دانگ از شش دانگ یک قطعه باغ، چهار دانگ از کل شش دانگ یک حجر طاحونه، چهار دانگ قلعه و بیوتات رعیتی، چهار دانگ از کل شش دانگ یک باب یخچال، چهار دانگ از کل شش دانگ ملک ابراهیم مسگر، چهار دانگ از کل شش دانگ یک قطعه باغ یونجه.

مخارج شام خدّام آستانه مبارکه و روضه خوانی لیالی جمعه ایّام سال برسد. و تولیت آن را به جناب مستطاب سُلاله دودمان مصطفوی و فخر خاندان مرتضوی آقای حاجی میرزا سیّد حسن متولّی باشی سرکار فیض آثار (سلّمه الله تعالی) و اولاد امجاد جناب معزّی الیه که نسلاً بعد نسل دارای تولیت باشند، واگذار نموده.

مخارج خدام و روضه خوانی ۷۰۶ تومان، شام خدام آستانه سی تومان، شام لیالی روضه خوانی ۲۴ تومان، طلاب دو دینار، غربا دوازده دینار، روضه خوان دویست

ص: ۸۱

تومان، سرکشیک و صاحب منصب چهار تومان، خدام سی تومان، کفشدار دویست تومان [دینار]، ناظر و آشپز و شاگرد شش تومان، فراش دویست دینار، برنج سه تومان و سه قران، قیمت قند و چای و تنباکو و ذغال شبهای جمعه ده تومان و چهار قران و شش دینار، قند و چای چهار قران و چهار دینار، قیمت تنباکو و ذغال لیالی جمعه ده تومان و پنج دینار، سایر مخارج دوازده تومان و هشت قران، حق التولیه ده تومان و پنج دینار و یک عباسی، حق التولیه دویست تومان و صد دینار، حق التولیه هشتاد تومان، مواجب مباشر گازران سه قران، حق النظاره صاحب منصبان و سر کیشکان ۳۵ تومان، روضه خوان دویست دینار، قیمت هیزم زمستان یک تومان، صرف روشنایی پانزده تومان، مجلس شام سیزده تومان، مواجب ناظر کارخانه (یک ماهه) دو تومان، مواجب آشپز و شاگرد ایضاً دو تومان و دویست دینار و ... .

هرگاه خدای نخواسته اولادایشان منقرض شد یااینکه تولیت به خانواده خودایشان یا به خانواده دیگر منتقل گردید، تولیت آن با متولی آن عصر است، هر که باشد.

و همچنین سرکشیکان عظام و صاحب منصبان آستانه مقدّسه که مدیر کشیکها می باشند، در عصرِ هر که باشد، حق نظارت دارند و به اطلاع و صوابدید ایشان موقوفه مذکوره به اجاره داده شود، یا اینکه مخارج از قبیل مخارج قناعت و تعمیرات سکنه و غیره آنجا لازم باشد و همچنین در خرید اجناس و مصارف آن باید ناظر باشند.

و شرط شد که اگر ان شاء الله اجاره موقوفه علاوه بر مخارج فوق، که تعیین شده، بشود، به قدر دویست تومان همه اوقاف در نزد تولیت ضبط و حاضر باشد که هر گاه مخارج خرابی قنات یا اینکه خدای نخواسته محصول را آفتی برسد، یا اینکه قیمت اجناس ترقی حاصل نماید که قیمت علاوه از آن چه منظور شده بشود به مصارف مذکوره به اطلاع ناظر برسد که در شام و سایر مخارج کسر و نقصی روی ندهد.

و اگر ان شاء الله تعالی خرابی در قنات به هم نرسید و محصول هم عیبی نکرد، اضافه جمع شود تا به مبلغ چهار صد تومان برسد. همین که به مبلغ چهارصد تومان رسید، دویست تومان آن همچنان که ذکر شد نگاه دارند، و دویست تومان دیگر را

۱۵۰ تومان میانه خدّام مطابق قسمت نامچه که در دست دارند و قسمت نموده بدهند، و پنجاه تومان دیگر را به پنج نفر که یکی ده تومان باشد از جوانهای عزب سادات بی چیز خدّام آستانه مقدّسه بدهند که عروسی نمایند.

و هم چنین شرط شد که هر گاه قیمت اجناس ارزان تر از آن چه قیمت شده بشود، تفاوت را روی تنخواه بگذارند سال به سال تا به حد چهار صد تومان برسد.

و اگر خدای نخواسته گرانی فوق العاده شد یا اینکه محصول را آفتی رسید، منافع آن سال هر چه می شود حساب نمایند، مخارج شام را به اندازه دخل آن سال قرار بدهند؛ به این معنی که یک شب آبگوشت بدهند و یک شب چلو.

و اگر خسارت بیشتر است هفته ای دو شب که یک شب دوشنبه باشد و یک شب جمعه چلو بدهند، و پنج شب دیگر آبگوشت.

و احیاناً اگر خسارت زیادتر شد شبهای جمعه آن شب را چلو بدهند و سایر لیالی را آبگوشت که دخل ملک کفایت مخارج را بکند.

و قرار مخارج سال هم این قسم داده شده که محصول هذه السّنه به مصارف سنه آتیه برسد واوّل سال قرار می باید داده شد [کذا] که همیشه اوقات پول نقد حاضر داشته باشد تا اجناس و تدارکات را یکجا در موقع ارزانی آن جنس بخرند که تفاوت کلّی به جهت موقوفه حاصل شود.

و شرط دیگر این که خدّام کشیک، که در هر شب کشیک حاضر می شوند، باید تا صبح در کشیک خانه مبارکه حاضر بیتوته نمایند. هر گاه بخواهند بعد از صرف شام به خانه خود بروند، حق صرف شام را ندارند.

شرط دیگر اینکه روضه خوان که دو نفر در عرض سال مُعین شده، چون از خود خدّام بعضی روضه خوان هستند، هر سه ماه دو نفر مشغول روضه خوانی باشند که در حقیقت هشت نفر روضه خوان بخوانند. هر سه ماه دو نفر و حقّی که معین شده به این هشت نفر برسد و قرار داده شده که در لیالی ایّام ماه مبارک رمضان طُلاب وغرباء را وقت افطار شام بدهند و روضه بخوانند و شام خدّام را در سحور بدهند.

و شرط شد هر اوقات که خدّام کشیک علاوه از آن چه منظور شده، حاضر باشند،

شام آنها موافق برآورد، علاوه داده شود، و هر گاه خدّام کشیک کمتر حاضر باشند، مُوافق سرشمار از برآورد کمتر شام طبخ نمایند که در علاوه و کسر صرفه وقف ملاحظه شده باشد و خدّام حاضر بی شام نمانند.

و به تاریخ لیله جمعه هیجدهم شهر ذی حجه الحرام یونت ئیل ۱۳۱۱ هجری از موقوفه مذکوره تخلیه ید ملکیّت نموده و به تصرّف جناب مستطاب آقای حاجی میرزا سیّد حسین متولّی باشی حالیّه آستانه مقدّسه داده شد، و صیغه وقف بالعربیه والفارسیه جاری گردید. «فمن بدّله بعد سمعه فانّما اثمه علی الذین یبدّلونه انّ الله سمیعٌ علیم»(۱) و کان ذلک فی ۱۸ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۱۱. محمد شفیع.

[وقفنامه دوم]

[وقفنامه دوم]

بعد الحمد و الصّلوه مجدّداً در روز جمعه یازدهم شهر محرّم الحرام سنه ۱۳۱۸ هجری وقف صحیح شرعی و حبس مؤبّد ملّی نمود این بنده ذلیل گنهکار رو سیاه، محمد شفیع بن محمد حسن گرکانی:

نیم دانگ مشاع از کلّ شش دانگ قریه گازران جعفرآباد را که محدود است به حدود مفصّله در متن به انضمام دو دانگ از کل شش دانگ یک حجر طاحونه، و دو دانگ از کلّ شش دانگ یک قطعه باغ بزرگ، و دو دانگ از کلّ شش دانگ یخچال، و دو دانگ از کل شش دانگ عمارت ابراهیم مسگر، و دو دانگ از یک قطعه باغ یونجه و آستانه مقدّسه حضرت فاطمه معصومه بنت موسی بن جعفر (صلوات الله و سلامه علیها و علی آبائها الطّاهرین و اجدادها المعصومین)، که همه ساله وجه منافع مذکوره به قرار تفصیل ذیل: نان، گوشت، ماست، هیزم، پنیر، ادویه و سبزی به مصارف نهار خدّام آستان مقدّس برسد، و تولیت آن را با تفضیل و شرایط در متن به جناب مستطاب سُلاله دودمان مصطفوی و فخر خاندان مرتضوی، آقا میرزا محمّد باقر متولّی باشی سرکار فیض آثار (سلّمه الله تعالی)، و بعد از ایشان هر کس که متصدی

۱- ۱. بقره، ۱۸۱.

هر تولیت باشد واگذار نمود. و تمام شرایط مذکوره در موقوفه متن در نظارت صاحب منصبان و به موقع خریدن اجناس و مصارف قنات و صرفه مال موقوفه و غیره وغیره و غیره در این موقوفه هم منظور است.

و صیغه وقف بالعربیه والفارسیّه جاری گردید. «فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه علی الّذین یبدّلونه»(۱). فی شهر محرّم الحرام سنه ۱۳۱۸. محمد شفیع.

به سعی و اهتمام جناب مستطاب سلیل العلماء العظام آقا شیخ علّی بحر العلوم خازن التولیه آستان عرش نشان حضرت عبدالعظیم [سلام الله علیه].

۷۵۰ مجلّد از این وقفنامه به حلیه طبع آراسته، مجّاناً داده می شود. جمادی الثانی ۱۳۱۹. کتبه العبد المذنب یحیی التفرشی. سنه ۱۳۱۹.

ثواب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

ثواب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام(۲)

عرضه می دارد عبد طالح عاصی، علی بن محمد جواد بن محمد مهدی بن رجبعلی ابن محّمد صالح خادم رازی که محض سلامتی وجود مبارک اعلا- حضرت اقدس همایونی (خلّد الله ملکه) و تزیین این وقفنامه احادیث صحیحه وارده در ثواب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را می نگارد؛ چنانچه جناب مستطاب افتخار المحدثین شریعتمدار والد (سلمه الله تعالی) در کتاب تحفه المظفریه فی تذکره اولاد الائمه در شرح اولاد حضرت امام همام موسی الکاظم علیه السلام می نویسد که در ثواب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفونه در قم، چهار حدیث از سه امام وارد شده است.

اول: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که می فرماید: به درستی که از برای خداوند تعالی حرمی است که او مکّه است، و از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله حرمی است که او مدینه است، و از برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است که

۱- ۱. بقره، آیه ۱۸۱.

۲- ۲ قسمت «ثواب زیارت» در نسخه سنگی، ابتدای وقفنامه مستشار الملک آمده بود که ما در پایان وقفنامه آن را درج کردیم.

او کوفه است، و از برای ما اهل بیت حرمی است که او قم است. زود است دفن شود در او زنی از فرزندان من که اسم او فاطمه است: «من زارَها وَجَبت له الجنّه؛(۱) کسی که زیارت کند او را بهشت بر او واجب است»، و در خبر دیگر است: «اِنَّ زیارتها تعادل الجنّه»(۲).

دوم: از حضرت سلطان سلاطین علی بن موسی الرضا علیه السلام در جواب سعد بن سعد که سؤال می کند از فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام، می فرماید: «من زارها فله الجنه»(۳).

سوم: نیز از آن حضرت است که می فرماید به سعد، از ما نزد شما قبری است؟ عرض می کند: بلی، پدر و مادرم به فدای تو باد! فاطمه دختر موسی بن جعفر است؟ می فرماید: «من زارها عارفاً بحقها فله الجنه»(۴)

چهارم: از حضرت امام محمد تقی علیه السلام می فرماید: «من زار عمّتی بقم فله الجنّه»(۵) کسی که زیارت کند عمه مرا در قم، بهشت برای او است.

وفات آن مخدّره در سنه دویست بلانه(۶) (۱۹۱) هجرت بوده.

ص: ۸۶

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶ _ ۳۱۷.
۲- ۲. ر.ك: مفاتيح الجنان، ص ۱۰۲۳؛ بحار، ج ۴۸، ص ۳۱۷.
۳- ۳. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶ _ ۳۱۷.
۴- ۴. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶ _ ۳۱۷.
۵- ۵. همان، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵ _ ۲۶۶.
۶- ۶. مراد از «بلانه» یعنی سال دویست منهای نه است (۱۹۱) ظاهراً مستند تاریخی معتبر و قابل اعتمادی برای این تاریخ وفات یافت نمی شود، و صحیح تاریخ ۲۰۱ هجری قمری است.

شرح احوال حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و امامزادگان شهر قم

تألیف

شیخ محمدجواد شاه عبدالعظیمی (م ۱۳۵۵ق)

شرح احوال حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

و

امامزادگان شهر قم

تألیف

شیخ محمدجواد شاه عبدالعظیمی (م ۱۳۵۵ق)

ص: ۹۱

شرح احوال حضرت فاطمه معصومه علیها السلام(۱)

مخفی نماند که حضرت معصومه علیها السلام که پنج حدیث در ثواب زیارت آن حضرت وارد شده،(۲) چنانچه در زیارتنامه مؤلّفه این احقر ذکر شده است، هفت نفر امامزاده دیگر که از نسای مخدّرات محترمات از نسل حضرت امام محمد تقی علیه السلام می باشند که سه دختر از اولاد بلافصل آن حضرت اند: زینب و امّ محمّد، و میمونه؛ و چهار نفر نواده آن حضرت می باشند: بُریهیّه، امّ کلثوم، امّ حبیب، و امّ محمّد که دختران حضرت موسی المبرقع که پسر حضرت امام محمّد تقی علیه السلام است، در این ضریح مطهّر مدفون می باشند؛ که با خود حضرت معصومه هشت نفر می شوند؛ و دو کنیز که یکی کنیز محمّد بن موسی المبرقع، و یکی دیگر کنیز احمد بن موسی است که در این بقعه متبرّک که مدفون اند.

و این اقلّ زیارتنامه مختصر، که محتوی پنج حدیث ثواب زیارت آن معصومه است، با زیارت آن هفت نفر دیگر تألیف نموده ام موسوم به زیارت سلطانیّه، و پنج حدیث که قرائت نمایند و به ثواب زیارت نائل شوند. و بعد از زیارت چهار رکعت نماز بگذارند: دو رکعت آن را هدیه روح حضرت معصومه علیها السلام نمایند و دو رکعت دیگر برای آن هفت نفر. و یک سوره مبارکه تبارک و هفت مرتبه سوره «انّا انزلناه»و آیه الکرسی برای ایشان بخوانند که اجر عظیم و ثواب جزیل دارد. از زائرین

۱- ۱ شناختنامه حضرت عبدالعظیم حسنی [سلام الله علیه] (مجموعه رساله های خطی و چاپی) «رساله شرح احوالات حضرت معصومه علیها السلام نوشته شیخ محمدجواد شاه عبدالعظیمی(م۱۳۵۵ق)، پایان کتاب نورالآفاق، ص ۳۹۹ _ ۴۱۱.

۲- ۲. کامل الزیارات، ص ۵۳۶، باب ۱۰۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ به بعد؛ ثواب الاعمال، ص ۸۹ .

التماس دعا دارم و آن زیارت این است:

السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّه خاتَمِ النَّبِیینَ، أَنْتِ الَّتی قالَ فی حَقِّها الإمامُ: «سَتُدْفَنُ فی قُمّ إمْرَئَهُ مِنْ أَوْلادی تُسَمّی فاطِمَه مَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّه»، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَمیرالمُؤمِنینَ سَیِّدِ الوَصِیینَ أَنْتِ الَّتی قالَ فی حَقِّها الإمام لِسَعْدِ الْقُمّی: «مِنّا عِنْدَکُمْ قَبرٌ». قالَ: «قَبْرُ فاطِمَه بِنتِ مُوسَی بْنَ جَعفرٍ»، قالَ الإمامُ عَلَیهِ السَّلامُ: «مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الجَنَّه»، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَهَ الزَّهراءِ سَیِّدَهِ نِساءِ العالَمینَ. أَنتِ الَّتی قالَ فی حَقِّها الإمامُ عَلَیهِ السَّلام: «إِنَّ زِیارَتَها تُعادِلُ الجَنَّهَ»، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ الحَسَنِ الْمُجْتَبی سَیِّدِ شَبابِ أَهْلِ الجَنَّهِ أَجمَعینَ أَنتِ الَّتی قالَ فی حَقِّها الإمامُ عَلَیِهِ السَّلامُ: «مَن زارَ قَبْرَ عَمَّتی بِقُم فَلَهُ الجَنَّهَ»، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا بِنتَ الحُسَینِ الشَّهیدِ سَیِّدِ المَظلُومینَ أَنتِ [التی] قالَ فی حَقِّها الإمامُ عَلَیهِ السَّلامُ: «مَن زارَ فاطِمَهَ بِقُمٍّ وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّه»، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا سَیِّدَتی وَمَوْلاتی یا فاطِمَهُ بِنْت مُوسَی بنِ جَعفَرٍ، صَلَّی اللّه عَلیکِ وَعَلی روُحِکِ الطَّیِّبَهِ وَبَدَنِکِ الطّاهِرَهِ، وَعَلَی السّاداتِ المُکَرَّماتِ الطّاهِراتِ المَدفُوناتِ مَعَکِ فی هذِهِ البُقعَهِ المُبارَکَهِ زَینَب وَأُمِّ مُحَمَّدٍ وَمَیْمُونَهَ بَناتِ مُحَمَّدٍ التَّقِیِّ الجَوادِ وَبُرَیهِیَّه وَأُمِّ حَبیبٍ وأُمِّ کُلثُوم وَفاطِمَهَ بَناتِ مُوسَی المُبَرقَعِ ابن الإمام مُحَمَّدٍ الجَوادِ صَلَواتُ اللّه وَسَلامُهُ عَلَیه و عَلَیکُنَّ أجمَعینَ وَرَحمَهُ اللّه وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلی فاطِمَهَ بِنْتِ مُوسَی بن جَعفَرٍ وَالمَدفُوناتِ مَعَها فی هذِهِ البُقعَهِ المُبارَکَهِ المُنَوَّرَهِ، صَلوهً زاکِیَهً باقِیَهً نامِیَهً وَاغفِر بِهِنَّ أمواتَنا وَأَدّ دُیُونَنا وَوَسِّع أرزاقَنا وَاقضِ حَوائِجَنا وَرُدَّنا إلی أوطاننا سالِمینَ غانِمینَ بِرَحمَتِکَ یا أرحَمَ الرّاحِمینَ وَالعَن ظالِمی آلِ مُحَمَّدٍ أجمَعینَ مِنَ الآنَ إلی یَوم الدّین.

و چون تاریخ تولّد و وفات حضرت معصومه علیه السلام تا این زمان بر عامّه خلق مکتوم و غیر معلوم بود، جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ جواد مجتهد در مسافرت به مکه معظمه (زاده الله شرفاً و تعظیماً) در مدینه طیّبه در کتابخانه مبارکه به زحمت زیاد به دست آورده، در کتاب نزهه الأبرار فی نسب اولاد الائمه الأطهار(۱) و در

ص: ۹۴

۱- ۱. نزهه الأبرار فی نسب أولاد الأئمه الأطهار، سید موسی شافعی برزنجی مدنی، مطبوع کما حکی عنه (الذریعه، ج ۲۴، ص ۱۰۷).

کتاب لواقح الأنوار فی طبقات الأخیار(۱)، که کتاب مفصّلی است، نقل می فرماید:

«ولدت فاطمه بنت موسی بن جعفر فی مدینه المنوره غرّه ذوالقعده الحرام سنه ۱۷۳ ثلاث وسبعین ومائه بعد الهجره النّبویّه صلی الله علیه و آله ، وتوفیّت فی العاشر من ربیع الثانی فی سنه ۲۰۱ احدی وماتین؛

در روز جمعه غره ذوالقعده الحرام در سنه ۱۷۳ در مدینه طیبه متولد شد و در دهم شهر ربیع الثانی در سنه ۲۰۱ از هجرت در بلده قم وفات فرمود».

مؤلف عرضه می دارد به این حساب، سن مبارک ۲۷ سال و ۵۲ روز می شود، و شایسته است که تمام شیعیان و دوستان این دو روز را محض تعظیم شعائر اسلام بزرگ شمارند. و آنچه شایسته است در سرور و حزن در روز ولادت و وفات آن سیّده جلیله معصومه نبیله نهایت خدمت و عصبیّت را به جای آرند که «وَمَنْ یُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّه ِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ»(۲).

مؤلّف عرضه می دارد که روز تولّد آن حضرت با ولادت با سعادت حضرت امام رضا علیه السلام به موجب خبری که تولّد امام رضا علیه السلام هم در غره ذوالقعده می باشد، مطابق می شود و وفات آن حضرت هم مطابق می شود با چلّه [چهلم[حضرت امام رضا علیه السلام، و توپ بستن به گنبد حضرت امام رضا علیه السلام که آن واقعه نیز یک ساعت به غروب مانده از روز دهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۳۰ بوده است، و وفات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بنا بر خبری که چهل روز بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وفات فرموده.

و لازم است که زائرین و مجاورین عموماً در اغلب اوقات مخصوصاً در ایّام و لیالی متبرّکات به زیارت هر یک از امامزادگان قم، و مسجد جمکران، که مشهور است به مسجد حضرت صاحب الزّمان که اعمال او را مفصّلاً تألیف نموده و چاپ خورده، مشرف شوند که در اخبار از ائمه اطهار علیهم السلام وارد است که هر که زیارت کند امامزاده ای را، چنان است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زیارت کرده است.

۱- ۱. لواقح الأنوار فی طبقات الساده الأخیار (طبقات شعرانی)، عبدالوهاب شعرانی.

۲- ۲. حج ۲۲، آیه ۳۲.

امامزادگان شهر قم

امامزادگان شهر قم

خاصه امامزادگان که در شهر قم هستند: حضرت شاهزاده حمزه و برادرش در میدان میر؛ و حضرت موسی مبرقع و پسرش حضرت احمد که نسب تمام سادات رضوی و سادات تقوی مخصوص سادات محترم تهران که مشهور به سادات اخوی می باشند. مرحوم حاجی میرزا سیّد علی و آقای حاجی سیّد اسدالله و آقای حاجی سیّد باقر و آقای حاجی سیّد ابراهیم و سایرین از این سلسله جلیله به آن حضرت می رسد؛ و امامزاده زید و امامزاده محمد بن موسی در چهل دختران که از اولاد و احفاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می باشند. و تمام اینها در یک صحن و بارگاه مدفون اند که جناب مستطاب اجلّ السّادات العظام شرف الأشراف حاجی قائم مقام التّولیه رضوی الخراسانی که از نجبای عصر هستند، تعمیر نموده؛ و حضرت امامزاده ناصرالدّین در بازار؛ و امامزاده محمّد که ضریحش با محلّ محراب حضرت معصومه علیها السلام، که فعلاً مشهور به [بیت النور] است، نزدیک می باشند؛ و امامزاده قاسم جنب دروازه قلعه.

امامزادگان خارج شهر قم

امامزادگان خارج شهر قم

و امامزادگان خارج شهر مخصوصاً حضرت علیّ بن جعفر، و امامزاده ابراهیم مقابل آن و امامزاده هادی و مهدی و ناصرالدین نزدیک مسجد جمکران، و امامزاده طیّب و طاهر و امامزاده شاه جمال و شاهزاده محمّد و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده احمد، و سه امامزاده در خاک فرج؛ و در تعمیر و تجلیل ایشان بکوشند.

و کسی که تعمیر مزار ایشان نماید، به موجب حدیث نبوی صلی الله علیه و آله ، چنان است که شرکت کرده باشد با سلیمان در بنای بیت المقدس؛ چنانچه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می فرماید به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «یا علی مَن زارَنی أو زارَ أحَداً مِن ذُرِّیَّتی زُرتُهُ فی یَوْمِ القِیمَهِ فَأنقَذتُهُ مِنْ أهوالِها(۱)؛ می فرماید: یا علی! کسی که

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۲۴۲؛ کامل الزیارات، ص ۴۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۳.

زیارت کند مرا یا یکی از ذریه مرا، زیارت می کنم من او را در روز قیامت و نگه می دارم من او را از هولهای قیامت».

و نیز می فرماید: «یا علی مَن عَمَرَ قُبُورَکُم وتعاهدها فَکَأَنَّما أَعانَ سُلَیمانَ بنَ داوُدَ عَلی بَناءِ بَیتِ المُقَدَّسِ(۱)؛ می فرماید: یا علی! کسی که تعمیر کند قبرهای شما را، چنان است که اعانت کرده است سلیمان بن داوود را در بنای بیت المقدس.

و شایسته است که زائرین به خدّام و اهالی خاصّه به علویّین و علویّات و فقراء و ضعفاء بذل و احسان و انفاق نمایند که موجب نجات دارین است.

و شرح احوالات حضرت معصومه علیها السلام و سایر امامزادگان، و تعمیر کنندگان تمام بقاع مبارکه و مساجد و آب انبارها و غیرها را در کتاب تحفه الفاطمیّه ذکر خواهیم کرد، ان شاء الله تعالی. و چون غرض اختصار بود، به همین قدر اکتفاء شد.

زیارت چهارده معصوم علیهم السلام

زیارت چهارده معصوم علیهم السلام

زیارت حضرات چهارده معصوم علیهم السلام که از دور و نزدیک همه وقت می توان خواند؛ مخصوص در روز عرفه وقت غروب از برای حاجی که در عرفات باشد و بخواهد بیرون آید، و در حرم محترم هر یک از حضرات چهارده معصوم علیهم السلام به اسم صاحب آن حرم خطاب نماید، کافی است و زیارت این است:(۲)

السَّلامُ عَلَیکَ یا رَسُولَ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا نَبِیَّ اللّه ِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا خِیرَهَ اللّه ِ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَمِینَهُ عَلی وَحْیِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای یا أَمِیرَالمؤمِنِینَ، أَنْتَ حُجَّهُ اللّه ِ عَلی خَلْقِهِ، و[أمینه] علی وَحْیِهِ وَبابُ عِلْمِهِ، وَوَصِیُّ نَبِیِّهِ، وَالخَلِیفَهُ مِنْ بَعْدِهِ فی أُمَّتِهِ. لَعَنَ اللّه ُ أُمَّهً غَصَبَتْکَ حَقَّکَ، وَقَعَدَتْ مَقْعَدَکَ؛ أنا بَرِیْءٌ مِنْهُم وَمِنْ شِیعَتِهِم إلَیکَ. السَّلامُ عَلَیکِ یا فاطِمَهُ البَتُولَ، السَّلامُ عَلَیکِ یا زَینَ نِساءِ العالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللّه ِ رَبِّ العالَمِینَ، صَلَّی اللّه ُ عَلَیکِ وَعَلَیهِ، السَّلامُ عَلَیکِ یا أُمَّ السِّبطین الحَسَنِ وَالحُسَینِ، لَعَنَ اللّه ُ أُمَّهً غَصَبَتْکِ

ص: ۹۷

۱- ۱. کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۱۲؛ وسائل الشیعه، نشر آل البیت، ج ۱۴، ص ۳۸۳.

۲- ۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۷۵ _ ۳۷۴؛ الاقبال، ص ۵۹۵، با تفاوت اندک.

حَقَّکِ، وَمَنَعَتْکِ ما جَعَلَهُ اللّه ُلَکِ حَلالاً؛ أنا بَرِیْءٌ إلَیکِ مِنْهُم وَمِنْ شِیعَتِهِم.

السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای یا أبا مُحَمَّدٍ الحَسَنَ الزَّکِیَّ، لَعَنَ اللّه ُ أُمَّةً قَتَلَتْکَ، وَبایَعَتْ فی أمْرِکَ وَشایَعَتْ؛ أنا بَرِیْءٌ إلَیکَ مِنْهُم وَمِنْ شِیعَتِهِم، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا عَبدِاللّه ِ الحُسَین بنَ عَلِیٍّ، صَلَواتُ اللّه ِ عَلَیکَ وَعَلی أبیکَ وَجَدِّکَ مُحَمَّدٍ المصطفی صَلَّی اللّه ُعَلَیهِ وَآلِهِ. لَعَنَ اللّه ُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ دَمَکَ، وَلَعَنَ اللّه ُ أُمَّةً قَتَلَتْکَ وَاسْتَباحَتْ حَرِیمَکَ، وَلَعَنَ اللّه ُ أشیاعَهُم وَأتباعَهُم، وَلَعَنَ اللّه ُالمُمَهِّدِینَ بِالتَّمْکِینِ مِنْ قِتالِکُم؛ أنا بَرِیْءٌ إلَی اللّه ِ وَإلَیکَ مِنْهُم. السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا مُحَمَّدٍ [یا ابا الحسن [عَلیَّ بنَ الحُسَینِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا عَبدِ اللّه ِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا الحَسَنِ مُوسَی بنَ جَعفَرٍ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا الحَسَنِ عَلِیَّ بنَ مُوسی، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا الحَسَنِ عَلِیَّ بنَ مُحَمَّدٍ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا مُحَمَّدٍ الحَسَنَ بنَ عَلِیٍّ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَولای، یا أبا القاسِمِ مُحَمَّدَ [الحجّه] بنَ الحَسَنِ صاحِبَ الزَّمانِ، صَلَّی اللّه ُعَلَیکَ وَعَلی عِتْرَتِکَ الطّاهِرَهِ الطَّیِّبَهِ. یا مَوالِیَّ، کُونُوا شُفَعاءلی عنـد اللّه فی حَطِّ وِزْرِی وَخَطایای، آمَنْتُ بِاللّه ِ وَبِما أُنْزِلَ إلَیکُم، وَأتَوالی آخِرَکُم بِما أتَوالی(۱) أوَّلَکُم، وَبَرِئْتُ مِنَ الجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَاللاّتِ وَالعُزّی. یا مَوالِیَّ، أنا سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُم، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُم، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداکُمْ، وَوَلِیٌّ لِمَنْ والاکُمْ إلی یَومِ القِیامَهِ، وَلَعَنَ اللّه ُظالِمِیکُم وَغاصِبِیکُم، وَلَعَنَ اللّه ُ أشیاعَهُم وَأتْباعَهُم، وَأهلَ مَذهَبِهِم، وَأبْرَأُ إلَی اللّه ِ وَإلَیکُم مِنْهُم .

و بعد متوسل به این دعا شده(۲) و بخواند:

اللّهُمَّ إنِّی أتَوَسَّلُ إلَیکَ یا أسرَعَ الحاسِبینَ، وَیا أکرَمَ الأکرَمِینَ، وَیا أحکَمَ الحاکِمینَ، بِمُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیِّینَ، رَسولِکَ إلَی العالَمینَ أجمَعِین، وَبِأخِیهِ وَبنِ عَمِّهِ الأنزَعِ البَطِینِ، العالِمِ المبینِ، عَلِیٍّ أمیرِ المؤمِنینَ، وَبِفاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِساءِ العالَمِینَ، وَبِالحَسَنِ الزَّکِیِّ عِصمَهِ المُتَّقِینَ، وَبِأبِی عَبدِاللّه ِ الحُسَینِ أکرَمِ المُستَشهَدِینَ، وَبِأولادِهِ المَقتُولِینَ، وَبِعِترَتِهِ المَظلومِینَ، وَبِعَلِیِّ

۱- ۱ _ لیس فی النسخ المخطوطه، والبحار، والمستدرک .

۲- ۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳؛ صحیفه المهدی، ص ۳۰۶؛ المزار (مشهدی)، ص ۵۰۷. این توسل ضمن دعای دیگری است که مؤلف قسمتی از آن را انتخاب و اینجا آورده است.

بنِ الحُسَینِ زَینِ العابِدینَ، وَبِمُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ قِبلَهِ الأوّابینَ، وَجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ أصدَقِ الصّادِقینَ، وَمُوسی بنِ جَعفَرٍ مُظهِرِ البَراهِینِ، وَعَلِیِّ بنِ مُوسی ناصِرِ الدِّینِ، وَمُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ قُدوَهِ المُهتَدِینَ، وَعَلِیِّ بنِ مُحَمَّدٍ أزهَدِ الزّاهِدینَ، وَالحَسَنِ بنِ عَلِیٍّ وارِثِ المُستَخلَفِینَ، وَالحُجَّهِ عَلَی الخَلقِ أجمَعِینَ، أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِینَ الأبَرِّینَ، آلِ طه وَیس، وَأنْ تَجعَلَنی فی القِیامَهِ مِنَ الآمِنینَ المُطمَئِنِّینَ الفائِزینَ، الفَرِحینَ المُستَبشِرینَ .

اللّهُمَّ اکْتُبْنی فی المُسلِمینَ، وَأَلْحِقْنی بِالصّالِحینَ، وَاجْعَلْ لی لِسانَ صِدقٍ فی الآخِرینَ، وَانْصُرنی عَلَی الباغِینَ، وَاکْفِنی کَیدَ الحاسِدِینَ، وَاصْرِفْ عَنِّی مَکرَ الماکِرینَ، وَاقْبِضْ عَنِّی أیدِیَ الظّالِمینَ، وَاجْمَعْ بَینِی وَبَینَ السّادَهِ المَیامِینِ فی أَعلی عِلِّیِّینَ، مَعَ الَّذینَ أنْعَمتَ عَلَیهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ، بِرَحمَتِک یا أرحَمَ الرّاحِمینَ.

زیارت سید الشهداء از دور و نزدیک

زیارت سید الشهداء از دور و نزدیک

زیارت مختصر حضرت سیدالشهداء علیه السلام و حضرت اباالفضل علیه السلام و شاهزاده علیّ اکبر و سایر شهداء از دور و نزدیک:(۱)

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا أَبا عَبدِاللّه ِ الحُسَینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللّه ِ وَابْنَ ثارِهِ، وَعَلی وَلَدَیکَ الشَّهیدَینَ العَلِیّین، وَعَلی ابنِ اَخیکَ قاسِمِ بنِ حَسَنٍ، وَعَلی ابنِ عَمِّکَ مُسلِمِ بنِ عَقیلٍ، وَعَلَی الشُّهَداءِ مَعَکَ وَلَکَ، وَالمَلائِکَهِ المُحْدِقینَ بِحَرَمِکَ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت حضرت اباالفضل العبّاس علیه السلام از دور و نزدیک:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا العَبدُ الصّالِحِ الصِّدِّیقُ المُواسی، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ناصِرَ دینِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ناصِرَ حُسَینِ الصِّدِّیقِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ناصِرَ حُسَینِ الشَّهیدِ عَلَیهِ السَّلام، عَلَیکَ مِنِّیَ السَّلامُ ما بَقیتُ وَبَقِیَ اللَّیلُ وَالنَّهار بِأَبی أَنْتَ وَأُمّی وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا غَریبَ الغُرَباءِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا مُعینَ الضُّعَفاءِ. لَعَنَ اللّه ُ مَن ظَلَمَکَ وَأَمَرَ بِهَتْکِ حُرمَهِ قُبَّتِکَ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

۱- ۱. ظاهراً این زیارت از مجعولات نویسنده می باشد و در کتب معتبره یافت نشد.

زیارت حجّه منتظر علیه السلام:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا صاحِبَ الزَّمان، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا خَلیفَهَ الرّحمن، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا شَریکَ القُرآن، اَلْغَوث اَلغَوث، أدرِکنی، عَجِّل ظُهُورَکَ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت حضرت آمنه مادر حضرت پیغمبر، و حضرت فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و دختران حضرت ختمی مرتبت و ائمه اطهار علیهم السلام، و حضرت خدیجه کبرا از دور و نزدیک:

اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا سَیِّدَتی وَمَولاتی یا آمِنَه، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا سَیِّدَتی فاطِمَه أُمِّ أَمیرالمُؤمِنینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا خَدیجَهَ الکُبری، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا زَینَب یا أُمّ کُلثُوم یا سُکَینَه وَیا فاطِمَه، اَلسَّلامُ عَلَیکُنَّ یا بَنات الرَّسُولِ وَالأَئِمَّهِ وَرَحْمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُه.

زیارتگاه مکه معظّمه (زادها الله شرفاً و تعظیماً) [زیارت عبد مناف]

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا فَخرَ سُلالَهِ إبراهیم الخَلیل، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا جَدَّ خَیر سَلیل، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ذَاالجُودِ وَالکَرَمِ وَالإِنصافِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا شَرَفَ الأَشرافِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا سَیِّدی یا عَبد مَنافٍ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت حضرت عبدالمطلّب علیه السلام:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا سَیِّدَ البَطحاء، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ذَالمَجْدِ وَالبَهاء، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا جَدَّ رَسُولِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا جَدَّ خَیر خَلقِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا شیبه الحَمد یا عَبدَالمُطَّلِبِ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت حضرت ابوطالب علیه السلام:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا کَفیلَ خاتَم النَبِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا عَمَّ أَشْرَفِ المَبعُوثینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا أَبا أمیرالمُؤمِنینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا أَبا وَصِیِّ رَسُولِ رَبِّ العالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا عِمرانَ [یا] أَباطالِب عَلَیهِ السَّلام وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرکاتُهُ.

زیارت حضرت آمنه علیه السلام:

اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا أُمّ خاتَم النَّبِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا أُمَّ مَن خَلَقَهُ وَالآدَم بَینَ الماَءَ وَالطّینِ، اَلسَّلامُ عَلَیکِ أَیَّتُهَا الجَلیلَهُ الکَریمَه أُمَّ خَیرِ المُنتَجَبِ آمِنَه بِنتُ وَهَبْ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرکاتُهُ.

زیارت حضرت خدیجه کبرا علیها السلام:

اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا زَوجَهَ خاتَم النَّبِیّین، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا مَنْ بَذَلَتْ أَموالها لِترویجِ دینِ المُبین، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا أُمَّ فاطِمَةَ الزَّهراءِ سَیِّدَهِ نِساءِ العالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا جَدَّهَ الأَئِمَّهِ المَعصُومین، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا سَیِّدَه الحَرَمِ وَالمِناءِ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارتگاه مدینه طیّبه:

حضرت رسول و حضرت زهراء و ائمه بقیع را در همان زیارت چهارده معصوم بخواند. زیارت مادر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ائمه بقیع:

اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا أُمَّ أمیرِ المُؤمِنینَ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا أُمَّ قاتِلِ المُشرِکینَ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا کافِلَهَ مُحَمَّدٍ خاتَم النَّبِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلی رَسُولِ رَبِّ العالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا مَن تَربِیَتُها لِوَلِیِّ اللّه ِ الأَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا أُمَّ الأَئِمَّهِ المَعصُومینَ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت حضرت ابراهیم پسر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا الرُّوحُ الزاکِیَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا النَّفسُ الشَّریفَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا السُّلالَهُ الشَّریفَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ خَیرِ الوَری، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ النَّبِیِّ المُجتَبی، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا إبراهیم ابْنَ المَبعُوثِ إلی کافَّهِ الوَری وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت دختران حضرت پیغمبر زینب و امّ کلثوم و رقیّه:

اَلسَّلامُ عَلَیکُنَّ اَیَّتُهُنَّ النِّساءُ المُخَدَّراتِ، اَلسَّلامُ عَلَیکُنَّ أَیَّتُهُنَّ النِّساءُ الشَّهیدات، اَلسَّلامُ عَلَیکُنَّ أَیَّتُهَا النِّساءُ المَظلُوماتِ زَینَبُ وَرُقَیَّهُ وَأُمُّ کُلثُومِ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت حضرت فاطمه امّ البنین مادر حضرت اباالفضل علیه السلام:

در اوّل بقیع بین قبرهایی که عاتکه و صفیّه عمّتان حضرت ختمی مرتبت، که از زمان وفات آن حضرت که در سنه ۶۹ بوده تا ۱۳۰۹ که ۱۲۸۰ می شود، معلوم نبوده. جناب حجه الاسلام آقای والد معیّن نموده و صندوقی ترتیب داده و فعلاً زیارتگاه است و از آثار باقیه قرار گذاشته. امید که شیعیان و دوستان محض حضرت اباالفضل العبّاس علیه السلام در تزیین و ترویج این قبر محترم کوشند و هر حاجی که مشرّف شود، یادگاری از خود باقی گذارد و خدمت نماید از فرش و چراغ و غیره. التماس دعا داریم.

ص: ۱۰۱

اَلسَّلامُ عَلَيكِ يا سَيِّدَتى زَوجَهَ أَميرالمُؤمِنينَ، اَلسَّلامُ عَلَيكِ يا زَوجَهَ أَشرَفِ المَخلُوقينَ، اَلسَّلامُ عَلَيكِ يا يا أَمَّ خَيرِ الشُّهَداءِ وَالصِّدّيقينَ، اَلسَّلامُ عَلَيكِ أَيَّتُهَا الباكِيَهُ عَلى أَولادِهَا الأَربَعَهِ الشُّهَداءِ فى وَقعَهِ كَربَلاءِ لِنُصرَهِ سَيِّدِ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَيكِ أَيَّتُهَا الجَليلَهُ الكَريمَهُ النَّبيلَهُ فاطِمَهُ أُمُّ البَنينَ وَعَلى أَولادِك الشُّهَداءِ وَرَحمَه اللّه ِ وَبَرَكاتُهُ.

زيارت حضرت عاتكه و صفيّه عليهما السلام:

اَلسَّلامُ عَلَيكُما يا سَيِّدَتانِ الجَليلَتان، اَلسَّلامُ عَلَيكُما يا كَريمَتانِ النَبيلَتانِ، اَلسَّلامُ عَلَيكُما يا بِنتا عَبدِالمُطَّلِبِ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَكاتُهُ.

زيارت حمزه سيّد الشهداء عليه السلام در احد:

اَلسَّلامُ عَلَيکَ يا عَمَّ رَسُولِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَيکَ يا خَيرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَيکَ يا أَسَدَ اللّه ِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشهَدُ أَنَّکَ قَد جاهَدتَ فِى اللّه ِ عَزَّ وَجَلَّ وَجدتَ بِنَفسِکَ وَنَصَرتَ رَسُولَ اللّه وَكُنتَ فيما عِندَ اللّه ِ سُبحانَهُ راقِباً، بِأَبى أَنتَ وَاُمّى أَتَيتُکَ مُتَقَرِّباً إِلَى اللّه ِ وَرَسُولِهِ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَكاتُهُ.

زيارت شهداء احد:

اَلسَّلامُ عَلَيكُم أَيُّهَا الشُّهَداءُ المُؤمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيكُم يا أَهلَ بَيتِ الإيمان وَالتَّوحيد، اَلسَّلامُ عَلَيكُم يا أَنصارَ دينِ اللّه ِ وَأَنصارَ رَسُولِهِ عَلَيهِ وَآلِهِ السَّلام، اَلسَّلامُ عَلَيكُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدّارِ. لَعَنَ اللّه ُمَن ظَلَمَكُم وَقَتَلَكُم وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَكاتُهُ.

زيارتگاه شام حضرت رقيه در وسط بازار جنب خرابه:

اَلسَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ رَسُولِ اللّه ِ خاتَمِ النَّبِيّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ أَميرالمُؤمِنينَ، وَسَيِّدِ الوَصِيّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ الحُسَينِ الشَّهيدِ سَيِّدِ المَظلُومينَ، اَلسَّلامُ عَلَيكِ يا سَيِّدَتى يا رُقَيَّهَ أَيَّتُهَا المَظلُومَهُ الصَّغيرَهُ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَكاتُهُ.

زيارت حضرت عبدالله پدر حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله در مدينه:

اَلسَّلامُ عَلَيکَ يا أَبا خَيرٍ كَثيرٍ، اَلسَّلامُ عَلَيکَ يا أَبا شافِعِ المَحشَرِ، اَلسَّلامُ عَلَيکَ يا أَبا مَن خُلِقَ لِوُجُودِهِ الشَّمسُ وَالقَمَرُ، اَلسَّلامُ عَلَيکَ يا عَبدِاللّه ِ الخالِقِ القَضاءِ وَالقَدَر، اَلسَّلامُ عَلَيکَ وَعَلى وَلَدِکَ وَبِنتِهِ فاطِمَهَ الزَّهراءِ وَصِهرِهِ أَبِى الأَئِمَّهِ الحادى عَشَرَ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَكاتُهُ.

زیارت حضرت زینب علیها السلام:

اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا بِنتَ رَسُولِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا بِنتَ أمیرِ المُؤمِنینَ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا بِنتَ سَیِّدِ الوَصِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا بِنتَ قائِدِ الغُرِّ المُحَجَّلینَ تَحتَ لِواءِ الحَمدِ إلی جَنّاتِ النَّعیم، اَلسَّلامُ عَلَیكِ یا بِنتَ فاطِمَهَ الزَّهراءِ الإنسِیَّهِ الحَوراءِ سَیِّدَهَ نِساءِ العالَمینَ، وَعَلی جَدِّکَ وَأَبیکَ وَأُمِّکَ وَإِخوانِکَ وَعَلَی التِّسعَهِ المَعصُومینَ مِن وُلدِ الحُسَینِ وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

زیارت سایر امامزادگان:

زیارت سایر امامزادگان:

زیارت مأثوره(۱) از برای تمام امامزادگان چه منصوص الزّیاره باشند یا نباشند، چه امامزادگان مذکور در این کتاب باشند یا خیر:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکِیِّ الطّاهِرُ الوَلِیِّ وَالدّاعِیُ الخَفِیِّ، أَشهَدُ أَنَّکَ قُلتَ حَقّاً وَنَطَقتَ حَقّاً وَصِدقاً وَدَعَوتَ إِلی مَولایَ وَمَولاکَ عَلانِیَهً وَسِرّاً فازَ مُتَّبِعُکَ وَنَجا مُصَدِّقُکَ وَخابَ وَخَسِرَ مُکَذِّبُکَ وَالمُتَخَلِّفُ عَنکَ، اِشهَد لی بِهذِهِ الشَّهادَهِ لاِءَکُونَ مِنَ الفائِزینَ بِمَعرِفَتِکَ وَطاعَتِکَ وَتَصدیقِکَ وَاتِّباعِکَ، وَالسَّلامُ عَلَیکَ یا سَیِّدی وَابنَ سَیِّدی أَنتَ بابُ اللّه ِ المُؤتی مِنهُ وَالمَأخُوذُ عَنهُ أَتَیتُکَ زائِراً وَحاجاتی لَکَ مُستَودِعاً وَها أَنَا ذا أَستَودِعُکَ دینی وَأَمانَتی وَخَواتیمَ عَمَلی وَجَوامِعَ أَمَلی إِلی مُنتَهی أَجَلی، وَالسَّلامُ عَلَیکُم وَرَحمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ.

در حرم هر یک از چهارده معصوم و حضرت اباالفضل العباس [سلام الله علیها] و حضرت علیّ اکبر و سایر شهداء، اقلّاً دو رکعت نماز زیارت بخواند، و برای حضرت عبدالعظیم [سلام الله علیه و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام علی اختلاف الروایات دو رکعت نماز زیارت [به نیابت] یا هدیه بخواند، و برای سایر امامزادگان دو رکعت نماز هدیه بخواند. و سوره مبارکه تبارک در هر حرم بخواند یا هفت مرتبه «انّا انزلنا...»و مطلقاً در حرم حضرات چهارده معصوم و حضرت ابی الفضل العبّاس و حضرت علیّ اکبر پشت به قبله و رو به ضریح مبارک زیارتنامه

ص: ۱۰۳

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۷۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۶۰.

بخواند. و در حرم حضرت عبدالعظیم [سلام الله علیه] و حضرت معصومه علیها السلام، که حکم امام دارد، بالای سر مبارک پشت به قبله رو بر آن حضرت بخواند صحیح است، و سایر امامزادگان را بالای سر مبارک بخواند.

ص: ۱۰۴

زیارت امامزادگان والامقام

تألیف

محدّث میرزا حسین نوری (م۱۳۲۰ق)

زیارت امامزادگان والامقام

(تحیّه الزائر)

تألیف

محدّث میرزا حسین نوری (م۱۳۲۰ق)

ص: ۱۰۵

زیارت امامزادگان والامقام(۱)

مقام دوم: در ذکر زیارت امامزادگان عظام و شاهزادگان والامقام که قبورشان محل فیوضات و برکات و موضع نزول رحمت و عنایات الهیه است و علمای اعلام تصریح نمودند به استحباب زیارت قبور ایشان که بحمدالله تعالی در غالب بلاد مؤمنین موجود، بلکه در قراء و بریه و اطراف کوهها و دره ها و پیوسته ملاذ درماندگان و ملجأ واماندگان و پناه مظلومین و تسلی دلهای پژمردگان بوده و خواهند بود تا یوم قیام و از بسیاری از ایشان کرامات و خوارق عادات مشاهده شده.

ولکن مخفی نماند که امامزادگان که انسان به اطمینان خاطر محض درک فیوضات و کشف کربات بار سفر بندد و شدّ رحال کند به سمت قبر شریفش، باید اول دو مطلب را درست کرده، آن گاه قصد مقصد کند:

اول، جلالت قدر و عظمت شأن صاحب آن مرقد، علاوه بر شرافت نسب و علاقه بنوّت به حسب آنچه از کتب احادیث و انساب معلوم می شود.

دوم، معلوم بودن قبر آن سیّد جلیل و صحّت نسبت آن قبر به او، و جمع این دو بسیار کم است؛ چه بسیاری از قبوری که نسبت می دهند به آن بزرگواران، نه حال صاحبانش معلوم و نه مدفون بودن در آنجا، و جمله ای دفن در آنجا معلوم و حال صاحبش مجهول، و پاره ای جلالت قدر آن امام زاده معلوم، ولکن مرقد شریفش مشتبه؛ مثل سید جلیل علی پسر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و تربیت کرده برادر بزرگوارش که از بزرگان راویان و صاحب تصنیف که تاکنون در دست است،

۱- ۱. تحیه الزائر، میرزا حسین نوری رحمه الله و خاتمه کتاب توسط محدّث قمی رحمه الله، چاپ سنگی، ص ۲۰۶ _ ۲۱۲.

بحمـدالله و چهـار یا پنـج امام را درک نموده و خـدمت کرد، و لکن قبر شـریفش مشـتبه و سه موضع است که به او نسـبت می دهند: اوّل در بیرون قلعه سمنان در میان باغچه ای با نضارت با قبه عالیه رفیعه و عمارت مختصر با نزاهتی. دوّم در بلده طیبه قم در قبه عالیه و صـحنی وسـیع و آثار قـدیمه که سـبب اطمینان تمام اهل آن بلـد است در بودن قبر شـریفش در آنجا. سیّم یک فرسـخی مـدینه طیبه در قریه عریض که ملـک آن جنـاب و محل سـکنای خودش و ذریّه اش بود و لهـذا او را علی عریضـی و اولادش نیز به همین لقب در کتب انسـاب و غیرهـا معروف انـد و در آنجـا نیز بر قـبر شـریفش قبه است عـالیه. و مـادر خـاتمه مستدرک(۱) در شـرح مشـیخه صـدوق در مقام ذکر احوال آن بزرگوار واضـح و روشن نمودیم که صـحیح همین است و آن جناب اصـلاً به عجم نرفته. هر که خواهد به آنجا رجوع کند و چند نفر از ذریّه او و ذریّه جعفر پسـر امام علی نقی علیه السـلام نیز معروف و نام ایشان علی پسر جعفر محتمل است آن دو قبر منسوب به آنها باشد.

بـاقی مانـد قلیلی که هر دو جهت آن مکشوف است؛ مثـل قبر اسـماعیل پسـر امام جعفر صادق علیه السـلام که در بقیع نزدیک ائمه بقیع علیهم السـلام معلوم است، و جمله ای از اولاـد حضـرت امـام موسـی کاظم علیه السـلام؛ مثل سیّد جلیل عظیم القـدر والشّأن احمد معروف به شاه چراغ که در داخل شـهر شـیراز مدفون و در ظاهر نیز از جهت او قبه و صـحن و ضـریح و خدمه و موقوفـات اسـت و تعظیـم و احـترام تمـام دارد، و برادر دیگرش قـاسم کـه در هشت فرسـخی حلّه مـدفون است و قـبر شـریفش زیارتگاه عامه خلق است و پیوسـته علماء و اخیار به زیارت او روند. و حدیثی در السـنه معروف است قریب به این مضـمون که حضـرت امام رضا علیه السـلام فرمود: هر کس قادر نیست بر زیارت من، پس زیارت کنـد قاسم برادرم را. و این خبر در جایی دیـده نشده و تاکنون کسـی از اصل آن نشانی نداده، و لکن بزرگی جلالت و علو رتبت جناب قاسم اجل از آن است که برای ترغیب به زیارتش متمسک شود انسان به این خبر بی اصل

ص: ۱۰۸

۱- ۱. المستدرک (خاتمه)، ج ۳، ص ۶۲۶ (۳ جلدی).

و نشان؛ چه آنکه در اصول کافی خبری است که دلالت می کند بر عظمت شأن و بزرگی مقام او؛ تا آنجا که عقل تصور نمی کند. ثقه الاسلام در باب اشاره و نصّ بر حضرت علی بن موسی الرّضا علیه السلام خبری طولانی نقل کرده از یزید بن سلیط از حضرت صادق علیه السلامدر راه مکه، و در آنجا مذکور است که آن حضرت به او فرمود: خبر دهم تو را ای اباعماره! بیرون آمدم از منزلم، پس وصی قرار دادم پسرم فلان را؛ یعنی جناب امام رضا علیه السلام و شریک کردم با او پسران خود را در ظاهر، و وصیت کردم به او در باطن. پس اراده کردم تنها او را و اگر امر راجع به سوی من بود، هر آینه قرار می دادم امامت را در قاسم پسرم، به جهت محبت من او را و مهربانی من بر او، و لکن این امر راجع به سوی خداوند (عزّ وجل) است؛ قرار می دهد آن را هر کجا که می خواهد. الخ. و علامه مجلسی در حال او گفته که از جمله امام زاده های مشهور امام زاده قاسم فرزند امام موسی علیه السلام است که در حوالی نجف اشرف مدفون است و قبرش معروف است، و سید بن طاووس ترغیب به زیارت او نموده است. انتهی.

و مثل برادر دیگرش امام زاده حمزه که با امام زاده احمد و محمّد از یک مادرند و قبر شریفش در ری نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم [سلام الله علیها] است و مادامی که عبدالعظیم در ری زنده بود، پیوسته به زیارت او می آمد؛ چنانچه خواهد آمد در حکایت حال او. و این سید جلیل القدر الآن در ری صاحب قبه و بارگاه و ضریح و صحن و خدمه است و هر که به زیارت عبدالعظیم[سلام الله علیها [می آید، قصد آنجا را نیز می کند و درک فیض زیارت او را می نماید و بسیار صاحب تعظیم و احترام است.

و بدان که در جزیره ای که در جنوب حله و بین دجله و فرات است، قبری است که مشهور به قبر حمزه پسر حضرت [امام] کاظم علیه السلام است. مردم او را زیارت می کنند و برای او کرامات بسیار نقل می کنند، ولکن این شهرت بی اصل است، بلکه حمزه فرزند حضرت موسی علیه السلام همان است که ذکر شد در ری مدفون است و این حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبدالله [عبیدالله [بن عباس بن

علی بن ابی طالب علیه السلامابویعلی ثقه جلیل القدر است که شیخ نجاشی و دیگران در رجال او را ذکر نموده اند؛ چنانچه تصریح به این فرموده امام عصر (صلوات الله علیه) در حکایت تشرف سیّد العلماء و استاد الفقهاء وحید عصره جناب سیّد مهدی قزوینی (طاب ثراه) ساکن در حله سیفیه به خدمت آن حضرت (صلوات الله علیه)، و مجمل آن حکایت چنین است که وقتی سید مرحوم به جزیره تشریف بردند و میهمان شدند بر اهل قریه که در آن جزیره است. پس اهل آنجا مستدعی شدند از جناب ایشان که زیارت کنند حمزه را. سیّد امتناع نمودند و فرمودند نزد من به صحت رسیده که حمزه پسر موسی علیه السلامدر ری مدفون است با عبدالعظیم و صاحب این مزار را نمی شناسم و لهذا زیارت نکنم. پس، از آنجا حرکت نمودند و شب را در مزیدیه، نزد بعضی از سادات بیتوته فرمودند. وقت سحر نافله شب را بجا آورده و منتظر طلوع فجر بودند که ناگاه داخل شد بر او جناب صاحب الامر (صلوات الله علیه) به هیئت سیّدی که معروف بوده در نزد مرحوم سیّد از اهل آن قریه. پس بعد سلام و نشستن، فرمودند: یا مولانا! دیروز میهمان اهل قریه حمزه شدی و او را زیارت نکردی. گفت: آری. فرمود: چرا؟ عرض کرد: زیرا که زیارت نمی کنم کسی را که نمی شناسم و حمزه پسر حضرت موسی علیه السلام مدفون است در ری. پس آن جناب فرمودند: رُبَّ مَشْهُورٍ لا اَصْلَ لَهُ؛ بسا چیزها که شهرت کرده و اصلی ندارد و این قبر حمزه پسر حضرت موسی کاظم علیه السلام نیست. هر چند چنین مشهور شده؛ بلکه او قبر ابویعلی حمزه بن قاسم علوی عباسی است. یکی از علمای اجازه و اهل حدیث، و او را اهل رجال ذکر کرده اند و او را ثناء کرده اند به علم و ورع، و بعد از آن سیّد برخاست و برفت ـ تا آخر حکایت که در نجم ثاقب(۱) است.

و مثل ابی حمزه امیر علی بن حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام که قبر شریفش در شیراز خارج باب اصطخر است؛ چنانچه در عمده الطالب(۲) و غیره ذکر شده.

و مثل سیّده جلیله معظمه فاطمه دختر امام موسی مدفونه به قم، در نهایت جلالت

۱- ۱. رجوع شود به جنّه المأوی، میرزا حسین نوری(ره)، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۸۶.

۲- ۲. عمده الطالب، ص ۱۴۵.

و علو مقام است و در سنه ۲۰۱، که پس از یک سال بود جناب امام رضا علیه السلام از مدینه به امر مأمون به مرو تشریف برده بودند، آن مخدره به شوق ملاقات برادر نیز از مدینه بیرون آمد به طلب آن حضرت و تشریف آورد تا به ساوه. همین که آنجا رسید، مریضه شد. پرسید که تا قم چند است؟ گفتند: ده فرسخ است. پس خادم خود را فرمود که مرا به قم ببر. همین که خبر رسید به اشعرّیین از آل سعد، پس اتفاق کرده، به استقبال آن حضرت شتافتند و استدعا کردند که آن مخدّره در قم نزول فرماید. پس موسی بن خزرج در خانه ابن سعد که بزرگ آنها بود، از همه سبقت کرده و مهار ناقه را گرفت و کشید تا وارد ساخت آن مکرمه را به قم در خانه خود. پس آن معظّمه نزول اجلال در خانه او نمودند و تا مدت شانزده یا هفده روز مکث فرمود. پس، از دنیا رحلت کرده و به آبای طاهرین خود پیوست. رضوان الله علیها. پس او را دفن کردند در بابلان به تفصیلی که در تاریخ قم(۱) ذکر شد و مزارش در بابلان که اسم همان مکان است معلوم و معروف و دارای قبه عالیه و ضریح و صحن متعدّد و خدّام بسیار و موقوفات و تعظیم و احترام تمام دارد و قبر شریفش ملاذ و معاذ عامّه خلق است و در هر سال جماعات بسیار از بلاد بعیده، شدّ رحال کنند و تعب سفر کشند به جهت درک فیوضات از زیارت آن معظمه.

و از برای او زیارتی است مرویه از حضرت امام رضا علیه السلام که به سعد اشعری تعلیم فرمودند و علامه مجلسی آن را در کتاب تحفه(۲) ذکر فرمود.

و در فضیلت زیارتش روایات بسیار وارد شده؛ از آن جمله شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمد قمی که معاصر شیخ صدوق است در تاریخ قم(۳) که به جهت کافی الکفات صاحب بن عبّاد نوشته به سند خود روایت کرده که جناب [امام [صادق علیه السلامفرمودند: به درستی که از برای حق تعالی حرمی است و آن مکّه است، و برای

۱- ۱. ترجمه تاریخ قم، ص ۲۱۳ _ ۲۱۷.

۲- ۲. تحفه الزائر، ص ۴۱۱ _ ۴۱۳.

۳- ۳. این روایت در تاریخ قم نیست، بلکه در مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳؛ و بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸ موجود است و اینجا از مؤلف سهو القلم شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمی است و آن مدینه است، و برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه است، و از برای ما اهل بیت علیهم السلام حرمی است و آن قم است، و بعد از این دفن شود در آنجا زنی از اولاد من که نامیده می شود به فاطمه؛ هر که او را زیارت کند، بهشت از برای او واجب شود. راوی گفت: وقتی که حضرت این را فرمود، هنوز حامله نشده بود مادر حضرت موسی علیه السلام به آن امام بزرگوار. و به روایت دیگر منقول است که زیارت فاطمه، معادل با بهشت است.

و بدان که جماعت بسیاری از بنات فاطمیّه و سادات علویّه در قم در قبّه ستّی فاطمه علیها السلام مدفون اند؛ مثل جمله از دختران حضرت جواد علیه السلام، چنانچه خواهد ذکر شد و بسیاری از دختران موسی مبرقع؛ مثل امّ محمد و خواهرش میمونه و خواهر دیگرش بریهیه و خواهر محمد بن موسی و غیر ایشان مثل ام اسحاق جاریه محمد ابن موسی و ام حبیب جاریه محمّد بن احمد الرّضا؛ چنانچه فاضل متقدم در تاریخ خود فرموده. پس از آن فرموده که از جمله قبوری که در قم است، قبر ابی جعفر موسی بن محمّد بن علی الرّضا علیهما السلام است و او اوّل کسی است از سادات رضویّه که وارد قم شد و پیوسته برقع بر روی گذاشته بود. پس بزرگان عرب او را از قم بیرون کردند. پس از آن، پشیمان به خدمتش شتافتند و از او اعتذار خواسته، مکرّماً به قم واردش ساختند و گرامی داشتند او را و از اموال خود برای او خانه و مزرعه ها خریدند و حال موسی در قم نیکو شد؛ تا آنکه از مال خود قریه ها و مزارعی خرید. پس از آن وارد شد بر او خواهرانش: زینب(1) و امّ محمّد و میمونه دختران حضرت جواد علیه السلام. پس بریهیه دختر موسی و تمام اینها... اینها مدفون شدند نزد فاطمه علیها السلام و موسی شب چهارشنبه هشتم ماه ربیع الآخر سنه ۲۹۶ از دار دنیا رفت و مدفون شد در موضعی که الحال معروف است قبرش.

پس از آن ذکر نموده قبور جمع کثیری از سادات رضویه و بسیاری از اولاد محمد ابن جعفر الصادق علیه السلام و جمله ای از اولاد علی بن جعفر و قبور جمعی از

۱- ۱. این زینب همان است که بر قبر ستّی فاطمه علیها السلام قبه ای بنا کرده، پس از آنکه سقفی بر قبرش بنا کرده بودند از حصیر و بوریا.

سادات حسینیّه که محل ذکر آنها اینجا نیست. بلی، لازم است که جزئی اشارتی شود به حال موسی(۱).

علامه مجلسی رحمه الله در تحفه فرموده که در قم قبور بسیار هست که منسوب است به اولاد ائمه طاهرین علیهم السلام و بعضی از آنها انتسابش به آنها معلوم نیست و بعضی احوال ایشان معلوم نیست؛ مثل موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی علیه السلام که از بعضی احادیث مذمت او ظاهر می شود و ظاهر مراد جنابش از بعضی احادیث، حدیثی است که شیخ مفید (طاب ثراه) در کتاب ارشاد(۲) در باب نصوص و معجزات ابی الحسن هادی علیه السلام آن را از حسین بن حسن از یعقوب بن یاسر نقل می کند که فی الجمله دلالت دارد بر آنکه موسی در زمان عنفوان و غرور جوانی شرب نبیذ می کرده، و لکن آن خبر ضعیف است به جهات چند: اوّلاً ـ جهالت در راوی آن خبر، بلکه یعقوب، که راوی متن خبر است، ظاهراً از بستگان متوکل است و خبر را اگر چه شیخ مفید (طاب ثراه) ذکر فرموده که مقدم بر علماء و شیخ محدثین و متکلمین و فقها است، بلکه غیر آن جناب از دیگران. امّا در باب فضایل و مناقب و معجزات و امثال آن در نقل اخبار مسامحه و مساهله داشتند؛ بلکه اگر راوی از اعداء و مخالفین باشد، در ذکر آن بیشتر اعتناء داشتند. و ثانیاً آنکه گوینده کلماتی که در عیب موسی است مثل «موسی قصاف غرّاف یأکل و یشرب» الخ، همه از فساق و اتباع متوکل بودند که به شهادت تمام ایشان در شرع مطهر ثابت نشود، نه جرحی و نه تعدیلی. و ثالثاً، معارض بودن آن با خبری که شیخ کلینی رحمه الله در کافی(۳) ذکر نموده که متضمن است گواه گرفتن حضرت جواد علیه السلام موسی را بر نسخه وصیّت و در آن تصریح شده که موسی از جانب پدر بزرگوار مستقلاً متولی بود بر جمله از موقوفات آن حضرت بی مشارکت احدی؛ حتّی برادر بزرگوارش خود متصرف باشد در آنها و تولیت اوقاف از جانب امام علیه السلام از شواهد عدالت و امانت و دیانت

۱- ۱. رجوع شود به ترجمه تاریخ قم، ص ۲۱۳ ــ ۲۲۱.
۲- ۲. ارشاد، ج ۲، ص ۳۰۷ ــ ۳۰۸.
۳- ۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۵.

است؛ چنانچه مخفی نیست و غیر اینها که تفصیل آن در بدر مشعشع است.

پس ظاهر شد که به مجرّد این خبر نتوان در موسی قدح کرد و متعرّض او شد به آنکه موسی _ نعوذ بالله _ شارب الخمر بود و امثال که در لسان بعض بی خبران و بی خردان از عوام دایر شده که کاشف است از بی باکی و قلّت مبالات و چه نیک فرموده علامه مجلسی رحمه الله در مزار بحارالانوار(۱) که وارد شد بعضی اخبار در ذمّ موسی، لکن قدحی نمی رساند به ایشان مجرد بعض خبرهای نادره، با وجود آنکه رسیده در خبری نهی از قدح در آنها و متعرّض شدن به آنها به جهت این نوع چیزها. انتهی.

و بدان که این موسی همان است که از کثرت فضایل و مناقب و تقوا و سکوت نفس و حسن رفتار والی قم او را تشبیه به ائمه علیهم السلام کرده، قابل امامت می دانست او را. و از اتقان و احکام محدثین قم بر همه ظاهر و معلوم است که اگر شخصی از ضعیفی یا مجهول الحال یا دروغگویی روایت می کرد، او را طرد می کردند؛ هر چند بزرگ و صاحب شأن و منزلت بود. و دانستی احترام و اکرام ایشان آن سیّد را و او در طبقه خود مثل احمد بن محمّد بن عیسی الاشعری و احمد بن اسحاق و محمد بن یحیی و امثال ایشان بوده که جمع کرده بودند میان ریاست دنیا و آخرت و علماء در کتب حدیث از او روایت می کنند؛ چون ثقه الاسلام در کافی(۲)، و شیخ الطائفه در تهذیب(۳) در باب میراث خنثی، و حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول(۴) و غیر ایشان.

و مثل معظّمه نجیبه حضرت حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام که چهار امام را درک نموده، به آنها خدمت کرده و در میان سادات علویه و بنات هاشمیه از جهت فضایل و مناقب و عبادت و علم ممتاز و به حمل اسرار امامت و به منصب سفارت و رساندن عرایض خلق به امام عصر علیه السلام و رساندن توقیعات شریفه

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۴.
۲- ۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۵.
۳- ۳. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۵۶.
۴- ۴. تحف العقول، ص ۴۷۶.

سرافراز بود و قبر شریفش در قبّه سامیه عسکریّین علیهما السلام است و برخی از جلالت شأن او در سابق گذشت، ولکن علما به جهت آن مکرمه زیارتی ذکر نفرمودند. پس باید زیارت نمود او را به زیارتی که برای مطلق اولاد ائمه [علیهم السلام] بعد از این ذکر می شود.

ص: ۱۱۵

جامع الانساب در تاریخچه امامزاده ها

سید ابراهیم احمدی

ص: ۱۱۷

جامع الانساب در تاریخچه امامزاده ها(۱)

... بدان که امامزادگان عظام، طبقات و اصنافی هستند؛ صنف اول: امامزاده هایی که علاوه بر شرافت نسبیه ایشان، جلالت و قدرشان معلوم است و محل دفنشان هم معلوم است و استحباب زیارتشان هم بالخصوص از ائمه اطهار [علیهم السلام] مأثور است و زیارت مخصوص هم جهت ایشان وارد شده؛ مثل حضرت اباالفضل العباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام، و مثل حضرت علی اکبر علی بن الحسین [علیهم السلام]، و مثل سیده جلیله حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام که در قم مدفون است و مشهور است به حضرت معصومه [علیها السلام]؛ زیارت مخصوص هم برای ایشان از ائمه معصومین [علیهم السلام [رسیده.

و مرحوم مجلسی رحمه الله در مزار بحارالانوار(۲) می فرماید:

مطلع نشدم به روایتی که در زیارت امامزادگان عظام نماز زیارت وارد شده باشد و علماء در زیارت حضرت عباس بن علی علیه السلام نماز زیارت نوشته اند، لکن روایتی دیده نشده و بعضی از علماء منع فرموده اند از نماز در زیارت غیر معصوم، مگر به قصد اهدای ثواب.

و نیز علامه مجلسی در تحفه الزائر(۳) فرموده که محتمل است زیارت حضرت

ص: ۱۱۹

۱- ۱ جامع الانساب در تاریخچه امامزاده ها، ص ۲۱ _ ۲۳، سید ابراهیم احمدی ابهری، چاپخانه مصطفوی، تهران، ۱۳۷۸ق.
۲- ۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۲۷۸ _ ۲۷۹.
۳- ۳. تحفه الزائر، علامه مجلسی، ص ۴۱۳.

معصومه [علیها السلام] جزء روایت نباشد و از تألیف علماء بوده باشد. بلی، یک نفر از غیر معصومین [علیهم السلام]، هم جلالت قدرش معلوم است، هم محل دفنش، و هم زیارت مأثوری دارد. علاوه، امتیاز مخصوص هم دارد. آن جناب حمزه بن عبدالمطلب [سلام الله علیه [است که در احد یک فرسخی مدینه طیبه مدفون است و امتیاز مخصوص ایشان آن است که در زیارت ایشان نماز زیارت هم وارد است.

و در تحفه الزائر(۱) از آداب زیارت معصومین [علیهم السلام] فرموده که در وقت زیارت پشت به قبله روی به معصوم [علیه السلام] بایستد و اما در زیارت غیر معصوم جمعی گفته اند که روی به قبله در عقب ضریح بایستد.

و در بحار است که حضرت معصومه [علیها السلام] در سال ۲۰۱ هجری به جهت شوق ملاقات برادر بزرگوارش از مدینه به جانب خراسان آمد. چون آن مخدره به ساوه رسید، مریض شد. سؤال فرمود که تا قم چه مقدار مسافت است؟ عرض کرده اند: ده فرسخ. فرمود: مرا به قم ببرید.

ولکن از تواریخ معتبره ظاهر می شود اینکه مأمون چون احساس دشمنی از علویین نمود، از حضرت رضا علیه السلام حضرت معصومه [علیها السلام] را خواستگاری نموده، حضرت نوشت؛ تا اینکه آن حضرت حرکت کرده. چون به سمت قم آمد، طایفه اشعریین به استقبال آن حضرت آمدند و موسی بن جعفر خزرج بن سعد، که بزرگ آنها بود، از همه سبقت گرفت و مهار ناقه آن مخدره را به دوش خود کشید و وارد ساخت به منزل خود در قم و بعد از هفده روز از ورودش به قم، آن مخدره از دنیا رحلت فرمود و او را در باغ بابلان، که فعلاً مشهور و معروف است، دفن کردند.

و در تاریخ قم(۲) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود از برای حق

۱- ۱. تحفه الزائر، علامه مجلسی، ص ۴۱۱.

۲- ۲. این روایت چنانکه گذشت در تاریخ قم نیست، بلکه در مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳، و بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸ است.

تعالی حرمی است که مکه باشد، و برای حضرت پیغمبر [صلی الله علیه و آله [حرمی است که مدینه باشد، و برای حضرت امیر علیه السلام حرمی است که کوفه باشد، و از برای ما اهل بیت حرمی است که بلده قم باشد و بعد از این دفن می شود در آنجا زنی که از اولاد من که نامیده می شود به فاطمه. هر که او را زیارت کند، بهشت از برای او واجب شود.

و بدان که در قبه حضرت معصومه [علیها السلام] جماعت بسیاری از بنات فاطمه [علیها السلام] و سادات علویه مدفون اند؛ مثل جمله ای از دختران حضرت جواد علیه السلام، و از دختران موسی مبرقع مثل امّ محمّد و خواهرش میمونه دختران حضرت جواد علیه السلام و بریهیه دختر موسی مبرقع.

ص: ۱۲۱

قم یکی از امامزادگان معتبر ایران

سید عزالله امامت

قم یکی از امامزادگان معتبر ایران

سید عزالله امامت

ص: ۱۲۳

قم یکی از امامزادگان معتبر ایران(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الَّذی جعل مودّه السّادات أجر الرساله وَجعل زیارتهم وسیلهً للشّفاعه، والصَّلوه والسّلام علی أشرف البریّه محمّدٍ وآله شفعاء الاُمّه، وَاللَّعنه الدائمه علی أعدائهم إلی یوم القیامه.

امّا بعد، چنین گوید عبد فقیر و بنده پر تقصیر، السیّد عزیز الله الحسینی ابن العلامه الآیه، السیّد فخر الدین الحسینی (امامت) که این مجموعه ای است در حالات و زیارت بعضی از امامزادگان بزرگوار و سادات عالیمقدار با اشاره به پاره ای از فضایل و مناقب ایشان که محض تیمّن و تبرّک و توسّل و التجای به مقامات عالیه محمّد و آل اطهارش [علیهم السلام] یادآور می شود و باید دانست که دوستی و مودّت با ذریّه طیّبه محمّد و آل محمد [صلی الله علیه و آله] که شاهزادگان حقیقی دنیا و آخرت اند، برای افراد بشر از لوازم ایمان و اجر رسالت پیغمبر گرام می باشد.

قال الله تعالی: «قل لا اسئلکم علیه اجراً الاّ المودّه فی القربی»؛ بگو ای محمد! امّت خود را سؤال نمی کنم از شماها برای رسالت خود اجر و مزدی، مگر دوستی و محبّت با خویشان خود را. و نسبت سایر مردمان به این خانواده جلیله نسبت رعیّت است به شاه و شاهزادگان، و لزوم مودّت و دوستی ایشان امری است مسلّم بین شیعه و سنّی؛

۱- ۱ امامزادگان معتبر ایران، ص ۲ ــ ۱۳، سید عزالله امامت کاشانی، چاپ سنگی، کتابخانه گلزار، ۱۳۴۴ش.

به طوری که از امام احمد ثعلبی، که از بزرگان علمای اهل سنّت است، نقل شده که در ذیل آیه سابقه آورده، محبّت و مودّت اهل بیت طهارت [علیهم السلام] از جمله اصول دین و ارکان اسلام است و هر کس خلاف این عقیده داشته باشد، کافر و از دین اسلام خارج و ناصبی می باشد. و دلیل بر این معنی خبری است که عبدالله بن حامد اصفهانی به اسناد خود از جریر بن عبدالله بجلّی روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مَن ماتَ عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ ماتَ شَهیداً، أَلا وَمَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مَغفُوراً له، أَلا وَمَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ تائِباً، أَلا وَمَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مؤمِناً مُستَکمِلَ الإیمان...؛ که ترجمه آن به فارسی چنین می شود: کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام مرده است شهید، و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام، مرده است آمرزیده شده و مرده است توبه کننده از گناه و مرده است مؤمنی که دارای ایمان کامل می باشد، و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام، بشارت می دهد او را ملک الموت که عزرائیل[علیه السلام[است و همچنین است نکیر و منکر به بهشت، و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام می رود به سوی بهشت؛ چنانچه عروس می رود به سوی خانه شوهرش، و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام باز می شود برای او در قبرش دو دَر به سوی بهشت، و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام قرار می دهد پروردگار عالم قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت، و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام مرده است بر سنّت و جماعت، و کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد علیهم السلام می آید روز قیامت در حالی که نوشته شده بین دو چشم او ناامید است از رحمت خدا، و کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد علیهم السلام مرده است کافر، و کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد علیهم السلام استشمام نمی نماید بوی بهشت را.

شافعی که امام سنّیان است درباره سادات آل محمد علیهم السلام چنین گفته:

یا أهلَ بیتَ رَسولِ اللّه ِ حُبُّکُم فَرضٌ مِنَ اللّه ِ فِی القُرآنِ اَنزَلَهُ

کَفاکُم مِنْ عَظیمِ القَدْرِ إنَّکُم مَنْ لَم یُصَلِّ عَلَیکُم لا صلوهَ لَهُ

یعنی: ای اهل بیت رسول الله علیهم السلام! محبت و مودّت شما خانواده واجب است از جانب خدای متعال که در قرآن مجید نازل شده، کفایت می کند در عظمت و منزلت شما آل محمد علیهم السلام. آن کسی که صلوات نفرستد بر شما، نمازش قبول نخواهد بود.

وله ایضاً:

بَرِئتُ إلَی المُهَیمِنِ مِن اُناسٍ یَرَونَ الرَّفضَ حُبَّ الفاطِمیّه

عَلی آلِ الرَّسُولِ صَلوهُ رَبّی وَلَعنَتُهُ لِتِلکَ الجاهِلیَّه

یعنی: من که امام شافعی هستم، بیزاری می جویم به سوی پروردگار از مردمانی که می بینند رافضی بودن را دوستی فاطمه، بر آل رسول می باشد صلوات و درود پروردگارم و لعنت اوست برای این نوع جاهلیت.

وله ایضاً:

لَوْ لَم تَکُن فی حُبِّ [آل] مُحَمَّدٍ ثَکَلتکَ اُمُّکَ غَیرَ طیبِ المَولَدِ

یعنی: اگر نبوده باشی در دوستی آل محمد علیهم السلام به عزایت نشیند مادرت در حالی که غیر حلال زاده ای؛ یعنی بلا شبهه از جمله حرامزادگانی. مخفی نباشد مراد به آل محمد علیهم السلام جمیع ساداتی است که از نسل فاطمه زهرا علیها السلام منسوب به آن حضرت اند؛

کما فی معانی الاخبار للصّدوق أبی قال: حَدّثنا سَعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسن عن جعفر بن بشیر عن الحسین بن أبی العلاء عن عبدالله بن میسیره، قال: قلت لأبی عبدالله: إنا نقول: اَللّهمّ صَلِّ عَلی محمّدٍ وَآل مُحَمَّدٍ (وأهل بیته) فیقول قومٌ نحن آلُ محمّدٍ. فقال: إنّما آلُ محمّدٍ مَن حَرّمَ اللّه عَزَّ وَجَلَّ عَلی مُحَمَّدٍ نکاحه(۱)؛

راوی گوید: گفتم برای حضرت صادق علیه السلام ما می گوییم: اللهم صل علی محمّد و آل محمّد _ یا بنا بر نسخه دیگر _ اللهم صل علی محمّد و اهل بیته. پس می گویند قومی، ما آل محمّد هستیم. پس فرمود آن حضرت: به درستی که آل محمّد

۱- ۱. معانی الاخبار، ص ۹۴.

کسی است که حرام گردانیده خدای عزّوجلّ بر محمّد صلی الله علیه و آله نکاح او را.

وفی روضه الواعظین: قال ابوبصیر: قلت للصّادق علیه السلام: مَنْ آلُ محمّدٍ؟ قال: ذرّیّته. فقلتُ: وَمَن أَهلُ بیته؟ قال: الأئمّه الأوصیاء. فقلت: و من عترته؟ قال: اصحابُ العباء. فقلت: من أمَّتُهُ؟ قالَ: المؤمِنُونَ الّذین صَدَقُوا بِما جاءَ مِن عِندِ اللّه المستمسکون بالثقلین الّذین أمروا بالتمسّک بهما کتاب الله و عترته أهل بیته الّذین أذهَب الله عنهم الرّجس وَطهّرهم تطهیراً، وَهُمَا الخلیفتان عَلَی الأمّه بعد رسول الله صلی الله علیه و آله (۱).

و باید دانست که در هیچ حال نمی توان از تعظیم و تکریم سادات آل محمد علیهم السلام کوتاهی ورزید.

کما عن النّبی صلی الله علیه و آله وسلم : أکرموا أولادی الصّالحونَ للّه والطّالحونَ لی؛ یعنی فرمود: گرامی بدارید اولاد مرا؛ خوبانشان را از برای خدا و بدانشان را از برای من.

در کتاب جنه النعیم از کتاب تحفه الأبرار منقول است از حضرت قائم آل محمّد علیهم السلام سؤال کردند: آیا جایز است لعن جعفر کذّاب و امثال وی؟ جواب فرمودند: جعفر عمّم را لعنت نکنید که ما اهل بیت نبوّتیم و خداوند ما را امر فرموده است اقتداء به پیغمبران نماییم: «اولئکَ الّذین هَدَی اللّه فَبِهُدیهُمُ اقتده»(۲). چنان که حضرت یوسف صدیق علیه السلامبه برادران خود فرمود: «لا تَثریبَ عَلیکُمُ الیَومَ یَغْفِرُ الله لکُم»(۳)، ما نیز چنان کنیم و از ایشان عفو نماییم.

و در کتاب روضه کافی از زراره بن اعین مروی است که خدمت حضرت صادق علیه السلامبودم. بین ایشان و فرزندان امام حسن علیه السلام کلامی چند گفته شد. من خواستم کلامی که مشعر بر ذمّ ایشان بود، بگویم. فرمود: خود را داخل مکن بین ما بنی هاشم. مَثَل ما و مثل بنی عمّ ما، مثل مردی است که در بنی اسرائیل بود و دو دختر داشت: یکی را به زارعی داد و دیگری را به کوزه گری. روزی خواست به دیدن ایشان رود. اوّل به خانه زارع آمد و از دختر سؤال کرد که بر شما چه می گذرد؟ دختر

۱- ۱. روضه الواعظین، ص ۲۶۸؛ معانی الاخبار، ص ۹۴.

۲- ۲. انعام، ۹۰.

۳- ۳. یوسف، ۹۲.

گفت: اگر خداوند از آسمان رحمت خود رحمتی بباراند به زراعت ما، حال ما از تمام بنی اسرائیل بهتر است. چون به منزل کوزه گر رفت و از حالشان سؤال نمود، دختر گفت: اگر چندی خداوند مهربان باران نباراند، از تمام بنی اسرائیل حال ما بهتر است. پس آن مرد برخاست و گفت: اللّهمّ انت لهما؛ یعنی: ای خداوند! تو به بندگان خودت مهربان تری، و راضی نشد در حق یکی دعا کند که آن دعا ضرر بر دیگری باشد. آن گاه امام علیه السلام فرمودند: وکذلک نحن؛ یعنی: مَثل ما هم، این طور است، یعنی نباید به بدگویی طرفین راضی شد؛ از آنکه هر قدر بد باشند، از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودن خارج نمی شوند و فرزند عاق مَقطوع الارث نیست.

پس امام علیه السلام می خواهد بفرماید ضرر ایشان هم ضرر ماست.

ایضاً در کتاب جنه النعیم مسطور است که گویند یکی از اولاد رسول، که عالم بود، بر سلطان اسماعیل سلطان خراسان وارد شد برای امر مهمی. بعد از برآوردن حاجت سیّد، او را هفت قدم مشایعت کرد. حضرت رسول [صلی الله علیه و آله] را در خواب دید که حضرت فرمودند: چون اعزاز و اکرام نمودی عالمی را از اولاد من و هفت قدم وی را مشایعت کردی، سلطنت را هفت بطن در صلب تو قرار دادیم.

و از جمله خصائص این سلسله جلیله، آنکه زیارت هر یک از سادات بنی فاطمیه به منزله زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدا علیهم السلام می باشد؛ چنانچه در حدیث است: مَن زارَ ذُرّیَّتَهُما فَکَأَنَّما زَارَهُما(۱)؛ کسی که زیارت کند ذریّه حسن و حسین را، گویا زیارت کرده باشد ایشان را. در روایت دیگر فرمود: کسی که زیارت کند مرا یا آنکه زیارت کند احدی از ذریّه مرا، زیارت خواهم کرد او را در روز قیامت؛ پس او را خلاص خواهم نمود از هولهای روز قیامت.

ایضاً در روایت دیگر فرمود: مَن زارَ واحِداً من أولادی فی الحیاتِ وَبَعد المماتِ، فَکَأَنَّما زارَنی وَمَن زارَنی غُفِرَ لَهُ ألْبَتّه(۲).

ص: ۱۲۹

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۸ و ج ۱۰۰، ص ۱۲۳.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۷ و ۵۷۸، و شبیه آن رجوع شود به مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۳۱: «من رأی واحداً...».

در بیان حالات سیده جلیله فاطمه معصومه علیهاالسلام مدفون به سرزمین قم

در بیان حالات سیده جلیله فاطمه معصومه علیهاالسلام مدفون به سرزمین قم

پدر بزرگوار این مخدّره معظمه حضرت باب الحوائج الی الله امام هفتم شیعیان عالم امام موسی کاظم علیه السلام می باشد که از القاب مشهوره آن کاظم و عالم و عبد صالح و صابر است. فرمودند: لُقِّب بالکاظم لأنَّه کان یُحسِنُ إلی من یُسیء إلیه؛ و کنیت مشهورش ابوالحسن و ابو ابراهیم. این بزرگوار در کتب اخبار تعبیر می شود به «ابوالحسن الاوّل»، و از حضرت رضا علیه السلام به «ابوالحسن الثانی»، و از حضرت هادی امام علی النّقی «ابوالحسن الثالث». فرزندان این بزرگوار، از همه ائمه علیهم السلام زیادتر است؛ به طوری که از شیخ مفید رحمه الله نقل شده، ۳۷ تن ذکور و اناث بوده اند (هیجده پسر و نوزده دختر). منتخب التواریخ از کتاب عمده الطالب که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شصت اولاد داشت (۲۷ پسر و ۳۳دختر). انتهی.

بنا بر نقل جامع الانساب روضاتی از یعقوبی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وصیّت فرمود دخترانش شوهر اختیار نکنند و هیچ یک شوهر نکردند، مگر ام سلمه که در مصر به همسری قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد در آمد و خاندان قاسم از این کار نگران شدند؛ تا اینکه او قسم یاد کرد قصدی جز بردن او را به خانه خدا نداشته ـ الخ. در بین دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فاطمه معصومه علیها السلام دارای صفات کامله و ملکات عالیه و قبّه و بارگاه و ضریح و صحنهای متعدده و موقوفات بسیار است و همیشه اوقات، مخصوصاً لیالی و ایّام شریفه، خلق کثیری از بلاد بعیده شدّ رحال کرده و به جانب قم رهسپار شده، تا به ادراک فیوضات از زیارت آن مخدّره مشرّف گردند.

مزار فعلی که موسوم به قم است، سابقاً او را بابلان می نامیده اند و علّت نامیدن آن را به قم چنین فرموده اند، به طوری که علامه مجلسی رحمه الله در کتاب حیات القلوب(۱) از ابن بابویه به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در آن شبی که مرا به معراج بردند، جبرئیل مرا بر دوش راست خود نشانید و در

۱- ۱. رجوع شود به بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۰۷ و نیز ج ۶۰، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

عرض راه به زمین سرخی رسیدم از زعفران خوشرنگ تر و از مشک خوشبوتر. و در آنجا مرد پیری دیدم که کلاه درازی بر سر داشت. از جبرئیل پرسیدم: این چه زمین است؟ گفت: این بقعه ای است که شیعیان تو و شیعیان وصیّ تو علی علیه السلام در اینجا خواهند بود. گفتم: این مرد پیر کیست؟ گفت: ابلیس لعین است، می خواهد ایشان را از ولایت علی علیه السلام منع کند و بر فسق و فجور تحریص نماید. گفتم: ای جبرئیل! مرا به سوی آن بقعه فرو بر. پس مانند برق جهنده به یک چشم برهم زدن مرا به آن موضع رسانید و به او خطاب کردم: قم؛ یعنی برخیز ای ملعون و شریک شو در مال و اولادان و زنان دشمنان ایشان که تو را بر شیعیان من و شیعیان علی سلطنتی نیست! از آن روز آن شهر را قم نامیدند؛ برای آنکه حضرت به شیطان گفت: قم.

به ابلیس گفتا شه دین که «قُم» از این بُقعه ملعون، تو می باش گُم

به قم گفتن سیّد المرسلین به قم گشت معروف این سرزمین

محدّث قمی از علامه مجلسی از تاریخ قم نقل فرموده و او از مشایخ اهل قم روایت نموده که چون مأمون حضرت امام رضا علیه السلام را در سال دویست از هجرت به مدینه به مرو طلبید، یک سال بعد از آن، خواهرش حضرت فاطمه علیها السلام به جهت اشتیاق ملاقات برادرش از مدینه به جانب مرو حرکت کرد. پس همین که به ساوه رسید، مریضه شد. پرسید که از اینجا تا قم چه مقدار مسافت است؟ گفتند: ده فرسخ است. پس خادم خود را فرمود که مرا به جانب قم ببر. پس آن حضرت را به قم آورد و در خانه موسی بن خزرج بن سعد فرود آورد و قول اصح آن است که چون خبر آن مخدّره رسید به آل سعد، همگی متّفق شدند که به قصد آن حضرت بیرون روند و از آن حضرت خواهش نمایند به قم تشریف آورد. پس در میان همه موسی بن [جعفر] خزرج بر این امر تقدّم جست. همین که به خدمت آن مکرّمه رسید، مهار ناقه آن حضرت را گرفت و کشید تا وارد قم ساخت و در خانه خود آن سیّده جلیله را منزل داد. پس آن حضرت مدّت هفده روز در دنیا مکث نمود و به رحمت ایزدی و رضوان الله پیوست. پس او را غسل داده و کفن نمودند و در ارض بابلان، آنجا که امروز روضه مقدسه اوست و ملک موسی بوده، آن حضرت را دفن کردند.

ص: ۱۳۱

در بیان ولادت و وفات آن مخدّره جلیله

در بیان ولادت و وفات آن مخدّره جلیله

ولادت آن سیّده معظمه به طوری که مرقوم فرموده اند، سال ۱۸۳ است؛ ولی مظنون آنکه ولادت آن حضرت از سال ۱۷۹ هجری بیشتر نباشد؛ زیرا به طوری که فرموده اند هارون الرّشید ملعون در سال ۱۷۹، موسی بن جعفر علیه السلام را از مدینه طیّبه به بصره زندانی نمود و پس از یک سال آن حضرت را به بغداد طلبیده، مدّت سه سال در حبس فضل بن ربیع و سندی بن شاهک ملعون به سر برد و در سال ۱۸۳ آن حضرت را شهید نمودند. بنابراین چگونه می توان گفت پس از چهار سال زندانی بودن موسی بن جعفر متوالیاً ولادت فاطمه معصومه، دختر آن حضرت، در سال ۱۸۳ واقع شده باشد. امّا وفات حضرت فاطمه معصومه در سال ۲۰۱ه واقع شد که دوران زندگی آن مخدّره بنا بر اوّل هیجده سال می شود و بنا بر آنچه گفتیم تقریباً ۲۲ سال خواهد شد.

الشهید السعید قاضی نورالله در مجالس المؤمنین(۱) فرموده: اخبار که در فضیلت قم و اهل قم از رسول خدا و ائمه [علیهم السلام] روایت شده، بی نهایت است.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت: أَلا إِنَّ للّه ِ حَرَماً وَهُوَ مَکَّهُ، أَلا إِنَّ لِرَسُولِ اللّه ِ حَرَماً وَهُوَ المَدینهُ، أَلا إِنَّ لاِءَمیرالمؤمنینَ حَرَماً وَهُوَ الکُوفَهُ، أَلا إِنَّ حَرَمی وَحَرَمَ وُلـدی مِنْ بَعَدی قُم ـ الی آخر الحدیث؛ فرمود: آگاه باش به درستی که از برای خدا حرمی است و آن مکّه می باشد، و برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است، و از برای امیرالمؤمنین حرمی است و آن کوفه می باشد. آگاه باش به درستی که حرم من و اولاد من بعد از من قم است. آگاه باش که قم کوفه صغیره است. همانا برای بهشت هشت در است. سه درِ آنها به سوی قم می باشد و وفات نماید در آن زنی که او از فرزندان من است و اسم او فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام می باشد. داخل شوند به سبب شفاعت او شیعه من جمیع ایشان در بهشت.

و هم از آن حضرت است که فرمود: إذا عَمَّتِ البلدان الفِتن وَالبلایا فعلیکم بقم

ص: ۱۳۲

۱- ۱. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

وَحواليها ونواحيها فَإِنَّ البلاء مَـدفوع عَنها؛ هرگاه فروگیرد فتنه ها و بلاها شهرستانها را، پس ملازم شوید قم و اطراف و نواحی آن را؛ زیرا که بلا از آنجاها دفع و برطرف می شود.

محدّث قمی رحمه الله فرماید در فضیلت زیارت حضرت فاطمه بنت موسی علیه السلام روایات بسیار وارد شده؛ از جمله در تاریخ قم مروی است که جماعتی از مردم خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدند و گفتند: ما از مردم ری هستیم. حضرت فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم! ایشان عرض کردند که ما از مردم ری هستیم. دیگر مرتبه حضرت همان جواب را فرمود. آن جماعت چند کرت این سخن را گفتند و همین جواب را شنیدند. آن گاه حضرت فرمود: همانا از برای حق تعالی حرمی است و آن مکه است، و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمی است و آن مدینه است، و برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه است، و از برای ما اهل بیت حرمی است و آن بلده قم است، و بعد از آن دفن شود در آنجا زنی از اولاد من که نامیده شود به فاطمه. هر کس او را زیارت کند، بهشت از برای او واجب شود. راوی گفت: وقتی آن حضرت این فرمایش نمود، هنوز متولد نشده بود امام موسی علیه السلام.

از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل شده که فرمود: مَن زارَ عَمَّتی فاطِمَه بِقُم فَلَهُ الجَنَّه؛ هر کس زیارت کند عمّه ام فاطمه را در قم، پس برای او بهشت است.

از کتاب ناسخ التواریخ نقل شده از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود: مَن زارَ المَعصومَه بقم كَمَنْ زارَنی؛ هر کس زیارت کند معصومه را در قم، مثل کسی است که مرا زیارت کرده باشد.

در دور گنبد مطهر حضرت فاطمه علیها السلام به طوری که فرموده اند این اشعار نوشته شده است:

آتش موسی عیان از سینه سیناستی یا که زرین بارگاه بَضعه موساستی

بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر خاک درگاهش عبیر طرّه حوراستی

نوگلی روشن ز طرف گلشن یس بود آیتی روشن ز صدر نامه طاهاستی

پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی زهره ای از آسمان و عصمت زهراستی

صحن او را هست اقصا پایه عزّت چنان کز شرف مسجود سقف مسجد اقصاستی

پستی از صحن حریمش را به پا طاق حرم کین مکان عزت و آن مسکن غراستی

علامه مجلسی رحمه الله از بعض کتب زیارات نقل کرده که علیّ بن ابراهیم از پدرش از سعد اشعری قمی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده، آن حضرت فرمود: ای سعد! نزد شما قبری هست از ما؟ سعد گفت: گفتم: فدای تو شوم، قبر فاطمه دختر امام موسی علیه السلام را می فرمایی؟ فرمود: بلی، مَنْ زارَ عارفاً بِحَقِّها فَلَهُ الجَنّه؛ هر کس او را زیارت کند و حق او را بشناسد، از برای اوست بهشت. چون به نزد قبر آن حضرت برسی، نزد سرش رو به قبله بایست و ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله بگو. پس بگو: السّلام علی آدم صفوه الله _ الخ.

علامه مجلسی رحمه الله در تحفه الزائر(۱) فرماید که محتمل است زیارت از تتمه حدیث نباشد و از تألیف علماء بوده باشد. و باز فرموده:

بدان که در قم قبور بسیار است که منسوب است به اولاد ائمه طاهرین و بعضی از آنها انتسابش به آنها معلوم نیست و بعضی احوال ایشان معلوم نیست؛ مثل موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی [علیه السلام] که از بعضی احادیث مذمّت او ظاهر می شود، اما زیارت هر یک از ایشان به اعتبار انتساب به ائمه [علیهم السلام] و احتمال خوبی، بد نیست و مزاری در قم هست که قبر بزرگی در آن هست و بر روی قبر کتابی است که نوشته اند قبر علیّ بن جعفر صادق علیه السلام و محمّد بن موسی و از آن تاریخ بنای قبر تا این زمان، نزدیک به چهارصد سال نمی شود و در جلالت و بزرگواری علیّ بن جعفر شکّی نیست، اما اینکه این قبر مرقد آن حضرت باشد، ثابت نیست؛ زیرا که در کتب رجال و غیر آن مذکور نیست که آن حضرت به این حدود تشریف آورده باشد و مشهور آن است که در عریض مدفون است و چون از آن قبر قدیم و لوح چنین ظاهر می شود که در آنجا مدفون باشد، بهتر آن است که در آنجا زیارت آن حضرت نمایند و قبری در سمنان نیز هست که می گویند قبر علیّ

۱- ۱. تحفه الزائر، ص ۴۱۱ _ ۴۱۳.

بن جعفر است و معلوم نیست، بلکه خلافش مظنون است. و مرقد بسیاری از علماء و محدّثان در قم هست باید که آنها را زیارت کنند؛ مثل علیّ بن بابویه، و محمّد بن قولویه، و قطب راوندی، و زکریّا بن ادریس، و زکریّا بن آدم، و آدم بن اسحاق، و غیر ایشان.

و ایضاً از علامه مجلسی رحمه الله نقل شده که فرموده، مطّلع نشدم به روایتی که در زیارت امامزادگان عظام نماز زیارت وارد شده باشد و علماء در زیارت حضرت عباس بن علی علیه السلام نماز زیارت نوشته اند، لکن روایتی دیده نشد و بعضی از علماء منع فرموده اند از نماز در زیارت غیر معصوم مگر به قصد اهدای ثواب.

در بیان تاریخ گنبد حضرت معصومه علیها السلام

در بیان تاریخ گنبد حضرت معصومه علیها السلام

در تاریخ چهارده معصوم] علیهم السلام] مسطور است که از مدلول تواریخ معلوم می شود سه گنبد بر مرقد حضرت معصومه [علیها السلام] ساخته اند: اوّل، گنبدی که به امر شاه بیگم در سال ۵۲۹ بنا کردند. دوّم، گنبدی که در سال ۹۲۵ به امر شاه اسماعیل صفوی ساختند. سوّم، گنبدی که در سال ۱۲۱۸ به امر فتحعلی شاه ساخته شد. در کتاب جنّه النعیم است که بنیان گنبد مطهّر حضرت فاطمه معروفه به معصومه دختر امام هفتم امامیّه حضرت موسی بن جعفر که شاعر در مدح آن مخدّره گفته است:

بنت شاه اولیاء موسی بن جعفر فاطمه که کند روح القدس بیرون درگه چاکری

در سال ۵۲۹ به امر مرحومه شاه بیگم دختر عماد بیک نام انجام یافت و طلای گنبد و بنای مدرسه فیضیه، که بهترین مدارس آن بلده است، با سنگهای مرمر دور ضریح با دری که در سمت شمال با طلا ساخته شده و مینا کار است، از مرحوم خاقان خلد آشیان (فتحعلی شاه قاجار) است و گوی کوچکی که مکمّل به جواهر است و بالای سر آویخته و در میان آن شدّه مروارید قیمتی که از طرفین گوی سر آن بیرون است با زنجیر طلا و حقّه جواهر و قنادیل طلا و نقره نیز از آن مرحوم است. و برای تاریخ طلای گنبد بعضی این شعر را نقل کرده اند:

معصومه ای که در ره ایوان اقدسش از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده

و برای تاریخ مدرسه فیضیه این رباعی از قائلش معروف است:

در روضه معصومه شهنشاه ملک کاه بنهاد بنای مدرسه دلکش و دلخواه

تاریخ بناء پس چه ز ارباب کرم خواست بنوشت صبا مدرسه فتحعلی شاه ۱۲۱۳

این دو بیت از آن مرحوم نقل شده:

خاقانم و یک جهان گناه آوردم در حضرت معصومه پناه آوردم

مِهر نبی و حبّ علی را یا رب بر درگه کبریا گواه آوردم

از سماء العالم نقل است که سه مخدّره از بنات حضرت جوادالائمه علیه السلام در جنب مدفن و قبر مخدّره معصومه مسمّا به فاطمه دفن شدند از این قرار: مخدّره زینب، و مخدّره أمّ محمّد، و مخدّره میمونه.

ص: ۱۳۶

قم در گنجینه دانشمندان

تألیف

حاج شیخ محمّد شریف رازی (م ۱۴۲۰ق)

قم

در گنجینه دانشمندان

تألیف

حاج شیخ محمّد شریف رازی (م ۱۴۲۰ق)

ص: ۱۳۷

قم در گنجینه دانشمندان(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمـد لله الذی خلق الإنسان من العدم وعلمه البیان والقلم وعلم الإنسان ما لم یعلم والصلوه علی أکرم ولـد آدم سید العرب والعجم النبی الخاتم والرسول الأفخم محمّد المبعوث علی جمیع الأمم و علی آله الطاهرین المعصومین واللعن علی أعدائهم أجمعین إلی یوم الدین.

و بعد چنین گوید بنده شرمنده بی مقدار محمد بن علی الرازی (صانه الله عن الشرور والمخازی) که چون علماء و دانشمندان یکی از ارکان چهارگانه دین و اجتماع اند(۲) و قرآن مقدس ناطق به فضل و امتیاز آنهاست از اصناف دیگر؛ زیرا در آیه شهادت گواهی آنها را قرین شهادت خود و فرشتگان قرار داده(۳) و در آیه دیگر خشیت و خوف از حق را مخصوص آنها دانسته(۴) و در جای دیگر آنها را به رفعت درجه و علوّ مرتبه معرفی نموده است.(۵)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم درباره این سلسله فرموده: «مثل عالم به عابد مانند خورشید عالمتاب است به ستاره سُهیل که کم نورترین ستارگان است».

ص: ۱۳۹

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، حاج شیخ محمد شریف رازی (م ۱۴۲۰ق) که در ۹ جلد بین سالهای ۱۳۵۲ _ ۱۳۷۰ش تدوین شده و آنچه در این شناختنامه آمده، گزیده ای از مطالب چند جلد گنجینه دانشمندان که درباره شهر قم و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، مزار امامزادگان و علماء و دانشمندان و معرفی مساجد، کتابخانه ها، تکیه ها و... نگارش یافته است.

۲- ۲. قال علی علیه السلام: «قوام الدین باربع بعالم ناطق مستعمل له وبغنیّ لا یبخل بفضله علی اهل دین الله و فقیر لا یبیع آخرته بدنیاه و بجاهل لا یتکبّر عن طلب العلم». الخصال، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳- ۳. «شهد الله انه لا اله الاّ هو والملائکه واولو العلم» _ الآیه. آل عمران /۱۸.

۴- ۴. «انّما یخشی الله من عباده العلماء» _ الآیه. فاطر /۲۸.

۵- ۵. «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات» _ الآیه. المجادله /۱۱.

اخبار و احادیث وارده از آن حضـرت و اوصـیای گرامش در این زمینه بسـیار و در کتب مـدونه عامه و خاصه مذکور و معنون است. شـعراء و سـخن سـرایان هم در مـدح و عظمت این دسـته نظماً و نثراً کوتاهی نکرده انـد؛ چنان که یکی از دانایان ایشان گوید:

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است هر جا قدم نهد قدمش خیر مقدم است

در پیشگاه علم مقامی رفیع نیست از هر مقام و مرتبه ای علم اعظم است

جاهل اگر چه گشت مقدم مؤخر است عالم اگر چه زاد مؤخر مقدم است

جاهل بروز فتنه ره خانه گم کند عالم چراغ جامعه و چشم عالم است

روزی که چهـارمین نـایب خـاص حضـرت بقیه الله (عجل الله فرجه الشـریف) در سال ۳۲۹ق از دنیـا رفت، به امر آن حضـرت مسئولیت بزرگ رهبری و هدایت مردم را بر عهده آنان گذاشت.

انصافـاً ایشـان هـم طبقـه ای بعـد طبقـه کوتـاهی و مسـامحه در ایـن امر خطیر و بـار سـنگین ننمودنـد و بسـیاری از آنهـا مـانند شهیدین(۱) و دیگران که کتابی به نامشان علامه مجاهد امینی صاحب الغدیر موسوم به شهداء الفضیله نگاشته که صدها نفر از این سلسـله تا حـد جان فـداکاری کرده و خود را چون سالار شـهیدان و یارانش قربان حفظ امانت و هـدف مقـدس کردنـد تا نوبت به مرحوم آیه الله حایری حاج شیخ عبدالکریم یزدی، مؤسـس حوزه مقدسه علمیه قم، رسـید. آن مرحوم هم تا پای جان مقاومت کرده و در تأسـیس و تشـکیل حوزه قم با تشریک مساعی جمیله رادمردان بزرگی چون: آیه الله حاج شیخ محمد تقی بـافقی و آیه الله حـاج شـیخ مهـدی قمی و آیه الله حاج شـیخ ابوالقاسم کبیر و آیه الله حاج سـید فخر الـدین قمی سـبط میرزا و دگران اقدام و مسبب صدق کلام حضرت صادق مصدق جعفر بن محمّد علیهما السلام شدند که می فرمود: «ستخلو کوفه من المؤمنین و یـأزر عنهـا العلم کمـا تـأزر الحیه فی جحرها ثمّ یظهر العلم ببلـده یقال لها قم و تصـیر معـدناً للعلم والفضل» [فیفیض العلم منه إلی سایر البلاد فی المشرق والمغرب]، راجع: بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳. «ومنها تصب إلی

۱- ۱. یعنی شـهید اول جنـاب محمـد بن مکی صـاحب لمعه و کتب دیگر در فقه، و شـهید دوم شـیخ زین الـدین علی صاحب شرح لمعه و مسالک و کتب دیگر که به دست مخالفین کشته شدند.

سائر البلدان»؛ به زودی کوفه از مؤمنین خالی می شود و علم از آن جمع می گردد؛ چنانچه مار در سوراخش جمع می شود. آن گاه ظاهر می شود در شهری که آن را قم می گویند و از آنجا به شهرستانها و جاهای دیگر می رسد.

نگارنده کتابی به نام آثار الحجه یا دائره المعارف حوزه علمیه قم در تاریخ آن از اول تأسیس و تشکیلش به دست نامبردگان در دو جلد نوشته و منتشر نمودم که مدرک بسیاری از کتب رجال و تراجم و مصنفات عصر حاضر مانند الذریعه الی تصانیف الشیعه و نقباء البشر علامه تهرانی و اختران تابناک محدث محلاتی و مؤلفین دیگر گردید و چون نسخه آن کمیاب و طالبین آن بسیار و طبع جدید آن هم موانع و محذوراتی داشت (مضافاً بر اینکه اصلاحاتی لازم داشت)، کتاب حاضر را به نام گنجینه دانشمندان تألیف و آن را دارای سه مقدمه و شش بخش و یک خاتمه به عناوین زیر قرار دادم:

۱. مقدمه: در تاریخ اجمالی قم و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مدارس قدیم و مدارس حاضر و محدثین و دانشمندانی که قبل از تأسیس حوزه علمیه قم تا عصر معصومین علیهم السلام بوده اند.

۲. در علوم و معارفی که در این حوزه و سایر حوزه های علمی تدریس و تحصیل می شود و وافدین و قادمین به قم و حوزه علمیه از اول تأسیس آن تا عصر حاضر و کتابخانه ها و قرائت خانه های حوزه علمیه.

بخش اول: در ورود مرحوم آیه الله حایری و ترجمه او و تأسیس حوزه تا رحلت مرحوم حایری ۱۳۴۰ق تا ۱۳۵۵ق و شاگردان حوزه درس وی.

بخش دوم: از فوت مرحوم حایری مؤسس تا ورود آیه الله بروجردی ۱۳۵۵ق ـ ۱۳۶۴ق و شرح حال زندگانی زعمای سه گانه آن دوره: ۱. آیه الله آقا سید محمد حجت؛ ۲. آیه الله حاج سید محمد تقی خونساری؛ ۳. آیه الله صدر.

بخش سوم: از اول ریاست آیه الله العظمی بروجردی تا فوت آن مرحوم و آثار و خدمات معظم له از ۱۳۶۵ ـ ۱۳۸۰ق.

بخش چهارم: از فوت آیه الله بروجردی تا تاریخ تألیف کتاب ۱۳۸۰ ـ ۱۳۹۲ق

و ترجمه و خدمات زعمای حاضر: ۱. آیه الله حاج سید کاظم شریعتمداری؛ ۲. آیه الله حاج سید محمدرضا گلپایگانی؛ ۳. آیه الله آقای نجفی مرعشی، و ترجمه فضلاء و مدرسین و نویسندگان عالی مقام و فهرست تألیفات و آثار علمی مطبوع و مخطوط حوزه علمیه قم و خدماتی تاکنون به فرهنگ دین و کشور نموده است و مؤسسات دینی وابسته به حوزه مقدسه و روحانیت قم.

بخش پنجم: خطباء و گویندگان نامی حوزه که در قم و تهران و سایر نقاط به تبلیغ دین و وعظ و خطابه اشتغال دارند.

بخش ششم: فهرستی از آثار علمی و از تألیفات و تصنیفات علماء و فقهاء حوزه مطبوع و مخطوط.

در خاتمه، علماء و دانشمندانی که از این حوزه برخاسته و در شهرستانهای ایران به انجام وظیفه اشتغال دارند، به ترتیب حروف از آبادان تا یزد ترجمه می شوند.

مقدمه اوّل در تاریخ اجمالی قم

مقدمه اوّل در تاریخ اجمالی قم

شهرستان دینی و علمی قم که حساب ابجدی آن ۱۴۰ برابر با حساب کلمه علم ۱۴۰ می باشد، یکی از بلاد معروفه عجم و بالغ بر پنجاه سال بلکه بیش از نیم قرن است که شهرت جهانی یافته و صدایش به اقصا نقاط جهان رسیده است. در ازمنه قدیمه و اعصار گذشته هم دارای عظمت و موقعیت و شهرت بسزایی بوده؛ چنانچه یکی از شعرای نامی و ادبای بزرگ هم آن را ردیف شهرهای مشهور آورده و گفته است:

چار شهر است عراق آنکه به تخمین گویند طول و عرضش صد در صد بود و کم نبود

اصفهان کاهل جهان جمله مقرند همی کاندر آفاق چنان شهر معظم نبود

همدان جای شهان کز قبل آب و هوا اندر آفاق چنان بقعه خرم نبود

قم به نسبت کم از اینهاست ولیکن او هم نیک نیک ار چه نباشد بد بد هم نبود

معدن مردمی و کان کرم فخر بلاد ری بود ری که چو ری در همه عالم نبود

قاضی نور الله شوشتری رحمه الله معاصر شاه عباس کبیر، که شرح زندگی و آثار و خدماتش را علامه معاصر سید استاد ما آیه الله مرعشی نجفی (مد ظله) در کتابی

جداگانه به عنوان مقدمه احقاق الحق او مفصلاً تألیف و طبع نموده، گوید: بلده قم شهری عظیم و بلده کریم است و از جمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین بوده و بسیاری از اکابر و افاضل و مجتهدان شیعه امامیه از آنجا برخاسته اند.

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان گوید: بلده طیبه قم از مدائن مستحدثه اسلامیه است و اهالی آنجا همیشه شیعه امامیه بوده اند. بنای آن در سنه ۸۴ق در زمان عبدالملك بن مروان شد.

حسن بن محمد بن حسن قمی، که قبل از شیخ بزرگوار محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق می زیسته، در تاریخ قم نوشته: فتح منطقه قم به دست رؤسای مقدمه لشگر احنف بن قیس بوده؛ زیرا اصفهان به دست ابوموسی اشعری صحابی، به قهر و غلبه مفتوح گردید و چون قم هم از توابع اصفهان بود، پس به قهر و غلبه مفتوح شده است. و برخی کیفیت فتح قم را چنین یاد نموده اند که در عصر عبدالملك مروانی، عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس کندی، که از طرف حجاج بن یوسف ثقفی امیر العراقین حاکم سیستان بود و بر وی خروج کرد، در لشگر او هفده نفر از علمای تابعین عراق بودند و چون عبدالرحمن مزبور از حجاج شکست خورد و فرار کرد، آن جماعت به ناحیه قم آمدند و از آن جمله چند برادر بودند به نام: ۱. عبدالله اَحوص؛ ۲. عبدالرحمن؛ ۳. اسحاق؛ ۴. نعیم پسران سعد بن مالك بن عامر اشعری. و در آنجا چند قریه بود که یکی از آنها «کمندان»(۱) نام داشت.

برادران مذکور در آنجا به قهر و غلبه فرود آمدند و بنی اعمام ایشان از عراق عرب بر ایشان جمع شدند و آن چند موضع را از کثرت عمارت به هم متصل ساخته، به نام کمندان، که یکی از مواضع بود، موسوم نمودند.

در معجم البلدان مذکور است که برادر بزرگ تر عبدالله بن سعد بود و او پسری داشت که در میان شیعه کوفه نشو و نما کرده بود و امامی مذهب بود. مقارن آن حال از

۱- ۱. اکنون آن محل به نام چهارمندان معروف و یکی از محلات آباد و پر جمعیت این شهرستان و مرکز دانشمندان بزرگی مانند: مرحوم آیه الله میرزا محمد ارباب و آیه الله حاج سید صادق روحانی که ترجمه شان خواهد آمد، بوده است.

کوفه به قم انتقال نمود و اهل آن دیار را قبل از آنکه نقش غبار اغیار در لوح خاطر آنها قرار گیرد، در متابعت مذهب ائمه اطهار [علیهم السلام] و التزام احکام طریقه ایشان استوار ساخته و لهذا هرگز سنی از آنجا پیدا نمی شود.(۱)

مؤلف گوید: مؤید این مطلب بیان امام صادق علیه السلام است که برای مردم ری فرمود: «ألا إنّ لله حرماً وهو مکه، ألا إنّ لرسول الله حرماً و هو المدینه، ألا إنّ لأمیرالمؤمنین حرماً و هو الکوفه، ألا إنّ حرمی و حرم ولدی من بعدی قم، ألا إن قم کوفه صغیره، ألا إن للجنّه ثمانیه أبواب ثلثه منها إلی قم تقبض (أو تدفن) فیها امرأه هی من ولدی واسمها فاطمه بنت موسی یدخل بشفاعتها شیعتی الجنّه باجمعهم»؛

یعنی: بدانید که خدا را حرمی است و آن مکه است، و بدانید که پیغمبر خدا را حرمی است و آن مدینه است، و بدانید که امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است، و بدانید که حرم من و حرم فرزندان من بعد از من قم است. بدانید که قم کوفه کوچک است و برای بهشت هشت در است که سه درب آن به سوی قم است و در آنجا از دنیا می رود و یا مدفون می گردد زنی از فرزندان من که نامش فاطمه دختر موسی است که داخل بهشت می شود به شفاعت او تمام شیعیان من».

و نیز حدیث مروی از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: (سلام الله علی أهل قم) (اهل قم) سقی الله بلادهم الغیث وینزل علیهم البرکات فیبدل سیئاتهم حسنات هم أهل رکوع وخشوع وسجود وقیام وصیام هم الفقهاء العلماء الفهماء هم أهل الدین والولایه وحسن العباده (صلوات الله علیهم ورحمه الله وبرکاته)؛

درود خدا بر اهل قم و رحمت خدا بر اهل قم خداوند شهرهای ایشان را از باران سیراب کند و برکات را بر ایشان نازل فرماید و گناهان ایشان را تبدیل به حسنات نماید. ایشان اهل رکوع و خشوع و سجده و نماز و روزه اند. ایشان فقیهان و دانشمندان فهمیده اند. ایشان اهل دین و ولایت و عبادت خوبی هستند. صلوات و رحمت و برکات حق بر روان ایشان».

۱- ۱. مؤلف گوید: این قول منافات دارد با قصه ای که صاحب تاریخ قم و دیگران راجع به قمی سنی و شیعه رازی ذکر کرده است و من آن را در تاریخ ری ذکر کرده ام.

مرکزیت قم برای تشیع

مرکزیت قم برای تشیع

شهر مذهبی قم از همان ایامی که به صورت شهر اسلامی درآمد، مرکز شیعه بود. تعصب و شدت دینداری و دفاع از حریم اهل بیت عصمت علیهم السلام و تبری و بیزاری آنها از مخالفین و دشمنان خاندان رسالت تا اندازه ای بود که از نامهای آنان هم تنفر داشتند.

صاحب معجم البلدان در باب تشیع اهل قم حکایتی ذکر کرده است که خلاصه آن را نگارش می دهم. گوید: در زمان استیلای سلاطین اهل سنت و جماعت یکی از سنیان متعصب را در آنجا حاکم ساختند و چون او شنیده بود که اهل قم بنا بر عداوتی که با خلفای ثلاثه دارند، در میان ایشان کسی که موسوم به ابی بکر و عمر و عثمان باشد، پیدا نمی شود، حکم به احضار اهالی آن دیار نموده، اعیان ایشان را مخاطب ساخت که من شنیده ام شما صحابه سه گانه را دشمن می دارید و اولاد خود را به نام ایشان نام نمی گذارید. به خدا قسم اگر شخصی را پیش من نیاورید که نامش ابوبکر یا عمر یا عثمان باشد، شما را مؤاخذه و عقوبت نمایم.

آن گاه آن جماعت سه روز مهلت طلبیدند و از روی اهتمام به خانه هر یک از اهل شهر خود رسیدند و جست و جو کردند، به غیر از مردی مفلوک منکوب سر و پا برهنه نشسته روی و احول که اقبح خلق خدا بود موسوم به نام ابی بکر ندیدند. تازه او هم اصلاً قمی نبود؛ بلکه پدر او مردی غریب بود که در خارج شهر قم رحل اقامت انداخته، پسر خود را به آن نام مکرم موسوم ساخته بود.

الحاصل، او را با هیئت مذکور نزد حاکم آورده، به جلوه در آوردند؛ چون نظر حاکم نیک محضر بر ابوبکر کریه المنظر افتاد، آن مردم را دشنام داده، گفت: بعد از چند روز که ابوبکر نام آورده اید، این چنین کسی است که زشت ترین خلق خداست. در بین خطاب و عتاب، یکی از ظرفای قم عرض نمود که ای امیر! هر چه خواهی بکن که در آب و هوای قم ابوبکر نام بهتر از این پرورش نمی یابد. چون امیر خالی از لطافت طبعی نبود، بی اختیار بخندید و ایشان را بخشید.

و نظیر این حکایت، در باب شیعیان سبزوار نیز مشهور است و مولوی رومی در

مثنوی به آن اشاره کرده و گوید:

سبزوار است این جهان کج مدار ما چو بوبکریم در وی خوار و زار

در تاریخ ابن کثیر شامی مسطور است که در سال ۳۴۵ق فتنه ای عظیم واقع شد میان اهل اصفهان و قم؛ زیرا مردم قم به رسم تجارت به اصفهان رفته و در آنجا سبّ صحابه نمودند. اهل اصفهان، جمع کثیری از ایشان را کشتند و اموال آنها را غارت کردند و چون این خبر به رکن الدوله دیلمی رسید، به واسطه تشیعی که داشت، در غضب شد و اهل اصفهان را مؤاخذه و اموال آنها را مصادره نمود.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب النقض آورده که شخص اصفهانی از قمی پرسید از کدام شهری؟ گفت: از شهر دندان کنان. آن مرد فرو مانده، گفت: معنی این جمله را نفهمیدم. قمی گفت: اگر بگویم از قم، می گویی آه.

و از اینجا معلوم می شود که قمی نباشد، مگر شیعی و اصفهانی نبوده، مگر سنی.(۱) عبید زاکانی در بعضی از رسائل خود آورده که عمران نامی را در قم می زدند. کسی گفت که او عمر است و الف و نون را از عثمان دزدیده و بر آن افزوده.

در اواخر کتاب کشف الغمه مذکور است که: قمیها در زمان بعضی از خلفای عباسی، از اطاعت حاکم امتناع نمودند و هر که را به حکومت ایشان فرستاد، با او مقاتله و محاربه نمودند و مجال تصرف ندادند و مکرر لشکر بر سر ایشان فرستادند، مفید نیفتاد. آخر امیر ناصرالدوله ابن حمدان را، که امیر الامرای خلیفه بود، بر ایشان فرستادند و چون ناصرالدوله نزدیک به قم رسید، اعیان آنجا با تحف و هدایا به استقبال آمدند و گفتند: ما به حکومت غیر مذهب خود راضی نبودیم و الحال که تو آمدی، بالطوع والرغبه امتثال حکم تو می کنیم و در آن سال اهل قم زیاده از مال و جهات سالهای گذشته به ناصرالدوله رسانیدند تا او برای خلیفه فرستاد و بعد از آن، خلیفه از موافقت اهل قم با ناصرالدوله از وی اندیشه نمود و او را احضار کرد. به همین جهت، مردم قم همیشه مورد رشک و حسد متعصبین اهل تسنن بودند.

ص: ۱۴۶

۱- ۱. مؤلف گوید: البته اصفهان تا قریب به عهد سلاطین صفویه چنین بوده؛ ولی از زمان ایشان تاکنون، انوار ایمان و هدایت به مرتبه ای بر در و دیوار آن ولایت تافته که همه جا را فرا گرفته.

وجود علمای بزرگ و محدثین عالی مقام و شخصیتهای مؤثری که از قم برخاستند و همه در تشیع ثابت و پابرجا بودند، بیشتر بر کینه و دشمنی مخالفین می افزود؛ تا جایی که محمد بن علی بن سلیمان راوندی، که خود از متعصبین دانشمندان اهل سنت است، در کتاب راحه الصدور در تاریخ آل سلجوق که در سنه ۵۹۹ نوشته، می نویسد: «عوانان بد دین از قم و کاشان و آبه و طبرش و ری و فراهان و نواحی قزوین و ابهر و زنگان جمله رافضی یا اشعری در لشگر سلطان افتادند».

و در صفحه ۲۹۴ پس از سب و لعن و تهمتهای ناروا و نسبتهای بی اساس که به شیعه می دهد، اشعار زیر را از شمس لافی سنی نقل می کند:

خسروا هست جای باطنیان قم و کاشان و آبه و تفرش

آبروی چهاریار بدار واندر این چار جای زن آتش

پس فراهان بسوز و مصلحگاه(۱) تا چهارت ثواب گردد شش

خلاصه قم بنا بر نقل مورخین، مانند شیخ عبدالجلیل رازی و راوندی مذکور و زکریای قزوینی و صاحب تاریخ قم و معجم البلدان و غیره، از همان قدیم مرکز شیعیان و موالیان اهل بیت رسالت و طهارت و ائمه معصومین علیهم السلام بوده و چون مأمنی برای دوستان و وابستگان و ذراری پیغمبر و اوصیای گرامش بوده، سادات و امامزادگان و علویین آنجا را پناهگاه و مسکن و اقامتگاه خود قرار داده و از هر کجا روی بدان مکان آوردند و از این جهت امامزادگان و مدفونین آن از همه جا بیشتر است.

صاحب بن عباد، که از شیعیان پاک و متصلب و صدارت سلاطین آل بویه را داشت، توجه مخصوصی به قم و اهلش داشت. وقتی از یک قاضی قم انحرافی می بیند، او را با این شعر عزل می کند:

ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم

مؤلف گوید: و چگونه مرکز شیعه نباشد با آن همه اخباری که از حضرت

۱- ۱. مصلحگاه: یکی از محلات پر جمعیت ری بود و آن را سکه الموالی، یعنی کوی شیعیان، می گفتند.

رسول صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام درباره زمین قم و اهل آن رسیده؛ خصوص اینکه مدفن و مزار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آنجاست و از سال ۲۰۲ه تقریباً، که آن مکرمه در این شهر نزول کرد و از دنیا رفت، قم محل ایاب و ذهاب و توجه عموم شیعیان جهان و طرفداران خاندان رسالت قرار گرفت و ما تیمّناً، اجمالی از زندگانی آن حضرت را در اینجا می آوریم تا دوستان را مزید اطلاع و ما را بهره ای از ثواب باشد.

ورود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم و فضیلت آن حضرت

ورود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم و فضیلت آن حضرت

امام هفتم حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام، دارای فرزندان بسیاری از ذکور و اناث بوده و بعضی از مورخین تا شصت فرزند پسر و دختر برای آن حضرت ذکر کرده اند. در میان آنان بعد از حجت خدا، حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحیه والثناء) از پسران جناب قاسم بن موسی علیه السلام، که در سه فرسخی حله مدفون است و مزار کثیر البرکات شیعیان عراق است و عراقیها او را جاسم می گویند، مرضی امام و محبوب انام بوده است. بعد از او پسرانی که این سمت را داشته و دارای فضیلت و شهرت و نسل و اعقاب بسیار و بزرگوارند، نامبردگان زیر می باشند:

۱. جناب ابراهیم المرتضی بن موسی [علیه السلام] که قبرش در حایر شریف حسینی زیارتگاه است و از نسل اوست: سیدین شریفین السید الشریف الرضی جامع نهج البلاغه و مجازات القرآن و کتب دیگر، والسید الشریف المرتضی علم الهدی صاحب امالی و کتب دیگر استاد شیخ بزرگوار طوسی.

۲. جناب احمد بن موسی علیهما السلام مدفون در شیراز معروف به شاه چراغ که سادات موسوی شاه چراغی شیراز و تهران از اعقاب اویند.

۳. جناب سید محمد عابد بن موسی علیهما السلام که سادات شیرازی تهران و شیراز و سایر نقاط به او منتهی و منسوب می شوند و قبرش در شیراز مزار عموم مردم است.

ص: ۱۴۸

۴. جناب حمزه بن موسی علیهما السلام که علی المشهور مدفون در ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و سلاطین صفویه به او منتهی می شوند.

۵. جناب عبدالله بن موسی علیهما السلام که علامه متتبع و محدث بزرگوار سید نعمت الله جزایری و کلیه سادات جزایری از ذراری و نسل اویند.

۶. جناب حسین بن موسی علیهما السلام که قبرش در قزوین به نام شاهزاده حسین مزار مشهوری است و بسیاری از سادات موسوی نیز به او می رسند. و اینکه در شهرستان قزوین و افواه مردم عوام، وی را فرزند حضرت رضا علیه السلام می دانند، وجهی ندارد، خلاف واقع است و آن حضرت علی التحقیق فرزندی جز حضرت جواد الائمه علیه السلام نداشته اند.

از این پسران گذشته، چندین دختر آن حضرت دارای فضیلت و مقام می باشند؛ مانند حکیمه که ناظر ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام بوده و زینب که قبرش در اصفهان زیارتگاه است و از همه آنان مهم تر و شریف تر و بزرگوارتر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، مدفون در شهر قم است؛ زیرا اخباری از امامان معصوم علیهم السلام درباره فضیلت آن حضرت رسیده که درباره دیگران حتی برادرانش جز حضرت رضا علیه السلام، که امام معصوم و حجت خداست، نرسیده است و ما برای نمونه چند خبر آن را می نگاریم:

۱. شیخ بزرگوار صدوق در ثواب الاعمالش، از سعد بن سعد روایت کرده که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمود از فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هر که او را زیارت کند، پس از برای اوست بهشت.

۲. و نیز به سند دیگر از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر که عمه مرا در قم زیارت کند، پس از برای او بهشت است.

۳. علامه مجلسی در زاد المعادش از کتب زیارات روایت کرده از علی بن ابراهیم، از پدرش، از سعد اشعری قمی که از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ای سعد! نزد شما قبری هست از ما؟ سعد گفت: عرض کردم: فدایت شوم قبر فاطمه دختر امام موسی علیه السلام را می فرمایی؟ فرمود: آری، «من زارها

عارفاً بحقّها فله الجنّه».

۴. حدیث چهارم از حضرت صادق علیه السلام است که در سابق نقل کردیم، در ذیل آن فرمود: «تقبض فیها امرأه هی من ولدی واسمها فاطمه بنت موسی یدخل بشفاعتها شیعتی الجنه بأجمعهم».

اما ورود آن مکرمه به قم

اما ورود آن مکرمه به قم

در تاریخ قم و سایر کتب تواریخ و سیر نوشته اند که در سال دویست از هجرت مأمون (خلیفه عباسی)، حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام را از مدینه به مرو طلب نمود، جهت عقد بیعت به ولیعهدی آن جناب.

در سال ۲۰۱ خواهر مکرمه آن حضرت به جهت اشتیاق به زیارت برادر، از مدینه به طرف مرو بیرون آمد و چون به ساوه رسید، بیمار شد. پرسید که تا قم چقدر مسافت است؟ گفتند: دو فرسخ. خادم خود را امر فرمود که او را به قم برد. خادم آن معظمه را به قم آورد و در سرای موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آورد. و در تاریخ آمده که چون خبر آن حضرت به آل سعد و اشعریین رسید، اتفاق کرده و به استقبال حضرتش شتافتند و از میان ایشان تنها موسی بن خزرج، در آن شب بیرون آمد و چون به شرف خدمت آن حضرت رسید، زمام ناقه را بگرفت و به جانب شهر کشید و به سرای خود آورد و هفده روز در حیات بود. چون او را وفات رسید، بعد از تغسیل و تکفین و نماز، موسی بن خزرج در زمینی که او را به بابلان بود، همین محلی که اکنون مزار کثیر البرکات اوست، دفن کردند و بر سر قبر او از حصیر سایه بان ساختند. آن گاه که حضرت زینب دختر حضرت امام محمد بن علی التقی علیهما السلام قبه بر سر تربت او بنا نهاد.

صاحب تاریخ قم گوید: روایت کرد مرا حسین بن علی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن الولید که او را روایت کرده اند که چون فاطمه را وفات رسید، بعد از غسل و تکفین، او را به مقبره بابلان و کنار سردابی که از برای او ترتیب داده بودند، حاضر آوردند. آل سعد با یکدیگر خلاف کردند در باب آنکه چه کسی سزاوار آن

است که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین نهد و دفن کند.

پس از آن اتفاق کردند بر آنکه خادمی به غایت پیر از آن یکی از ایشان موسوم به قادر را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد و کسی را به طلب او فرستادند. در میان این گفت و گو بودند که از جانب کویر دو سوار بر آمدند، دهن بر بسته و روی بدین مردم نهادند و چون نزدیک جنازه فاطمه رسیدند، از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گزاردند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند. پس از گور بیرون آمدند و بر نشستند و برفتند و هیچ کس را معلوم نشد که آن دو سوار که بودند.

مؤلف گوید: معلوم است که جز دو حجت خدا حضرت امام رضا علیه السلام و فرزندش حضرت جواد الائمه علیه السلام دیگری محرم آن حضرت نبوده که این قدرت و جرئت را داشته باشد.

محراب حضرت معصومه علیها السلام تاکنون در میدان میر در مدرسه ستیه موجود و زیارتگاه است.

حضرت معصومه علیها السلام محدثه است

حضرت معصومه علیها السلام محدثه است

یکی از فضایل و مقامات این مکرمه، محدّثه بودن اوست و احادیثی از آن حضرت در کتب اخبار موجود است که ما به ذکر یکی از آنها این گنجینه را زینت می دهیم. مخفی نباشد که این حدیث به فاطمیات معروف و در کتب عامه مسطور است؛ زیرا روات آن، جز یکی دو نفر، همه فاطمه نام می باشند و حدیث بسیار بسیار جالب و ارزنده است و آن را علامه محدث شیخ محمد بن محمد بن احمد چشتی داغستانی در صفحه ۲۱۷ کتاب اللؤلؤه الثمینه فی الآثار المعنعنه المرویه، که در سال ۱۳۰۶ در مصر چاپ شده، نقل نموده و سابقاً در حاشیه درب طلا ضریح مقدس هم منقوش بوده و ما در کتاب آثار الحجه، جلد ۱، صفحه ۸ هم نقل کردیم. و این بنده شفاهاً هم آن را از سید استاد علامه مجاهد آیه الله العظمی مرعشی نجفی استماع نموده ام:

«حدثنی سیّدنا العلامه النجفی المرعشی، قال: روی السیّد محمّد الغماری الشافعی فی کتابه عن فاطمه بنت الحسین الرضوی عن فاطمه بنت محمّد

ص: ۱۵۱

الرضوی عن فاطمه بنت ابراهیم الرضوی عن فاطمه بنت الحسن الرضوی عن فاطمه بنت محمّد الموسوی عن فاطمه بنت عبدالله العلوی عن فاطمه بنت الحسن الحسینی عن فاطمه بنت ابیهاشم الحسینی عن فاطمه بنت محمّد بن أحمد بن موسی المبرقع عن فاطمه بنت احمد بن موسی المبرقع عن فاطمه بنت موسی المبرقع عن فاطمه بنت الإمام أبی الحسن الرّضا عن فاطمه بنت موسی بن جعفر عن فاطمه بنت الصادق جعفر بن محمّد عن فاطمه بنت الباقر محمّد بن علی عن فاطمه بنت السجّاد علی بن الحسین زین العابدین عن فاطمه بنت ابی عبدالله الحسین عن زینب بنت امیرالمؤمنین عن فاطمه بنت رسول الله علیها السلام قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «ألا من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً».

[اشعار در مدح حضرت فاطمه معصومه علیها السلام]

[اشعار در مدح حضرت فاطمه معصومه علیها السلام]

خاک قم گشته مقدس از جلال فاطمه نور باران گشته این شهر از جمال فاطمه

گر چه شهر قم شده گنجینه علم و ادب قطره ای باشد ز دریای کمال فاطمه

تابش شمع و چراغ و کهربایی نورها باشد از نقد جمال بی مثال فاطمه

صافی آیینه ایوان نیکو منظرش گوشه ای از صافی قلب زلال فاطمه

عطر آگین گشته گر این بارگاه جنتی این نسیمی است از عبیر بی همال فاطمه

بر سر ما سایه افکن از کرامت ای بتول شد سعید آن کس که بد اندر ظلال فاطمه

آفت دلها غم است بر درگه معصومه ام حرمت من حرمت عز و جلال فاطمه

یارب از غمها مرا برهان هم از افسردگی عفو کن ما را به قلب پر ملال فاطمه

کبریا از درگهش کس را نکرده ناامید خاصه آنکو داشت پشتیبان مثال فاطمه

شعرای بسیاری از قدیم تا عصر حاضر، به تازی و پارسی، قصاید زیادی در مدح و منقبت این بانوی مکرمه سروده اند که بعضی از آنها در اطراف حرم و ایوان و مسجد بالاسر کتیبه شده که اگر بخواهم همه آنها را ذکر کنم، خود کتاب مستقل خواهد شد.

قصیده میرزا محمد صادق متخلص ناطق

قصیده میرزا محمد صادق متخلص ناطق

چون مرحوم فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۱۸ گنبد معلّا را طلا نمود، شاعر نامبرده قصیده ای که ۶۲ بیت و ۱۲۴ مصراع است، در مدح آن بی بی معظمه و بانی گنبدش سروده که حساب ابجد هر یک ۱۲۱۸ سال تذهیب گنبد معلّا است و این قصیده موسوم به معجزیه است و ما چند بیت آن را انتخاب، و می نگاریم:

این قبه گلبنی است به زیور برآمده یا پاک گوهری است پر از زیور آمده

این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن صدر فلک به چشم ملک احقر آمده

از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو کین صحن از چه روز جنان بهتر آمده

دل در جواب گفت که اینک درین سؤال عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده

بهتر بود به حسن علو از جنان در آن مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده

زهرا عفاف فاطمه بنت موسی آنک بر وی شرف ز فاطمه و حیدر آمده

معصومه ای که در ره ایوان اقدسش از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده

شهزاده ای که هر دو سرا جدش از عطا با طالبان مذهب حق یاور آمده

از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده

یک جد او نبی شرف کل کاینات کز جود حق ز جمله رسل مهتر آمده

یک جد او علی است که از عون کردگار در روز جنگ صفدر و نام آور آمده

یک جد او حسین که اندر گه سخا مولای عاصیان و شه محشر آمده

موسی کاظم آمده باب وی و به آن احسان و عدل و جود و سخا بی مر آمده

بر مسلمین ز مجد و همم کرد رهبری بر زائرین به جود و کرم رهبر آمده

روی امید جمله عالم به این در است حاجت هر آنچه بوده از این در بر آمده

تا اینکه گوید:

هر مصرعی از این چو یکی حور لاله رو هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده

ناطق دعا بگو که به مرآت طبع و عقل پیدا دعای شاه عطا گستر آمده

ص: ۱۵۳

قم پناهگاه شیعیان و محل امن و امان است

قم پناهگاه شیعیان و محل امن و امان است

اخباری که در فضیلت زمین قم و حوالی آن آمده، بسیار است و ما برای مزید رغبت و توجه بیشتری، مقداری از آن را یادآور می شویم:

۱. ابو عبدالله فقید همدانی در کتاب بلدان آورده است که ابو موسی اشعری روایت کند که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کرد که سلامت ترین شهرها و بهترین موضعها چون فتن و محن و هرج و مرج ظاهر شود، کدام است؟

امام فرمودند که سلامت ترین موضعها در آن وقت و زمان زمین جبل باشد، چون خراسان به هم برآید و میان اهل جرجان و طبرستان حرب و کارزار واقع شود و سجستان خراب گردد. سالم ترین موضعها قم باشد که از آن انصار و یاوران کسی که بهترین مردم است به پدر و مادر و جد و جده و عمو و عمه بیرون آید و آن ناحیت را زهرا گویند.

و بدان که در آن ناحیت موضعی است که جبرئیل علیه السلام بدان فرود آمده است و آن موضعی است که از آن آبی بیرون آید که هر کسی که از آن بیاشامد، از درد و رنج خلاص شود.

و آن گل که عیسی علیه السلام از آن صورت شب پره ساخت و بر وی دمید و او به قدرت خدای تعالی زنده شد و بپرید؛ چنانچه خداوند در قرآن مجید از آن حکایت می کند در این آیه که «ویُعَلِّمُهُ الکتاب والحکمه والتوراه والانجیل ورسولاً إلی بنی اسرائیل أنی قد جئتکم بآیه من ربّکم انی أخلق لکم من الطین کهیئه الطیر فأَنفخ فیه فیکون طیراً بإذن الله»(۱) بدین آب ساخت و گل آن از آنجا برداشت.

و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از آن چشمه آب خواهد خورد و بدان موضع غسل نموده و از آن مقام کبش ابراهیم و عصای موسی و انگشتری سلیمان بیرون آمده است.

۲. صاحب تاریخ قم گوید: روایت کرد مرا حسین بن علی بن بابویه به اسانید

ص: ۱۵۴

۱- ۱. آل عمران/۴۹ و ۴۸.

صحیحه از ابی عبدالله الصادق علیه السـلام که مردی به آن حضـرت عرض کرد: ای پسر دختر رسول خدای! مسئله می خواهم که از تو بپرسم که پیش از من کسـی آن را نپرسـیده باشد و پس از من هم از تو نیز نپرسند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: چنان می دانم که تو از جای برانگیختن مردم از قبور و زنده شدن ایشان و محشر و منشر سؤال خواهی کرد.

مرد گفت: آری، ای پسـر رسول خـدا! به حق آن خدایی که محمّد صـلی الله علیه و آله را به حق به خلق فرسـتاد تا ایشان را به بهشت بشارت داد و به دوزخ بیم کرد. «بعثه بالحق بشیراً و نذیراً» که من سؤال نمی کنم، مگر از محشر و منشر هر قومی.

حضـرت صادق علیه السلام فرمود که همه مردم را بر بیت المقدس محشر و منشر بود، الاّ بقعه ای که در زمین جبل است و آن را قم گویند که اهل آن موضع و شـهر را در گور ایشان محاسبه کند و از قبرهایشان به بهشت روند و بعد از آن فرمود که اهل قم مغفور و آمرزیده اند.

راوی گوید که چون آن مرد در این فضـیلت درباره قم و اهل قم بشنید، از جای برخاست و گفت: یابن رسول الله! این کرامت و فضیلت خاصه اهل قم است؟ امام فرمود: آری که خاصّه اهل قم است و آن کسانی که قائل و معتقد باشند به مقالت و اعتقاد ایشان.

بعد از آن فرمود که ای مرد! از برای تو زیاده بر این فضیلتی یاد کنم درباره اهل قم؟ آن مرد گفت: آری، یابن رسول الله.

امام فرمود: حـدیث کرد مرا پـدرم امام محمّـد باقر از پـدرش امام زین العابدین و او از جدش (صـلوات الله علیهم اجمعین) که فرمودنـد در آن شب که مرا از این کلبه خضـرا بر آوردند نظر صائب من بر بقعه ای افتاد به زمین جبل، به غایت سبز و خرم، و زمین آن از زعفران نیکوتر، و بوی او از مشک خوش تر.

پس در آن میان ناگاه بر آن موضع پیری را دیدم به زانو در آمده و تکیه بر هر دو زانوی خود کرده، برنس بر سـر نهاده، یعنی کلاه بارانی. پس جبرئیل علیه السلام را گفتم: حبیبی! این چه بقعه است و مأوا و منزل کدام قوم است؟ جبرئیل علیه السلام

فرمود: یا رسول الله! این بقعه را قم گویند و در این بقعه شیعه وصی تو و پسر عم تو علی بن ابی طالب علیه السلام باشند.

پس گفتم: ای جبرئیل! این پیر که اینجا به زانو در آمده است، چه کس است؟ گفت: ابلیس (علیه اللعنه) است. گفتم: از ایشان چه می خواهد؟ گفت: می خواهد که این طایفه را از وصی تو امیرالمؤمنین علیه السلام برگرداند و ایشان را به فسق و فجور خواند.

پس گفتم: ای جبرئیل! مرا به نزدیک او ببر. جبرئیل علیه السلام مرا به نزدیک او برد به کمتر از درخشیدن برقی و گفتم او را که ای ملعون! برخیز و با طایفه مرجئه(۱) و ملحده مشارکت کن در زنان و مالهای ایشان که اهل قم شیعه من و شیعه وصی و پسر عم من علی بن ابی طالب اند.

۳. محمّد بن الحسین بن ابی الخطاب روایت کند از محمّد بن الحسن الحضرمی از محمّد بن بهلول ابی سلم عبدی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمودند: خاک قم پاکیزه و مقدس است و اهل قم از ما [هستند] و ما از ایشانیم و چون یکی از ایشان که مضطر و عاجز شده باشد و به بلایی مبتلا شده، حق سبحانه و تعالی را بخواند، البته او را اجابت کند و پیش از ایشان هیچ طایفه و اهل شهری را این کرامت و فضیلت نبوده است. هیچ جباری و گردنکشی و ستمگری سوء قصد به ایشان نکند، مگر اینکه خداوند او را به آتش دوزخ بسوزاند.

۴. و نیز به اسانیدش از ابی عبدالله الصادق علیه السلام روایت کرده که او فرمود: شهر قم شهر ما و شهر شیعه ما است.

شهری است پاکیزه و مقدس و مطهر ولایت و دوستی ما و اهل بیت ما را پذیرفته است. هیچ جباری و ظالمی و سرکشی بدیشان قصد بدی نکند و برای ایشان بد نخواهد، مگر آنکه خداوند تعجیل عقوبت فرماید؛ مادامی که بر برادران خود خیانت نورزند و چون ایشان خیانت کنند در حق یکدیگر و آن را شعار و دثار خود سازند،

۱- ۱. مرجئه قومی از اهل سنت اند.

خداوند تعالی جباران و گردنکشان را بر ایشان مسلط گرداند. بعد از آن فرمود که اهل قم انصار و یاوران قائم ما علیه السلام اند و رعایت کنندگان حقوق ما. پس سر مبارک به سوی آسمان کرد و فرمود: «اللهم اعصمهم عن کل فتنه و نجهم من کل هلکه»؛ یعنی: بار خدایا! اهل قم را از هر فتنه و بلا نگاه دار و ایشان را از هلاکت نجات بده.

۴. سعید بن عبدالله بن ابی خلف روایت کرده از حسین بن محمّد بن سعد، از حسن بن علی خزاعی، از عبدالله بن سنان، از ابی عبدالله علیه السلام که از آن حضرت سؤال کردند و گفتند: یا ابا عبدالله! چون حق سبحانه و تعالی این امر و فرمان با شما رد کند، یعنی چون قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، اهل جبال کجا باشند که ما در بعضی از روایات خوانده ایم و شنیده ایم که بعضی از شهرهای جبل را خسف و نگون سار کنند.

آن حضرت فرمود: وای بر شما! در جبال موضعی است که آن را بحر گویند. شما از جبال می پرسید یا از بحر؟

گفتند: یا ابا عبدالله! بحر کدام موضع است از مواضع جبال؟ فرمود: شهری است که آن را قم گویند. عرض کردند: یا ابا عبدالله! چرا قم را بحر نامیدند؟ فرمودند: برای آنکه قم معدن ماست که اهل بیت رسولیم. و امّا ری؛ وای بر ری از هر دو بال و دو طرف آن! چه امن و سلامتی آن به سبب قم و اهل قم است.

گفتند: یا ابا عبدالله! دو جناح و طرف ری کدام اند؟ فرمود: یکی بغداد است و یکی خراسان. به تحقیق شمشیرهای خراسانیان و شمشیرهای بغدادیان در ری به یکدیگر می رسند. حق تعالی عقوبت بر ایشان تعجیل فرماید و ایشان را هلاک گرداند. پس اهل ری از این سبب پناه بر اهل قم برند و اهل قم ایشان را جای و مقام دهند و در میان ایشان به امن و استراحت بنشینند و از قم به موضعی که آن را «اردستان» گویند، نقل کنند.

قم و اهل قم حجت خدایند بر انسانها

قم و اهل قم حجت خدایند بر انسانها

۵. و نیز روایت کرده از عبدالواحد بصری که گفت: مرا حدیث کرد ابو وائل بن داوود، از عبدالله لیثی، از ثابت بنانی، از انس بن مالک که گفت: روزی نزدیک

پیغمبر صـلی الله علیه و آله نشسته بودم، ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلامدرآمد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نزد من آی ای ابـوالحسن! و او را دربر گرفت و میـان هر دو چشم مبـارك او را بوسـید و فرمـود: ای علی! حـق (عز اسـمه) ولاـیت و محبت و دوستی تو را بر مجموع آسـمانها و زمینهـا عرضه کرد. آسـمان هفتم سـبقت گرفت به ولا یت تو. حق سـبحانه و تعالی آن را به عرش کرامت کرد و محل عرش گردانید.

بعـد از آن آسـمان چهـارم سـبقت گرفت به ولایت تو. خداونـد آن را به بیت المعمور مشـرف و مکرم گردانیـد. و بعـد از آن آسـمان دنیا. پس خداوند آن را بدین قنادیل درفشـنده و مصابیح درخشنده مزین ساخت و زمین مکه را به وجود کعبه و زمین مدینه را به قبول کردن ولایت و محبت تو آن را به وجود من مکرم گردانید و کوفه را به وجود و حضور تو.

و بعـد از آن زمین قم سـبقت گرفت و ولاـیت و محبت تو را قبول کرد. خداونـد سـبحان آن را به عرب کرامت کرد و دری از درهای بهشت بر آن گشاده گردانید.

۶. و هم از وی روایت شده که گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن قتیبه همدانی و حسن بن علی کشـمارجانی که گفتند: حدیث کرد ما را علی بن نعمان از ابی الاکراد علی بن میمون صائغ که گفت: شـنیدم از ابی عبـدالله علیه السـلام که فرمود: خداوند به کوفه بر همه شـهرها حجت گرفت، و به مؤمنـان کوفه بر همه اهل مشـرق و مغرب از جن و انس حجت گرفت، و قم و اهل قم را بر روی زمین از جن و انس هرگز مستضعف نگذاشت و همه ایشان را به توفیقات و تأییدات سبحانی مشرف گردانید.

بعد از این فرمود که دین و اهل دین، به قم خوار نباشـند و اگر چنین بودی، مردم به قم و جانب قم شـتابان شدندی و خدای را به قم و اهل قم بر دیگر شـهرها حجت نمانـدی و چون حال بـدین رسـیدی و حجت خـدا بر خلق نماندی، آسـمانها و زمینها بر جای خود نه ایسـتادی و خلایق طرفه العینی مناظره و حجت بر یکـدیگر نیاوردنـدی و در همه اوقات و ساعات بلا از قم و اهل قم مدفوع است.

و زود باشـد که روزگاری درآید که خدای را بر همه خلایق حجت باشد به قم و اهل قم، و این در زمان غیبت قائم آل محمّد علیهم السلام بود.

قم و اهل آن قائم مقام حجت شدند تا به وقت ظهور کردن حضرت قائم علیه السلام، و اگر خداوند قم و اهل قم را قائم مقام حجت نگرداند از مدت غیبت او تا به وقت ظهور، عالم و هر چه در اوست، به زمین فرود رود و با اهلش خراب گردد.

و به درستی و راستی که فرشتگان همیشه بلا را از قم و اهل قم دفع می گردانند. هیچ جباری و گردنکشی به قم و اهل آن سوء قصد نکند، مگر اینکه خداوند شکننده جباران او را بشکند و قلع و قمع کند و آن جبار را از قم و اهل آن مشغول گرداند به چیزی دیگر و آن جبار را به داهیه و مصیبتی و دشمنی مبتلا گرداند تا او به سبب آن دشمن و واقعه خاطر او از قم و اهل قم فارغ شود و بدان نپردازد.

و بعد از آن فرمود که خداوند جبابره روی زمین را در ایام دولت ایشان ذکر قم و یاد آن را از خاطرشان ببرد تا ایشان قم و اهل آن را فراموش کنند؛ چنانچه حق جل و علا را فراموش کردند.

۷. و نیز بدین اسانید روایت کرده از صادق علیه السلام که یاد کوفه کرده، می فرمود که عن قریب باشد که کوفه، روزگاری از مؤمنان خالی گردد و علم و دانش در آن ناپدید شود؛ چنان که مار در سوراخ شود و پنهان گردد و از وی اثر نماند و علم و دانش به شهری که آن را قم گویند ظاهر شود و روشن گردد و معدن اهل علم و فضل شود که بر روی زمین مستضعفی و سست دینی نماند تا غایتی که زنان پرده نشین در پرده ها به علم امامت و ولایت عالم گردند. و این حکم بدیشان برسد و این معنی به نزدیک غیبت و ناپدید شدن حجت الله بود از دنیا.

پس خداوند سبحان قم و اهل قم را قائم مقام حجت گرداند بر خلق او، و اگر نه چنین بود، هر چه بر روی اوست، به خود فرو بردی و خلایق را بر یکدیگر حجت بنماندی. همچنین علم و دانش از قم به دیگر شهرها و ولایات فایض و منتشر گردد تا به مشرق و مغرب برسد و چون حال بدین نوع باشد، حجت خدای عزوجل بر خلق او مؤکد گردد؛ تا آنجایی که بر روی زمین هیچ کس نباشد که از قم این علم بدو نرسد یا بدو نرسانند.

پس به نزدیک آن، حجت خدای عزوجل ظاهر شود؛ یعنی قائم آل محمّد، و بر

همه خلق واجب و لازم شود که به طاعت وی یعنی (م ح م د مهدی عجل الله فرجه الشریف) مسارعت و مبادرت نمایند.

چون قائم آل محمّد ظاهر گردد، سبب نقمت و عذاب و سخط حق (عز اسمه) بود بر خلایق عالم؛ زیرا که حق (عز و علا) خلق خود را عذاب نکند و از ایشان انتقام نکشد، مگر پس از انکار کردن ایشان کسی را که او حجت خدا باشد بر ایشان.

۸. و نیز روایت کند از احمد بن محمّد بن عیسی از حسن بن محمود سراج، از ابی جمیله مفضل بن صالح اسدی از جبلی که او گفت من از ابی عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: چون همه شهرها پر فتنه و بلا گردند و آشوب و اضطراب در جهان عمومی شود، بر شما باد که پناه به قم و حوالی و نواحی آن ببرید که بلا از قم مصروف و مدفوع است.

۹. و نیز روایت کند از محمّد بن سهل بن الیسع از پدر خود، و او از جد خود، و او از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که چون امن و امان در بلاد مفقود شود و مردمان در پشت اسبان نشینند و از زنان و بوی خوش اعتزال نمایند، فالهرب الهرب الهرب؛ بگریزید، فرار کنید و سخت بگریزید از همسایگی ایشان. گفتم: خدای تعالی و تقدس جان و مال و تن مرا فدای تو گرداند! کجا گریزیم و پناه با کدام موضع دهیم؟ فرمود: با کوفه و گرداگرد آن، و یا زمین قم و حوالی آن که از این هر دو شهر بلا، مدفوع و مصروف است.

۱۰. و نیز سهل بن زیاد رازی و غیر او از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی علیه السلام روایت کند که او گفت: حدیث کرد مرا اسحاق بن ناصح مولا جعفریین که شنیدم از ابی الحسن علیه السلام که او فرمود: «قم آشیانه آل محمّد علیهم السلام است و مأوا و جای شیعه ایشان است. اما جمعی جوانان ایشان به معصیت پدران خویش و در اثر استخفاف و مسخره داشتن ایشان به پیران و بزرگ تران خود، زود باشد که هلاک شوند. مع هذا، خداوند بلا را از ایشان دفع کرده است به سبب بیزار شدن ایشان از دشمنان و همچنین هر بدی را.

۱۱. و نیز سهل روایت می کند از حسین بن محمّد کوفی، و او از محمّد بن حمزه

ابن قاسم علوی، و او از عبدالله بن عباس هاشمی، و او از محمّد بن جعفر بن محمّد، و او از پدر حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمود هر داهیه و عنایی و بلایی که به شما برسد، بر شما باد که به قم وطن کنید که: قم مأوای فاطمیان و راحتگاه مؤمنان است و روزگاری آید که دوستان و محبان ما از ما منافرت نمایند و دوری اختیار کنند و در این ایشان را مصلحت و بهبودی بود؛ تا که ندانند که انصار و دوستان ماالد تا خونها و مالهای ایشان در امان بود و هیچ کس به قم و اهل قم بدی نخواهد، مگر که حق سبحانه و تعالی او را خوار و ذلیل گرداند و از رحمت خودش دور دارد.

۱۲. و نیز سهیل گوید: که حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم جعفری از محمّد بن فضیل بن زینب بن داوود بن کثیر رقی از جمعی از اهل حدیث از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که حق سبحانه و تعالی فرشته آفریده است و او را به قم موکل گردانیده تا بالهای خود را بر ایشان فرو گذاشته است و می افشاند و می جنباند تا هیچ جباری و گردنکشی بدیشان قصد نکند بدی را، مگر که خداوند او را همچون نمک در آب گداخته گرداند و ناچیز کند.

قم معدن علم بوده و خواهد بود

قم معدن علم بوده و خواهد بود

مؤلف گوید: اخبار در فضیلت قم و اهل آن بسیار است و ما اکتفاء به این دوازده حدیث نمودیم و هر کس طالب بیشتر است، رجوع به جلد بحارالانوار السماء و العالم و سایر کتب تواریخ قم کند.

و مخفی نماند که چون قم حساب ابجد آن، چنانچه قبلاً اشاره کردیم، با حساب ابجد علم یکی است به این کیفیت: ق: ۱۰۰، میم: ۴۰ (۱۴۰) ع: ۷۰، و لام (ل): ۳۰، و میم (م): ۴۰، یکصد و چهل از روز اول مدنیت آن مرکز علم و دانشمندان بوده و هست، ان شاء الله تعالی؛ چنانچه سال تأسیس رسمی حوزه علمیه ۱۳۴۰ق، حساب ابجد نام مؤسس آن الشیخ عبدالکریم الحائری الیزدی است.

از این لحاظ، قم همواره معدن و مرکز علم بوده و خواهد بود و علم ابجد خود یکی از علوم ریاضی و فنون غریبه و ارکان علم جفر است که با حساب و دانستن آن

ص: ۱۶۱

مجهولات معلوم و مخفیات مکشف خواهد شد؛ مثلاً حساب ابجد کاشان ۳۷۲، با حساب ابجد عقرب یکی است. لذا مشهور است که کاشان معدن عقرب است و در آن هفت نوع عقرب خطرناک موجود است. حساب نام مقدس علی ۱۱۰ با حساب بحق برابر و حدیث نبوی علی مع الحق و الحق مع علی از احادیث مستفیضه بلکه متواتره است. و هم این نام حسابش با حساب ابجد نمک مساوی است. از این جهت، شاعری گوید:

در مکتب آفرینش استاد علی ست عالم همه بنده است و آزاد علی ست

نامش به عدد مطابق آمد به نمک(۱۱۰) یعنی نمک سفره ایجاد علی ست

و نامهای غاصبین حقش، با حساب کلمات قبیح و زشت مطابقت می کند و یکی از عرفای هند به نام خواجه معین الدین چشتی، که قبرش در ازمیر دهلی زیارتگاه عموم است، به نظم آورده و گفته است:

دعوی خلافت به سند می باید من کنت حدیث را مدد می باید

این جای نفاق و منکر و خائن نیست این مسند شیر است، اسد می باید

مدنیت قم به دست علما و دانشمندان

مدنیت قم به دست علما و دانشمندان

اغلب مورخین قم نوشته اند که قم از زمانی که اشعریها آمدند و وضع آن را تغییر دا[د]ند، مرکز علماء و محدثین و راویان و فقهاء بوده است. عده ای از اشعریهایی که به قم کوچ کردند، جزء علمای تابعین بودند که در سپاه عبدالرحمن بن محمّد بن الاشعث با حجاج جنگ می کردند.

عبدالله بن سعد و پسرش موسی که جزء دیگر اشعریها به قم آمدند، در عداد علمای آن روز محسوب می شدند.

در قرن دوم هجری دوازده پسر از سعد بن عبدالله بن مالک بن عامر اشعری در عداد راویان و اهل حدیث بوده و از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمّد الصادق علیه السلام روایت می کرده اند و بیش از صد نفر از فرزندان عبدالله و احوص پسران سعد، که نخستین افرادی بودند، از اشعریین، که به قم آمدند، از

فرزندان سائب بن مالک، از اولاد نعیم بن سعد، از دیگر امامان روایت کرده اند.

در اواخر قرن دوم و قرنهای سوم و چهارم، قم مهم ترین مرکز علماء و محدثین شیعه بوده است و در این عصر علمایی بزرگوار مانند افراد زیر به تدریس و نقل احادیث و تألیف و تصنیف اشتغال داشته اند:

۱. محمّد بن حسن صفار صاحب کتاب بصائر الدرجات و کتب دیگر از اساتید شیخ صدوق (علیه الرّحمه)؛

۲. ابو عبدالله محمّد بن خالد برقی که با فرزندش احمد از کوفه فرار و به برق رود قم آمده و منزل نمود که به برقی معروف شده؛

۳. ابو جریر زکریا بن ادریس که با برقی از اصحاب و روات حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام کاظم و حضرت امام رضا علیهم السلام بوده اند؛

۴. آدم بن اسحاق از اصحاب حضرت رضا علیه السلام؛

۵. جناب زکریا بن آدم اشعری که قبرش در شیخان قم مزار عمومی و وکیل حضرت رضا علیه السلام بوده است؛

۶. جناب شیخ ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی صاحب کتاب الرساله؛

۷. فرزندش جناب شیخ ابو جعفر محمّد بن علی مدفون در ری و مشهور به صدوق و ابن بابویه که ترجمه او را با کرامت جسد پاکش در تذکره المقابر نوشته ام؛

۸. جناب شیخ حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق؛

۹. ابو جعفر محمّد بن قولویه صاحب کتاب کامل الزیاره که قبرش در باغ ملی قم و دارای مقبره است؛

۱۰. جناب علی بن ابراهیم صاحب تفسیر که نیز قبرش در قسمت شمالی باغ ملی قم زیارتگاه است.

شیخ عبدالجلیل رازی، وضع علمی قم را در قرن ششم شرح داده و گوید مدارس دینی قم دارای وسایل کافی و علماء و مدرسین و مفسرین بزرگ می باشند و کتابخانه هایی مشحون از کتب فرقه های مختلف در آن وجود دارد. در قرنهای پنجم

و شـشم (دوره سـلجوقیان) نیز قم مرکزی بزرگ برای فقهاء و علمای شیعه بود و عده ای برای تحصیل به این شهر می آمدند و مدارس دایری داشت.

شیـخ عبـدالجلیل مـذکور، نام این چند مدرسه را در قم، که در زمان او دایر بوده و فقیهان و مراجع دینی با شـکوه تمام در آن می زیسته اند، ذکر کرده است:

۱. مدرسه سـعد صلت؛ ۲. مـدرسه اثیر الملک؛ ۳. مدرسه سـعید عز الدین مرتضـی؛ ۴. مـدرسه سـید زین الدین عبدالعزیز؛ ۵. مدرسه سید ظهیرالدین؛ ۶. مدرسه سید ابوالحسن کمیج؛ ۷. مدرسه سید شمس الدین مرتضی؛ ۸. مدرسه سید مرتضی کبیر؛ ۹. مدرسه سید جنب مشهد مطهر حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام که ظاهراً همین مدرسه فیضیه کنونی باشد که سوانح و حوادث عجیبی در خود مشاهده کرده است.

در فترت و فاصـله ای که بین سلاطین سلجوقی و پادشاهان صفوی است، وضع قم از جهت روحانیت در دست نیست و در این فاصله در قم حوادث گوناگونی رخ داده و چند بار مردم آن قتل عام شدند و خود شهر ویران گردید. در زمان تیموریان مدتی پایتخت بود و در زمان سـلطان محمّد تیموری. وی شـرف الدین علی یزدی عالم و مورخ و ریاضیدان معروف آن روز را به قم دعوت کرد و شـرف الـدین مـدتی در آن شـهر اقامت داشت. شـرف الـدین یزدی، که ظاهراً از علمای تسـنن می باشـد، در قم چگونه بوده و جلسه درسـی داشته یا نه و آیا از علمای شیعه کسی در مقابل او در قم وجود داشته یا نداشته؟ اینها مطالبی است که بر نویسنده معلوم نیست.

در دوره صـفویه، وضع روحانیت قم تا حـدی مشـخص می باشـد. گویا پس از پیدایش صـفویه، از مدارس قدیم قم، که شـیخ عبدالجلیل رازی بعضـی از آنها را نام برده، اثر زیادی نبوده است و بیشتر آنها به دنبال تخریبها و قتل عامهای متعدد از بین رفته بوده است. در این عصـر مـدارس جدیـدی بنا شـد که آثاری از بعضـی از آنها امروز باقی می باشـد. در این مـدارس جمعی از بزرگ ترین علمـای شـیعه از قبیـل مولاـ محسن فیض صـاحب وافی و تفسـیر صـافی و حقـایق و کتب دیگر، و مولا عبـدالرزاق لاهیجی معروف به فیاض هم داماد فیض صاحب گوهر مراد و کتب دیگر که دو داماد صدر

المتألهین شیرازی و از شاگردان زبده او بودند، و نیز مولا صدرای حکیم معروف مذکور، و قاضی سعید، و مولا محمّد طاهر قمی به تحصیل یا تدریس و تصنیف اشتغال داشته اند.

و کراراً از سید استاد آیه الله نجفی مرعشی شنیدم که می فرمود مرحوم صدر المتألهین، در مدتی که در قم اقامت و تدریس می کردند، هر وقت مشکلی یا مطلبی برایشان مبهم می شد، می آمد در حرم مطهر حضرت فاطمه علیها السلام و استمداد از آن بی بی مکرمه می نمود و همان جا مطلب برایش حل و مشکلش آسان می شد.

مدرسه فیضیه را هم برای همین فیضیه گفته اند که چون مرحوم ملا محسن فیض کاشانی مذکور در آنجا تدریس می نمود.

آری، بسیاری از نامه نگاران و سیاستمداران خارجی و داخلی در سفر نامه های خود در دوره صفویه و قاجاریه و غیرها، به طلاب و سادات قم اشاره و گفته اند که قم در آن زمان هم پر از سید و ملا و روحانی بوده است و در عصر سلاطین قاجاریه، قم دارای مدارس متعدد بوده که اغلب آنها هنوز باقی و دایر است.

در این زمان علمای بزرگ در قم اقامت داشته یا از آنجا برخاسته اند که از همه آنها معروف تر میرزا ابوالقاسم بن محمّد حسن جیلانی قمی معاصر فتحعلی شاه که آثار علمی وی مانند قوانین الاصول و جامع الشتات همواره طرف توجه است و شرح حال و آثار وی در بخش علمای قبل از حوزه علمیه حایری خواهد آمد.

مدارس حاضر قم

مدارس حاضر قم

۱. مدرسه فیضیه

این مدرسه از بناهای عهد صفویه است که در جنب صحن کهنه بنا شده و به طوری که نوشته اند از بناهای شاه طهماسب اول است؛ چنان که بر سر در ایوان جنوبی مدرسه که به طرف صحن کهنه باز می شود، کتیبه آن به نام شاه طهماسب صفوی است و عین عبارت آن این است:

«قد اتفق بناء هذه العماره الشریفه و العتبه السنیه و السده العلیه الفاطمیه فی زمان

دوله سلطان اعاظم السلاطین برهان اکارم خلف الخواقین خلیفه الانبیاء و المرسلین و الائمه الطاهرین المعصومین، مشید مبانی الشریعه المصطفویه، مؤسس اساس المله المرتضویه رافع ألویه العدل و الإحسان، السلطان بن السلطان بن السلطان، أبو المظفر شاه طهماسب بهادر خان. أیدالله تعالی بالنصر و التأیید سلطنته و بالخلود و التأیید شوکته لازال الدهر مساعداً له فی اقامه عمادالدین و القرآن المبین موافقاً لما یرام من زمانه الشریف فی أعلام معالم الشرع المتین بمحمد و آله اجمعین بسعایه نقاوه أکابر السادات و النقباء الأشراف الأمیر شرف الدین اسحاق تاج الشرف الموسوی فی سنه ۹۳۴».

و وجه تسمیه آن را به فیضیه گویند از این جهت است که چندی محدث حکیم و فقیه علیم عالم ربانی مولا ـ محسن فیض کاشانی در این مدرسه سکونت داشته و بعضی هم گفته اند چون در جنب مشهد فیض آثار معصومه علیها السلام است، بدین نام موسوم گشته است.

به هر حال، بنای کنونی، اصلش از خاقان مغفور فتحعلی شاه است که در سال ۱۲۱۳ و ۱۴ه بنا نمود و بنای سابق را خراب و مدرسه را بزرگ و رفیع نموده اند؛ به طوری که نوشته اند به طول ۷۵ ذرع در پنجاه، مشتمل بر چهل حجره تحتانی، و چهار ایوان رفیع بنیان، و در ایوانها اشعاری کتیبه شده که ما برای اختصار از ذکر آن خودداری نمودیم.

و این مدرسه در زمان مرحوم آیه الله حایری و آیه الله صدر و بالخصوص آیه الله بروجردی تعمیرات اساسی و اضافاتی یافته و مجالس عظیم و جشنهای بزرگ و سوانح عجیبی به خود دیده است. و اکنون این مدرسه از بزرگ ترین مراکز و مجامع روحانیت شیعه است و در ظهر و شب در آن اقامه جماعت شده و فعلاً بالغ بر یکصد حجره دارد که تمامی مشحون از طلاب و محصلین است.

اشعار کتیبه شمالی در سر مدرسه که از دار الشفاء داخل می شوند:

این همایون درگه فرخ پی گردون همال درگه علم است و باب فضل و کریاس کمال

این مقرنس طاق چبود این منور شمس چیست آسمانی با سکون و آفتابی بی زوال

این حرم حرمت حریم این عرش فرسا بارگاه گشت بنیاد از مثال پادشاه بی مثال

باد یا رب بخت بیدارش چون حی لا ینام باد یا رب ملک اقبالش چون ملک لا یزال

و نیز این رباعی:

در روضه معصومه شهنشاه ملک گاه بنیاد بنا مدرسه دلکش و دلخواه

تاریخ بنایش چه ز ارباب سخن خواست بنوشت صبا مدرسه فتحعلی شاه

۲. مدرسه دار الشفاء

دار الشفاء از بناهای خاقان فتحعلی شاه است و متصل به مدرسه فیضیه است و آن با مدرسه، یک مرتبه ساخته شده است و بیش از بنای خاقان، مکان دار الشفاء صحن کوچکی بوده که در هر طرف آن چهار اطاق بیش نبوده، معروف به صحن شاد قلی از بناهای میرزا تقی خان اعتماد الدوله معروف به ساروتقی از وزرای شاه عباس دوم که در سنه ۱۰۵۵ با آب انبارش بنا کرده است.

مرحوم فتحعلی شاه آن را خراب نموده، بنای عمارت فعلی دار الشفاء را نهادند که در طرف جنب رودخانه آن هیجده حجره است.

مرحوم آیه الله حایری پس از ورود به قم، چون مدرسه فیضیه گنجایش طلاب دینیه را نداشت، آنجا را هم طلبه نشین نمودند. در زمان مرحوم آیه الله صدر، بعضی از بازرگانان تهران حجرات فوقانی آن را بنا و مدتها این نویسنده در آنجا سکونت داشته و به تحصیل علوم اشتغال داشتم.

در زمان مرحوم آیه الله بروجردی قسمت شرقی آن دو طبقه بنا شده و محل سکونت طلاب گردید و امروز دوم مدرسه قم می باشد.

۳. مدرسه مهدی قلی خان دیروز و بروجردی امروز

این مدرسه در قسمت شرقی میدان آستانه و مقابل مدرسه فیضیه و جنب گذر خان

واقع است. بانی اولیه آن مهدی قلی خان نامی در دوره صفویه بوده که در سال ۱۱۲۳ه بنا نموده، ولی کم کم رو به ویرانی گذارده بود و چندان قابل سکونت نبود و بیش از چهارده حجره نداشت، آن هم مرطوب و خرابه؛ تا اینکه مرحوم آیه الله بروجردی تصمیم به تجدید بنای آن گرفت و با طرز جالب تجدید نمود و آن را سه طبقه ساخت و اکنون یکی از بهترین مدارس قم می باشد.

بر سر در مدرسه نوشته است: «حسب الامر زعیم بزرگ شیعه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی (مد ظله العالی) در ماه رجب ۱۳۷۸ق مجدداً بنیان گذاری شد و در شوال ۱۳۷۹ پایان یافت».

۴. مدرسه حجتیه

بعد از شهریور، بیست [۱۳۲۰ش] که طلاب علوم دینی از هر سو، به منظور تحصیل روی به حوزه علمیه قم آوردند و مخصوصاً بعد از آنکه مرحوم آیه الله بروجردی در قم رحل اقامت افکند.

چون مدارس موجود گنجایش آن همه محصل را نداشت و احتیاج به محل بیشتری بود، بدین لحاظ مرحوم سیدنا الاستاد آیه الله آقای سید محمّد حجت قدس سره که آن روز از زعمای عالیقدر حوزه علمیه قم بودند، در سال ۱۳۶۴ق «پارک» کامران میرزا پس ناصر الدین شاه قاجار، که از جهت اقامت ایام زیارتی خود در کنار رودخانه قم در دو طبقه ساخته بود، خریده و در روز بیستم جمادی الثانیه سال مزبور ــ که مصادف با روز ولادت حضرت زهرا علیها السلام بود، طی جشن با شکوهی که عموم طبقات در آن شرکت داشتند و نگارنده هم افتخار پذیرایی داشتم ــ افتتاح نمودند و در اختیار طلاب علوم دینیه قرار دادند.

کم کم بر اثر اجتماع روز افزون محصلین علوم دینی، لزوم تهیه مسکن برای نگاهداری آن بیشتر احساس شد. به همین جهت، مرحوم آیه الله حجت در صدد برآمد که برای آسایش طلاب در حوالی مدرسه کوچک خود، یعنی همان پارک کامران میرزا، یک بنای عالی و مدرسه بزرگی تأسیس کند. پس با همتی بلند، نیت پاک خود را عملی ساخت؛ بدین گونه که اول دو هزار متر زمین ملکی مجاور پارک قدیم

و مدرسه مزبور را خریداری نموده و سپس شش هزار متر دیگر، که متصل به آن و متعلق به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام بود، ۹۹ ساله اجاره نمود و جمعاً هشت هزار متر مربع زمین را برای ساختمان یک مدرسه عالی مهیا ساخت.

آن گاه در روز بیستم جمادی الثانیه سال ۱۳۶۶ق در مثل همان روزی که مدرسه را افتتاح نمودند، با حضور جمعی از علماء و فضلاء و طلاب علوم دینی، اولین کلنگ آن به دست آن مرحوم به زمین زده شد و سپس شروع به ساختمان آن کردند.

این مدرسه، که بعدها به نام بانی آن معروف به «مدرسه حجتیه» گردید، در شش قسمت دو طبقه مجزای از هم بنا شده و جمعاً دارای ۱۲۶ حجره روشن و آفتابگیر است؛ به طوری که تمام اطاقهای آن مخصوصاً طبقات فوقانی به قدر کافی از هوای آزاد و روشنایی برخوردار می باشد و از هر جهت، رعایت بهداشت و حفظ الصحه طلاب ساکنین آن شده است.

چهار قسمت ساختمان مدرسه مقابل هم، در سمت شمال و جنوب حیاط وسیع مدرسه قرار گرفته، دو قسمت شمالی در داخل مدرسه و دو قسمت جنوبی در کنار خیابانی که از فلکه صفائیه منشعب و به رودخانه متصل می گردد، قرار دارد.

قسمت دیگر در سمت غربی واقع است (کنار خیابان بهار). مقابل آن نیز در سمت مشرق مسجد زیبای مدرسه و صحن کوچک آن که به هزینه مرحوم حاج احمد اتفاق از تجار آذربایجانی مقیم تهران بنا شده است.

مقبره مرحوم آیه الله حجت نیز در کنار مسجد است. بالای مقبره و کنار دیگر مسجد اطاقهای مدرسه قرار دارد و بدین گونه ساختمان عمومی مدرسه، به شکل مربع مستطیل و طرزی دلپذیر ساخته شده است، مخصوصاً باغچه های پر گل و درختهای سرسبز آن که حوض بزرگ مدرسه را در بر گرفته اند، نزهت و رونق خاص به آن مرکز علمی دینی بخشیده است.

اشعار بسیاری فضلاء و ادبای حوزه علمیه در وصف این مدرسه و بانی آن سروده اند که ما برای نمونه یک قصیده آن را، که جناب حجه الاسلام آقای آشیخ عبدالصمد مقدم دانایی تبریزی سروده است، ذکر می کنیم:

ص: ۱۶۹

باقی ست تا قیامت آثار حجتیه تابش کند به عالم انوار حجتیه

گلزار این جهان را پژمرد گی ست آخر پژمرد گی ندارد گلزار حجتیه

عالم شده است غرق دریای بهت و حیرت حیران بمانده یکسر نظار حجتیه

دانشگاهی که الحق بی مثل و بی نظیر است در عقل می نگنجد اسرار حجتیه

اسم بناست حجت هم بهر حجت حق هم حجت است اسم معمار حجتیه

در بین علم و رحمت مدفون شده است یاران مرحوم آیه الله سالار حجتیه

از علم و از عبادت از هر دو مستفیض است آن کس که شد حقیقت زوار حجتیه

دلسوز علم بود و هم غمگسار اهلش هم بود تا دم مرگ غمخوار حجتیه

گنجی ز علم در قم اخراج کرد با رنج بنگر ز دل تو در شهوار حجتیه

همچون بنا نبوده دیگر نباشد همچون دیگر نباید هرگز سردار حجتیه

هر حجره در حقیقت یک روضه بهشت است اهل بهشت باشند ابرار حجتیه

محشور با نبی و اصحاب او یقیناً در روز حشر باشد انصار حجتیه

ص: ۱۷۰

سال هزار و سیصد هفتاد و دو ز هجرت ترک جهان نمودی سالار حجتیه

نور رخش (مقدم) خاموش شد و لیکن

تا حشر زنده باشد آثار حجتیه

۵. مدرسه رضویه یا مأموریه

در بازار کهنه قم و خیابان آذر فعلی واقع و منسوب به حضرت رضا علیه السلام است و می گویند زمان تشریف فرمایی حضرت به خراسان، از قم عبور نموده و مستقبلین هر یک از حضرتش تقاضا می نمودند در خانه آنان فرود آید. حضرت می فرماید «ناقتی مأموره؛ شتر من خود مأمور است» و ناقه در این مکان، که ظاهراً متعلق به جناب زکریا بن آدم بوده، خوابید و حضرت در آنجا نزول اجلال فرمود. پس از تشریف بردن حضرت در این مکان مسجد و مدرسه ساختند و معروف شد به رضویه و مأموریه و از مؤیدات آن حدود هم معروف است به محله شاه خراسان و از کتاب فرحه الغری سید بن طاووس هم استفاده می شود که حضرت از قم عبور فرموده و مرحوم حاج سید حسن صابونی، در اوایل دولت ناصرالدین شاه آن را تعمیر و آب انباری مقابل آن بنیاد نهاد و در عصر مرحوم آیه الله بروجردی مدتها بود به صورت مخروبه در آمده و چندان قابل سکونت نبود؛ تا این که در سال ۱۳۷۶ق از طرف مرحوم آیه الله بروجردی تعمیر و مرمت شده و اینک مورد استفاده طلاب حوزه علمیه است.

و یکی از طلاب و محصلین ساکن آن، که سالها در آنجا می زیست و نگارنده با او فی الجمله مراوده ای داشتم، مرحوم آقا سید علی اکبر اعمی بود که حقاً مردی با ورع و تقوا، گر چه بصر ظاهری نداشت، ولی بصیرتی تام داشت. عده ای از فضلای حاضر خاطرات عجیبی از او دارند. آقای آقا سید احمد سجادی قمی فرزند مرحوم ثقه الاسلام آقا سید مرتضی سجادی (معروف به ساعت ساز که از اخیار و اتقیای قم بود)، یکی از فضلای حاضر است. اشعار زیر را، که گویا اقتباس از قصیده مرحوم سید محمدرضا خادم آستانه است، درباره این مدرسه سروده است:

این مکان کز شأن و رفعت رتبه اش بالاستی مرکز علم و کمال و خانه تقواستی

شد محل فضل و دانش بهر ارباب کمال زان بر مردان دانش بهترین مأواستی

در شرافت این مکان را بس همین معنی که آن جای اجلال نزول زاده موسی استی

شبل پاک موسی جعفر امام هشتمین ضامن عصیان رضا گو شافع فرداستی

گشت تأسیس این بنا از مقدم پاکش به قم زین سبب هم نسبتش بر آن شه والاستی

کرد این بنیان مرمت آیت عظمای حق آنکه اندر عصر خود از هر جهت یکتاستی

آیه الله بروجردی همان مرد بزرگ کز علو همتش صدها اثر برجاستی

گفت (سجادی) هزار و سیصد و هفتاد و شش بعد هجرت این مرمت ز آیت کبراستی

۶ . مدرسه جانی خان

این مدرسه، واقع در پایین شهر قم مقابل مسجد جامع عتیق است. بانی آن جانی خان یا جهانگیرخانی در عهد صفویه بوده و بعد در زمان سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه حاجی میرزا نصرالله مستوفی گرگانی تعمیراتی در آن نموده و موقوفاتی بر آن قرار داده است و چون روی به ویرانی می رفت، در سال ۱۳۷۳ق از طرف مرحوم آیه الله بروجردی تجدید بنا شد و به صورت آبرومندی درآمد. و اشعار زیر را جناب دانشمند بزرگوار آقای حاج شیخ عبدالحسین وکیلی قمی ــ که از علمای قم و حوزه علمیه هستند و ترجمه و اشعار عربی نغز معروف به «لست تدری انا ادری» ایشان خواهد آمد ــ در تاریخ تجدید بنای آن سروده است:

خوش دل آن کس که اندر این عالم بهر حق زد به استوار قدم

یک نفر از رجال پاک روان بود در عصر خود ولیّ نعم

شهرتش در جهان جهانگیرخان زد بر این عرصه و بنا پرچم

از پس چند ناصرالدین شاه کرد این عرصه را ز نو محکم

خود بروجردی آیت عظما نسل پاک حسن امام امم

شد مهیا برای عمرانش چون که شد عرصه با عدم همدم

بسته شد زین فقید کشور دین دست عدوان و ظلم و جور و ستم

باز شد دست معدلت در قم بسط شد بر بساط عرب و عجم

زهد و تقوا و علم و حلم و ادب سر به سر اندر او بود مدغم

حق بر او سایه افکند بر ما سایه او مدام در هر دم

از قدر امر شد به کلک قضا که بزن بر فراز لوح رقم

کز تو همت ز آیت عظما فضل و جود و عطا و لطف و کرم

بر کمر بست دامن همت چون در این امر گشت پیشقدم

پس به حمد خدای بی همتا شد اساسش اساس مستحکم

یکی آمد برون از اتنجا گفت اندر اینجاست اتقیای امم

(۱۳۷۳)

۷. مدرسه مهدیه

این مدرسه در خیابان بهروز قم واقع است. مدرسه با روح و زیبایی است مربع شکل و دو طبقه که در چهار طرف آن حجرات فوقانی و تحتانی دارد که از طرف حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی (مد ظله) بنا شده و مسکن بالغ بر یکصد نفر از طلاب و محصلین می باشد.

۸. مدرسه مؤمنیه آیه الله العظمی مرعشی نجفی

این مـدرسه از مـدارس قـدیمه شـهر قم و بنایش بسـیار متین و محکم بوده که در سال ۱۱۱۳ق از ناحیه امیر محمّـد مؤمن خان شاملو از امرای بزرگ شاه سلطان حسین صفوی ساخته شده؛ ولی محمود افغان، در هنگام حمله به ایران و تصرف قم، این

ص: ۱۷۳

مدرسه را مرکز آذوقه و علیق خویش گردانیده. از آن روز به مدرسه تحویلخانه معروف گردید؛ چه مرکز تحویل علوفه دواب افغانیها بوده. از آن روز، این مدرسه رو به خرابی نهاد و چنان که مرحوم ناصرالشریعه در تاریخ قم چاپ دوم در صفحه ۱۶۳ نوشته است، بانی مدرسه شخصی به نام محمّد مؤمن از طایفه شاملو بوده که در عهد شاه سلطان حسین صفوی بنیاد نموده است؛ ولی از ظاهر اشعاری که در کتیبه مدرسه وجود داشت، چنین برمی آید که بنای مدرسه به دستور شاه انجام پذیرفته و محمّد مؤمن مزبور مباشر ساختمان بوده است و نیز دارای کتابخانه مهم و قابل توجه بوده که به نقل تاریخ مزبور و شاید با اخذ از تاریخ فیض به مرور ایام یا در وقایع مختلفه از بین رفته است.

اشعار سردرب مدرسه مؤمنیه که اکنون از بین رفته است:

در زمان شه ستاره شیم آسمان طبل و آفتاب علم

الذی صاح حکم نافذه عن سواد القلوب قم یا غم

خسرو عهد داور دوران شاه گیتی و قبله عالم

در اینجا دو بیت بوده که متضمن اسم شاه سلطان حسین بوده و به وسیله سربازان افغانی حک شده است:

ساخت این مدرسه سپهر اساس که از آن شد بنای دین محکم

ساخت بر شیعیان آل علی ....

یافت اتمام این خجسته بنا که بود کعبه سان مطاف امم

بنده بندگان درگاهش مؤمن شاملو امیر عجم

زد رقم آن هم از پی تاریخ بهترین مدارس عالم

مساحت این مدرسه، از حیث عرض و طول سه هزار متر است. می خواستند دیگران این مدرسه را متصرف شده و مرکز فسادش گردانند که حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی در روز سیزدهم رجب المرجب روز ولادت مولای متقیان حضرت علی علیه السلام آنجا را به تصرف آورده و کلنگ ساختمان آن را زده و در روز نیمه شعبان ۱۳۴۷ خاتمه پیدا کرده و افتتاح گردید. این مدرسه دو طبقه به شرح

زیر است:

۱. طبقه تحتانی دارای چهل حجره و انباری برای اثاث محصلین و یک مدرس برای تدریس؛

۲. طبقه دوم فوقانی دارای سی و دو حجره و کتابخانه ای به قدر کفایت محصلین و سالنی برای مطالعه؛

۳. فضای مدرسه باز دارای حوض و چهار باغچه مشجر به شکل مسدس است؛

۴. حجرات مدرسه از حیث عرض و طول با صندوقخانه آن، هر کدام پنج متر طول و سه متر و نیم عرض که به نحو احسن ساخته شده و هر حجره دارای فرش و پرده و چوب رختی و بخاری فردی و چراغ و مهتابی می باشد؛

۵. مدرسه مذکور دارای رخت شویخانه، کاشیکاری بسیار زیبا، دارای چهل شیر آب گرم و سرد، و بیست عدد حوض کوچک برای شستن لباس به انضمام آب گرمکن فوری؛

۶. دارای ده عدد توالت بسیار عالی کاشیکاری، هر یک دارای شیر آب و چراغ برق، نظیف و در فضای آن حوض غیر مسقف برای شستن بدن و ظروف و امثال آن موجود است؛

۷. آشپزخانه بسیار عالی و شیر و حوض و چراغ برق و اثاث لازم طبخ بانواعها و مدرسه دارای دو درب شرقی و غربی می باشد.

این مدرسه در سال ۱۳۷۸ق با شکوه و جلالی با شرکت هزاران نفر از علماء و دانشمندان و طبقات مختلف افتتاح گردیده و مورد استفاده محصلین و طلاب حوزه قرار گرفت و یکی از مدارس منظم حوزه علمیه است.

۹. مدرسه حاجی

در محله گذر قاضی. از بناهای میرزا آقاخان صدر اعظم نوری است که زمان صدارتش در سلطنت ناصرالدین شاه به سال ۱۲۷۳ برای مرحوم حجه الاسلام حاج ملا محمد صادق مجتهد قمی با مسجدی ساخته است و این مدرسه دو طبقه است و در ایوان مدرسه اشعاری از مرحوم حاج رشید خان بیگدلی است که مصرع آخر آن ماده تاریخ است: صدر امجد را مبارک باش ای نیکی بنا (۱۲۷۳)

۱۰. مدرسه ستّیه

واقع در میـدان میر، در جنب مـدرسه حاجی مـذکور. این مدرسه که به امر و همت حضـرت آیه الله حاج سـید رضا گلپایگانی (مد ظله) تکمیل گردیده است، در قسـمت جنوبی آن حجره ای است که در آن محراب حضـرت فاطمه معصومه علیها السـلام است و می گوینـد هنگامی که در قم نزول اجلال فرمود، در این مکان عبادت می نمودنـد و از این جهت، این محل و مدرسـه را ستیه گفته اند و عوام آن را تنور حضرت معصومه می خوانند و آن وجهی ندارد.

۱۱. مدرسه حاج سید صادق

این مـدرسه در محله سـلطان محمـد شـریف در مقابل منزل مرحوم آیه الله حاج سـید صادق مجتهد و جنب مسـجد آن مرحوم واقع است که بعضـی از مؤمنین و ارادتمنـدان آن جنـاب برای معظم له بنـا کرده انـد و آن نـاقص بود؛ تـا اینکه اخیراً به اهتمام فرزنـد زاده و هم نـام آن مرحوم، حضـرت آیه الله حـاج سـید صـادق روحانی (سـلمه الله) بنای آن تکمیل و در آن عـده ای از طلاب علوم و محصلین ساکن و اشتغال دارند.

۱۲. مدرسه حقّانی

این مـدرسه که در جنب قبرسـتان حـایری (حـاج شـیخ) و مقـبره ابوحسـین واقع است، موسوم به مـدرسه منتظریه (و معروف به حقانی) از سال ۱۳۸۴ق برابر ۱۳۴۳ش تأسـیس شـده، ساختمان آن توسط دو نفر از نیکوکاران به نام آقای حاج علی حقانی و آقای حاج حسن بنا شده است.

مخـارج اجرای برنـامه تحصـیلی آن از همـان ابتـداء با کمک حضـرت آیه الله العظمی میلانی (دامت برکاته) بوده و بعـدها نیز آقایان مراجع دیگر هم مساعدت نموده اند.

این مـدرسه حدود ۱۵۰ نفر تـا دویست نفر ظرفیت محصـلین را دارد. برنـامه مـدرسه مزبـور، مرکب از درسـهای قـدیم حوزه و درسـهای جدیـد مورد نیاز یک فرد روحانی است که با همکاری حـدود بیست نفر از اساتیـد و فضـلای حوزه و چنـد نفر دبیر متدین شهرستان قم اجراء می گردد.

برنامه مدرسه منتظریه، منحصر به محصلین ابتدایی نیست؛ بلکه برنامه با عنایات

خاصه حضرت بقیه الله (ارواحنا له الفداء) به نحوی تدوین شده که افرادی که در این مدرسه فارغ التحصیل می شوند، واجد مقام شامخ اجتهاد و تحقیق در رشته های مختلفه علوم اسلامی می باشند. لذا محصلین، که در تمام این دوره نه ساله شروع به کار کرده و توانسته اند از عهده امتحانات مقرره برآیند و از جهت اخلاقی نیز مورد رضایت اولیای مدرسه بوده اند، کماکان در برنامه مدرسه شرکت دارند و در نتیجه مراتب معلومات مختلفه ای از ابتدایی ترین مرحله تحصیلی، تا مرحله نهایی (درس خارج اصول و فقه) در مدرسه تدریس و در حال پیشرفت است و مجموع برنامه تحصیلی مدرسه را گروههای متعددی تشکیل می دهند که به شرح زیر عبارت اند:

۱. گروه اخلاق و انضباط؛ ۲. گروه فقه و اصول؛ ۳. گروه قرآن کریم (تفسیر، تجوید، حفظ قرآن، مفردات قرآن)؛ ۴. گروه ادبیات عرب (صرف و نحو، معانی، بیان، لغت)؛ ۵. گروه ادبیات فارسی و املاء و انشاء، قرائت، خط؛ ۶. گروه زبان (انگلیسی، عربی)؛ ۷. گروه ریاضی (حساب، هندسه، جبر، هیئت)؛ ۸. گروه منطق و فلسفه و کلام؛ ۹. گروه علوم طبیعی (فیزیک و شیمی و طبیعی)؛ ۱۰. گروه حدیث شناسی (تاریخ حدیث، درایه، رجال)؛ ۱۱. گروه دین شناسی و تاریخ ادیان، ملل و نحل)؛ ۱۲. گروه علوم انسانی (روانشناسی، جامعه شناسی، اقتصاد اسلامی تاریخ و جغرافیای اسلامی).

۱۳. مدرسه آیه الله نجفی

این مدرسه در خیابان ارم، مقابل کتابخانه معظم له واقع و سه طبقه بسیار با روح و جالب می باشد. مساحت آن بالغ بر پانصد متر مربع، دارای ۳۷ حجره و یک مدرس و رخت شویخانه و وضوخانه می باشد. دروس سطوح عالی فقه و اصول در آن تدریس می شود. در روز عید سعید غدیر سال ۱۳۸۶ق با شرکت هزاران نفر از مراجع بزرگ و شخص آیه الله العظمی نجفی مرعشی و علماء و مدرسین و محصلین و طبقات دیگر مردم افتتاح گردید و شعرای قم و تهران اشعاری راجع به عید سعید غدیر و مناقب حضرت علی علیه السلام و خدمات آیه الله سروده و من جمله آقای علی اکبر خوشدل، شاعر تهرانی، قصیده ای بدین مناسبت انشاد نموده که آن را در اینجا نگاشتیم:

گویی گشوده است به گردون چنار دست خواند خدای را به دعا با هزار دست

هر سبزه ای ز خاک برآید به عشق تو است چون ما زند به دامن پروردگار دست

سرو کشیده قامت و تاک خمیده پشت گویند با زبان دل از ما مدار دست

همت بلنددار که خورشید فیض بخش اول کشد به فرق و رخ کوهسار دست

رو دستگیر مردم از پا فتاده باش کم از عصا مباش و بیفکن به کار دست

گاه خطر کنی سپر دیده دست راست از جان بکش به راه حق ای حق شعار دست

(خوشدل) اگر سعادت دارینت آرزوست زن بر ولای خسر و گردون مدار دست

یعنی علی که بعد پیمبر نداده است کس را چو وی چنین شرف و افتخار دست

شاهی که گر به صورت و معنی نظر کنی از مصطفاست بازو از کردگار دست

در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید یک دم نکرد قطع ز دامان یار دست

می داشت گاه از پی سجده به خاک سر گاهی به سوی خالق لیل و نهار دست

چونان که هیچ گاه نکردی و برنداشت پا از رکاب خالی و از ذوالفقار دست

تا بود سر به پیکر گردنکشان عصر یک لحظه برنداشتی از کارزار دست

خصم ستمگران و ستمدیده را پناه بودی و بود بر سر ایتام زار دست

بین کظم غیظ را که چو آب دهان فکند خصمش به رخ کشیدی از آن نابکار دست

چون با یهودیش به تفاوت نظر نمود بر سینه شریح زد آن حق گذار دست

کشتی چراغ را به بر طلحه و زبیر کز خون مسلمین نکنم من نگار دست

در پاسخ عقیل در آتش نهاد میل نزدیک بد که سوزدش از آه شرار دست

آری که پیشوای امین باید این چنین پا استوار دارد و در اختیار دست

بر شاهکار خلقت و محبوب کاینات ندهد زمانه را دگر این شاهکار دست

«یوم الغدیر» ز امر خدای قدیر شد سویش دراز از همه سو بی شمار دست

یعنی نمی نهد به طریق صواب پا هر که کشد ز دامن آن شهریار دست

تبریک عید نصب علی را کنیم عرض بر نایبش که باشد از آن تاجدار دست

آری که آیه الله عظمای مرعشی باشد ز جد خود شه گردون وقار دست

یکتا زعیم و مرجع تقلید شیعیان کو را گشود از کرم بی شمار دست

ص: ۱۷۸

امروز چشم عالم اسلام سوی اوست یا رب بگیر زین گل عاری ز خار دست

خوشدل چو اوست نایب و فرزند مرتضی دستش ببوس و یاب بدین افتخار دست

۱۴. مدارس آیه الله گلپایگانی

بعد از فوت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی که سرپرستی و زعامت حوزه علمیه عهده سه زعیم عالیقدر: آقای گلپایگانی و آقای نجفی و آقای شریعتمداری قرار گرفت و جمعیت طلاب و محصلین رو به افزایش و فزونی گذارد و مدارس مذکوره دیگر گنجایش پذیرفتن نداشت، آیه الله العظمی گلپایگانی برای طلاب مبتدی مدارسی در نقاط مختلف شهرستان قم: خیابان تهران و خیابان چهارمندان و خیابان صفاییه تهیه نموده و با برنامه مخصوصی تربیت طلاب و محصلین ابتدایی را می نمایند. و در این مدارس، گذشته از دروس قدیمه عربی صرف و نحو و منطق و غیره، دروس جدید ادبیات فارسی و علوم روز هم به انضمام دروس اخلاق و عقاید و تفسیر تدریس می شود و افرادی که در این مدارس دوره کامل را می بینند، افرادی خواهند بود که به علم جدید و علم روز آشنایی دارند و هم به علوم قدیمه دینی آگاهی دارند.

۱۵. مدرسه آیه الله وحیدی

این مدرسه در میدان کورش کبیر قم، در اول خیابان ایستگاه راه آهن واقع و جدید البنیان و سه طبقه دارای **۲۵** حجره و یک مسجد و یک کتابخانه و قرائتخانه و رخت شوی خانه برای طلاب مدرسه است.

این مدرسه در روز پنجم ذی حجه الحرام سال **۱۳۹۲**ه با شرکت هزاران نفر از علماء و محصلین و مردم دیگر و حضور آیه الله حاج سید محمّد وحیدی، بانی و مؤسس مدرسه مزبور، افتتاح گردید و بعضی از فضلاء اشعاری به این مناسبت سروده و تقدیم محضر داشته اند.

۱۶. مدرسه آیه الله آملی

این مدرسه در کوچه آقازاده و جنب دار التبلیغ اسلامی مقابل منزل شخصی آیه الله آقای حاج میرزا هاشم آملی واقع، دارای چندین حجره تحتانی و فوقانی

می باشد و عده ای از محصلین گیلان و مازندران، که واجد شرایط انضباط و اخلاق حمیده هستند، در آن ساکن و اشتغال دارند.(۱)

رجال و دانشمندان قم

رجال و دانشمندان قم

مؤلف گوید: روات و محدثین قم بیش از نامبردگان است(۲)، ولی به دست نگارنده بیش از آنان نیامد و اکنون مشاهیر و بزرگانی که از بعد زمان شیخ الطائفه الطوسی، مؤسس حوزه علمیه نجف، در قم بوده و یا رحل اقامت در آنجا افکنده اند، تا زمان ورود مرحوم آیه الله حایری یزدی و تأسیس حوزه علمیه قم نگاشته و ثمرات و آثار آیه الله حایری را برای بخش اول حوزه مغفور له می گذارم.

۱. قاضی احمد معاصر سلاطین صفویه

قاضی احمد، شرح ترجمه احوال و آثارش بر نگارنده معلوم نشده و از مضمون نامه اش، که فاضل نراقی در خزائن یاد کرده، معلوم می شود معظم له از علمای دوره صفویه و شاید معاصر با مرحوم شاه عباس اول و یا شاه طهماسب بوده است. فاضل او را با نهایت تجلیل و القاب و محامد آداب ذکر کرده است و مکتوب زیر را، که به یکی از فاضل زادگان جاسب قم نوشته، نقل نموده و چون خالی از فواید نبود، ما آن را از کتاب خزائن نقل نمودیم:

مراسله قاضی احمد به فاضل زاده جاسبی

بسم الله الرحمن الرحیم

من غایبانه مایل آن روی مهوشم بی منت نظر به خیالی از آن خوشم

هر چند دیده رمد رسیده، نظاره آن جمال با کمال و آن نهال ملوک فضل و افضال

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲ _ ۶۲.

۲- ۲. مرحوم شیخ محمد شریف رازی در گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۶۳ _ ۱۰۵، بابی را برای رجال و دانشمندان قم از بدو مدنیّت آن تا آمدن مرحوم آیه الله حائری اختصاص داده و ۲۱۰ تن از فقهاء و راویان و محدثان و دانشمندان نامی قمی را آورده است که به دلیل تکرار شدن مطالب آن در کتابها و مقالات دیگر کنگره، از آوردن آن خودداری شد.

ننموده، اما اوصاف پسندیده و اخلاق حمیده ایشان را از شجاع زمان و لیث غضنفر اوان، یعنی محمود، جهان بسیار استماع نموده و مشتاق و معتقد ایشان گشته، همیشه به خیال و آرزوی وصال و شرف اتصال اشتغال دارد.

ما چون نمی رسیم بدان آرزوی دل یا رب تو آرزوی دل ما به ما رسان

انه قریب مجیب. والد مرحوم ایشان و «تلک حجتنا آتیناها ابراهیم»(۱) «القواعد من البیت»(۲)، همواره به زیارت این بیچاره گاهی که در این صوب با صواب توقف داشت، آمدی و مراسم خیر یاد و آشنایی و روابط همسایگی را منظور می داشت. به مقتضای الولدِ الرشید یقتدی بآبائه الحر اگر عمل فرمایند، ثمره دنیا و آخرت خواهد یافت و خیرها خواهد ساخت.

هر رند که در مصطبه مسکن دارد بویی ز من سوخته خرمن دارد

هر جا که سیه گلیم و آشفته دلی است شاگرد من است و خرقه از من دارد

بر ضمیر منیر فیض مآثر مستور نماند که موضع شریف جاسب به طریق دارالمؤمنین قم (حماها الله عن العاهات والآفات و التلاطم) از اراضی طیبه و اماکن مشرفه، و مردم آنجا از زمان بعثت الی یومنا هذا شیعه اثنا عشریه و صاحب ایمان اند و فضایل آن بقعه فاخره بسیار است و احادیث و روایات بی شمار وارد است؛ از آن جمله آن است که فردا که قائم آل محمّد (عجل الله فرجه) ظهور می کند، دوازده کس از آن زمین فاخر در خدمت حضرت صاحب خواهند بود. دیگر قطب الصلحاء شیخ جعده از آن ولایت پاکیزه بوده.

وقتی به بالای کریره برآمده، روی به مشرق کرده، احرام زیارت امام هشتم و قبله هفتم امام ضامن مفترض الطاعه (سلام الله علیه) بسته و فریاد برآورده که السلام علیکم و آن حضرت جواب سلام داده و فرمود که: علیک السلام. خدام و سادات علیه تاریخ آن را ضبط کردند و بعد از آنکه حضرت شیخ جعد، بدان آستان عرش نشان رسید، معلوم گشته که این جواب از برای شیخ بوده و شیخ در زمان سلطان سنجر

۱- ۱. انعام / آیه ۸۳ .

۲- ۲. بقره /۱۲۷.

ماضی، که از سلاطین سلجوقی است، بوده.

و به جهت ایواره دیوار حرم محترم کاشی که بهتر از چینی ترتیب داده اند و تمامی احادیث نبوی و مرتضوی و قرآن مجید که بر آن کتابت شده، ترتیب دهنده آن کاشی جاسبی بوده و نویسنده آن قرآن و احادیث عبدالعزیز بن نصر قمی بوده، در تاریخ پانصد بوده و آنها را بر شتران لوک سوار کرده.

از معجزات این است که آنها به طی الارض به حوالی مشهد مقدس آمده بودند. در گودی فرود آمده بودند. صباحی جمعی بر سر گود آمده، کسی همراه نبوده، آنها را برداشته، پیش سید النقباء سید محمد موسی برده اند و به کار نشانده و اولاد شیخ جعد، از آن تاریخ خادم و مجاور و صاحب اختیار آن آستانه بوده اند.

و در زمان میرزا سلطان حسین بایقرا و شاه جمجاه رضوان بارگاه سلطان شاه اسماعیل (انار الله برهانهما)(۱) درویش شمس الدین محمّد و درویش یحیی شصت سال در آن آستانه مقدسه شب و روز مشغول به خدمت بوده و شبها سر بر آن آستان نهاده، خدمت می کردند و خانه و زن و فرزند سید و تکیه درویش یحیی در بالای سر آن حضرت در خانه ای است موجود و از ایشان نسل نماند و دو برادر در «طرق»، که تا شهر دو فرسخ است، مقبره و تختی و گنبدی به جهت مدفن خود ساختند و هر دو در آن مکان مدفون اند و بقعه و کاروانسرایی و اسبابی و عمارات عالی پر زیب و زینت از ایشان و به جهت رعایت ادب گستاخی دانسته اند اختیار قبر خود آنجا فرمودند.(۲)

و دیگر صلحاء و اتقیاء از موضع جاسب بسیار برخاسته اند، خصوصاً شیخ علی جاسبی که در موضع جمع کتان قم مدفون است و از جمله اجلاء و صلحاء بوده.

و دیگر سالک طریقت شیخ نظامی است که سید بوده و اسمش سید الیاس بن

۱- ۱. منظور سلطان حسین میرزا، آخرین پادشاه تیموری و شاه اسماعیل صفوی اولین پادشاه صفویه است.

۲- ۲. این مقبره را دراویش زمان ما به نام خواجه ابا صلت هروی شهرت داده و مردم هم باور کرده اند؛ در صورتی که ابا صلت عبدالسلام هروی قبرش در هرات و اصلاً در اینجا نیست و مدارک بسیاری برای هرات بودن وی موجود است، ولی برای این محل هیچ مدرکی در دست نیست؛ پس این قبر درویش محمد و درویش یحیی است.

الیاس مشهور است؛ چنانچه خود گفته:

در خط نظامی ار نهی گام بینی عدد هزار یک نام

الیاس کالف بری ز نامش هم با نود و نه است کامش

دیگر می فرماید:

چه در گرچه در بحر گنجه گمم ولی از قهستان شهر قمم

حضرت شیخ از اقطاب و اوتاد بوده، سلاطین زمان را به خدمتش سر مفاخرت بر آسمان رسیده؛ چنانچه خود می فرماید:

بگفتم به وسمش همچون زمین پای چه دیدم آسمان برخاست از جای

در عتبه فقر و درویشی سلاطین زمان و ارباب حکم و فرمان پیوسته به ملازمتش شتافته اند؛ چنانچه خود در مناجات و توحید می گوید:

چون به عهد جوانی از بر تو به در کس نرفتم از در تو

همه را بر درم فرستادی من نمی خواستم توام دادی

چون که بر درگه تو گشتم پیر ز آنچه ترسیدنی است دستم گیر

و دیگر حالات شیخ بسیار است و در عصر طغرل بن ارسلان بوده و در شهور سنه ۵۵۶ مزارش در ظاهر بلده گنجه، مطاف اهل عالم است و کلمات شیخ از اعجاز است. ان شاء الله بعض دیگر نوشته خواهد شد به تعاقب فرستاده می شود و دیگر آنکه جاسب تعلق به حضرت امام ضامن امام رضا (علیه التحیه و الثناء) دارد.

تمام شد مکتوب حضرت افادت و افاضت پناه حقایق و معارف آگاه اعلم علمای قاضی احمد قمی به نقل از کتاب خزائن فاضل نراقی.

نگارنده گوید: بعضی اشتباهات در مکتوب قاضی است؛ از جمله سید بودن نظامی که بر اهل بصیرت مخفی نیست.

۲. جناب شیخ بزرگوار قطب الدین الراوندی (م ۵۷۳ه)

و اوست شیخ و امام فاضل متبحر و فقیه محدث شاعر ادیب جامع الفضائل و المناقب قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبه الله بن الحسن بن عیسی الراوندی رحمه الله که قبر شریفش در صحن بزرگ فاطمیه در محل نماز تابستان آیه الله نجفی مرعشی

(مد ظلّه) سنگ بزرگی دارد و مورد توجه عموم و بالاخص دانشمندان و اهل معرفت است. ترجمه او را علمای رجال در کتب خویش ذکر کرده و وی را به تمام معنی ستوده و تمجید کرده اند. شیخ منتجب الدین در تاریخ می گوید: وی فاضلی در جمیع علوم بوده مصنفات بسیاری در هر نوع دارد و بر مذهب شیعه هم بوده است.

سید بن طاووس در صفحه ۲۰ کشف المحجه گوید: «الشیخ العالم فی علوم کثیره قطب الدین الراوندی و اسمه سعید بن هبه الله رحمه الله ».

سماهیجی در اجازه اش گفته: عالمی فاضل و متبحر و کامل و فقیهی محدث و ثقه ای معین و علامه، و بعض افاضل گفته اند که او از بزرگ ترین محدثین شیعه بوده است.

و شیخ اسدالله کاظمی در مقابس، صفحه ۱۴، گفته: وی فقیهی محدث و فاضلی متبحر و علامه ای کامل و کم نظیر بوده است.

و ابن شهر آشوب هم در معالم العلماء او را بسیار تعظیم و تمجید و تعریف نموده و شیخ منتجب الدین در فهرست و صاحب لسان المیزان در جلد ۳، صفحه ۴۸ و میرزا عبدالله در ریاض العلماء و شیخ یوسف در لؤلؤه البحرین و محدث نوری در مستدرک الوسائل، جلد ۳، صفحه ۴۸۹ و صاحب روضات در صفحه ۳۰۰ روضات، و مامقانی در جلد ۲، صفحه ۲۲، تنقیح المقال، و هم صفحه ۱۴۸، منتهی المقال ذکر کرده است. صاحب کرامت بوده و از کرامات وی که کرارا از سید استادم علامه نجفی مرعشی شنیدم، می فرمود: از چند نفر از پیرمردهای موثق شنیدم که می گفتند در موقع ساختن صحن شریف، قبر مطهرش خراب و بدن شریفش نمایان شد که بعد از هفتصد سال، تازه کمترین عیبی نکرده که گویا الآن در اینجا خوابیده است.

تألیفات راوندی

تألیفات و تصنیفات ارزنده آن بزرگوار به قرار زیر است:

۱. الخرائج و الجرائح مطبوع؛ ۲. قصص الانبیاء؛ ۳. فقه القرآن؛ ۴. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، در دو جلد؛ ۵. اللباب؛ ۶. اسباب النزول؛ ۷. المغنی فی شرح النهایه، ده مجلد؛ ۸. سلوه الحزین؛ ۹. المعارج فی شرح خطبه من نهج البلاغه؛ ۱۰. احکام الاحکام؛ ۱۱.

خلاصه التفاسیر، ده جلد؛ ۱۲. المستقصی شرح الذریعه سید مرتضی در سه جلد؛ ۱۳. ضیاء الشهاب فی شرح الشهاب؛ ۱۴. حل العقود فی الجمل و العقود؛ ۱۵. الانجاز فی شرح الایجاز؛ ۱۶. نهیه النهایه؛ ۱۷. بیان الانفرادات؛ ۱۸. التغریب فی التعریب؛ ۱۹. الاغراب فی الاعراب؛ ۲۰. زهر المباحثه؛ ۲۱. تهافت الفلاسفه؛ ۲۲. جواهر الکلام فی شرح مقدمه الکلام؛ ۲۳. رساله الفقهاء و غیر اینها که موجب اطناب است.

اساتید و مشایخ اجازه و شاگردان بزرگوار وی بسیارند که از ذکر آنان خودداری نمودم وفاتش در روز چهارشنبه چهاردهم شوال المکرم ۵۷۳ق اتفاق افتاده و در مکان مذکور مدفون گردید. علامه معاصر ما آیه الله مرعشی سنگ و لوح قبر شریفش را تجدید و مرمت نموده است.

۳. سید صدرالدین رضوی قمی

سید صدرالدین بن سید محمد باقر الرضوی القمی، مجاور نجف اشرف، از علمای اواخر دولت صفویه به بعد و از بزرگان محققین این طایفه علیه می باشد. صاحب روضات در کتابش گوید: در مرحله فضیلت و تدقیق وجودت تصرف و تحقیق، فردی است بلا ثانی و تلمذش در بدو امر نزد آقا جمال الدین خونساری و شیخ جعفر قاضی و مدقق شیروانی و سایر علمای اصفهان بود و پس از فراغ از تحصیل، به وطن مألوف معاودت نموده و در آن ارض شریف مشغول تدریس و ارشاد عباد گردیده.

تا زمانی که در آن جایگاه فتنه افاغنه رخ نمود، به ناچار به موطن برادر خود سید ابراهیم رضوی، به همدان هجرت فرمود و از آنجا به نجف اشرف (علی مشرفها آلاف التحیه والثناء) رفت و در آن ارض مقدس نیز نزد شریف ابوالحسن عاملی و شیخ احمد جزایری مشغول تحصیل شد تا فارغ التحصیل گردید. سپس در آنجا مشغول تدریس شد.

و از شاگردان اوست سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله جزایری صاحب اجازه کبیره و از جمله چیزی که سید مذکور در آن اجازه در حق استادش گفته این است که او اعلم علمایی است که من آنها را در عراق عرب دیده ام و اجمع آنها در

معقول و منقول نزد اهل عراق و عظیم القدر بوده و زوار از هر ناحیه به ملاقات او می آمدند و به زیارتش تبرک می جستند و از وی استفاده می نمودند. و از جمله تلامذه اوست، وحید بهبهانی آقا باقر معروف رحمه الله دارای تألیفاتی می باشد که از آنهاست کتاب طهارت و کتاب شرح وافیه ملا عبدالله تونی. در سال ۱۱۶۰ وفات نموده است.

۴. جناب ملا عبدالرزاق لاهیجی قمی

فرزند علی بن الحسین اللاهیجی قمی از بزرگان حکماء و متکلمین و ادبای محققین، ملقب به فیاض لاهیجی است. هم داماد (باجناق) مرحوم علامه ملا محسن فیض کاشانی است که هر دو شاگرد و داماد صدر المتألهین شیرازی بودند و لقب فیض و فیاض را از او دریافته اند. صاحب روضات گوید: در مدرسه معصومه قم (یعنی مدرسه فیضیه)، تدریس می نمود. تألیفات ارزنده دارد که از آنهاست: کتاب گوهر مراد، و رساله سرمایه ایمان، و شرح تجرید الکلام موسوم به مشارق الالهام و شوارق، کتاب شرح هیاکل و رساله در حدوث عالم، و غیر اینها از کتب و رسائل و حواشی.

شاگردان بزرگواری دارد که از آن جمله است، فرزند ارجمندش جناب میرزا حسن صاحب کتاب جمال الصالحین در سنن و آداب، و کتاب شمع الیقین در اصول دین به فارسی و غیر آن که قبر شریفش در حاشیه خیابان ارم مقابل شیخان بزرگ سنگ بلندی بر آن نصب است.

۵. الامیر فیض الله التفریشی

ابن عبدالقاهر الحسینی التفریشی القمی از معاصرین اوایل دولت صفویه بوده است. شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل می فرماید: وی مردی فاضل و محدثی جلیل القدر بوده است. دارای کتبی است که از جمله آنهاست: شرح مختلف، و کتابی در اصول دارد که دایی پدرم شیخ علی بن محمود عاملی از مصنف آن مرا خبر داد و آنها را نزد وی خوانده بود در نجف و هم از او اجازه گرفته، و تعریف می کرد فضل و علم و صلاح و عبادت او را، و سید مصطفی تفریشی آتی الذکر در رجال خود از وی نام برده و گفته است: سید ما، که طاهر و کثیر العلم و عظیم الحلم و متکلم و فقیه و ثقه

و عین است، مولـدش در تفرش قم و تحصـیلش در مشـهد رضـا بوده و امروز از ساکنین قبه جـدش مشـهد غری است و حسـن الخلق و سـهل الخلیفه ولین العریکه است و تمام صـفحات صـلحاء و علماء و اتقیاء در او جمع است. او را کتبی است که از آن جمله حاشیه بر مختلف و شرح بر اثنا عشریه است.

۶ . جناب سید محسن بن سید رضی الدین

محمـد بن السـید مجـد الـدین علی بن السـید رضـی الـدین محمّـد بن پادشاه الرضوی القمی در مجالس المؤمنین است که وی سیدی فاضل و عالی مقدار، معاصر با شاه اسماعیل صفوی بوده و والد بزرگوار او در زمان سلطان حسین میرزا (تیموری) از قم به مشهد مقدس رضوی انتقال نمود و در آنجا به افاده علوم دین و ترویج مذهب آبای طاهرین اشتغال می فرمود و شیخ محمّد بن ابی جمهور احسائی به خدمت او رسـیده و با او طریقه معاشـرت ورزیده و بعضـی از تصانیف شـریفه خود را به نام آن سید بزرگوار مزین ساخته و در ایام مجاورت مشهد مقدس به یمن حمایت او با علمای مخالفین بحثهای متین پیش برده و الحال، از اولاد ایشان سـید متقی عامل معین، انسان کامل، صاحب طهارت ملکی ثمره حـدیقه فدکی امیر محمّد جعفر است که از غایت شرافت ذات و نفاست گوهر مستغنی از مدح این ذره احقر است:

فتی لا یحب الزاد الامن التقی ولا یبتغی الخلان الاذوی الفضل

نکرده بهر رضای حق و تتبع علم نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

من الله علینا بطول بقائه ورزقنی مره أخری شرف لقائه.

نگارنده گوید: این میر محمّد جعفر را فرزندی است موسوم به میر محمّد زمان که او نیز از علماء بوده و شرحی بر قواعد نوشته و وفات او در سنه ۱۰۴۱ واقع شده و معاصـر با شاه عباس اول بوده و او را هم فرزندی است به نام میر محمّد حسن که او نیز از علماء بوده و بنا بر گفته شیخ حر عاملی کتابی دارد در استدلال که ناتمام است.

۷. جناب میر محمد مهدی رضوی

ابن السـید محسن الرضـوی المـذکور و از علمـای مـبرز قم بـوده و محقق ثـانی شـیخ علی کرکی در سـنه ۹۳۶، هنگـام رفتن به کاشان، در قم به ایشان اجازه داد و قبر شریفش

علی الظاهر در جنب تکیه کوچه حرم، که اکنون به صورت مسجد زیبایی در آمده در مقبره کوچکی که معروف به محمّدیه است، می باشد. املاک بسیاری وقف بر مزار کثیر الانوارش بوده که حالیه از بین رفته است و از حفاد اوست میرزا محمّد باقر بن میرزا محمّد ابراهیم بن میر محمّد علی بن میر محمّد مهدی بن السید محسن الرضوی القمی که از جمله علماء بوده است.

صاحب روضات الجنات گوید: میرزا محمّد نیشابوری در رجالش آورده که آن سید جلیل شرحی بر اصول کافی نوشته و ساکن همدان بوده و در هیجده ماه صفر ۱۲۱۸ در همدان وفات نموده و جنازه او را به قم آورده و در دار الحفاظ دفن نمودند. والد ماجدش میر محمّد ابراهیم نیز از جمله علماء بوده و او جد سادات همدان است و او راست کتاب نجات المسلمین در اصول دین.

۸. جناب شیخ محمد بن الحسن الطوسی

والد ماجد محقق علامه خواجه نصیر الدین اصلا از جهرود قم و مردی جلیل القدر است، روایت می کند از او فرزند ارجمندش خواجه نصیر الدین طوسی.

۹. جناب محقق طوسی

فرزند ارجمند آن بزرگوار، شیخ محمّد، معروف به خواجه نصیر الدین طوسی جهرودی الاصل. شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل می نویسد: وی مردی فاضل و ماهر و عالم و متکلم محقق در عقلیات. او را کتبی است که از جمله آنها کتب زیر است: ۱. کتاب تجرید الاعتقاد؛ ۲. تذکره در هیئت؛ ۳. تحریر کتاب اقلیدس؛ ۴. تحریر مجسطی؛ ۵. شرح اشارات؛ ۶. فصول نصیریه؛ ۷. فرائض نصیریه؛ ۸. آداب المتعلمین؛ ۹. رساله اسطرلاب؛ ۱۰. رساله جواهر؛ ۱۱. نقد المحصل؛ ۱۲. رساله معینیه در هیئت به فارسی؛ ۱۳. شرح آن به فارسی؛ ۱۴. رساله خلق اعمال؛ ۱۵. شرح رساله العلم میثم بحرانی؛ ۱۶. اخلاق ناصری؛ ۱۷. اوصاف الاشرف، و غیر اینها.

روایت می کند از او علامه حلی که در اجازه بنی زهره نوشته است: این شیخ افضل اهل زمان خود در علوم عقلیه و نقلیه و از برای اوست مصنفات بسیاری در علوم حکمیه و احکام شرعیه بر مذهب امامیه. وی بزرگ ترین کسی است که ما دیده ایم که

نورانی کند خدا خوابگاه او را. من، الهیات شفای ابو علی سینا و بعض کتاب تذکره را در هیئت، که از تصانیف خود اوست، نزد وی خواندم. سپس درک نمود او را اجل محتوم (قدس الله روحه).

نگارنده گوید: خواجه در حمله دوم مغول، موقعی که هلاکو خان نوه چنگیز به قلعه «میمون دژ» مرکز و پناهگاه اسماعیلیان واقع در الموت قزوین لشکر کشید و آنجا را تسخیر کرد، از حبس آن فرقه ضاله آزاد و همراه هلاکو به بغداد آمد. سپس هلاکو را بعد از قتل آخرین خلفای بنی عباس و ابن حاجب، از جنگ و تخریب بقیه بلاد اسلامی منصرف و به مراغه آذربایجان آورد و به عمران و آبادی و تشویق اهل فضل و احیای علوم عقلی تشویق نمود و خود با تأسیس رصدخانه بزرگ مراغه، که آکادمی علوم عقلی و نقلی بود و با داشتن ریاست اوقاف و مقام علمی، جان مردم مسلمان خاصه علمای نامی ما را از خطر نابودی و انهدام حفظ کرد و از این راه بزرگ ترین [بیشترین [خدمت را به دین اسلام و ملت ایران نمود و حقاً خواجه یکی از بزرگ ترین دانشمندان جهان و نابغه عالیقدر شیعه و فیلسوف نامی اسلام است. ولادتش در طوس جمادی الاول، سال ۵۹۷ق واقع و در روز عید غدیر سال ۶۷۲ در بغداد از دنیا رفت و در قسمت بالا سر حضرت امام همام باب الحوائج موسی بن جعفر علیه السلام، در مکانی که برای ناصر عباسی مهیا کرده بودند، دفن شد. در ماده تاریخ وفات او به فارسی گفته شده:

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل یگانه ای که چه او مادر زمانه نزاد

به سال ششصد و هفتاد و دو بذی الحجه به روز هیجدهمش درگذشت در بغداد

۱۰. جناب مولانا محمد بن رضا القمی

شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل گوید: آن جناب از فضلای معاصرین بوده، و گوید: او راست شرح منظومه در معانی و بیان که یکصد بیت است و آن را انجاح المطالب نامیده و صاحب روضات گوید: المولی میرزا محمّد بن المولی محمد بن رضا بن المولی اسماعیل بن جمال الدین المشهدی القمی، مردی فاضل و عالمی عامل و جامع و ادیب و محدث و فقیه و منسر و نبیه و موثق و وجیه و از علمای زمان

علامه سبزواری (جناب مولا محمّد باقر بن محمّد مؤمن سبزواری اصفهانی) و علامه مجلسی (صاحب بحار) و مرحوم فیض کاشانی است.

او راست کتاب تفسیر کبیر موسوم به کنز الدقایق و بحر الغرائب که تقریباً ۱۲۰ هزار بیت است و سبقت نگرفته است او را به این طرز تفسیر، احدی از علماء، قدیماً و جدیداً، و از برای اوست ایضاً کتاب کبیری در اعمال سال به فارسی که خوش طرز و پرفایده است و رساله ای به عربی در احکام صید و ذباحه با نهایت استدلال، و غیر اینها از کتب دیگر.

۱۱. جناب المولی الاجل محمد طاهر القمی

ابن محمّد حسین الشیرازی ثم النجفی. در کتاب امل الامل است که وی از اعیان فضلای معاصرین و مردی عالم و محقق و مدقق و بسیار ثقه و فقیه و متکلم و محدث و جلیل القدر و عظیم الشأن است.

او را کتبی است که از آنهاست شرح تهذیب الحدیث، و کتاب حکمه العارفین در رد شبه مخالفین، و کتاب اربعین در فضائل امیر المؤمنین و امامت ائمه طاهرین، و رساله جمعه، و رساله فوائد دینیه در رد حکماء و صوفیه، و کتاب حجه الاسلام، و غیر اینها از کتب و رسائل که ما آنها را از او روایت می کنیم.

نگارنده گوید: این بزرگوار، که معاصر با محقق فیض کاشانی و دولت صفویه است، در زمان خود شیخ الاسلام قم و امام جمعه بوده. در سفری که به اصفهان نموده، علامه مجلسی صاحب بحارالانوار، از وی اجازه گرفته که در کتاب اجازات بحار آن را ذکر کرده است و در کاشان نیز دانشمند عظیم الشأن مرحوم ملا محسن فیض به ملاقاتش رفت و از اینجا میزان شخصیت و موفقیت ممتاز این عالم جلیل القدر معلوم می گردد.

کتاب دیگری به نام تحفه الاخیار که به فارسی بسیار سلیس و متین در رد صوفیه نوشته است که مرحوم عاملی آن را ذکر نکرده و این از بهترین کتب رد صوفیه است و این کتاب مطبوع می باشد. قبر شریف این بزرگوار در شیخان قم در بقعه جناب زکریا بن آدم است.

ص: ۱۹۰

۱۲. قاضی سعید قمی

علامه خونساری در باب سین، صفحه ۳۰۱ روضات الجنات گوید: القاضی سعید بن محمّد مفید القمی اوست مولا و فاضل حکیم بارع، عارف متشرع، ادیب کامل، محقق صمدانی که در بعضی از نوشته هایش از خود تعبیر به بنده ملتجی به درب صاحبان توحید محمّد معروف به سعید نموده است.

دست بازی در مراتب ولایت و عرفان و روش عالی بر طریقه اهل معرفت و وجدان دارد. وی از بزرگان فضلای حکمت و ادب و حدیث و تأویل و مؤید به روح القدس در استنباط نکات و دقایق خفیه و اطلاع بر اسرار و ضمایر و مکاشفات بوده است.

در عصر شاه صفی صفوی، ریاست روحانیت و علمیت شهرستان قم با وی بوده و در بین مردم قضاوت و داوری می نموده و در شرعیات نهایت تسلط را داشته است. بیشتر و عمده تلمذ و شاگردی اش در محضر محدث بزرگوار مولانا محمّد محسن فیض کاشانی بوده. شباهت تامی در مشرب و روش به خواهر زاده اش شیخ نور الدین، که به منزله پیراهن تن او و زبان وی در ظاهر و باطن بوده، داشته است. تألیفات و آثار ارزنده بسیاری دارد در حدیث و اخلاق که بعضی از آن را اشاره می نمایم:

۱. شرح کبیری بر کتاب توحید صدوق در چندین مجلد؛ ۲. کتاب اربعینیات که در او چهل رساله جمع کرده که از هر کدام چهل باب از باب های معارف و تحقیقات باز می شود و آن از بهترین تصنیفات شیعه است.

قبر شریف این بزرگوار در نزدیک قبر جناب شیخ ابوالحسن علی بن بابویه، در کنار خیابان ارم، مقابل پارک فعلی شهرداری شهرستان قم می باشد.

۱۳. السید الجلیل السید مصطفی التفرشی

ابن الحسین الحسینی التفرشی شیخ حر عاملی در امل الامل گوید: وی عالمی محقق و فاضلی ثقه است. او را کتابی است در علم رجال موسوم به نقد الرجال روایت می کند از مولا عبدالله شوشتری و از شیخ عبدالعالی عاملی محقق کرکی از پدر خود، خود شیخ عبدالعالی را در رجال خود نام برده است؛ ولی اشخاصی را که متأخر از

شیخ طوسی بوده اند، جز عده ای کمی را نام نبرده.

صاحب روضات الجنات می گوید: من تحقیق نکردم تا به حال روایت احدی از علماء را از او، و گمان من این است که صاحب عنوان از بنی اعمام سید فیض الله بن سید عبدالقاهر حسینی تفرشی (که ترجمه اش گذشت) فقیه متکلم رجالی است؛ بلکه دور نیست که او نیز از جمله مشایخ صاحب عنوان در این فن و غیر آن باشد.

تقدم وی در این صناعت (علم رجال)، از امور شایعه ای است که احدی انکار نکرده و همچنین کمال وثاقت و عدالت و نهایت ضبط و جلالت او و بس است. در اثبات این مراتب اینکه تلمیذ و تربیت شده مولا عبدالله شوشتری مقدس جلیل و نبیل معروف است.

نگارنده گوید: تا اینجا بود آنچه را که ما به دست آوردیم از محدثین و فقهاء و مجتهدین قم، از روز مهاجرت اشعریین کوفه به آن، تا زمان مرحوم میرزا قمی. و اکنون می پردازیم به ذکر جناب میرزا و دانشمندانی که بعد از وی در قم بوده و یا مدفون در آن شده اند.

۱۴. جناب میرزا ابوالقاسم قمی

خاتم الفقهاء و المجتهدین صاحب الغنائم و القوانین و جامع الشتات مولانا المیرزا ابوالقاسم بن المولی محمّد حسن الجیلانی اصلا الجاپلقی مولداً و القمی موطناً و مدفناً الملقب تاره بالفاضل القمی و تاره بالمحقق القمی. چنان که از بعضی از نوشته جات خودشان ثابت می شود، اصلا از اهل کنج رشت است.

والد ماجدش، از گیلان جلای وطن نموده و در جاپلق، که از توابع دار السرور بروجرد است، توطن گزیده و محقق معظم در آن جایگاه از کتم عدم به عرصه وجود قدم نهاده و پس از رسیدن به سن رشد و تمیز، علوم ادبیه را نزد والد خود، که ادیبی بی مانند بود، تکمیل و از آنجا به سوی قصبه خونسار رهسپار و نزد مرحوم میر سید حسین خونساری فقه و اصول را تحصیل نموده.

سپس با عزمی راسخ و شوقی غالب، روی به اعتاب عالیات نهاد و در آن جایگاه نزد آقا محمّد باقر وحید بهبهانی مشغول تحصیل و تدریس گردید تا از وحید اجازه

روایت و اجتهاد یافت؛ چنان که از استاد سابق خود میر سید حسین هم اجازه دریافت نموده بود و نیز پس از این از شیخ محمّد مهدی نجفی و آقا محمّد باقر هزار جریبی و دیگران هم مجاز گردید.

پس از تحصیل علوم و تکمیل فنون در آن ارض شریفه، به چاپلق مراجعت فرمود و چون در آنجا طالب علمی نیافت، به اصفهان مسافرت نمود و در مدرسه کاسه گران مشغول تدریس گردید و از آنجا نیز به واسطه حسد و عداوت بعضی از ابنای جنس خود در سلطنت وکیل الرعایا کریم خان زند به شیراز مسافرت و پس از چندی با مساعدت بعضی از علمای آن عصر شیراز، مراجعت به اصفهان و بعد از مدت کوتاهی به قم هجرت نموده و رحل اقامت در این بلده طیبه افکند. و در این دار المؤمنین بود که ترقیات فوق العاده نمود و شهرت جهانی یافت؛ تا جایی که هر وقت فتحعلی شاه قاجار به قم مشرف می شدند، اول به زیارت و دیدار معظم له می رفتند و نهایت اخلاص را به جنابش داشتند.

گویند: روزی در اثنای محاوره به فتحعلی شاه خطاب نمود و فرمود: ای پادشاه! عدل کن! می ترسم به واسطه محبتی که به تو دارم نظر به آیه مبارکه «و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار»، مستوجب عذاب نار و غضب کردکار جبار شوم. خاقان مغفور در جواب عرض کردند: نظر به این روایت که هر که در دنیا سنگی را دوست داشته باشد در عقبا با او محشور شود، چون در اینجا با شما محبت و دوستی دارم، امید است در بهشت عنبر سرشت نیز با شما محشور باشم.

و نیز مرحوم فتحعلی شاه را ریشی بلند بوده؛ چنانچه از شال کمر می گذشته. روزی میرزای مرحوم دست به ریش او کشید و فرمود: ای پادشاه! کاری نکنی که این ریش فردای قیامت به آتش جهنم بسوزد.

بالجمله، جلالت قدر و کمال زهد و تقوا و اعراض وی از دنیای دنیه و تبحرشان در علوم دینیه محتاج به شرح نیست.

نگارنده گوید: پس در جلالت قدر و بزرگواری آن جناب که قبرش در مقبره شیخان مقابل مقبره زکریا بن آدم زیارتگاه عمومی و بالخصوص ارباب حوایج است

ص: ۱۹۳

و بسـیار مجرب است مداومت کردن به زیارت قبر او و توسل به قبر شـریفش برای انجاح مقاصد و قضای حوایج و ادای دیون. و خود این نویسـنده تجربه نموده ام و منـاسب می دانم که کرامتی را که در زمان حیاتش از او دیـده شـده، در اینجا بنویسم تا توجه بیشتری به مقام شامخ آن عالم ربانی و فقیه سبحانی و نادره زمان و نابغه دوران گردد.

کرامت عجیبه مرحوم میرزای قمی

حکایت کرد برای این نگارنده و جمعی دیگر مرحوم مغفور حجه الاسـلام و المسلمین آیه الله ربّانی حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی رحمه الله که می فرمود: من در سـر قبر مرحوم میرزا پیرمرد قزوینی را دیدم که در آنجا معتکف بود و قرآن می خواند و گریه می کرد. پرسـیدم برای چه این قـدر به میرزا ابراز اخلاـص و علاـقه می کنی؟ گفت: من افسوس می خورم که میرزا را دیر شـناختم و زود از دسـتم رفت. گفتم: از کجـا او را شـناختی؟ گفت: من اهـل قزوینم. دو سـال قبل از فوت این بزرگوار، از قزوین به قصـد حـج عزیمت نموده و از راه دریـا مسـافرت به مکّه نمودم. روزی در طبقه تحتانی کشتی، در وسط دریای عمان همیان پول خود را از کمر گشوده و مشـغول شـمردن پولهای مختلف آن شدم و آنها را مرتب می کردم. ناگاه چشـمم به طبقه فوقانی افتاد. دیدم مردی کاملاً مراقب من و پول من است. پس همیان را به کمرم بستم. ساعتی نگذشت، دیدم در طبقه فوقانی کشتی سـر و صدا بلند شده. پرسـیدم: چه خبر است: گفتند مردی نزد ناخدای کشتی اظهار کرده که همیان پول مرا، که دارای فلان نشانی است، دزدیده اند و ناخدا به کارکنان و عمله جات کشتی دسـتور داده، کلیه مسافرین کشتی را تفتیش کنند. چنین همیانی نزد هر کسـی پیدا شود، از او گرفته و او را به سـزای سرقتش در دریا غرق خواهند نمود و دیدم کاملا نشانی همیان مرا می دهنـد. ترسیدم و فهمیـدم همـان مردی که در طبقه بالاـ مرا و همیانم را تحت مراقبت داشت، این ادعا را نموده که سـرمایه موجودی مرا برباید. فکر کردم چه کنم. فکرم به جایی نرسید، جز اینکه برای حفظ جان خودم از پولم بگذرم. پس فوراً همیان را از کمر گشوده و در کنار کشتی آمده و خطاب کردم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که یا علی! تو

امین اللهی. همیان مرا بگیرد. و آن را در دریا انداختم و آمدم در جای خود نشستم مهموم و مغموم که چگونه با تهیدستی و فقر این سفر را به پایان برسانم. در این فکر بودم که ناخدای کشتی و عمله جات آن به طبقه تحتانی آمده و تفتیش مسافرین این طبقه را نموده و نزد من آمدند و همان شخص مدّعی هم با آنها بود. پس مرا و اسبابم را گردش و تفحص نموده و چیزی نیافتند. ناخدا به آن مرد مدعی گفت: تمام مسافرین کشتی را تفتیش کردیم، چنین چیزی نزد آنها نبود. چرا این تهمت را به مسافرین خانه خدا زدی. پس زبانش به لکنت افتاده و رنگش سیاه و دگرگون شد. فهمیدند که مرد بدجنس و دزدی است. او را گرفته و به دریا انداختند و من با وضع فلاکت و بسیار سختی خود را به مکه رسانیده و پس از اتمام مناسک حج و زیارت مدینه به عراق آمده و به نجف اشرف مشرّف و در حرم حضرت امیر علیه السلام عرض کردم: آقای من! همیانی را که در دریا به شما سپردم، مرحمت فرمایید که بسیار محتاج آنم. شب در خواب دیدم حضرت فرمود: برو در قم نزد میرزا ابوالقاسم قمی، همیانت را از او بگیر. از خواب بیدار شدم و تعجب کردم از این خواب و با خود گفتم یعنی چه؛ من همیان را در دریای عمّان انداختم، در قم از میرزا ابوالقاسم قمی بگیرم! و میرزا کیست؟ پس باز در حرم مطهر تضرّع نمودم و همیان خود را از حضرت امیر مطالبه کردم. شب بعد همان خواب را دیدم و تا سه شب تکرار شد. بالاخره استفسار کردم میرزا ابوالقاسم در قم کیست. گفتند مجتهد و مرجع تقلید است. پس به حضرت عرض کردم خود را چگونه به قم برسانم و حال آنکه سفر حج را به زحمت فراوان به پایان رسانیدم؟ در خواب دیدم که حضرت فرمودند برو در بازار نزد فلان صرّاف و بیست لیره دریافت کن و برو. از خواب بیدار شدم و در صبح آن شب بازار رفته و صرّاف را پیدا کردم، لکن متحیّر بودم که آیا صرّاف می دهد یا نمی دهد. مدتی توقف کردم تا او به من توجه کرده و مرا صدا زد و گفت کاری داری؟ گفتم: بلی، حواله ای دارم شفاهاً. گفت: چقدر است؟ گفتم: بیست لیره. گفت: درست است. اهل قزوینی؟ گفتم: آری، فوراً بیست لیره به من داد. رفتم خرج سفر و سوغاتی که می خواستم، تهیه کردم و آمدم برای قم. و چون وارد شدم، مستفسر احوال میرزا شدم. منزل او را به من

نشان دادنـد. آمـدم و دیدم مشغول تدریس هسـتند. صبر کردم تا درسـش تمام شد و علماء و طلاب رفتند، مرا طلبید و گفت: کـاری داری؟ گفتم: آری، و جریـان را از اول تـا آخر شـرح دادم. گفت: الان همیانت را می آورم. پس برخاست و از پشـت کتابهایش همیان مرا به عینه آورده و به من تسـلیم نمود و گفت: ببین پول های آن درست است؟ آن را گشوده، دیدم همچنان است که در دریا مرتب نموده بودم. پس خوشـحال شده و دست وی را بوسـیده و به سوی قزوین حرکت کردم و پس از ورود و گذشـتن دید و بازدید، عیالم گفت به من: فلانی شـنیدم که پولت گم شد و تو به زحمت افتادی. من از اوّل تا آخر، قضیه را شرح دادم. عیالم باور نمی کرد که من همیان را در دریا انـداخته و در قم از میرزا گرفتم. سوگنـدها خوردم تا باور کرد و پس از یقین به مطلب، به من گفت: بیچـاره پس برای چه از قم به قزوین آمـدی؟ چرا خـدمت آن بزرگوار ننمودی تا از معنویت او کسب فیض کنی؟ برخیز فوراً به قم برویم و افتخـار خدمتگـذاری این عـالم ربانی را به جان قبول کنیم. پس به تحریک عیالم، هر چه از مسـتقلّات و غیر منقولات داشـتم، فروختم و با اهل و عیال به جانب قم شتافتم. وقتی به قم رسیدم، دیدم قم مانند روز عاشورا غرق دریای ماتم و سوگواری است. از علت پرسیدم، گفتند: جناب میرزا بدرود زندگی گفتند. پس عهد کردم تا زنده ام در کنار قبرش معتکف شوم و برایش قرآن بخوانم.

نگارنـده گویـد: این کرامت برای مثل این عالم ربانی هیـچ اسـتبعاد و جای تردیـد و شـکی نـدارد؛ مؤمن حقیقی و عالم ربانی عندالله مقام و مرتبه اش بالاتر است:

در پیشگاه علم مقامی رفیع نیست از هر مقام و مرتبه ای علم اعظم است

شاگردان و تلامذه میرزا

کسـانی که از این عالم بزرگوار تارک هوا اسـتفاده نموده و به مرتبه اجتهاد رسـیده انـد بسـیار. برای نمونه چنـد نفر از بزرگان آنان را ذیلاً می نگارم:

۱. جناب حجه الاسلام علی الاطلاق حاج سید محمّدباقر شفتی اصفهانی صاحب مسجد سید اصفهان؛

۲. جناب عالم جلیل القدر حاج محمّد ابراهیم کرباسی؛

۳. جناب آقای محمّدباقر هزار جریبی مازندرانی؛

۴. جناب سید عبدالله شبّر؛

۵. جناب سید محمّد مهدی خونساری؛

۶. جناب سید علی بن سید ابوالقاسم خونساری؛

۷. جناب میرزا ابو طالب قمی؛

۸. جناب میرزا علی رضای قمی؛

۹. جناب حاج سید اسماعیل قمی؛

۱۰. جناب حاج شیخ حسین قمی صاحب توضیح القوانین؛

۱۱. جناب حاج ملا محمّد کزازی اصفهانی.

تصنیفات میرزا

تألیفات آن بزرگوار عبارت است از: ۱. کتاب قوانین الاصول دو جلد؛ ۲. کتاب غنائم در ابواب عبادات؛ ۳. کتاب مناهج در طهارت و صلوه و بسیاری از ابواب معاملات؛ ۴. کتاب سؤال و جواب در سه مجلد از طهارت تادیات به فارسی که از کتب نفیسه این فن بلکه عدیم النظیر است؛ ۵. رساله استدلالی فارسی در اصول دین؛ ۶. کتاب مرشد العوام در فقه فارسی که برای مقلدین خود نوشته اند و غیر اینها از رسائل و حواشی.

عمر مبارکش بیش از هفتاد بود. در سال ۱۲۳۱ رحلت و در مقبره مذکوره مدفون گردید. یکی از شعراء ماده تاریخ فوتش را چنین گفته: «از این جهان به جنان صاحب قوانین رفت».

آن بزرگوار از خود، نه دختر گذاردند که هر کدام همسر یکی از علمای بزرگ قم و اصفهان و بروجرد و کهک قم و دیگران بودند که شرح آن موجب اطناب است. به طور فهرست افرادی که سمت مصاهرت آن بزرگوار را دارند، از این قرارند:

۱. میرزا ابو طالب قمی؛ ۲. میرزا علی رضا طاهری قمی؛ ۳. علامه فقیه مرحوم حاج ملا اسدالله بروجردی؛ ۴. ملا محمّد نراقی فرزند فاضل نراقی صاحب معراج السعاده و مستند؛ ۵. مرحوم شیخ علی بحرینی، و بعضی دیگر که از ذکر آنان خودداری نمودم.

۱۵. جناب ملا ابراهیم قمی

در کتاب مآثر و آثار گوید: ملا ابراهیم قمی داماد شیخ مشکور در تهران مجتهدی بزرگ بود و فرزندش علی بن ابراهیم القمی فعلاً در سن شباب است و «اعجوبه اتراب». نگارنده گوید: ترجمه فرزند ارجمندش مرحوم آیه الله حاج شیخ علی زاهد قمی را در باب عین خواهم نگاشت، ان شاء الله تعالی.

۱۶. جناب ملا محمد ابراهیم

در مآثر و آثار گوید: ملا محمّد ابراهیم کزازی قمی خلف مرحوم حاج زین العابدین مازندانی است که عالمی فاضل و دانشمندی بزرگوار بود، و از موطن اصلی خویش مازندران به عراق آمده، در آستانه توقف اختیار کرده بود و هم عاقبت در آستانه شریفه به خاک سپرده شد و پسرش ملا محمّد ابراهیم، که فقیهی فاضل و عالمی عامل بود، از آستانه به قم رخت گشود و هم در آنجا رحلت نمود.

نگارنده گوید: آن مرحوم داماد مرحوم حجه الاسلام حاج ملا محمّد مجتهد کزازی قمی است که شرح احوالش خواهد آمد.

۱۷. آیه الله آقا شیخ ابوالقاسم کبیر

فرزند مرحوم شیخ محمّد تقی از اجله علماء و مجتهدین و فقهاء و مدققین عصر خود بود. در علوم ادبیه و حسن خط نیز مقامی عالی داشت. در قم خدمت مرحومین: شیخ محمّد حسن نادی و ملا محمّد جواد تحصیل نمود و در نجف نزد علامتین: خراسانی مرحوم آخوند و مرحوم سید محمّد کاظم یزدی تلمذ نمود.

نگارنده در آثار الحجه (ج ۱، ص ۳۹) ترجمه وی را به عنوان ششمین حادثه حوزه علمیه، بعد از تأسیس آن چنین نگاشته ام: ششمین حادثه ای که قم و حوزه علمیه و عالم تشیع دیده، رحلت عالم فاضل، محقق مدقق، فقیه اصولی، تقی زاهد، معروف به فضل و سعه اطلاع و دقت نظر آیه الله العظمی آقای آقا شیخ ابوالقاسم کبیر قمی بود که او را بعضی بر مرحوم آیه الله حایری یزدی مؤسس حوزه علمیه ترجیح می دادند. فضلای اصحاب ایشان از مراجع امروز به شمار می روند.

نگارنده گوید: گرچه این حقیر آن بزرگوار را درک نکردم و به فیض ملاقات

و زیـارتش نرسـیدم، ولی از علماء و مراجع بزرگ امروز حوزه، که آن جناب را دیـده انـد، شـنیدم که آن مرحوم دارای نفس قدسـی و ملکوتی بود و مرحوم آیه الله حـاج آقـا حسـین قمی می فرمود من منکر بودم که در این زمان آدم خوب پیـدا شود با شرایط فعلی و فساد عمومی؛ تا آن جناب را دیدم در قم و آیه الله آقا سـید مرتضی کشمیری را در نجف اشرف که یقبن کردم در این عصـر هم انسـان کامـل و مؤمن حقیقی یافت می شود. در سال ۱۳۵۳ق دو سـال قبـل از فوت مرحوم آیه الله حائری، در سن هفتاد سالگی وفات نمود و در مسجد بالا سر نزدیکی قبر حاج شیخ عبدالکریم مدفون گردید.

۱۸. آقای شیخ ابوالقاسم کوچک

از علماء و مدرسـین و ائمه جماعت قم بود، مـدتها در نجف اشـرف خـدمت مراجع و فقهاء آنجا تحصـیل نموده و بعد به وطن مألوف خود قم مراجعت و در محله سلطان محمّد شریف سکنا داشت و امامت می نمود و عمری را با پارسایی و زهد و مناعت طبع به پایان رسانید و چند سال قبل از فوت مرحوم آیه الله حایری بدرود حیات گفت.

۱۹. حاج سید ابوالقاسم طباطبایی

فرزنـد مرحوم حـاج سـید محمود قمی و برادر آیه الله حاج آقا حسـین طباطبایی قمی است (که ترجمه و شـرح احوالش خواهد آمـد. صاحب عنوان از شاگردان مرحوم حاج سـید محمّـد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه الوثقی است. در سال ۱۳۳۳ در سن کهولت و سالخوردگی از دنیا رفت و در شیخان قم مدفون گردید.

۲۰. میرزا ابو طالب قمی

فرزنـد میرزا ابوالحسن از اجله علمـاء و سـادات بلـده طیبه قم و از تلامـذه و شـاگردان و دامادهـای مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صـاحب قوانین است و مرحوم میرزا نهایت وثوق را به او داشـتند؛ چنان که بسـیاری از حکومات شـرعیه را به ایشان رجوع می فرمـود و عـالمی ثروتمنـد و متمول بود که بسـیاری از ارامـل و ایتـام و بینوایـان را تکفـل می فرمود و در آن موقع که مردم قم نیازمنـد به آب بودنـد، آب انبـار بزرگی در قم جنب میـدان کهنه بنـا نمود و بعـد از حیـات خود ثلث املاـک خود را وقف بر مصارف

خیر کرده و در سال ۱۲۴۹ وفات نمود و در بقعه جناب زکریا بن آدم مدفون گردید.

مرحوم میرزا علی اکبر فیض در تاریخ خود گوید: میرزا ابو طالب قمی الاصل است. فضلی باهر و قدسی متکاثر است و داماد مرحوم میرزا ابوالقاسم بوده و ایشان پدر مادر مرحوم آقای حاج میرزا سید حسین متولّی باشی (بقعه منوره فاطمیه معصومه علیها السلام) از همان صبیه مرحوم میرزا بود. کتابی دارد به نام سؤال و جواب.

۲۱. میرزا سید احمد

مرحوم میرزای فیض گوید: از فضلای متبحر و علمای متدین قم بوده و در سر کار فیض آثار به منصب سر کشیکی مفتخر بوده، تولیت شرعیه سر کار فیض آثار هم با ایشان بود. در سنه ۱۲۴۱ وفات نمود و در آستانه به خاک رفت.

۲۲. حاج آقا احمد طباطبایی

یکی از پنج پسر مرحوم حاج سید محمود است. وی نیز از علمای متقی قم بود و در صحن نو اقامه جماعت می نمود. در سال ۱۳۳۴ در قم مرحوم و در شیخان مدفون گردید.

یکی از برادران ایشان مرحوم سید العباد آقای حاج سید ابراهیم طباطبایی بود که نگارنده او را زیارت کرده بودم. سیدی پارسا و متورع و از صلحا و اخیار قم بود. کراراً به مکه و اعتاب عالیات مشرف گردیده بود. در حدود سال ۱۳۶۰ وفات نمود.

۲۳. حاج سید اسحاق رضوی

از علمای باتقوا و در مسجد امام حسن به جماعت نماز می گذارد. در سال ۱۳۳۲ وفات نمود و در شیخان بزرگ مدفون گردید.

۲۴. حاج سید اسماعیل قمی

از تلامذه و شاگردان مرحوم صاحب قوانین و از علمای بزرگ این سرزمین است. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطن نیز داشته و و تولیت شرعی سر کار فیض آثار حضرت معصومه علیها السلام با او بوده. در سنه ۱۲۶۳ه روی به دار جنان نهاده و در ایوان طلای حضرت فاطمه علیها السلام مدفون گردید.

مرحوم میرزا فیض گوید: حاج سید اسماعیل، قمی الاصل و داماد مرحوم میرزا سید احمد، از تلامذه مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی است. گویند کتاب قوانین را پس از فوت مرحوم میرزا ابوالقاسم، هیچ یک از تلامذه او به تنقیح و درستی ایشان درس نگفته. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطنی هم داشته است.

۲۵. سید محمد تقی رضوی

از علمای متقی فرزند مرحوم حاج سید اسحاق و در مسجد امام اقامه نماز جماعت می نمود. شرحی بر خطبه حضرت صدیقه علیها السلام به عربی نگاشته که در تهران به طبع رسیده و در سال ۱۳۳۴ق فوت نمود و در شیخان مدفون شد.

۲۶. حاج سید جواد قمی

در مآثر و آثار می گوید: حاج سید جواد قمی، مجتهدی مسلم و مروجی مبسوط الید بود و در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی داشت و در حفظ حدود شرعیه از هیچ نکته فرو نمی گذاشت. مکرر به تهران آمد و صحبت شریفش ادراک شد. در فقه و اصول و رجال تصنیفات دارد. در ماه رمضان سال ۱۳۰۳ق به شهر قم رحلت یافت. رفع الله درجته. فرزند ارجمندش مرحوم عالم جلیل و فاضل کامل نبیل مرحوم حاج میرزا زین العابدین که از اجلای علماء و از طراز اول تلامذه مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی قدس سره بود. در حاشیه رجال ابو علی به خط خود حالات ایشان را از این قرار نگاشته:

الحاج سید جواد قمی (اعلی الله مقامه» ملقّب به جواد. نام شریفش سید محمد تقی است. تلمّذ نمود در عنفوان شباب، بر جماعتی از اعلام و کوچ کرد از قم به اصفهان به جهت تلمّذ بر سید جلیل و عالم نبیل سید محمدباقر اصفهانی، و تلمذ نمود در آن شهر نیز بر جماعتی از اعلام. پس کوچ کرد به مشهد مقدس غری و تلمذ نمود مدت کمی نزد شیخ اجل مرتضی انصاری، و رجوع نمود به قم و تصنیف کرد در قم کتاب مقالید الاحکام را در شش جلد و آن کتاب بزرگ پر فایده و پر فرعی است، و کتاب الدره الباهره فی احکام العتره الطاهره و آن در دو مجلد است، و کتاب ینابیع در توحید و ثبوت و اثبات کفر بعض اهل الحاد و بدعت، و از برای اوست قریب بیست

رساله. با اینکه مشغول بود به ترویج دین و قمع ظالمین و او را محاسباتی بود با نفس خود در ایام حیاتش و مردی ورع و زاهد و کثیر التهجد و البکاء بود. بسیاری از اوقات مناجات ابی حمزه ثمالی را در قنوت نماز و ترش قرائت می نمود و او را کرامات باهراتی است. در موقع وفات ۶۳ سال داشت. در روز شنبه سوم شهر صفر سنه ۱۳۰۳ رحلت و در دارالایمان قم، در بقعه زکریا بن آدم، نزد قبر پدر و جدش مدفون گردید.

۲۷. آخوند ملا محمد جواد قمی

میرزای فیض در تاریخ خود گوید: ملا محمد جواد عالمی است قدس نهاد و فاضلی است زهد بنیاد که از زمان ولادتش تاکنون دامن قدس و عصمتش به هیچ مکروهی آلوده نشده است، تا چه رسد به حرام. در مدرس تحقیق و حوزه تدقیق، ذهنش چنان تندرو است که هنگام اقتحام به معضلات مسائل، برق و شهاب با او کندند. نیاکان و اجدادش از سلسله و دوده مردمان قمی الاصل و تجارت پیشه اند که هم اکنون بنی اعمام و اقارب او به تدین در تجارت، معروف و مشهورند.

حضرتش تکمیل علوم مقدّمات و ادبیه را در قم فرموده، به اعتاب عالیه که اکنون مدار رحای هر علم است، گسیل شدند و چندین سال زیب محفل تحقیق جناب حجه الاسلام شیخ مرتضی شوشتری انصاری (اعلی الله مقامه) بودند تا استنباط فروع از اصول نموده، به قم معاودت فرمودند. اکنون یکی از رؤسای علمای این بلد است که احکام شرعیه و فیصل مهمات منوط برای رزین و قلم مشکین ایشان است.

صاحب تاریخ قم مرحوم ناصرالشریعه گوید: وی در مسجد امام حسن علیه السلام به امامت قیامت می نمود و در سال ۱۳۱۲ه . مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون گردید.

۲۸. میرزا محمد حسن میرزا آقاسی

مرحوم فیض در تاریخش گوید: میرزا حسن عالمی است عامل و فاضلی است کامل. شخصش به همه صنوف کمال آراسته است و خلقش از جمیع رذایل پیراسته. از بدو عمرش تاکنون، به هیچ مکروهی آلوده نشده است. والدش را وطن در صفحه خلجستان قم بود و عمل انشای محمد حسین خان سرهنگ فوج خلج به عهده او

موکول بود.

چون پادشاه ماضـی محمـد شاه فوج خلج را از او بگرفت و او به ناچار در بست حضـرت فاطمه علیها السـلام پناهنده شد، والد جناب میرزا حسن هم در قم وطن گزیـد و خانه بساخت و اسـباب معاش فراهم آورد. جناب سامی در بدو سن مقدمات و علوم ادبیه را در قم تحصـیل فرموده، روی به نجف اشـرف آورد و در خدمت حجه الاسلام شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام و حـاج شـیخ مرتضـی شوشتری انصـاری قریب بیست سال تحصـیل علم فرمود و سـپس روی به وطن آورده، اشـتغال به فیصـل امورات شـرعیه داشت. طلاـب علوم دینیه از مـدرس تحقیق ایشان بهره ها می برنـد؛ تا در سـنه ۱۳۰۴ه . مرحوم و در شـیخان مدفون شد.

۲۹. شیخ محمدحسن قمی وزوائی

در مـآثر و آثـار گویـد: شـیخ محمـد حسن قمی وزوائی، مقیم دارالخلاـفه عـالمی عـادل است و فقیهی فاضل. او را با خانـدان مرحوم حـاج ملاـ محمـد کرمانشـاهی که عـالمی ربانی بود و با خاقان مغفور، فتحعلی شاه قاجار معاصـرت داشت، ارتباطی من القدیم است «واختصاص عن الصمیم». در سال ۱۳۱۰ وفات نموده و در شـیخان بزرگ قم مدفون شد. وزواء از بلوک قم است که تا شهر ده فرسخ مسافت دارد.

۳۰. شیخ محمدحسن قمی

میرزای فیض گویـد: وی عالمی است عامل و فاضـلی است کامل که در فنون علوم و رسوم دانش صاحب بینش است و بـدین جهت، طلاب این ولایت را روی اسـتفادت بدان حضـرت است، و همه روزه در مدرس تدقیق و حوزه تحقیقش حل مشکلات و توضـیح معضلات می نمایند و در تعمق فکر و تشحیذ ذهن و اصابت رأی و استقامت خاطر در این ولایت، کسی او را همال نیست.

در ایام عاشورا و زمان اندوه بر شـهدای نینوا، در خانه مخصوص خود خیمه عزا بر پا می نمایند و به نفس شـریف به ذروه منبر مرتقی شـده، در بـدو سـخن شـرحی مفصل و فصـلی مشـبع در تخویف و انـذار و تشویق و اعتذار بیان فرموده که مایه جمعیت خاطر و حضور نفس سامعین شود. سپس شرح حالات شهدای طف علیها السلام را

به طرزی گریه خیز و انـدوه انگیز بیـان فرموده تـا دو سـاعت در عرشه منبر شورش محشـر برانگیزد. واقعاً چنین مجلس در هیچ مکانی دیده نشده است.

در بدو سن در تهران و سایر بلدان ایران علوم عربیت و ادبیت را از نحو و صرف و معانی بیان و غیره، که مقدمات اجتهاد است تحصـیل فرموده، روی به اعتـاب عالیـات آورد و در مجلس درس تحقیق حجه الاسـلام حاج شـیخ مرتضـی شوشتری (اعلی الله مقـامه) و سـایر علمـای آن بلـد به تحصـیل علم فقه و اصول پرداخت. سـالی برنگـذشت که هوای نجف اشـرف بـا مزاج ایشان سازگـاری نکرده، مزاجش علیل شـد. به ناچار به حکم اطباء روی به وطن کرد. علت مزاجش به صـحت متبـدّل شـد. در ثانی، شـدّ رحال کرد و در نجف اشـرف مشـغول تحصـیل شـد. در ثانی مزاجش علیل شـد و مشـهود او گردید که هوای نجف با او سازگاری ندارد. مراجعت نموده، اکنون در این بلده شریف مشغول تدریس می باشد.

در مآثر و آثار است که شـیخ محمـد حسن قمی مشـهور به نادی، در فقه و ادبیات نیکوست. مـدتی به دارالخلافه تهران توقف داشت. در سال ۱۳۱۷ق در قم مرحوم و در شـیخان مدفون گردید و اینکه نوشـته اند مشـهور به نادی، علتش این است که پسر مرحوم نادی بوده و چون در محله چهارمردان سکنا داشت، از این حرف معروف به چهارمردانی هم می باشد.

۳۱. شیخ حسن ندیم

(شـیخ اسـتاد) در تدریس علوم ادبیه مخصوصاً مطول، ید طولایی داشـته و چون ندیم و اسـتاد مرحوم حاج سـید حسـین متولی باشی بزرگ بوده، معروف به استاد ندیم شده، در علوم ریاضیه نیز دست داشته است.

۳۲. حاج میر سید بن میرزا سید عزیز

از خدام والامقام بضـعه احمدی و از علماء و مجتهدین و فقهاء و اصولیین بود. از شاگردان مرحوم علامه ثانی ملا محمد کاظم خراسانی است. شـرحی به کفایه اسـتاد خود نوشته که یک جلد آن به طبع رسیده. در اواخر عمر به تهران منزل گزید. در آنجا مشغول تدریس فقه و اصول بود و هم آنجا مرحوم و در قم مدفون گردید.

۳۳. حاج شیخ حسن فاضل

هو العالم العامل والفاضل العادل از علماء و مجتهدین است که تمام تحصیلاتش در قم بوده، ولی به واسطه کثرت ممارست و شدت مداومت و مطالعات از فحول رجال علم گردیده. در فقه و اصول و ادبیات مقامی عالی داشت. با عالم فقر و فاقه و تنگدستی، ریاضات شاقه کشید و برای یک لقمه نان منت دونان نکشید و در اواخر عمر به مرض فلج و رخوه مبتلا و خانه نشین و در سنین بیش از هشتاد سالگی از دنیا رفت. غالب تلمذش در قم نزد همنام خودش شیخ محمد حسن نادی و مرحوم حاج سید صادق بوده است.

۳۴. حاج ملا آقا حسین

در مآثر و آثار گوید: آقا حسین مجتهد قمی به علم و عمل اشتهار دارد. و مرحوم میرزای فیض گوید: ملا آقا حسین، عالمی است قدس نهاد که زهد در نهاد او عجین است، و قدس در ذات او دفین. والدش از اعزه و اتقیای این بلد و از خدام آستان بضعه احمدی (صلوات الله علیها) است.

تحصیل مقدمات و سطوح را در خدمت حاج سید اسماعیل، که از تلامذه مرحوم میرزای قمی بود، تکمیل نموده، به جانب اعتاب عالیه رخت کشیدند و در حوزه حجه الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری حاضر شده. چهارده سال زمان توقفشان طول کشیده؛ تا از حضیض تقلید به اوج اجتهاد ارتقاء جست و به وطن روی آورد و حکومات شرعیه قم، منوط به رأی رزین ایشان شد. در سال ۱۳۲۷ه . مرحوم و در صحن جدید مقابل مقبره شهید نوری مدفون و سنگ بزرگی بر روی قبرش منصوب است.

۳۵. شیخ حسین بن بهاء الدین

از شاگردان مرحوم میرزا ابوالقاسم صاحب قوانین است و حاشیه به کتاب استاد خود به نام توضیح القوانین نگاشته که به طبع رسیده است.

۳۶. حاج شیخ محمد حسین پایین شهری

حاج شیخ محمدحسین پایین شهری، از مجتهدین بزرگ و با تقوای قم بوده و در بقعه جناب علی بن جعفر مدفون می باشد.

ص: ۲۰۵

۳۷. مرحوم میرزا سید حسین قمی

میرزای قمی در تاریخ خود گوید: میرزا سید حسین صدر الحفاظ حکیمی است دانا، و فاضلی است به جمیع علوم توانا. والدش حاج سید اسماعیل از وجوه بزرگان خدّام آستان مبارک فاطمه معصومه (صلوات الله علیها) بوده که به منصب صدرالحفاظی مفتخر و مباهی بوده.

تحصیل علوم ادبیت و عربیت را در حیات مرحوم والدش در این بلد شریف نموده. چون والدش رخت به دار جنان کشید، بر حسب وراثت منصب جلیل والدش به او مرجوع شد. در صبح و شام بر حسب یاسا و قرارداد این شغل در دارالحفاظ سرکار فیض آثار حاضر شده، با سایر قاریان و حافظان مشغول تلاوت قرآن می شدند. از بلندی نظر و علو فطرت، این شغل را دون مراتب و قابلیت خود ملاحظه نموده، تحصیل علم و تکمیل معنای انسانیت را وجهه همت و پیشنهاد خاطر نموده. رخت به دارالخلافه تهران کشید و در مدرسه خان مروی، که مجمع علماء و محلّ انجمن فضلاست، حجره گرفت.

علم فقه و اصول را در مدرس تحقیق فرید العصر و وحید الایام میرزا عبدالرحیم نهاوندی حاضر می شدند و مراتب علم و حکمت از الهی و طبیعی را از محضر حکیم بی مانند میرزا ابوالحسن جلوه استفاده می نمود و چندی هم زیب مجلس تحقیق حکیم عارف ربانی آقا محمد رضای قمشه ای اصفهانی بوده، شرح فصوص محی الدین و سایر کتب حکیمه را ملاحظه می نمود، و چون آن دو عالم کامل، در تهران بدرود حیات گفتند، توقف تهران را از جهت خود بی فایده دیده، روی به اعتاب عالیات آورد و در شهر سامری در محضر درس حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا محمد حسن شیرازی تشرف جسته و ده سالی در آنجا توقف فرمود و روز و شب مشغول تدرس و تدریس گردیده و پس از فراغت از حوزه درس حجه الاسلام میرزای شیرازی رخت به تهران کشید و در آنجا اقامت نمود و مشغول تدریس و ترویج و امامت و افادت شد و مورد وثوق صغیر و کبیر و برنا و پیر گردید؛ تا در سال ۱۳۲۲ق در آنجا به جوار رحمت الهی واصل و در قم مدفون گردید.

ص: ۲۰۶

۳۸. آقا شیخ محمدحسین نجار

آقا شیخ محمدحسین مشهور به نجار (چون پدرش پیشه نجاری داشته) از علماء و مجتهدین قم بود که در نجف اشرف سالهاست در خدمت فقیه اعظم آقا سید محمدکاظم طباطبایی تحصیل و تلمذ نموده بود؛ ولی چون طبعی تند داشت، ترقی ننمود و در اوایل مشروطیت صدماتی کشید و اعتضاد الدوله، حکمران قم، او را به نجف تبعید نمود. پس از استقرار مشروطیت، مجدداً به قم مراجعت کرد، ولی به علت تندی مزاج باز کارش پیشرفت نکرد. گاهی به تهران مسافرت می کرد و گاهی به قم مقیم می شد؛ تا چندین سال قبل، در قم مرحوم شد.

۳۹. آقا سید زکریای قزوینی قمی

در سامره خدمت حجه الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی قدس سره تحصیل و تلمذ نموده بود و به طوری که شنیده ام از معظم له اجازه اجتهاد داشته. پس از آن به قم اقامت و مشغول ترویج شرع و امامت جماعت و منبر شد؛ تا در قم مرحوم و مدفون گردید. آن مرحوم ابوالزوجه مرحوم آیه الله آقای حاج آقا حسین طباطبایی قمی بوده اند.

۴۰. ملا سلمان یکه باغی

ملا سلمان یکه باغی. در مآثر و آثار گوید: ملا سلمان یکه باغی، از مشاهیر اتقیای علمای این دولت معدود می گردد. مؤلف گوید: آخوند ملاـ سلمان از بزرگان علماء و دارای مقامات بوده. در سنه ۱۲۹۱ در «یکه باغ»، که هشت فرسخی قم است، مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون گردید.

۴۱. حاج ملا محمد صادق قمی

وی جامع علوم و بارع فنون بوده؛ چنان که در هر یک از فنون کمال و رسوم فضل و افضال مقامی رفیع داشت. در اوایل جوانی، به اصفهان مسافرت نمود و ده سال در آن جایگاه به تحصیل علوم ادبیات و مقدمات و فقه و اصول و ریاضی و غیرها اشتغال داشت و غالب تلمذشان در آن شهر نزد مرحوم حاج شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم بود. سپس روانه به نجف اشرف گردید و در حوزه درس

مرحوم صاحب جواهر شرکت نموده و مدت هفت سال از مباحث فقه و اصول آن جناب و دیگران استفاده نموده، آن گاه مجتهداً به وطن خود قم مراجعت و قریب چهل سال در این سرزمین به خدمات شرعی مشغول؛ تا در ماه شوال ۱۲۹۸ رحلت نموده و در قبرستان شیخان مدفون گردید.

نگارنده گوید: آن مرحوم در تبحر علوم خاصه ادبیات در عصر خود ممتاز بوده و همچنین در کثرت حفظ و حافظه؛ چنانچه اغلب مقامات حریری را محفوظ بوده و در مکاتبات خود به مناسبت می نگاشته و نماز استسقای ایشان هم خود در قم مشهور و قبل از نماز استسقای مرحوم آیه الله خونساری در سال ۱۳۶۴ق بوده. در السنه و افواه مذکور است که هنوز اهالی از مصلا به منازل خود نرسیده بودند، غریق رحمت الهی گردیدند.

در مآثر و آثار گوید: حاج ملا صادق قمی مجتهدی فحل بود و از مشایخ بزرگ شیعه به شمار می آمد. در اخبار و آثار تتبعی کامل و استقرایی شامل داشت. الخ.

بیت و خانواده او، که امروز به بیت صادقی در قم و تهران معروف اند، از بیوتات ریشه دار و مردم شرافتمند قم می باشند که در ترجمه فرزند ارجمندش حجه الاسلام آقای حاج میرزا مصطفی صادقی اشاره خواهم نمود.

از آثاری که امروز به نام آن مرحوم موجود می باشد، مدرسه حاجی است در جنب میدان میر که صدر اعظم نوری در زمان صدارتش در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۳ آن را برای آن مرحوم با مسجدی در همان مدرسه ساخته که در ضمن مدارس قم مذکور شد. مرحوم بیگدلی رشیدخان اشعاری برای آن سروده که این مصراع آخر آن ماده تاریخ بنای مدرسه است: (صدر امجد را مبارک باش ای نیکی بنا» (۱۲۷۳).

۴۲. حاج سید صادق قمی

مرحوم میرزای فیض گوید: حاج سید صادق یکی از اساتید و مدرسین این بلد شریف است که طلاب علوم دینی و محصلین مرسوم کشف و یقین همه روزه در مدرسه تحقیقش حاضر شده از جمیله فضلش، اجتنای ثمرات فواید می کنند و از

خرمن علمش، التقـاط حبـات مطالب می نماینـد. اجـداد و نیاکان و اقارب و عشایرش، از تجار متمولین با دیانت این بلـده طیبه اند، ولی این فرید یگانه و عالم فرزانه، از شـغل موروثی اجدادی روی بتافت و با شوقی تمام و جدی مستدام، به تحصیل علوم، که میراث انبیاء علیهم السـلام است، بپرداخت. تکمیل مقدمات اجتهاد را در اصفهان و تهران و سایر بلدان ایران نمود. سپس با عزمی راسـخ و شوقی غالب روی به اعتاب علیای نجف و کربلا آورد و اندر آن تربت پاک در محضـر علماء، بخصوص حجه الاسـلام میرزا محمّد حسن شـیرازی و میرزا حبیب الله رشتی (ادام الله ظلّهما)، چندان کوشش کرد که از حضیض تقلید، به اوج اجتهـاد مرتقی شـد. از آن پس روی به وطن کرد. اکنون یکی از مفتیـان و مدرسـین این بلـد شـریف است که عقـده کارهـای متنازع فیه، به ناخن رأی ایشان گشوده می شود و فیصل حکومات شرعیه، به کلک مشگین ایشان حوالت می رود.

نویسـنده گویـد: این عـالم بزرگوار، مـدت چهـل سال در بلـده طیبه قم مشـغول تـدریس و ترویـج و امامت و قضاوت و فصـل خصومت بین بنـدگان خـدا بودند، تا در سـنه ۱۳۳۸ه در دار الایمـان قم مرحـوم و در شـیخان، جنب بقعه محقـق قمی مـدفون شدند. از آثار ایشان است: مسجد عالی، و مدرسه جنب آن در محله سلطان محمّد شریف مقابل منزلشان که به جهت معظم له بنیاد نمودند؛ چنانچه در ضمن مدارس ذکر شد.

این سـید جلیل القدر و عالم عظیم الشأن، چون از رشـته پدران خود، که تجارت بود، به سـلک و کسوت روحانیت در آمدند، سر سلسـله و بزرگ خاندان و بیوت روحانی قم گردیدند که این بیت امروز در قم و تهران و نجف اشرف و پاریس معروف و از بیوتـات شـریفه و اصـیل و ریشه دار قم می باشـند و در میان آنان، آیات پربرکات بوده که فهرست اجمالی آنان را در اینجا نگاشته و تفصیل هر کدام را در جای خود به رشته تحریر خواهم آورد، ان شاء الله.

آن مرحوم دارای چهار فرزند روحانی بزرگوار بوده اند:

۱. مرحوم آیه الله آقای حاج میرزا محمود روحانی، والد ماجد آیت الله آقای آقا

سید صادق روحانی و آیه الله حاج محمّد روحانی مقیم نجف؛

۲. مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالقاسم روحانی، والد معظم آقای حاج سید محمّد علی روحانی و حاج سید فضل الله روحانی؛

۳. مرحوم حاج میرزا ابوالحسن روحانی، والد بزرگوار آقای حاج سید مهدی و حاج سید هادی روحانی؛

۴. مرحوم حاج آقا احمد روحانی.

یکی از دامادهای معظم آن جناب، مرحوم مبرور آیه الله حاج میرزا محمّد علی شاه آبادی تهرانی بوده که شرح احوال هر یک به جای خود خواهد آمد.

۴۳. آخوند ملا محمد طاهر

فرزند مرحوم ملّا عبدالله از علماء و فقهاء و مقدّسین و اشخاصی بود که تمام تحصیلاتش را در این ارض شریف نمود و از زهاد و اوتاد عصر خود به شمار می رفت. علوم ادبیه و سطوح و خلاصه الحساب و فارسی و هیئت تدریس می نمود. اواخر عمر، در زرند قم، ساکن و در سن نود سالگی در آنجا مرحوم شد.

۴۴. آقای آقا سید عبدالله

از بزرگان علماء و سادات سلسله جلیله رضویه برقعی قم است که سلسله نسب و اجازه اش را در سنگ قبرش، که در شیخان است، نوشته اند.

در ابتدای جوانی مهاجرت به نجف اشرف نمود و در آن شهر بر علمای اعلام، مخصوص شیخ راضی عرب و مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی قدس سره ، تلمذ نمود؛ تا به درجه رفیعه اجتهاد نائل گشته و در سال ۱۲۸۸ه مجتهداً به قم مراجعت نمود و در مسجد امام حسن علیه السلام اقامه جماعت می کردند. در شهر قم ریاستی بزرگ داشت و قریب چهل سال مشغول ترویج شریعت و رفع مرافعه و قضاوت بود؛ تا در شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۳ه در سن ۸۴ سالگی به دار بقاء خرامید و در قبرستان شیخان بزرگ در مجاورت قبر ابو جریر اشعری مدفون گردید.

۴۵. مرحوم حجه الاسلام شهید نوری

حاج شیخ فضل الله بن ملا عباس مازندرانی نوری الاصل تهرانی المسکن

و المقتل و القمی المدفن از اکابر علماء و مجتهدین و اجلای فقهاء و محدثین امامیه اوایل قرن چهاردهم هجری، خواهرزاده و داماد مرحوم خاتم المحدثین حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک و از تلامذه طراز اول میرزای بزرگ شیرازی است که سال ها حاضر درس آن استاد بزرگوار بوده و تقریرات درسی او را به قید تحریر آورده و پس از تکمیل تحصیلات علمیه به ایران مراجعت و سال ها در تهران حامل لوای ریاست مذهبی و تمامی اوقات او در ترویج احکام دینیه تدریساً و تألیفاً مصروف و مصدر خدمات دینیه بسیاری بوده؛ تا در اوایل مشروطیت و تبدیل اصول حکومت ایرانی در سیزدهم رجب ۱۳۲۷ه . در تهران مصلوب و جنازه اش به بلده طیبه قم نقل و در صحن بزرگ حضرت معصوم علیها السلام دفن و مقبره اش معروف و مورد توجه اهل معرفت است. مرحوم صدر الافاضل در تاریخ وفاتش سرود:

کفر دیدی چه کرد با اسلام ای عجب لا اله الاّ الله

اعلم عصر را به دار زدند در کجا؟ پایتخت شاهنشاه

کفر شد آشکار و دین پنهان گشت اسلام خوار و علم تباه

رفت منصور وار بر سر دار آنکه حق گفت و شد ز حق آگاه

داد از خواب غفلت امروز آه از انتقام فردا آه

پی تاریخ این بلیه ز غیب گفته شد: «الشهید فضل الله»

آن بزرگوار طبع روان و سرشاری داشت و به نوری تخلص می کرده و از اشعار آن مرحوم به دستم نیامد. از تألیفات اوست:

۱. تذکره الغافل و ارشاد الجاهل که یک سال قبل از وفاتش تألیف و نشر داده و در آنجا هدف خود را مبین نموده و بعضی از حوادث را که بعداً وقوع یافت، پیش بینی کرده است؛

۲. صحیفه مهدویه که ادعیه حضرت ولی عصر علیه السلام را در آن جمع کرده است. مقبره اش شب ها مجمع عده ای از فضلاء و ادبای حوزه علمیه قم می باشد.

ابن انباری اشعاری برای متنبی، شاعر معروف زمان سیف الدوله، گفته موقعی که او را به دار آویختند که وزیر مذکور می گفت دوست داشتم مرا به دار زده بودند و این

اشعار درباره من گفته شده بود و حقاً مناسب است این اشعار درباره این بزرگوار گفته شود؛ زیرا مصداق حقیقی آن است:

علوّ فی الحیوه و فی الممات لعمرک هذی إحدی المعجزات

و لم أر قبل جذعک قط جذعاً تمکن من عناق المکرمات

و لما ضاق بطن الأرض عن أن یضمّ علاک من بعد الوفات

اصاروا الجو قبرک و استعاروا من الأکفان ثوب الصافیات

در زندگانی بلند مرتبه و عالی مقام بودی و در مردن هم همچنین. به جانت سوگند که این یکی از معجزات توست و من ندیدم هرگز پیش از چوبه دار تو چوبی را که متمکن باشد از حمل بزرگواری ها و شرافت ها.

و هنگامی که شکم زمین گنجایش در بر گرفتن تو را نداشت بعد از مرگت برای بلندی مقام تو فضای آسمان را قبر تو قرار دادند و به جای کفن ها، لباسی از نسیمهای روح افزا در بدن تو نمودند.

۴۶. میرزا علی رضا قمی

مرحوم میرزا علی رضا بن محمّد بن کمال الدین الحسینی القمی والد ماجد مرحوم آیه الله حاج سید جواد از تلامذه مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین و بنا بر نقل فرزند ارجمندش محل اعتماد و ارجاع فتاوی و محاکمات از طرف مرحوم صاحب قوانین بود و مثل فرزند سعادتمندش در اجرای احکام شرع مبین از ملامت لائمین اندیشه نداشت. در ماه شوال سنه ۱۳۴۸ق در شهر قم رحلت و در بقعه زکریای بن آدم در شیخان مدفون گردید.

۴۷. آخوند ملا غلامحسین

معروف به «شاه زیدی» از علماء و مقدسین و فقهاء و متدینین این شهر بود که در نوشتن مکاتبات و قباله های شرعیه ربطی عظیم داشت. در مسجد واقع در صحن شاهزاده زید، به جماعت نماز می گذاشت و نیز در آنجا برای تحریرات خود حجره ای داشت. مسائلی از مرحوم آیه الله آقای سید کاظم یزدی صاحب عروه الوثقی پرسش نموده و آن را رساله ای کرده و به طبع رسانیده است.

۴۸. حاج ملا غلامرضا

مشهور به حاجی آخوند، از علمای بزرگ و فقهای سترگ این سرزمین است که در عصر خود در اولین صف علمای این بلد بود. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطن نیز داشت. در ابتدای جوانی به اتفاق مرحوم حاج سید صادق مسافرت به نجف اشراف نموده و در آنجا در محضر آیه الله مجدد شیرازی مرحوم میرزا محمّد حسن و حاج میرزا حبیب الله رشتی قدس سره مشغول تحصیل شده و از مباحث فقه و اصول آن دو بزرگوار استفاده نمود؛ تا به مقام منیع اجتهاد رسید. آن گاه با مصاحبت همان دوست مذکورش، در سال ۱۲۹۸ق روی به وطن آورد و در این شهرستان دینی مشغول تدریس و افاضه و ترویج دین و اقامه جماعت بود؛ تا در سال ۱۳۳۲ وفات نمود و در ایوان آیینه صحن اتابکی قم مدفون گردید.

از آثار آن مرحوم است حاشیه ای بر فرائد شیخنا الانصاری رحمه الله که به طبع رسیده و مورد مراجعه فضلاء می باشد.

۴۹. حاج ملا محمد کزازی

عالمی عامل و فقیهی کامل پدرانش از خوانین و متمولین حومه «کزاز» بودند و خود نیز تا اوایل جوانی در کزاز به همان طریقه آباء و اجداد مشغول امور دنیوی بود؛ تا اینکه محقق قمی صاحب قوانین را سفری به آن سامان پیش آمد و در آنجا خواهر او را به حباله نکاح درآورد و آن مرحوم از برکات انفاس قدسیه مرحوم میرزا مشغول تحصیل علوم دینیه و معارف یقینیه شد و به اندك زمانی، قابل استفاده از محضر آن بزرگوار گردید و پس از فوت مرحوم میرزا، مسافرت به کاشان و نراق نموده و از محضر درس مرحوم ملا احمد فاضل نراقی (اعلی الله مقامه) بهره مند شد و پس از رحلت آن مرحوم به قم مراجعت و مشغول ترویج دین و امامت جماعت و قضاوت و سایر مراسم مذهبی گردید؛ تا از دنیا رفت و در قبرستان شیخان مدفون گردید.

از آثار خیر او آب انبار محله عشقعلی و نیز ثلث قریه تجره دستجرد را در کزاز وقف بر امور و اعمال خیریه نموده است.

۵۰. میرزا محمود رضوان

اولاً ـ نـامش ملاـ عبـاس بوده که به محمود تغییر داده است. اسـلافش از اهـالی قریه کهک چهار فرسـخی قم بوده و این حکیم دانشـمند پس از تکیـل مقـدمات علـوم ادبیه در قم، مهـاجرت به تهران نموده و نزد دو حکیم بزرگوار: مرحوم میرزا ابوالحسـن جلوه و آقا میرزا محمّـد رضای قمشه ای مشـغول تحصـیل علم حکمت گردید؛ تا از اجله حکماء محسوب گشت و سال ها در تهران در مـدرسه صـدر و غیره تحصـیل و تـدریس علم حکمت می نمود. قصایـد اشـعار غرائی در مـدح ائمه معصومین علیهم السلام سروده و در حدود سال ۱۳۳۰ تقریباً در تهران وفات نمود.

۵۱. حاج ملا محمود

از علمـاء و وعـاظ درجه اول قم بود که در ترتیب مطـالب منـبری و حسن ابتکـار آن، ربطی عظیم داشت و منـبرش برای عموم خصوصـاً طبقه عوام زیاد نافع بود. در سال ۱۲۶۶ در قم متولـد شده و در اوایل جوانی تحصـیل فقه و اصول نموده و چندی هم در قم امـامت جماعت داشت. دارای ذوقی سـلیم و طبعی سـرشار بود و در مراثی حضـرت سیدالشـهداء علیه السـلام و خانـدان مظلوم پیغمـبر صـلی الله علیه و آله اشـعاری داشت که اکنون نزد فرزنـد ارجمنـدش حجه الاسـلام آقـای حـاج میرزا ابوالفضـل زاهدی موجود می باشد.

در دوره اول مشروطیت، از طرف اهالی قم به وکالت مجلس شورا و پارلمان انتخاب گردید و می فرمود: من در کتابخانه خود بـدون اطلاع و خبری نشسـته بودم که خبر دادنـد اهالی شـما را به وکالت مجلس انتخاب نموده اند. پس در همان دوره اول به تهران عزیمت نمود و در مجلس شـرکت کرد. از آثار آن مرحوم است چهار جلد کتاب که در مواعظ و مجالس منبری ترتیب و تألیف نموده که خیلی با سلیقه و مفید و خوب نوشته اند. دیگر در اواخر عمر کتابی هم در فضیلت صلوات مرقوم نموده اند. در سن ۸۷ سالگی در سال ۱۳۵۱ه . وفات نموده و در صحن کهنه مقابل بقعه محمد شاه مدفون گردید.

۵۲. آقای میر سید محمد قمی برقعی

فرزنـد اکبر مرحوم آیه الله آقـای آقـا سـید عبـدالله سـابق الـذکر از علمای معروف قم می باشـد. پس از تحصـیلات مقـدمات و سطوح از قم مهاجرت به نجف اشرف نموده

و در درس مرحوم علامه کفائی خراسانی حاضر و پس از چند سال، در اواخر عمر والد ماجدش، به قم مراجعت و به جای پدر نشسته و به تدریس سطوح مانند لمعه و مکاسب و کفایه پرداخت. دارای بیانی شیرین و تقریری مطلوب بود. در سال ۱۳۵۰ق رحلت نموده و در مسجد بالاسر نزدیک قبر مرحوم آیه الله حائری مدفون گردید.

۵۳. حاج میرزا محمد ارباب

فرزند مرحوم محمدتقی بیک، مشهور به ارباب، از اجله علماء و محدثین و حکماء و متکلمین بود. در ابتدای جوانی به تهران مهاجرت نموده و در آن سامان نزد اساتید هر فن، از هر علمی توشه ای و از هر خرمن خوشه ای چید تا مشار بالبنان و مغبوط اماثل و اقران گردد. آن گاه مسافرت به نجف اشرف نموده و در آن مهد علم و معرفت خدمت اساتید بزرگ چون مرحوم آیه الله کفائی ملا محمد کاظم و دیگران تلمذ نمود تا به مقام منیع اجتهاد نایل گردید و مجازا به وطن مألوف خود دارالعلم والایمان قم مراجعت و به تدریس و افاضه و موعظه و اقامت جماعت مشغول گردید و تا قبل از تأسیس حوزه و ورود مرحوم آیه الله حایری ریاستی بزرگ و مرجعیتی تمام پیدا نمود تا در سنه ۱۳۴۱ در قم مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون گردید. از آثار و تألیفات اوست کتاب اربعین الحسینیه که به طبع رسیده است.

و نیز از باقیات الصالحات اوست فرزندان برومند روحانی که هر کدام در موقع خود از خدمتگذاران دین و مروجین شرع مبین بوده و هستند و ترجمه هر کدام در جای خود مذکور می گردد. و فرزندان آن مرحوم بدین قرار است:

۱. مرحوم حاج میرزا محمّد تقی اشراقی بزرگ خاندان اشراقی قم؛

۲. مرحوم آقا میرزا محمّد باقر اشراقی مقیم تهران و متوفا در آن؛

۳. مرحوم میرزا محسن اشراقی؛

۴. آقای آقا میرزا سعید اشراقی؛

۵. آقای آقا محمّد اشراقی.

نگارنده گوید: یکی از باقیات الصالحات آن مرحوم همین دانشگاه جعفری و حوزه علمیه قم است؛ زیرا چنانچه در کتاب آثار الحجه (ج ۱، ص ۲۲۰) نگاشته ام،

آن بزرگوار هم در تشکیل این حوزه سهم بسزایی دارد؛ برای اینکه با مرحوم آیه الله حایری همکاری شایانی نموده و حقاً می توان گفت از کسانی است که در این مؤسسه علمی و دینی تا قیامت سهیم و شریک است و معروف است که در فوت ایشان آیه الله حایری بسیار متأثر شده و در تسلیت فرزندان آن مرحوم فرمودند نه تنها شما یتیم شدید، بلکه برادری هم از دست من رفته است.

شاگردان بسیاری مانند مرحوم آیه الله فیض، که خود از مجتهدین بزرگ قم بود، و بسیاری از علمای قم از وجودش استفاده های علمی نمودند. دارای طبعی سرشار و ذوقی سلیم بود و به عربی و فارسی اشعاری دارد که بعضی از آن را به نظر خوانندگان می رسانم.

در توسل به حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) گوید

در توسل به حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) گوید

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسند امیدواران

جمال الله شود از غیب طالع پدیدار آید اندر بزم یاران

دمد از قرن قدرت نفخه صور ببارد ابر رحمت آب باران

اگر اسکندر دوران بیاید چشند آب حیاتی تشنه کامان

به آواز «انا الحق» مرغ توحید کند پرواز اندر شاخساران

همی گوید منم آدم، منم نوح خلیل و داوودم قربان جانان

منم موسی، منم عیسی بن مریم منم پیغمبر آخر زمانان

جهان شد تیره چون شبهای تاریک خدایا در رسان خورشید تابان

تو ای جام جهان رخساره بنما که خستند از تعب آیینه داران

جهان ویران ز جور جو فروشان ز سالوسی این گندم نمایان

تو ای مرات نیکوی خدایی خدا را سوی ما رو کن شتابان

ببین ما را اسیر بند کفار گرفتار شکنج روزگاران

تو موسی وار شمشیر خدایی بکش وانگه بکش فرعون و هامان

تو ای عدل خدا کن دادخواهی ز جا خیز ای پناه بی پناهان

ص: ۲۱۶

برون کن ز آستین دست خدا را به خونخواهی و از خون نیاکان

قدم در کربلا بگذار و بستان سر پر خون ز دست نیزه داران

تو ای دست خدا از شست قدرت بکش تیر از گلوی شیرخواران

خبرداری که از سم ستوران دگر جسمی نماند از شه سواران

شنیدستی چه سان دست خدا را جدا کردند از تن ساربانان

در جلد یک کتاب تحفه الفاطمیین درباره وی گوید: مرحوم میرزا محمّد ارباب صاحب کتاب اربعین الحسینیه از آیات الهیه و از براهین قاطعه طریقه حقه جعفریه در فقاهت و اجتهاد مقامی بسیار بلند و رتبه ای بس ارجمند داشت. به مقام بزرگواری و بسط ید و انفاذ حکم و قبول عامه که داشت، کمتر کسی رسیده است. در حفظ و حمایت شریعت مصطفوی دقیقه ای فرو نگذاشت و در این باب اقدام و اهتمام او را دیگری نداشت. در اوایل جوانی از این بلد شریف، رخت به عتبات عالیات کشیده و در محضر حجه الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی استفاده و استفاضه نموده و عمده تلمذ وی در فقه و اصول در خدمت حاج میرزا حبیب الله رشتی و ملا کاظم خراسانی بوده؛ تا آنکه بعد از تحصیل و تکمیل علوم دینیه به قوه قدسیّه اجتهاد فائز آمده و مجاز شده و به وطن مراجعت نموده، ریاستی عامه و شهرتی تامه پیدا کرد. صیت فقاهت و فضیلت او به همه جا رسیده و مقروع خاص و عام گردید.

مجلس درس و افادت و افاضتش دایر و برقرار بود. منبری داشت شیرین و متین، و محضری بس نمکین. در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی داشت و در حفظ حدود شرعیه دقیقه ای فرو نگذاشت. مادام الحیات به تدریس و ترویج و افاضت و امامت و حکومات شرعیه اشتغال داشت و ساحت مقدس آن بزرگوار به هیچ توهم مشوب نشد و دامن اصحاب و اتباعش هرگز به تهمتی نیالود. جماعت علماء در حضرت وی، خویشتن را خرد می شمردند و بزرگان دین و دنیا نام مبارکش را به حرمت تمام می بردند.(۱)

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۰۵ _ ۱۵۳.

کتابخانه ها و قرائتخانه های حوزه علمیه

کتابخانه ها و قرائتخانه های حوزه علمیه

هر کشور و ملتی و هر خانواده و جمعیتی، دارای دو سرمایه مادی و معنوی می باشد. اما سرمایه های مادی کشورها داشتن معدنهای طلای سیاه به نام نفت و طلای زرد و الماس و عقیق و فیروزه و سایر سنگهای قیمتی و سنگ مرمر و گرومیت [گرانیت] و معدنهای فلزات چون: آهن و مس و سرب و نقره و داشتن جنگلها و زمینهای قابل کشت و امثال اینها. و سرمایه های مادی خانواده ها، منازل وسیع و زیبا و فرشها و تجملات و تزئینات وغیره می باشد.

و اما سرمایه های معنوی هر کشور و خانواده و هر ملت و جمعیت، داشتن شخصیتهای علمی و دانشمندان وزین و نویسندگان مبرز و گویندگان بلیغ و ادبای ظریف و شعرای توانا و اطبای حاذق و اساتید کامل و سیاستمداران عاقل می باشد.

اما کتاب از سرمایه هایی است که مصداق هر دو می باشد؛ یعنی هم سرمایه مادی و هم سرمایه معنوی است و کشورهای مترقی و متمدن و ملتهای اصیل به این سرمایه بزرگ مبالات نموده و کتابخانه های خود را به رخ دیگران می کشند. اصولاً کتاب برای جوانان رهنمایی است که آنها را به طرف شرافت و فضیلت می کشاند؛ زیرا جوانی آمیخته به هیجان و غرور است؛ برای پیران تسلیت و مونسی است که آنها را از محنت و بدبختی، رهایی می دهد؛ زیرا پیری دوره ظلمت و وحشت زندگی است.

نیکبخت و سعادتمند واقعی کسی است که هم صحبتی کتاب خوب را از همه خوشیها بهتر و بالاتر داند. کسی که با کتاب زندگی می کند، همیشه زنده است.

کلام بعضی از ادباء درباره کتاب

اشاره

کلام بعضی از ادباء درباره کتاب

الکتاب نعم الأنیس فی ساعه الوحده ونعم المعرفه فی دار الغربه ونعم القرین والدخیل ونعم الزائر والنزیل وعاء ملی ء علماً وإناء ملی ء مزحا وجدا.

وحبذا بستان یحمل فی خرج وروض یقلب فی جحر هل سمعت بشجره تؤتی أکلها کل حین بألوان مختلفه وطعوم متباینه. هل سمعت بشجره لا تذری وزهر لا یتوی وثمر لا یفنی ومن لک بجلیس یفید الشیء وخلافه والجنس وضده ینطق عن

الموتی ویترجم عن الاحیاء إن غضبت لم یغضب وإن عربدت لم یصحب اکتم من الأرض وانم من الریح وأهوی من الهوی واخدع من المنی وامتع من الضحی وانطق من سحبان.

هل سمعت بمعلم تحلی بخلال کثیره وجمع اوصافاً عدیده. عربی، فارسی یونانی، هندی، سندی، رومی، وغیر ذلک ان وعظ اسمع وان الهی امنع قبر الاسرار ومخزن الودایع. قبه العلوم وینبوع الحکم ومعدن المکارم ومونس لا یسئم یفیدک علم الاولین ویخبرک عن کثیر من اخبار المتأخرین.

هل سمعت فی الأولین أو بلغک أن أحداً من السالفین جمع هذه الأوصاف مع قله مؤنته محمله لا یزرؤک شیئاً من دنیاک.

نعم المدخر والعده والمشتغل والحرفه جلیس لا- یطریک ورفیق لا یملّک یطیعک فی اللیل طاعته بالنهار ویطیعک فی السفر طاعته فی الحضر ان اطلت النظر الیه اطال امتاعک وشحذ طباعک وبسط لسانک وجود بیانک وفخم الفاظک ان الفته خلد علی الایام ذکرک وان درسته رفع فی الخلق قدرک وان نعته نوه عندهم باسمک یقعد العبید مجالس الملوک فاکرم به من صاحب واعزز به من موافق.

قال الحسن بن طباطبائی العلوی: الکتب حصون العقلاء الیها یلجئون وبساتینهم فیها یتنزهون وقیل ایضاً انفاق الفضه علی کتب الآداب یخلف علیک ذهب الألباب.

اجعل جلیسک دفترا فی نشره للمیت من حکم العلوم نشور

وکتاب ملم للأدیب مؤانس ومؤدب ومبشر ونذیر

ومفید آداب ومونس وحشه وإذا انفردت فصاحب وسمیر

قال علی علیه السلام: «الکتب بساتین العلماء وقال علیه السلام: الکتاب احد المحدثین». وقیل أیضاً:

نعم الکتاب إذا خلوت کتاب تلهو به ان خانک الاصحاب

لا مفشیاً سرّاً إذا استودعته وتفاد منه حکمه وصواب

اشعار فارسی در وصف کتاب:

بهتر ز کتاب در جهان یاری نیست در غمکده زمانه غمخواری نیست

ص: ۲۱۹

هر لحظه از او به گوشه تنهایی صد راحت هست و هرگز آزاری نیست

ابوالقاسم حالت گوید:

پیوسته کتاب، همزبان علماست دمساز و رفیق مهربان علماست

با این همه گلهای معانی که در اوست باغ حکما و بوستان علماست

جامی گوید:

انیس کنج تنهایی کتاب است فروغ صبح دانایی کتاب است

بود بی مزد و منت اوستادی ز دانش بخشدت هر دم گشادی

درونت همچون غنچه از ورق پر به قیمت هر ورق زان یک طبق در

ز یکرنگی همه هم روی و هم پشت گر ایشان را زند کس بر لب انگشت

به تقریر لطایف لب گشایند هزاران گوهر معنی نمایند

گهی اسرار قرآن باز گویند گه از قول پیمبر راز گویند

گهت از رفتگان تاریخ خوانند گه از آینده اخبارت رسانند

حوزه علمیه قم از بدو تأسیس آن، به همت والای مرحوم آیه الله حائری، برای رفاهیت و مطالعه و مراجعه محصلین و طلاب علوم دینیه و مدرسین به کتب ملزومه، تأسیس کتابخانه در مرکز حوزه مدرسه فیضیه نموده و اکنون که بیش از پنجاه سال از عمر حوزه قم می گذرد، دهها کتابخانه و قرائتخانه مجهز دارد که مورد استفاده عموم روحانیین می باشد که مشروحاً نگارش می دهم:

۱. کتابخانه مدرسه فیضیه

۱. کتابخانه مدرسه فیضیه

این کتابخانه در سال ۱۳۴۹ق مطابق بیستم آبان ماه ۱۳۰۹ش، نه سال بعد از ورود مرحوم آیه الله حایری به همت آن مرد نامی، که خود بنیانگذار حوزه علمیه قم است، تأسیس گردید. این کتابخانه پیش از ورود مرحوم آیه الله بروجردی، دارای ۴۵۰۰ جلد کتاب بود و مدّت ها به حال رکود می گذرانید، بالخصوص که جای مناسبی برای مطالعه کنندگان نداشت.

محلّ کتابخانه طبقه فوقانی مدرس مدرسه فیضیه است. از موقع ورود مرحوم

آیـه الله بروجردی به قم (۱۳۲۵) و تصـدی رسـمی امور حوزه و از جمله مـدرسه فیضـیه و کتابخانه آن، همت به ترمیم و تعمیر کتابخـانه و توسـعه و تعمیم کتب آن گماشـتند و تـا پایان زنـدگانی بالغ پنـج هزار جلـد کتاب بر تعـداد آن افزودنـد. به علاوه جمعی از علماء و اهل فضل و مردم خیراندیش نیز کتابخانه های خود را اهداء و تعداد معتنابهی کتاب ابتیاع و به این کتابخانه، که مستقیماً در اختیار طالبین علم است، اختصاص دادند و اکنون سیزده هزار جلد کتب متنوّع: فقه و اصول و تفسیر و حدیث و فلسـفه و کلام، منطق، ریاضـی، رجال، تراجم، تاریخ، هیئت، نجوم، طب، لغت، شـعر، ادب و غیره است و شـبانه روز در اختیار دانشجویان علوم دینی و فضلای حوزه علمیه قم است و صدها تن از محصلین در آن سرگرم مطالعه هستند.

کتب خطی کتابخانه در حدود دو هزار جلد است که در میان آنها کتب ذی قیمت و نسـخه های نفیس و منحصر به فرد، که از هر جهت جالب و دیدنی است، وجود دارد. قفسه بندی کتابخانه سابقاً بسـیار نامنظم بود. در سالهای آخر زندگانی مرحوم آیه الله بروجردی، یکی از بازرگانان خیرانـدیش تهران، آقای حاج فرج الله موحدی، با کسب اجازه از آن مرحوم همت گماشت و قفسه هـای فلزی برای آن خریـده و به طرز کتابخـانه های عمومی روز، کتاب در آن چیـده انـد. به علاوه به منظور حفظ نسـخ نفیس خطی، یک عـدد ویترین ۴×۳ جـداگانه مقابـل درب ورودی جـای داده که اختصاص به کتب خطی دارد. همچنین یک کفش خـانه از نوع قفسه فلزی به منظور نگاهـداری کفش مراجعین در محـل کفش کن سـابق نصب کرده انـد و نیز پنکه های سقفی و کتب بسـیاری ابتیاع و وقف کتابخانه نموده اند که همه به هزینه بازرگان نامبرده و به مبلغ سـیصد هزار ریال تمام شده است.

چنـان که گفتیم چون کتابخـانه در سـابق، از لحـاظ محل برای مطالعه مراجعین در مضـیقه بود، به امر مرحوم آیه الله بروجردی سالنی به طول شانزده متر و عرض هشت متر، که از هر جهت جالب و دیـدنی است، ساختنـد که به واسـطه پنجره های بزرگ، که مشـرف به رودخانه قم است، از هر جهت فرحبخش و برای مطالعه مناسب و مطلوب است. این سالن که به قدر کافی وسیع و گنجایش مراجعین را دارد، با هفت قطعه

فرشهای مرغوب ۴×۳ مفروش شده و از این حیث نیز بر خلاف سابق، مخصوصاً در فصل زمستان مراجعین با راحتی و آسایش بیشتری می توانند مطالعه نمایند.

کتابخانه مدرسه فیضیه یگانه کتابخانه ای است که می توان گفت اغلب فضلاء و دانشمندانی که در گوشه و کنار کشور مشغول ترویج دین و راهنمایی مردم به سوی حق و حقیقت و راستی و درستی هستند، از سرچشمه آن استفاده کرده اند؛ چیزی که در اینجا لازم به ذکر می دانم این است که در سانحه اخیری که در دوم فروردین سال جاری برای مدرسه فیضیه روی داد، بحمد الله کتابخانه از آفت مهاجمین تبهکار و وحشیگریهای آنان مصون و اینک علماء و دانشمندان و محصلین حوزه علمیه از فیوضات آن بهره مند هستند.

۲. کتابخانه مسجد اعظم

۲. کتابخانه مسجد اعظم

مرحوم آیه الله بروجردی پس از شروع به ساختمان مسجد اعظم، به فکر افتادند که این بنای با شکوه و با عظمت را با تأسیس یک کتابخانه مهم و مجهز تکمیل کنند. اعلام این موضوع و تصمیم آیه الله فقید برای تأسیس کتابخانه در مسجد اعظم در محافل علمی و دینی با شور و شعف استقبال شد؛ زیرا این بنای عظیم و مجلل، بدون کتابخانه برای مراجعین مختلف که از اطراف مملکت و خارج ایران به بازدید آن می آیند، ناقص به نظر می رسید.

کتابخانه در سمت مغرب صحن مسجد اعظم، واقع شده و دارای یک مخزن و دو سالن مطالعه و یک اطاق برای دفتر و یک راهرو مشترک می باشد. مخزن کتابخانه واقع در صحن مسجد و به مساحت ۱۷۶ متر مربع است که از سمت مشرق آن ایوانی به مساحت ۴۴ متر مربع در طرف صحن مسجد جدا شده و باقی مانده که به مساحت ۱۲۳ متر مربع می باشد، مخزن کتابخانه است. این مخزن، مانند سایر قسمتهای مسجد از آهن و سیمان و آجر ساخته شده و به وسیله یک بالکن که آن نیز به شکل جالبی از آهن ساخته شده قفسه ها به دو طبقه تقسیم گردیده است.

در پشت این مخزن و ایوان بزرگ مجاور آن، راهروی در کنار رودخانه به طول

چهل متر است. درب ورودی کتابخانه از آنجا باز شده و از طبقه فوقانی آن برای سالن مطالعه استفاده می شود. به صلاحدید معمار مسجد، مهندس لرزاده، بر روی راهرو و قدری از فضای رودخانه با آجر و آهن سقفی زده شده و بدین گونه یک اطاق دفتر و دو سالن بزرگ برای مطالعه بنا گردیده است.

مخزن کتابخانه با قفسه بندی فعلی گنجایش پانزده هزار جلد کتاب را دارد و چنانچه بر قفسه های آن افزوده شود، ظرفیت بیش از پنجاه هزار جلد کتاب خواهد داشت و در یک نوبت سیصد نفر می توانند به آسانی در سالنهای آن مطالعه نمایند.

متصدی و سرپرست و مدیر این کتابخانه از بدو تأسیس آن جناب حجه الاسلام آقای حاج میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی است که در توسعه این کتابخانه و جلب کتب برای آن بسیار ساعی و جدی است که با نشریات خود در خصوص کتابخانه خدماتی انجام داده و حقّاً عامل مؤثری برای حفظ و نگاهداری این مؤسسه علمی و دینی است و اکنون بالغ بر شصت هزار جلد کتاب در رشته های مختلف علمی و فنی دارد که حدود دو هزار جلد آن کتابهای مرحوم آیه الله حاج آقا حسن فرید محسنی، و حدود چهل هزار کتابهای آقای رمضانی، و بقیه کتب مرحوم آیه الله بروجردی است.

نخست بنا بود روز نیمه شعبان ۱۳۸۰ه . کتابخانه رسماً افتتاح شود، ولی آن روز متأسفانه حادثه درد پای آن مرحوم، مانع از آمدنشان شد. ناچار موکول به روز جمعه هفتم ماه شوال شد و مقدّمات جشن فراهم گردید و از علماء و فضلاء دعوت به عمل آمد که در جشن مزبور شرکت جویند؛ اما با کمال تأسف آن روز نیز مصادف با نخستین روز بیماری آیه الله فقید شد و سرانجام منجر به فاجعه رحلت جانگداز آن پیشوای عالیقدر گردید. آقای اثنا عشری قمی برای تهنیت روز نیمه شعبان مزبور و افتتاح کتابخانه گوید:

امروز جهان شور و نشاط دیگری داشت رخسار فلک دیده زیبنده تری داشت

غم رفت و نشاط آمد و روز و شب گیتی روشن همه گردید که شمس و قمری داشت

دل بر سر هر بام به شوق تو پر افراشت جان سوخت ز هجران تو تا بال و پری داشت

آن مهدی موعود به حق منتظر ما کو در سر هر راه دل منتظری داشت

دریای وجود عرضه همی کرد به عالم در دامن خود بهتر از او گر گهری داشت

افسانه سرایان همه رفتند و نهادند هر کس که به خاطر به جز از او خبری داشت

جمعی همه جان داده و برخی همه دل را بنمود نثار رهت هر کس هنری داشت

در پای تو افکند به شکرانه وصلت هر کس که به سودای وصال تو سری داشت

شد رشک چمن فتنه گل غیرت بستان هر خانه که امروز به کوی تو دری داشت

در سایه شمشیر تو هر حادثه بنشست خاموش شد آن شعله که برق خطری داشت

امروز تویی نایب او آیت عظما زیرا که تو چون دادرس دادگری داشت

خرم ز تو شد یکسره بستان فقاهت از آنکه چو تو رنجکش رنجبری داشت

شمشیر وی اندر کف پر قدرتت امروز حقا که نمایان شد و برق ظفری داشت

تا بد به جهان سایه ات ای شاخ برومند این باغ ز تو برگ و بر بی ثمری داشت

علم و هنر از خاک بر افلاک رساندی ره بسپرد آن کس که چه تو راهبری داشت

کردی تو به پا مکتبه در مسجد اعظم زآن دست برومند که هر لحظه بری داشت

در نیمه شعبان به رخ خلق گشودند باغی که ز هر شاخه نوید ثمری داشت

در سیصد و هشتاد پس از سال هزارم گلزار فضیلت گل شاداب تری داشت

ناگزیر بعد از رحلت آن مرحوم، در روز جمعه ۲۷ شوال مطابق ۲۵ فروردین ۱۳۴۰ش طی مراسم بسیار ساده ای، با حضور فرزندان آیه الله فقید و جمعی از مراجع کنونی و علماء و فضلاء و سایر طبقات، در حالی که به جای جشن و شادمانی، قطرات اشک بر گونه حاضرین جاری بود، کتابخانه رسماً افتتاح شد و شعرای حوزه مانند آقای اثناعشری قمی و جناب حاج شیخ عباس مصباح زاده، قصایدی درباره آن مرحوم و تأسیس و تاریخ کتابخانه مزبور سرودند که قسمتی از قصیده آقای مصباح زاده را در اینجا تقدیم می دارم:

از غم و شادی ما میرد اگر خصم حسود شیعیان را دیده و دل روشن و پر نور باد

پرسدار کس زین بهشت آیین بنا نبود شگفت التی لم یخلق ار گویی به مثلش فی البلاد

رو بخوان الله اعلم حیث یجعل کن به حق امر خود تفویض، ان الله بصیر بالعباد

گر بگویند این چنین بی دانشان در گوشه ای از ره نابخردی یا اینکه از راه عناد

ص: ۲۲۴

کارخانه به بود زین مسجد کیوان شکوه قول آنان را بهل، بنگر ولی با چشم حاد

این چنین مسجد به بار آرد فقط سازنده را کارگاهی بهتر از این در کجا داری به یاد

مفتی اعظم بنای مسجد اعظم نمود آنکه سقف مرجعیت را بود رکن و عماد

آیه الله بروجردی زعیم شیعیان نایب صاحب زمان و صاحب علم و سداد

در جوار دختر موسی بن جعفر الغرض ساخت چون این مسجد آباد را آن مرد راد

بهر تجدید حیات و هستی دانشوران فکر تأسیس کتبخانه در این مسجد فتاد

همت عالی و طبع آسمان آسای او سال بگذشته بر این عالی هدف دستور داد

با عنایتهای حق نسبت بدین مرد بزرگ در کف مقصود آمد حاصل گنج مراد

شد فراهم این چنین گنجینه ای بهر کتب وین قرائتخانه را هم بهر آن بنیان نهاد

گنج اندر پیش این گنجینه حرفی مهمل است بحر اندر جنب این دریا نیاید در عداد

فرق این گنجینه با آن گنج در پیش خرد آن قدر شد که بیاض دیده دارد با سواد

این نجوم تابناک اندر سماوات علوم گرد شمس علم و تقوی ماه انّ خیر زاد

گفت مصباح از پی تاریخ سال افتتاح باب علم از آیه الله بروجردی گشاد

۳. کتابخانه مدرسه حجتیه

۳. کتابخانه مدرسه حجتیه

ساختمان این کتابخانه همان مدرسه کوچک مرحوم آیه الله حجت است که گفتیم سابقاً پارک کامران میرزا بوده و در سال ۱۳۶۴ توسط مرحوم آیه الله حجت خریداری گردید. در سال ۱۳۳۱ش به امر آن مرحوم طلاب ساکنین آن به مدرسه نو بنیاد و بزرگ حجتیه منتقل و آن محل اختصاص داده شد به کتابخانه. در آن موقع نخست تعدادی کتاب از طرف بانی عالیقدر آن اهداء گردید و به مرور ایام نیز بر آن افزودند. مرحوم آیه الله بروجردی نیز توجهی به آن کتابخانه داشتند. کتابخانه مدرسه حجّتیه، امروز دارای شش هزار جلد کتاب در رشته های مختلف دینی و ادبی و تاریخی و رجالی و تفسیری و حدیثی است. کتابخانه مدرسه حجتیه، واقع در طبقه فوقانی مدرسه قدیم حجتیه و دارای یک مخزن بزرگ و دو مخزن کوچک و دو سالن برای مطالعه است و ایام تحصیلی شب و روز در اختیار مراجعین است که اغلب طلاب مدرسه حجتیه می باشند.

۴. کتابخانه آستانه مقدسه

۴. کتابخانه آستانه مقدسه

کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام در سال ۱۳۳۱ش از طرف حاج ابوالفضل تولیت، تولیت آستانه تأسیس گردید. ایشان نخست ۱۵۰۰ جلد کتب کتابخانه خود را به کتابخانه آستانه اختصاص داده و بدین گونه مواد اولیه آن تأمین و سپس به هزینه آستانه مقدسه، به مرور ایام کتب لازم را خریداری و به آن افزودند. مرحوم آیه الله بروجردی نیز تا در قید حیات بودند، از کمک و اهدای کتب به آن دریغ نمی فرمودند. همچنین از طرف بعضی از مؤلفین و علماء نیز کتابهایی به کتابخانه اهداء و بالنتیجه، امروز دارای شش هزار جلد کتاب مختلف و نفیس است. مزیّت آن نسبت به کتابخانه های قم در این است که کتب ادبی و تاریخی و نشریات جدید فراوان دارد.

محل کتابخانه تا دو سال پیش در یک اطاق مستطیل شکل فوقانی، سمت جنوب صحن بزرگ متصل به ایوان آیینه و گنبد مطهر و صحن موزه بود؛ ولی چون کتب آن افزایش یافت و مراجعین زیاد گردید و جا برای هر دو تنگ بود، طبقه فوقانی سمت مشرق صحن کوچک متصل به مدرسه فیضیه را از طرف آستانه اختصاص به آن دادند که تاکنون نیز کتابخانه است.

این محل دارای دو اطاق و یک سالن مطالعه و یک مخزن و اطاق مدیر و آبدارخانه است. کتابخانه آستانه در تمام سال به استثنای دو ماه تابستان، از صبح تا ظهر به طور رسمی باز و همه طبقات از آن استفاده می نمایند.

۵. کتابخانه آیه الله العظمی نجفی مرعشی

۵. کتابخانه آیه الله العظمی نجفی مرعشی

این کتابخانه، که در خیابان ارم در مقابل مدرسه علمیّه معظّم له واقع است، دارای بنای مجلل چهار طبقه می باشد و بیش از پنجاه هزار کتاب مختلف در هر رشته و علوم و فنون دارد که ۳۵ هزار کتاب آن از کتب شخصی آن جناب است که وقف عموم فرموده اند و بقیّه کتابهایی است که مردم متدین و علاقه مند اهداء و تقدیم به کتابخانه معظم له نموده اند. بالغ بر پانزده هزار کتب خطی و نفیس دارد که صدها میلیون ریال ارزش دارد و از جهت

کم و کیف از کتابخانه های کم نظیر ایران و بلکه خاورمیانه است. مساحت آن ۱۵۰۰ متر مربع و شامل قسمتهای مختلف به شرح زیر می باشد:

۱. مخزن کتب چاپی در طبقه چهارم؛ ۲. مخزن کتب خطی در طبقه زیر؛ ۳. صندوقهای نسوز برای کتب نفیس خطی؛ ۴. قسمتهای عکس برداری از کتب خطی؛ ۵. نمایشگاه؛ ۶. چاپخانه؛ ۷. صحّافی؛ ۸. اطاق مخصوص نویسندگان؛ ۹. اطاق جهت اطّلاع نابیناها از راه گوش و غیره؛ ۱۰. قسمتی برای پذیرایی از مستشرقین و توریستهای خارجی.

فهرست کتب خطی این کتابخانه بیست مجلد است که دو جلد اوّل و دوم آن طبع شده و مجلدات دیگر آماده و متدرجا به طبع خواهد رسید. و از برنامه های اختصاصی این کتابخانه، اهدای کتب است به کتابخانه های دنیا.

سالن بزرگ و مدرن مجهزی برای مطالعه و قرائت صدها نفر دانشمند و دانشجو و غیره دارد که در شب و روز برای استفاده آماده و مهیّاست.

کتابخانه مزبور به همّت والا و سعی بلیغ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (دام مجده) بنا و تأسیس شده و مخزن دهها هزار کتب نفیس و ارزنده متنوع و مختلف در هر علم و فن قدیم و جدید و به زبانهای مختلف از عربی و فارسی و اردو و کجرات و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و روسی و سانسکریت و غیره است و از کتابخانه هایی است که مورد توجّه جهانگردان و توریستها و اسلام شناسان و ایران شناسها و مستشرقین دیگر می باشد.

۶. کتابخانه دار التبلیغ اسلامی قم

۶. کتابخانه دار التبلیغ اسلامی قم

این کتابخانه، که در جنب دارالتبلیغ اسلامی در خیابان بیمارستان فاطمی قرار دارد، از کتابخانه های مهم حوزه علمیه قم است و بالغ بر بیست هزار کتاب مطبوع و مخطوط در علوم و فنون مختلفه بالاخص کتب متنوّع دینی و درسی دارد و در شبانه روز در ساعات معینی باز و در اختیار دانشجویان و دانشمندان می باشد و سالن مطالعه وسعت صدها نفر را دارد و با وسایل روز، از صندلیها و میزهای مدرن مجهز،

و در حال حاضر از بهترین و پرجمعیت ترین کتابخانه ها و قرائتخانه های حوزه علمیه و شهرستان مذهبی قم است.(۱)

دارالمؤمنین قم

دارالمؤمنین قم

ما در جلد اول اجمالاً تاریخ قم را ذکر نمودیم و چون از جلد سوم به ترتیب الفباء شهرستانها را یاد کردیم، در این جلد به حرف قاف و قم رسیدیم که بسیاری از مطالب مربوط به قم در آنجا جا مانده و نیز مساجد و مزارات و بعضی از اعلام پس در اینجا استدراک و تدارک مافات نموده و باز آنچه ما به آن دست نیافتیم، به گفته بزرگان: «کم ترک الاول للآخر» به عهده دیگران می گذاریم.

شیروانی در صفحه ۴۷۲ بستان گوید: قم از بلاد عراق [عجم] و مشهور آفاق است. از اقلیم چهارم، هوایش اندک گرم و آبش از کاریز و خاکش حاصلخیز، رود آب هم دارد. گویند آن شهر را طهمورث دیوبند احداث کرد و به مرور ایام، روی به خرابی آورد. حجاج بن یوسف ثقفی بر تعمیر آن همت گماشت و نیز گفته اند که ابتدای بنای قم در سنه ۸۳ه . در زمان عبدالملک بن مروان روی نمود تا آنچه را که در جلد اول یاد کردیم.

نگارنده گوید: قم ــ که عددش با عدد علم برابری می کند، زیرا به حساب ابجد ق (۱۰۰)، میم (۴۰) جمعاً ۱۴۰ می باشد؛ ع (۷۰)، ل (۳۰)، میم (۴۰) نیز جمع آن ۱۴۰ می شود ــ از روز نخستش مرکز علماء و دانشمندان و رجال برجسته علم و حدیث بوده و به واسطه مزار کثیر البرکات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مورد توجه ارباب دانش و همواره به آن رفت و آمد و اقامت داشته اند. روی همین لحاظ، پیوسته دارالایمان و دارالعلم و مدینه المؤمنین و مجمع العلماء بوده و به مظاهر دینی و اماکن مقدسه مساجد و مزارات و مدارس توجه مخصوص داشته و لذا مزارات و مساجدش بسیار و ما فهرست آنها را از تاریخچه وقف آقای شهابی نگاشته و نسبت به بعضی از آنها توضیح بیشتری می دهیم.

۱- ۱ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۰۱ ــ ۲۱۵.

مساجد قم

مساجد قم

۱. مسجد اعظم

۲. مسجد امام علیه السلام

۳. مسجد بالاسر

۴. مسجد موزه (طباطبایی)

۵. مسجد کوچه حرم

۶. مسجد سلماسی

۷. مسجد ملا جعفر

۸. مسجد جمعه

۹. مسجد کوچک

۱۰. مسجد حاج تقی

۱۱. مسجد حسین آباد

۱۲. مسجد بازار مسگرها

۱۳. مسجد فاطمیه

۱۴. مسجد حاج حضرت قلی

۱۵. مسجد ارک

۱۶. مسجد کوچه باغ

۱۷. مسجد حاج آقا تقی

۱۸. مسجد سید تقی

۱۹. مسجد میرزا محمدتقی

۲۰. مسجد سیدان

۲۱. مسجد حاج عرب

۲۲. مسجد مسجد سنگ بند

۲۳. مسجد حاج افتخار

۲۴. مسجد سید حسن

۲۵. مسجد شاهزاده زید

۲۶. مسجد گذر عابدین

۲۷. مسجد سید عبدالله

۲۸. مسجد گذر جدا

۲۹. مسجد آخوندها

۳۰. مسجد محمدصادق

۳۱. مسجد گذر کندی

۳۲. مسجد عشقعلی

۳۳. مسجد میدان میر

۳۴. مسجد کهنه

۳۵. مسجد گذر صادق

۳۶. مسجد چهارمردان

۳۷. مسجد حاج علیرضا

۳۸. مسجد شاه قلی

۳۹. مسجد بزرگ

۴۰. مسجد حاج ملا محمدصادق

۴۱. مسجد گذر قلعه

۴۲. مسجد عصارها

۴۳. مسجد حاج محمدرضا

۴۴. مسجد دروازه ری

۴۵. مسجد غلامحسین

۴۶. مسجد چاله خاکستری

۴۷. مسجد استاد تقی

۴۸. مسجد صفائیه

۴۹. مسجد یحیی خان

۵۰. مسجد شاه قلندر

۵۱. مسجد چهل اختران

۵۲. مسجد مشهدی جعفر

۵۳. مسجد سید هاشمی

۵۴. مسجد دولت خانه

۵۵. مسجد درخت پیر

۵۶. مسجد عباس کور

۵۷. مسجد گذر تقی بک

۵۸. مسجد کیهانی

۵۹. مسجد دروازه کاشان

۶۰. مسجد رضوی

۶۱. مسجد پروین

۶۲. مسجد سنگ سیاه

۶۳. مسجد حاج کاظم

۶۴. مسجد حاج اکبر قصاب

۶۵. مسجد حاج غضنفر

۶۶. مسجد امین اصفهانی

۶۷. مسجد طاهری

۶۸. مسجد سید ترک

۶۹. مسجد حاج اسماعیل

۷۰. مسجد شیخ مهدی

۷۱. مسجد شاه خراسان

۷۲. مسجد صابونیها

۷۳. مسجد عربستان

۷۴. مسجد یزدیها

۷۵. مسجد باغ پنبه

۷۶. مسجد آلوچو

۷۷. مسجد سید اسماعیل

۷۸. مسجد کوچه نو

۷۹. مسجد البرز

۸۰. مسجد قهرود

۸۱. مسجد سرحوض

۸۲. مسجد حاج حسن

۸۳. مسجد حاج حسین

۸۴. مسجد عظیمی

۸۵. مسجد گذر سفیدآب

۸۶. مسجد محله میدان

۸۷. مسجد حاج آقا جعفر

۸۸. مسجد سید اسحاق

۸۹. مسجد ملا اسدالله

۹۰. مسجد رضاقلی

۹۱. مسجد حاج صادق

۹۲. مسجد شعبانعلی

۹۳. مسجد کوزه گرها

۹۴. مسجد امام زین العابدین

۹۵. مسجد خیابان تهران

۹۶. مسجد کامکار

۹۷. مسجد حسینی

۹۸. مسجد حاج زینل

ص: ۲۳۰

مساجد حومه قم

مساجد حومه قم

۹۹. مسجد شریف آباد

۱۰۰. مسجد میر آباد

۱۰۱. مسجد کوه سفید

۱۰۲. مسجد کاج

۱۰۳. مسجد حاج آباد

۱۰۴. مسجد محمد آباد

۱۰۵. مسجد شاه آباد

۱۰۶. مسجد سراجه

۱۰۷. مسجد نواوان

۱۰۸. مسجد خلج آباد

۱۰۹. مسجد دولت آباد

۱۱۰. مسجد حسن آباد

۱۱۱. مسجد مبارك آباد

۱۱۲. مسجد سنگ تراش

۱۱۳. مسجد حاجی آباد

۱۱۴. مسجد زنبورك

۱۱۵. مسجد حصار

۱۱۶. مسجد جنت آباد

۱۱۷. مسجد فردو

۱۱۸. مسجد خورآباد

۱۱۹. مسجد وریج

۱۲۰. مسجد بالا وشنوه

۱۲۱. مسجد پایین وشنوه

۱۲۲. مسجد سرتخت

۱۲۳. مسجد گریختگان

۱۲۴. مسجد بیدهند

۱۲۵. مسجد درحل

۱۲۶. مسجد کهک

۱۲۷. مسجد ورجان

۱۲۸. مسجد قبادزن

۱۲۹. مسجد گرگانی

۱۳۰. مسجد شمس آباد

۱۳۱. مسجد مرادآباد

۱۳۲. مسجد زواریان

۱۳۳. مسجد دیزیجان

۱۳۴. مسجد سیرو

مسجد جمکران قم و کیفیت بنای آن

مسجد جمکران قم و کیفیت بنای آن

یکی از مساجدی که شیعیان جهان مخصوص منتظرین و علاقه مندان به ساحت قدس حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه)، شایسته است که به سوی آن شدّ رحال کنند و از نقاط دور و نزدیک به زیارت آن و نماز خواندن در آن بیایند، مسجد شریف جمکران است که در شش کیلومتری شهرستان قم در مسیر کاشان واقع است. این

ص: ۲۳۱

مسجد که به امر و دستور حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه الشریف) در سال **۲۹۳**ق بنا شده، همواره مورد توجه شیعیان بوده و می باشد. علمای بزرگ و مردم با ایمان و تقوا به این مسجد عشق و علاقه مخصوصی ابراز می کنند و در شبهای چهارشنبه و جمعه و ایام متبرکه و نیمه شعبان بخصوص، به آنجا مشرف شده و پس از انجام اعمال آنجا، آن حضرت را زیارت و دعا بر فرجش نموده و ظهورش را مسئلت می نمایند. و بسیاری از ارباب حوائج در این مسجد به حاجت خود رسیده و بعضی به شرف لقای آن حضرت مشرف و یا صدای مبارکش را شنیده اند.

از مراجع و علمایی که در زمان ما به این مسجد معتقد و توجه داشته و دارند، نامبردگان زیر می باشند:

۱. مرحوم حجه الاسلام والمسلمین عالم ربانی حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی که در جلد اول ترجمه اش گذشت؛

۲. مرحوم حجه الاسلام والمسلمین عالم متقی و مجاهد حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی که در کتاب التقوی قسمتی از احوال او را در این مسجد شریف ذکر نمودم؛

۳. مرحوم ثقه الاسلام والمحدثین حاج شیخ عباس محدث قمی که در کتاب مفاتیح الجنان خود ذکر مسجد مزبور را نموده؛

۴. مرحوم ثقه الاسلام والذاکرین حاج شیخ ابراهیم (صاحب الزمانی) ترک صاحب عطیه رضوی علیه السلام که شبهای چهارشنبه مرتب مشرف می شدند؛

۵. مرحوم آیه الله العظمی آقای آقا سید محمد حجت کوه کمری که در شداید به این مسجد آمده و متوسل می شدند؛

۶. مرحوم آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی که از اوتاد زمان خود بودند؛

۷. مرحوم حجه الاسلام عالم زاهد حاج آقا حسین فاطمی قمی که غالب شبهای چهارشنبه می رفتند؛

۸. مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس تهرانی مقیم قم که با کسالتی که داشتند، خود رفته و دیگران را تشویق می نمودند؛

۹. مرحوم آیه الله فی العالمین حاج شیخ محمد تقی آملی صاحب شرح مکاسب مقیم و متوفا تهران و مدفون در مشهد؛

۱۰. حضـرت آیه الله العظمی و العلامه الکبری آقای آقا سـید شـهاب الدین نجفی مرعشی (مد ظله) که در هر ماه چندین مرتبه در خلوت و جلوت مشرف شـده و به مساعـدتهای غیر مسـتقیم، به تعمیر و تعظیم از آن اقـدام فرموده انـد و اکنون چنـد سالی است در همه هفته یکی از تلامـذه خود را به نـام حجه الاسـلام حـاج سـید تقی علمـاء را برای اقـامه جماعت و ارشاد زائرین و توسـل به سـاحت قـدس آن بزرگوار، اعزام فرموده و این برنـامه به احسن وجه با اطعام عمومی در یکی از روزهای هفته انجام می شود. و صـدها نفر از مراجع تقلیـد بزرگ و آیـات عظـام و مردم متقی و پارسـا که ذکر آنهـا موجب اطنـاب خواهـد بود و بعضـی از دانشـمندان کتابی درباره مسـجد جمکران و افرادی که در آنجا توفیق تشـرف یافته و یا به حوایج خویش رسیده اند، تألیف نموده انـد. و این حقیر مسـتوعب التقصـیر و تراب اقـدام مردم روشن ضـمیر، محمـد المدعو بشـریف رازی، اگر بخواهم آنچه را که راجع به این مسجد دیده و شنیده ام، به رشته تحریر آورم، خود کتابی خواهد شد.

خلاصه، عقیده و ایمانم نسـبت به این مسـجد شـریف این است که پس از مسـجد شریف سهله و کوفه مسجدی به فضیلت این مسجد نیست و همانا از مصادیق آیه شریفه «فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیه اسمه...» می باشد.

اما کیفیت بنای آن از این قرار است:

شیـخ فاضـل حسن بن محمـد بن حسن قمی (معاصـر صـدوق) در تاریـخ قم نقـل کرده از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق والیقین از مصـنفات شـیخ ابی جعفر محمد بن بابویه قمی گوید: بنای مسـجد جمکران از قول حضـرت امام محمد مهدی (علیه صلوات الله الرحمن) است و سبب آن را این گونه حکایت کرده از قول شیخ عفیف و صالح حسن بن مثله جمکرانی رحمه الله که من شب سه شـنبه هفـدهم مـاه مبارک رمضان ۲۹۳ق در سـرای خـود خفته بودم که ناگـاه جمـاعتی نیمه شب در منزل من آمده و مرا بیدار کرده و گفتند برخیز که حضرت امام مهدی صاحب الزمان (صلوات الله علیه)

تو را می طلبد.

حسن گفت: من برخاستم و آماده شدم و گفتم اجازه دهید پیراهن بپوشم، از در منزلم آواز آمد که آن پیراهن تو نیست. خواستم شلوار خود را پا کنم، صدا آمد که آن هم از تو نیست. مال خود را بپوش. پس آن را انداخته و از خود را پوشیدم و کلید در منزل را خواستم، صدا آمد که در باز است. آمدم در منزل جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم، جواب دادند و به من مرحبا گفتند و مرا آوردند تا بدان جا که اکنون مسجد است. چون نیک نظر کردم، تختی دیدم نهاده و فرشی نیکو بر آن تخت گسترده و بالشهای زیبایی چیده و جوانی سی ساله بر آن تخت تکیه بر چار بالش داده و پیری نزدیک او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می خواند و بیش از شصت مرد بر این زمین بر گرد او نماز می خوانند که بعضی از آنها لباس سفید و بعضی هم لباس سبز داشتند و آن پیر حضرت خضر بود. پس آن پیر مرا نشانید و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود صدا زد و فرمود برو و حسن مسلم را بگو که تو چند سال است که این زمین را عمارت می کنی و می کاری و ما خراب می کنیم و پنج سال است که زراعت کرده ای و امسال هم از سر گرفته و عمارتش می کنی. اجازه نیست که تو در این زمین بار دیگر زراعت کنی. باید هر منفعت که از زمین به دست آورده ای، رد کنی تا در اینجا مسجدی بنا کنند و به حسن مسلم بگو: این زمین شریفی است. حق تعالی این زمین را از زمینهای دیگر برگزیده و شریف کرده و تو آن را از زمین خود گرفته ای و خدای عزّ وجل دو پسر جوان تو را گرفت و تو متنبه نشدی و اگر چنین کنی [نکنی]، آزاری به تو رسد که آگاه نباشی.

حسن مثله گوید: عرض کردم: ای مولای من! نشانی در این امر باید که مردم بی نشانی قبول نکنند و قول مرا باور ننمایند.

فرمود: انا سنعلم هناک علامه؛ ما در اینجا علامت و نشانی می گذاریم تا گفته تو را تصدیق کنند. برو و پیغام ما را بده و در قم نزد سید ابوالحسن برو و بگو تا با تو بیاید و حسن مسلم را حاضر کند و منفعت چند ساله که گرفته است، از او بگیرد و صرف در بنای مسجد نماید و باقی وجوه را از قریه رهق اردهال، که ملک ماست، بیاورد

ص: ۲۳۴

و مسجد را تمام کند و یک نیمه قریه رهق را وقف کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند و مردم را بگو تا رغبت به این موضع نموده و آن را عزیز دارند.

اعمال مسجد جمکران

فرمود و بگو: در اینجا چهار رکعت نماز بگذارند: دو رکعت نماز تحیت مسجد که در هر رکعتی حمد یک بار، و «قل هو الله احد» هفت بار، و تسبیح رکوع و سجود هفت مرتبه بگویند؛ و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان علیه السلام بخوانند؛ به این طریق که در سوره فاتحه «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» را صد بار بگویند و بعد فاتحه را تمام و سوره یک مرتبه، و ذکر رکوع و سجده هفت مرتبه بگویند، و رکعت دوم هم به همین کیفیت و چون نماز تمام شد، تهلیل (یعنی لا اله الاّ الله) بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام (یعنی ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه سبحان الله) را گفته و به سجده رود و صد بار صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستد و فرمود: «و من صلیهما فکأنما صلی فی البیت العتیق؛ کسی که این دو رکعت نماز را در اینجا به جا آورد، پس گویا در کعبه نماز خوانده باشد».

حسن مثله جمکرانی گفت که من چون این سخن شنیدم، با خود گفتم که گویا این موضع است که تو گمان می کنی. «انما هذا المسجد للامام صاحب الزمان» و اشاره به آن جوان کردم که تکیه بر چاربالش داده بود. پس آن جوان به من اشاره کرد که برو و من به راه افتادم و چون مقداری رفتم، باز مرا صدا زد و فرمودند: بزی در گله جعفر کاشانی چوپان است. باید آن را بخری و بیاوری در این مکان و ذبح کنی و گوشت آن را به معلولین و بیماران دهی که حق تعالی آنها را شفا بخشد و رنگ بز ابلق (سیاه و سفید) و موهای بسیار دارد و هفت علامت بر این بز می باشد و من رفتم. باز مرا طلبید و فرمود: ما هفت (یا هفتاد) روز اینجاییم (پس اگر هفت روز فرمود: تا روز ۲۳ ماه رمضان می شود که روز قدر و احیای بزرگ است و اگر هفتاد روز فرمود روز آخر ۲۵ ذی القعده روز دحو الارض خواهد بود که نیز از روزهای با فضیلت سال خواهد بود).

پس حسن مثله گفت: من بیامـدم و تـا خـانه آمـدم و همه شب در آن انـدیشه بودم تـا صـبح اثر کرد و فریضه صـبح گزاردم و نزدیک علی المنـذر آمـدم و آن احوال با وی بگفتم. او با من بیامـد. رفتم بدان جایگاه که مرا شب برده بودند. پس گفت بالله نشان علامتی که امام علیه السلام مرا گفت یکی این است که زنجیرها و میخها اینجا ظاهر است. پس به نزدیک سید ابوالحسن الرضا شدم. چون به در سرای وی رسیدیم، خدم و حشم او را دیدیم. مرا گفتند از سحرگاه سید ابوالحسن در انتظار توست. تو از جمکرانی؟ گفتم: بلی، من در حال وارد شده، سلام کردم و شرط ادب به جا آوردم. جواب نیکو داد و اعزاز کرد و پیش از آنکه من حـدیث کنم، فرمـود: ای حسن مثله! من خفته بـودم. در خـواب شخصـی مرا گفت: حسن مثله جمکرانی پیش تـو می آیـد. بایـد آنچه گوید، او را تصدیق نموده و بر گفته او اعتماد کنی که سـخن او سـخن ماست. مبادا قول او را رد کنی! من از خواب بیدار شده، تا این ساعت منتظر تو بودم. حسن مثله احوال و کیفیت را توضـیح داد. سـید بفرمود تا اسـبها را زین کرده و بیرون آورده و سوار شدنـد. چون نزدیـک ده رسـیدند، جعفر چوپـان گله را بر کنار راه داشت، حسن مثله در میان گله رفت و آن بز که از عقب گوسـفندان می آمـد، پیش حسن مثله دویـد و او آن بز را گرفت که پـول آن را به جعفر بدهـد. جعفر قسـم خورد که من هرگز این بز را ندیده ام و در گله من نبوده است، مگر امروز و هر چه می خواهم او را بگیرم، ممکن نمی شود و اکنون که پیش شما آمد، بهای آن را نخواهم گرفت.

پس بز را همچنان که سید فرموده بود، در آن جایگاه آوردنـد و بکشتند و سـید ابوالحسن الرضا بدین موضع آمدند و حسن، مسلم را حاضر کردند و منافع زمین مزبور را گرفتند و نیز وجوه (رهق) را بیاوردند و مسجد جمکران را به چوپ پوشانیدند.

و سـید ابوالحسن الرضـا زنجیرهـا و میخهـا را به قم برد و در منزل خود گـذاشت و همه بیماران و صاحب امراض می آمدنـد و خود را به آن زنجیر می مالیدند. خدای تعالی آنها را شفای عاجل می داد و بهبودی بر ایشان حاصل می شد و آن زنجیرها بود تا پس از فوت سید ابوالحسن که مفقود شد و دیگر کسی آن را ندید.

ص: ۲۳۶

مزارات شهرستان قم

مزارات شهرستان قم

۱۳۵. امامزاده شاهزاده زیـد. ۱۳۶. امامزاده حمزه. ۱۳۷. امامزاده سـلطان محمد شریف. ۱۳۸. چهل دختران. ۱۳۹. امامزاده علی بن جعفر. ۱۴۰. امامزاده خاک فرج. ۱۴۱. امامزاده خدیجه خاتون. ۱۴۲. امامزاده سید معصوم. ۱۴۳. امامزاده محمد قاسم. ۱۴۴. امـامزاده شاه جعفر. ۱۴۵. امامزاده شاه سـید علی. ۱۴۶. امامزاده سـید ناصرالدین. ۱۴۷. امـامزاده شاهزاده ابراهیم. ۱۴۸. امامزاده عبدالله. ۱۴۹. امامزاده چهل تن. ۱۵۰. امامزاده هادی و مهـدی. ۱۵۱. امـامزاده طیب و طاهر. ۱۵۲. امامزاده سکینه خاتون. ۱۵۳. امامزاده اسـماعیل. ۱۵۴. امامزاده اسحاق. ۱۵۵. امامزاده دسـتجرد. ۱۵۶. امامزاده عباس. ۱۵۷. امـامزاده ابراهیم. ۱۵۸. امامزاده احمد. ۱۵۹. امامزاده ملا آقا بابا. ۱۶۰. امامزاده موسی مبرقع.

سادات و امامزادگان قم بنا بر نقل منتقله

اشاره

سادات و امامزادگان قم بنا بر نقل منتقله

۱. به قم از ناقلین مـدینه جناب محمـد الکابلی بن عبدالله الاشتر بن محمد النفس الزکیه بن عبدالله المحض بن الحسن بن الامام ابی محمد الحسن مجتبی علیه السـلام. از وی تا امام چهار پدر فاصـله است. مادرش آمنه از اهل کابل بوده. محمد بن المحسن حسینی نسابه گوید: و اما محمد بن عبدالله الاشتر در کابل به دنیا آمد و مادرش اهل کابل موسوم به آمنه بوده وقتی پدرش در کابـل کشـته شـد، وی فرار کرده و به طرف مـدینه رفت و از آنجا به قم هجرت نمود و در آنجـا از دنیا رفت. عقب او از یک فرزند به نام حسن اعور می باشد که نسل او از این پسـر منتشـر شد. دارای چند پسـر دیگر به نام علی الاکبر و طاهر و ابراهیم و احمـد و حسن و چنـد دختر به نام سـلمه و زینب صـغری و زینب کبرا و فاطمه و ام کلثوم و کلثم و امامه که همگی عقیم و بی اولاد بوده اند.

۲. به قم از نـاقلین مـدینه جنـاب سـید علی معروف «به ابی بن النفس» ابن محمـد الاصـغر بن الحسن الاـعور بن محمـد الکابلی مذکور. فرزندش ابوجعفر حسین تنها بوده که اولادش تا هم اکنون در همدان و غیره می باشد.

۳. به قم ابوهاشم الحسین بن ابی جعفر محمد ششدیو بن ابی عبدالله الحسین بن

عیسی بن محمد البطحانی ملقب به سراهنگ. وی از قم به ابهر منتقل شده و در آنجا از دنیا رفته و فرزندانش ابوطالب و عبدالله و عباس و محمد سراهنگ و حسن سراهنگ و ام الحسن و اسماء می باشند.

۴. به قم از اولاد قاسم بن حمزه بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمن الشجری.

۵. به قم ابوالقاسم احمد الرازی بن عیسی بن احمد کرکوره بن محمد بن جعفر ابن عبدالرحمن الشبحری یا الشجری.

۶. به قم از ناقلین کوفه ابوجعفر محمد بن موسی بن محمد بن علی الرّضا علیه السلام مادرش ام ولد اولادی نداشته و در ۲۲ ماه ربیع الآخر ۲۹۶ق از دنیا رفته و در خانه خودش، که امروز معروف است، دفن شده و او اول کسی است که در آنجا دفن شده وچون اولاد نداشته، خواهرانش: زینب ومیمونه دختران موسی، میراث او را بردند.

۷. به قم از نازلین کوفه ابو علی محمد الاعرج بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام مادرش از اشعثی های کوفه بوده و بعضی گفتند اهل کنانه بوده. گفته شده که پدرش محمد قبل از وی به قم آمده بود، فرزندش احمد ابو عبدالله نقیب قم بوده، مادرش ام ولد و نیز پنج دختر به نام ۱. فاطمه(۱) ؛ ۲. ام سلمه؛ ۳. بریهیه؛ ۴. ام کلثوم؛ ۵. ام محمد.

۸ . به قم از نازلین مدینه از اولاد حسین بن عیسی الاکبر بن محمد بن علی العریضی عقبش علی که مادرش زینب دختر حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بوده.

۹. به قم جناب علی بن علی بن حسین بن علی بن عیسی نقیب ابن محمد الاکبر ابن علی العریضی وی دارای فرزندانی عدیده به نام: موسی و محمد و جعفر و علی و فاطمه و حمدونه و جعفر و حسین و محمد و عبدالله داشته است.

۱- ۱. فاطمه در یازدهم شوال ۳۴۳ وفات و در مقبره جناب محمد بن موسی دفن شده است.

۱۰. به قم جناب ابوالحسین احمد بن قاسم بن احمد الشعرانی بن علی العریضی در قم وفات نموده و قبرش زیارتگاه و مورد توجه عموم است.

۱۱. به قم، جناب ابو عبدالله حسین بن احمد بن حسین بن احمد الشعرانی بن علی العریضی فرزندانی به نام: ابوالحسن محمد و ابوالحسین علی و ابو علی الشعرانی و احمد و قاسم و زید و عبدالواحد و احمد و عبدالله داشته است.

۱۲. به قم جناب حسین بن علی الخارص بن محمد الدیباج اولادش ابوطاهر احمد و علی و عبدالله و جعفر الاعمی بوده است.

۱۳. به قم جناب ابو جعفر محمد که مردی عالم و فقیه بوده ابن احمد بن محمد ابن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن علی بن الحسین علیه السلام.

۱۴. به قم از ناقلین طبرستان جناب حمزه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد الاقط ابن عبدالله الباهر و با او دو فرزندش: ابو جعفر محمد و ابوالحسن علی بوده است.

۱۵. به قم جناب ابو علی احمد بن علی بن محمد الشجری بن حسن بن علی بن عمر الاشرف بن الامام علی بن الحسین علیهما السلام.

۱۶. به قم جناب عبدالله الاصغر بن العباس بن عبدالله بن الحسن الافطس بن علی الاصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام، فرزندانش: ابوالفضل العباس و ابو عبدالله الحسین و محمد و علی و جعفر بوده اند.

۱۷. بقم جناب محمد بن الحسین بن الحسن بن الحسین بن الحسن الافطس بن علی الاصغر بن الامام علی بن الحسین علیهما السلام.

۱۸. به قم از اولاد ابی الفضل محمد الاکبر بن الحسن بن الحسین بن الحسن الافطس بن علی الاصغر بن الامام علیه السلام.

۱۹. از ناقلین نصیبین ابوالحسن علی مع ابیه احمد الباهر بن محمد بن علی بن عبدالله رأس المذری بن جعفر بن محمد الحنفیه اولاد او ابوالقاسم حمزه و احمد و محمد و حسین و حسن و طاهر می باشند.

۲۰. به قم از اولاد جعفر بن محمد الایله بن جعفر بن محمد بن عمر الاطرف

و ایشان محمد و علی و یعقوب فرزندان جعفر مذکور می باشند.(۱)

موسی المبرقع

موسی المبرقع

از فرزندان بلافصل امام علیه السلام که در زمین پاک قم مدفون اند، دو نفر بلا ریب و تردید می باشند:

۱. حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دختر والاگهر امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که در جلد اول شمه ای از حضرتش یاد نمودیم؛

۲. حضرت موسی مبرقع فرزند ارجمند و بزرگوار حضرت امام محمد تقی جواد الائمه (علیه و علیهم صلوات الله) که قبرش در محله چهل اختران قم معروف و مزارش مشهور ولی قدرش مجهول است.

این بزرگواری که میلیونها سادات رضوی که به رضوی و یا تقوی و برقعی و مبرقع و یا ابن الرضا شهرت دارند، منتسب به این امامزاده جلیل الشأن می باشند. از نسل پاک این بزرگوار، هزارها نفر عالم و دانشمند و مجتهد و مصنف و نقیب و حاکم و شخصیتهای برجسته دینی و دنیوی بیرون آمده که اگر استقصاء شود، کتابها گردد.

دانشمندان و مورخین و محدثین و علمای انساب، ترجمه و شرح احوال آن جناب را کم و بیش نوشته و حتی محدث نوری صاحب مستدرک کتاب مستقلی به نام البدر المشعشع فی احوال موسی المبرقع تألیف نموده است.

ما هم در اینجا که باز از قم و مزارات آن یاد نمودیم، مناسب بلکه لازم دیدیم که ذکر اجمالی از آن حضرت بنماییم؛ چنانچه یکی از احفاد وی جناب دانشمند محترم و واعظ ارجمند آقای حاج سید مصطفی برقعی قمی هم خواستار این مطلب شده

۱- ۱. تا اینجا بود آنچه صاحب منتقله در کتابش ذکر کرده و بسیاری از امامزادگان و سادات قم را یاد ننموده؛ مانند حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، و حضرت موسی مبرقع فرزند بلا فصل حضرت جواد الائمه علیه السلام، و حضرت علی بن جعفر. و محتمل است علی بن علی بن الحسن بن علی بن عیسی النقیب بن محمد الا-کبر بن علی العریضی، همین علی بن جعفر معروف (در بهشت) باشد و بسی مورد تعجب است که صاحب منتقله دو نفر از فرزندان او را به نام محمد و احمد یاد کرده، ولی خود آن جناب از قلمش افتاده است.

و شرحی مرقوم داشتند که ما آن را خلاصه نموده، با مطالب دیگری متذکر شدیم.

محدث قمی در منتهی الآمال در جلد ۲، صفحه ۳۵۲ گوید که:

«حضرت جواد علیه السلام را چهار پسر بود: ابوالحسن علی النقی علیه السلام ، و ابو احمد موسی مبرقع، و ابو احمد حسین و ابو موسی عمران. و مادر ایشان ام ولدی بود که او را سمانه مغربیه می گفتند. و عقب و نسل آن حضرت منحصر است از دو پسر: امام علی النقی علیه السلام، و ابو احمد موسی.»

بعد گوید:

«بالجمله موسی مبرقع جد سادات رضویه است و رشته اولادش تا به حال، بحمدالله منقطع نگشته و بسیاری از سادات نسب ایشان به او منتهی می شود و او اول کسی است که از سادات رضویه در سال ۲۵۶ به قم وارد شد و پیوسته بر روی خود برقع گذاشته بود و لهذا او را موسی مبرقع گویند و چون وارد قم شد، بزرگان عرب از اهل قم، او را از قم بیرون کردند و او به کاشان رفت و چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی او را اکرام کرد و خلعتهای بسیار و مرکبها بدو بخشید و مقرر کرد که هر سال یک هزار مثقال طلا ـ با یک اسب مسرج به او بدهد، لکن رؤسای عرب از اهل قم، از کرده خود پشیمان شده و به خدمتش شتافته و از او اعتذار خواسته، مکرماً به قم واردش ساختند و گرامی داشتند او را و حال موسی در قم نیکو شد؛ تا آنکه از مال خود قریه ها و مزارعی خرید. پس از آن وارد شدند بر او خواهرانش: زینب، و اُمّ محمّد، و میمونه دختران حضرت جواد الائمه علیه السلام، و پس از آنها بریهه دختر موسی آمد و تمام ایشان در قم وفات یافتند و نزد فاطمه علیها السلام، مدفون شدند... .

و جناب موسی مبرقع در شب چهارشنبه آخر دی ماه، هشت روز به آخر ربیع الآخر مانده، سال ۲۹۶ق وفات نمود و امیر قم عباس بن عمر وغنوی بر وی نماز کرد و مدفون شد در موضعی که الحال معروف است و در جنب او قبر فرزند زاده ارجمند او جناب ابو علی محمد بن احمد بن موسی مبرقع است که در روز یکشنبه اردیبهشت ماه سوم ربیع الاول سال ۳۱۵ق وفات نموده،

می باشـد. قـبر شـریف آن بزرگـوار، از همـان ایـام رحلتش مزار مردم بـا ایمـان و مـورد تـوجه خـواص و عـوام قرار گرفتـه و بالخصوص شـیعیان نائی و دور از هندوسـتان و پاکستان و مناطق بعیده دیگر، که به قم مشرف می شوند، به زیارت او در محله (چهل اختران) می روند.

بقعه متبرکه اش تـاکنون کراراً و مراراً مرمت شـده و تعمیر آخر آن در حـدود ۱۳۳۵ق در عهد سـلطنت احمد شاه قاجار بوده؛ چنانچه از اشعار ذیل و ماده تاریخش معلوم می گردد و آن اشعار این است:

در همایون عهد میمون مهد احمد شاه عادل کز دعای دولتش پاینده شد چرخ ملمع

حضرت شهزاده موسی یوسف آل محمد صلی الله علیه و آله کز رخش کسب تشعشع کرده خورشید مشعشع

سالها طوف حریمش بود دربار سعادت گر چه هر دم در مزار او ملایک بود مجمع

کیست اندر کنز مخفی شأن او بودی که آمد افسرش از گوهر آن غیرت عرف مرصع

بود همنام محمد صلی الله علیه و آله با علی در لفظ و معنی کز پی این خدمت از شاه خراسان گشت مرجع

آمد از مشهد به قم اجرای این شایسته خدمت سر برون آورد از جیب دو سر با یک مرقع

سرور آل رضا سید محمد در کمر زد با بنی عم معظم کرد و طالع شد مطلع

همت قائم مقام تولیت فرخنده پورش امتحان داد و نهاد اجرای خدمت را به موقع

از پی تاریخ تحسین بنا گفتی صبوری رونق جاوید دارد طور موسای مبرقع

نگارنـده گویـد: بقعه این امـامزاده واجب التعظیم و لازم التکریم، که از معصوم زادگـان بلافصل ایران و شهرسـتان قم است و مسلماً فرزند امام و برادر امام و عموی گرامی امام زمان حضرت ولی عصر حجه بن الحسن العسکری (عجل الله فرجه الشریف) است، در کمـال سـادگی به سـبک مزارات هزار سـال قبـل می باشـد و مردم عوام هم عقلشـان به چشـمشان می باشـد، چنـدان التفـاتی ندارنـد. شایسـته و لازم است عموم مردم ایران و خصوص اهـالی قم و بالاخص ذراری و اولاد آن بزرگوار و سادات رضوی و خلاصه دولت و ملت همت به تعمیر اساسـی این مزار شـریف نموده و گنبـد مطلا و ضـریح مـذهب و بنای مجلل و باشـکوهی ایجـاد نماینـد که موجب خشـنودی آن حضـرت و آبـای گرام و جـده طاهره اش حضـرت صـدیقه کبرا فاطمه زهرا (علیهـا و علیهم السـلام) خواهـد بـود و در حـدیث آمـده که هر کس درهمی در تعمیر قبور آل محمـد علیهم السـلام مصـرف نماید، چنان است که مسجد اقصا را بنا نموده است.

و به طوری که نگارنده اطلاع دارم اکنون بیش از یک میلیون تومان (دهها میلیون ریال) در صندوق آن بزرگوار موجود است، ولی متأسـفانه متصـدی و متولی آن بزرگوار شـخص صالـح و شایسـته و دلسوزی نیست که احترام آن امـامزاده عظیم الشأن را رعایت و اقـدام به بنای اساسـی و گنبد عالی و ضـریح با شـکوهی که جلب توجه مردم را کند، بنماید. و از قرار مسـموع چون اجنبی و بیگـانه و عـاری از تقـوا و ولایـت است و روی منـافع شخصـی و سـود خـود نمی گـذارد سـادات برقعی و ذراری آن بزرگوار قـدمی بردارنـد. حقیر به سـهم خود به تمـام سادات برقعی و رضوی دنیا مخصوص ایران و بالاخص قم و تهران تـذکر می دهم که بدانید لازم است اقدام و قیام کنید و ایادی مرموز غاصب و خائن به جد کرام خود را قطع و این مزار شـریف را از غربت بیرون آورید.

در تاریـخ قم ذکر شـده و سـید ضامن بن شـدقم فرموده که موسـی مبرقع مـدفون شـد به قم در خانه معروف به خانه محمد بن الحسن ابن ابی خالد اشعری ملقب به شـنبوله که از روات قم و اصـحاب حضـرت امام رضا علیه السـلام و وصـی سعد بن سعد احوص اشعری بوده. مؤلف گوید: جناب موسی مبرقع دارای پنج پسر به نام: ۱. ابوالقاسم

حسین؛ ۲. علی؛ ۳. احمد؛ ۴. محمد؛ ۵. جعفر.

صاحب عمده الطالب گوید: اولاد موسی مبرقع از پسرش احمد و اولاد احمد از فرزندش محمد اعرج است «والبقیه فی ولده لابنه ابی عبدالله احمد نقیب قم».

مرحوم محدث قمی چند صفحه در پیرامون فرزندان و احفاد موسی مبرقع ذکر کرده، هر کس طالب باشد به منتهی الآمال (ص ۳۵۳، ج ۲) مراجعه نماید.

یکی از دختران جناب موسی مبرقع، فاطمه می باشد که از محدثات بانوان اهل بیت عصمت علیهم السلام است و حدیث جالبی در صفحه ۲۱۷ کتاب اللؤلوه المثنیه فی الآثار المعنعنه المرویه تألیف محمد بن محمد بن احمد چشتی داغستانی، که در سال ۱۳۰۶ق در مصر چاپ شده، از او نقل نموده، به این کیفیت باسناده: «عن فاطمه بنت احمد بن موسی المبرقع عن (فاطمه) بنت موسی المبرقع...» تا «عن فاطمه بنت رسول الله قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله : الا من مات علی حب آل محمد مات شهیدا».(۱)

وثاقت و دیانت موسی مبرقع [سلام الله علیه]

وثاقت و دیانت موسی مبرقع [سلام الله علیه]

مردم قم در قدیم مشکل پسند و بسیار محتاط و سخت بودند در قبول روایت: از هر کس حدیث نمی گرفتند. جناب احمد بن محمد بن خالد برقی صاحب کتاب محاسن را که از اصول معتمده و معتبره شیعه است، با همه جلالتش از قم بیرون کردند و گفتند: انه یعتمد علی المراسیل و یروی عن الضعفاء.

حسین منصور حلاج را با همه مریدان و طرفدارانش در قم کتک زده و بیرونش کردند. دعبل بن علی خزاعی شاعر حضرت رضا علیه السلام را محاصره کرده و جبه حضرت رضا علیه السلام را از او به هر نحوه بود، گرفتند و آنها با این شدت و حزمی که داشتند، از جناب موسی مبرقع روایت نموده اند.(۲)

---

۱ - ۱. ما این حدیث را بتمامه در جلد اول آثار الحجه و جلد اول گنجینه دانشمندان در ذیل احوال حضرت معصومه علیها السلام ذکر نمودیم.

۲ - ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۷۸، حدیث ۱. که تعلیقاتی نگارنده بر آن نوشته و مطبوع می باشد. کلینی از محدثین بزرگوار قم از جناب موسی مبرقع در باب ارث خنثی نقل نموده.

کافی است در جلالت آن بزرگوار حدیث مفصلی که جناب شیخ مفید رحمه الله در صفحه ۹۱ کتاب اختصاص خود نقل فرموده، به این عبارت:

وفی حدیث آخر: إنّ الله خلقنا قبل الخلق بالفی عام فسبحنا فسبحت الملائکه لتسبیحنا و هو حدیث طویل یرویه محمد بن عیسی بن عبید البغدادی عن موسی (مبرقع) بن محمد بن علی بن موسی علیهم السلام ببغداد فی دار القطن قال: قال موسی کتب إلی یحیی بن اکثم کتب إلی یسئلنی عن عشر مسائل أو تسعه. فدخلت علی اخی فقلت له: جعلت فداک... .

از اینکه جناب موسی، با اینکه چند سال از برادرش حضرت هادی علیه السلام بزرگ تر بوده، به آن جناب عرض می کند: «فدایت شوم، قربانت گردم»، معلوم می شود کمال اعتقاد و ایمان را به امام زمانش داشته و خود مطیع و منقاد و ملازم آن بزرگوار بوده و مقصر و تارک آن حضرت نبوده است. مضافاً بر اینکه آن جناب متولی موقوفات و صدقات پدر بزرگوارش حضرت جواد علیه السلام از طرف آن حضرت بوده، بدون اینکه ناظر و شریکی داشته باشد و اگر مورد وثوق امام علیه السلام نبود، تولیت صدقات خود را به وی تفویض نمی فرمود.

جمال موسی مبرقع

جمال موسی مبرقع

اولاد ائمه علیهم السلام همه زیبا و نمکین و دارای جمال ظاهری و کمال باطنی بودند، ولی در میان آنان بعضی فوق العاده و گوی سبقت از همگنان ربوده و در هر کجا مشار بالبنان و قبله ناظران و مشتاقان بودند؛ مانند حضرت قاسم در بنی الحسن و حضرت علی اکبر در فرزندان حضرت سیدالشهداء علیه السلام، و عبدالله باهر در اولاد زین العابدین علیه السلام، و جناب موسی مبرقع در اولاد حضرت امام محمد تقی جواد الائمه علیه السلام به قدری زیبا و جمیل و خوشگل بودو رخساره جذاب و سیمای ملکوتی داشت که او را تشبیه به حضرت یوسف صدیق می نمودند.

هر وقت از منزلش بیرون آمده و یا وارد بازار می شد، مردم برای تماشای جمال دل

آرای او، اطراف وی را گرفته و به صورت او نگاه نموده، نگارنـده گوید: قاعدتاً صـلوات می فرسـتادند؛ زیرا اشـعه ای از انوار ولایت از صورت وی نمودار بود) و مردم به دیدن صورت زیبا و نورانی او به یاد حضرت جواد و آبای گرامش می افتادند.

در تاریخ قم مسطور است: وقتی رؤسای عرب قم به حضرت موسی، که در ورودش به قم برقع (پوشیه) بر صورت خود داشت، گفتند از جوار ما بیرون برو. ما راضـی نیستیم تو آدم ناشـناس نزدیک ما باشـی. آن حضرت برقع را برداشت تا جمال منیر او را دیدند و دانستند که از خاندان وحی و رسالت و بیت ولایت و امامت است. عذر خواهی نموده و دست او را بوسیدند.

از نسل جناب موسـی مبرقع علماء و دانشـمندان و امراء و نقباء و شـرفای بسـیاری آمده اند که تراجم و شرح احوال و آثار آنها زیب کتب تراجم و رجال است و ما برای نمونه چند نفر از اعاظم و اکابر این سلسله را تذکر می دهیم:

۱. جناب ابوالقاسم کوفی صاحب کتاب الاسـتغاثه فی بـدع الثلاثه که جماعتی از بزرگان شـیعهماننـد شـیخ طوسـی و محـدث نوری وی را به جلالت و عظمت یاد کرده و ستوده اند.

۲. جناب حاج سـید صدرالدین رضوی، که محدث قمی در سـفینه البحار (در کلمه صدر) و الکنی والالقاب خود آن بزرگوار را ذکر نموده. وی صاحب تألیفات مانند وافیه در فقه بوده است.

در میـان فرزنـدان و احفـاد جنـاب موسـی مبرقع، نقبـای بسـیاری بوده که قرنهـا منصب نقابت و ریاست را از طرف سـلاطین و خلفای زمان خود داشته اند.

کلیه مورخین و نسابین نقل کرده اند که نسل جناب موسـی مبرقع در غالب بلاد اسلامی مثل: هندوستان و کشمیر و پاکستان و عراق و سوریا و بالاخص شهرهای ایران مانند قم، تهران، قزوین، همدان، خراسان و غیره سکونت دارند.

سادات اخوی، سادات برقعی و سادات تقوی، رضوی، شـریفی، فاتحی، مبرقعی میر ابوالفتحی همه به جناب موسی مبرقع منتهی و از نسل آن بزرگوار می باشند. مرحوم عالم ربانی آیه الله حاج سید مرتضی کشمیری صاحب کرامات باهره

و مقامات معنویه از احفاد آن بزرگوار است. ما در جلد اول و جلد دوم و جلد چهارم و جلد پنجم ترجمه بعضی از علماء و دانشمندانی را که از نسل موسی مبرقع هستند، یاد نمودیم و نیز در این جلد هم برخی دیگر را که به رضوی و یا برقعی و تقوی شهرت دارند، خواهیم نگاشت.

تقوی شیرازی

تقوی شیرازی

ما در جلد چهارم صفحه ۴۰۴، ترجمه مرحوم آیه الله حاج سید عنایت الله تقوی شیرازی مقیم تهران را، که از احفاد و نسل موسی مبرقع است، نگاشتیم. در اینجا هم یادی از مرحوم والدش که از علماء و دانشمندان و آیات عظام این سلسله و وصیت نموده که مرا به قم برده و در جوار جد بزرگوارم جناب موسی مبرقع دفن نمایید و اکنون قبرش در ایوان حرم آن حضرت می باشد، می نماییم.

حجه الاسلام والمسلمین آیه الله سید محمد شریف بن العالم الجلیل سید محمد حسن بن الفقیه النبیه سید حسین بن السید الجلیل سید علی بن الشریف الجمیل سید محسن بن سید شاه حسین بن سید زبیر تقوی برقعی رضوی مجتهد ونکی(۱) شیرازی، نسبش با ۲۴ واسطه به وسیله جناب موسی مبرقع به حضرت جواد الائمه امام محمد تقی علیه السلام منتهی می شود.

وی در سال ۱۲۷۰ق در ونک متولد شد و در پنج سالگی به مکتب رفت و در نه سالگی در محضر پدرش به تحصیل مقدمات عربی مشغول شد و در دوازده سالگی برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت و با مرحوم آیه الله آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه، که به اصفهان آمده بود، دوستی پیدا کرد و متحداً در محضر درس اساتید اصفهان به تحصیل فقه و اصول و سایر علوم متداوله عصر مشغول شده؛ تا آنکه سطوح را تمام کرده و سپس به درس خارج حاج شیخ محمد باقر اصفهانی

۱- ۱. ونک نام دو محل است یکی در تهران که منسوب و مدفون در آن است قاضی صابر ونکی و دیگر قصبه ای است از بخش سمیرم بالای شهرستان شهرضا که سابقاً جزء استان فارس بوده و اکنون جزء استان دهم (اصفهان) می باشد و در ۴۶ کیلومتری شمال باختری سمیرم واقع می باشد.

حاضـر و در هفـده سالگی مهاجرت به نجف نموده و از محضـر درس مرحومین علمین: حاج شـیخ لطف الله و حاج شـیخ زین العابـدین مازنـدرانی و فاضل ایروانی و حاج میرزا حبیب الله رشتی و آیه الله العظمی میرزا محمـد حسن شـیرازی مـدت دوازده سـال تکمیـل علـوم نقلی و عقلی نموده و خود به اصـرار طلاب و محصـلین حوزه نجف به تـدریس پرداخته و جمع کـثیری از فضـلاءاز محضرش استفاده نموده؛ تا اینکه به مرض قلبی مبتلا و ناچار مراجعت به ایران و شیراز نموده و مورد توجه و احترام و تجلیـل شایـان علمـاء و اهـالی شــیراز قرار گرفتـه و پس از ورود و پــذیرایی علمـاء او را بـه مســجد برده و عمـوم مردم از وی درخواست مجلس بحث و فحص و تـدریس نموده و حوزه علمی تشـکیل داده و قریب چهـل سال به رتق و فتق امور شـرعی و امر به معروف و نهی از منکر اشتغال داشت و نیز کتب عدیده ای تألیف و تصنیف نمود که اسامی آنها را یادآور خواهیم شد.

مرحوم آیه الله تقوی مزبور از مخالفین سرسخت مشروطه بود و از این جهت، در شیراز تحت فشار مشروطه خواهان قرار گرفت و به اصـفهان و تهران رفت و پس از شـهادت مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ فضل الله شهید نوری مسافرت به عراق نموده و بـا مرحوم علامه خراسانی آخونـد ملا محمـد کاظم مباحثه و گفت و گو نموده و بعـد از چنـدی به شـیراز برگشت و بار دیگر مجلس درس تشکیل و در سال ۱۳۴۲ق به قصد زیارت مشـهد مقدس حرکت و در اصفهان مریض و پس از معالجه چندی در مــدرسه صـدر مجلس درس و بحـث قرار داده و پس از دو سـال اقـامت برای زیـارت ارض اقـدس بـه تهران آمـده و در آنجا مرضـش شدت؛ تا در بیست و هشتم ماه رمضان ۱۳۵۲ق وفات و جنازه اش را با تشـییع عظیمی حمل به قم و به امر مرحوم آیه الله العظمی حایری تعطیل عمومی و تجلیل فراوان از جنازه اش نموده و آن مرحوم بر وی نماز خوانـده و حسب الوصـیه اش در رواق جدش حضرت موسی مبرقع دفنش نمودند.

آثـار علمی آن مرحـوم از این قرار است: ۱. تبصـره الناظرین (در دواعی مسیحی)؛ ۲. کشف المرام فی قانون الاسـلام (راجع به مشروطه و معایب آن)؛ ۳. کشف البیان فی

تربیه الانسان؛ ۴. تـذکره المسـلمین فی تهیج العامه (در امر به معروف و نهی از منکر)؛ ۵. رسـاله نقلیه (در نوافل)؛ ۶. رساله در رد طایفه وهابیه؛ ۷. مرآه الاصول (در اصول دین اسـلام)؛ ۸. رساله عملیه محشـی به حاشیه خود آن مرحوم؛ ۹. یک دوره فقه فارسی از عبادات تا دیات (که در شیراز و اصفهان و تهران چاپ شده)؛ ۱۰. قانون الهی که در شیراز به طبع رسیده است.

آن مرحوم فرزندان عدیده ای داشتند که تمامی از ارباب دانش و ادب و زبان و قلم بوده اند:

۱. مرحوم آیه الله حاج سید عنایت الله تقوی که در جلد چهارم گذشت؛

۲. آقا سید عبدالحمید تقوی مدیر روزنامه آرین از نویسندگان معاصر می باشند؛

۳. دانشمند ارجمند و ادیب خردمند آقای سید جلال الدین تقوی از ادباء و فضلای معروف شهرضا و سومین فرزند گرامی آن مرحوم است. وی در سال ۱۲۸۲ش در شهرضا متولد و پس از تحصیلات ابتدایی علوم ادبی و عربی را در آنجا از حکیم فرزانه فرا گرفته. آن گاه به اصفهان آمده و چند سالی در مدرسه (جده بزرگ) تحصیل نموده و سپس در تهران در مدرسه سپهسالار علوم ادبی و عربی و پاره ای از علوم جدید را تکمیل کرده است.

معظم له دارای طبعی روان و قریحه ای سرشار می باشد و اشعار ایشان مکرراً در جراید و مجلات به طبع رسیده است. از قصاید اوست، این قصیده زیر:

گلاب از روی و ناز از چشم و مشک از موت می ریزد به بستان آبروی گل ز رنگ و بوت می ریزد

جهانی شد معطر از گل رخسار زیبایت ز بس نسرین و سنبل سوسن از هر سوت می ریزد

بلا از چشم و کین از مژه جور از ابرویت جانا هزاران فتنه بینم از سر هر موت می ریزد

وفا از لب، صفا از رو، جفا از چشم و کین از مو که قهر و آشتی هر دم ز موی و روت می ریزد

گه از خال سیاهت بر فریبم دانه ها ریزد گهی بر صید دل دام از سر گیسوت می ریزد

نه جوی ست این به پای سرو، این اشک است کز دیده مرا هر دم به یاد قامت دلجوت می ریزد

رود افسانه کشتار چنگیزی ز خاطرها ز بس چشم تو خون عاشقان کوت می ریزد

نیازت نیست بر شمشیر چون خواهی کشی ما را که نازت خون ما چون خنجر ابروت می ریزد

برقعی

برقعی

کراراً یاد آور شدیم که سلسله جلیله برقعی ها از سادات اصیل و صحیح النسب و منسوب به حضرت امامزاده موسی مبرقع می باشند و از قرن سوم اسلامی تا اکنون، که قرن چهاردهم است، در این سلسله دانشمندان گرام و آیات عظام و نویسندگان فخام و فضلاء عالی مقام بوده اند که ما در مجلدات گنجینه بعضی از آنان را یاد نمودیم و در حال حاضر هم چه در شهرستان قم و چه در تهران و بلاد دیگر علمای بزرگ و گویندگان، نامی از این خاندان وجود دارند و از آنهایی که اکنون از این بیت به فضل و دانش و تقوا موصوف است، مترجم گرامی ما می باشد.

حجه الاسلام والمسلمین حاج سید حسین رضوی برقعی بن السید الجلیل آسید جعفر بن سید محمد تقی بن سید رضی الدین از علماء و ائمه جماعت معاصر قم می باشد. وی در شب عاشورای سال ۱۳۴۶ق برابر ۱۳۰۵ از مادر علویه متولد شده و از هفت سالگی شروع به تحصیل نموده و پس از خواندن دوره ابتدایی به خواندن علوم عربیه و دینی پرداخته و مقدمات و ادبیات و سطوح وسطی را در قم نزد فضلای حوزه علمیه قم تکمیل نموده و در سن هفده سالگی به نجف اشرف مهاجرت نموده و سطوح عالی فرائد و مکاسب و کفایه را از مدرسین بزرگ نجف چون: آیه الله حاج سید اسدالله مدنی و آیه الله حاج سید عبدالاعلی سبزواری و مرحوم آیه الله حاج

شیخ محمد تقی بروجردی و مرحوم حاج میرزا حسن یزدی و آقای حاج شیخ محمد حسین دهاقانی و آقای آشیخ احمد فیاض فرا گرفته و قسمتی از منظومه را از مرحوم حکیم ربانی آشیخ صدراء بادکوبه ای، و هیئت و تشریح الافلاک را خدمت مرحوم آقا شیخ جمیل عرب و مرحوم آقا میرزا محمد اردبیلی آموخته و بعد از فراغت از سطوح به درس خارج سید الفقهاء و المجتهدین زعیم حوزه علمیه نجف آقای خویی (مدظله) و مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید محسن حکیم و مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی حاضر شده و پس از هفت سال استفاده از محاضر و دراسات آیات عظام نجف به قم مراجعت و از محضر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی و پس از ایشان شیخ الفقهاء و المجتهدین آیه الله حاج شیخ محمد علی اراکی و مرحوم آیه الله حاج سید محمد داماد بهره مند گردیده و بعد از آن اشتغال به تدریس متون فقه و اصول و ترویج دین و اقامه جماعت در مسجد سنگ بند و مسجد گذر سیدان تا حال حاضر دارند. از آثار قلمی ایشان است: تقریرات فقه مرحوم آیه الله حکیم و تقریرات فقه و اصول آیه الله خویی (مدظله).

مزارات دیگر قم

مزارات دیگر قم

در این شهرستان و حومه آن امامزاده بسیار و از دویست مزار متجاوز است و مشاهیر آن مزارات زیر است:

حضرت معصومه

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و چون ما در اوایل جلد اول گنجینه شمه ای از فضایل آن حضرت را یاد نمودیم، در اینجا اکتفا می کنیم به این قصیده آقای پیروی شاعر معاصر که در منقبت این بی بی معصومه علیه السلام و زمین شریف قم سروده است:

اخت الرضا و دختر موسی بن جعفری

ای بانویی که بر همه بانوان سری در عصر خویش از همه نسوان تو برتری

پاک و منزهی و مبرا ز هر بدی گنجینه معارف و دریای گوهری

از دودمان هاشم وز آل احمدی از خاندان عصمت و ز نسل حیدری

از گلشن خدیجه کبرا شگفته ای وز بوستان حضرت زهرای اطهری

هم دختر امامی و هم خواهر امام هم عمه امامی و دخت پیمبری

معصومه ای و فاطمه نام گرامیت «اخت الرضا و دختر موسی بن جعفری»

مانند جد خویش تویی مهربان به خلق چون جده ات شفیعه فردای محشری

در بابلان قم شده آرامگاه تو بر فرق شیعیان علی تاج و افسری

از چار سوی جانب تو روی آورند چون مورد توجه خلاق اکبری

فردوس جای هر دم صاحب عقیده است بهر گناهکار تو فردوس دیگری

امروز بارگاه تو باشد پناهگاه فردا برای زائر درمانده سنگری

ایران ز یمن مقدم تو شاد و سرفراز در قلب خاک کشور ما زیب و زیوری

ایرانیان به تربت تو بوسه می زنند چون مظهر عفافی و رخشنده اختری

زینب چو بود خواهر سلطان نینوا از بهر شاه طوس چو زینب تو خواهری

ترک وطن نموده ای بهر برادرت در انتظار دیدن روی برادری

در قم ستارگان فروزنده خفته اند بر آن ستارگان تو چو خورشید انوری

گویند از بهشت دری در زمین قم باز است و از عنایت یزدان تو آن دری

ای خاک قم بناز به خود از ره شرف زیرا ز خاک یثرب و بطحا نکوتری

دانشگه است حوزه علمیه نجف امروز با نجف تو به دانش برابری

چون ذره «پیروی» به جوار و پناه تو با صد امید آمده چون ذره پروری

امامزاده شاه حمزه

جناب حمزه بن موسی [سلام الله علیه] که با شاهچراغ شیراز احمد بن موسی الکاظم [سلام الله علیه] از یک مادر و سلاطین

صفویه به وی منتهی می شوند. قبرش در چهار شهر مزار معروف و زیارتگاه عموم است:

۱. شهرستان علمی و دینی قم: خیابان آذر دارای گنبد کاشی زیبا و حرم و ایوان آیینه کاری و ضریح عالی و صحن و سرا می باشد و آن را مرحوم میرزا علی اصغرخان اتابک (صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار) بنا نموده و این اشعار در ایوان آن کتیبه

ص: ۲۵۲

شده است:

این کفش کن سلیل موسای کظیم کو طعنه زند به طور موسای کلیم

بنیاد ز اصغر بن ابراهیم است چونان که بنای کعبه کرد ابراهیم

هین واد مقدس است فاخلع نعلیک این باب خداست، فادخلوا للتعظیم

۲. شهرستان شیراز در باب اصطخر مزار معروف به نام حمزه بن موسی علیه السلام می باشد.

۳. شهرستان کاشمر (ترشیز سابق) نیز مزار امامزاده حمزه معروف است.

۴. شهرستان ری در جنب حضرت عبدالعظیم علیه السلام قبر جناب امامزاده حمزه زیارتگاه عالی و دانی است.

شاهزاده احمد

در میدان زکریا بن آدم اشعری در جنب بقعه شاه حمزه، بقعه ای است که گویند مدفن شاهزاده احمد از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.

نسب وی بنا بر نقل تاریخ قم از این قرار است: احمد بن اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی علیه السلام.

علی بن جعفر علیه السلام و محمد بن موسی

مزار این دو بزرگوار در مشرق شهرستان قم واقع و اکنون خیابان چهارمندان، که در وسط شهر قم است، به آن منتهی می شود و معروف به دربهشت است.

جناب علی بن جعفر علیه السلام صاحب مسائل علی بن جعفر، که یکی از اصول اربعه مأه (چهارصد اصل) و مدارک معتبره شیعه است، در سه محل معروف می باشد:

۱. در عریض یک فرسخی مدینه طیبه که از این جهت به عریضی معروف است؛

۲. در خارج شهر سمنان که دارای قبه و بارگاه است؛

۳. در قم که به دربهشت مشهور است و از تاریخ بنای آن قبر تاکنون، چهارصد سال می باشد و در میان علماء و فقهاء فقط جناب مجلسی اول آخوند ملا محمد تقی والد علامه مجلسی در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه خود تصریح کرده که قبر این بزرگوار، در قم است، و الا دیگران نزدیک به اتفاق گویند در عریض مدینه مدفون

است و این قبر از جناب علی بن حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام می باشد.

امامزاده محمد بن موسی

در جوار قبر جناب علی بن جعفر مذکور قبری است به نام محمد بن موسی و تاریخ کاشی قبر که در سنه هفتصد هجری یعنی قریب هفتصد سال قبل است و در کتیبه بقعه نوشته شده است که تجدید این عمارت مقدس را عطاءالملك و میرمحمد حسنی کرده است در سنه اربعین و سبعمأه (۷۴۰) و اصل عبارت کتیبه این است:

«تجدید عماره المشهد المقدس مضجع الامامین السیدین المعصومین المظلومین الطاهرین ابی الحسین علی بن جعفر الصادق و ابی جعفر محمد بن موسی الکاظم (صلوات الله علیهما)...».

و محتمل است که محمد بن موسی بن اسحاق بن ابراهیم العسکری بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام بوده باشد.

امامزاده ابراهیم

در نزدیکی قبر جناب علی بن جعفر بقعه دیگری است که در کتیبه او نوشته شده است: مضجع ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام. و عین عبارات کتیبه این است: «امرت بعماره هذه الروضه الرفیعه و المرقد المنیفه المشهد المنور المعطر المقدس الإمام المعصوم الطاهر المطهر أبی القاسم إبراهیم بن أحمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن الإمام المفترض الطاعه أسد الله الغالب أبی الحسن أمیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین) بهمه الخاتون العظمی البانوی الکبری بلقیس العهد والاوان خدیجه العصر رابعه الدهر عصمه الدنیا والدین صفوه الاسلام والمسلمین زیدت عصمتها وخلدت عظمتها فی شهر شوال سنه خمس وثمانمأه بمشقه العبد علی بن حسن الطوسی».

امامزاده سید سربخش

مزار این بزرگوار، که ظاهراً نام او محمد بن عبدالله بن حسین بن علی بن محمد بن امام جعفر صادق علیه السلام و یا بنا بر کتیبه آن که اسماعیل بن محمد بن امام

جعفر الصادق علیه السلام است، در اواخر شهر قم در محله معروف به سید سربخش مدفون است و در بقعه آن قبر کوچکی است که می گویند چون او را شهید کردند، سر او را در اینجا دفن کردند.

چهل اختران

در جنب قبر جناب موسی مبرقع مقبره بزرگی است که در بالای سردرب آن کتیبه شده از گچ به خط ثلث که این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است. در سنه ۸۵۱ کتیبه نوشته شده است و بنای سقف آن از شاه طهماسب صفوی است در سال ۹۵۳ق. و در آن صورت هیجده قبر است و به طوری که از تاریخ قدیم قم استفاده می شود، مدفونین در این بقعه و بقعه موسی مبرقع در جنب آن از این قرار است:

۱. ابوجعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام (موسی مبرقع) که در شب چهارشنبه آخر دی ماه هشت روز به آخر ربیع الثانی مانده سال ۲۹۶ وفات نمود؛

۲. بریهه زوجه جناب موسی بن محمد (مبرقع)؛

۳. جناب ابو علی محمد بن احمد بن موسی مبرقع که در روز یکشنبه اردیبهشت ماه و سوم ربیع الاول سال ۳۱۵ وفات نمود؛

۴. محمد بن موسی بن محمد (مبرقع)؛

۵. زینب بنت موسی مبرقع و ام محمد بنت احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع که در روز پنج شنبه مرداد ماه بیست و یکم ربیع الآخر ۳۴۳ق وفات کرد؛

۶. فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع که شب پنجشنبه یازدهم ماه شوال ۳۴۳ق وفات نموده است؛

۷. بریهه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع؛

۸. جناب ابی عبدالله احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع که روز پنجشنبه نیمه ماه صفر سال ۳۵۸ وفات کرده؛

۹. ام سلمه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع؛

۱۰. ام کلثوم دختر محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام و اسامی دیگران معلوم نیست.

امامزاده زید

مزار این بزرگوار در پایین شهر قم معروف و در جنب آن مدرسه علمیه ای قرار دارد که مسکن جمعی از طلاب و محصلین است و منسوب به حضرت امام زین العابدین علیه السلام است.

سلطان محمد شریف

مزار این بزرگوار در محله دروازه قلعه به نام آن حضرت معروف است و او جد امامزاده یحیی تهران و جمعی از علماء و آیات عظام کاشان و قم و تهران است چنان که در اول جلد چهارم گنجینه گذشت، می باشد.

و نسب آن بزرگوار چنین است: سلطان محمد شریف بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام جدش عبدالله باهر با حضرت امام محمد باقر از یک مادرند و مادرشان حضرت فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

امامزاده شاه احمد

نسب آن بزرگوار چنین است: شاه احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام که در جنب او خواهرش فاطمه نیز مدفون است.

شاهزاده ناصرالدین

مزار این بزرگوار در نزدیکی پل قدیم قم در مقابل درب مسجد امام علیه السلام واقع و نسبش، بنا بر نقل تاریخ قم از این قرار است: علی بن مهدی بن محمد بن حسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبدالرحمن بن محمد البطحانی بن قاسم بن حسن الامیر بن زید بن امام حسن مجتبی علیه السلام.

امامزاده خاکفرج

واقع در سر راه قبرستان وادی السلام قم و دارای گنبد و صحن و سرا می باشد و محتمل است که نسبش چنین باشد: احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام. در جنب مقبره این بزرگوار بقعه دیگری است که معلوم نیست کیست و به کدام امام منتهی می شود.

ص: ۲۵۶

شاه ابراهیم و شاه محمد

در قسمت غربی جاده تهران که اکنون اطراف آن آباد و داخل شهر شده و در نزدیکی ایستگاه راه آهن است، مزار این دو بزرگوار است و نسبشان ظاهراً از این قرار است: ابراهیم بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن احمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام؛ و محمد بن حسن بن احمد بن اسحاق بن ابراهیم بن احمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام.

شاه جعفر

مزار این بزرگوار در نزدیکی شاه ابراهیم است و گنبدی دارد و محتمل است نسبش چنین باشد: جعفر الدقاق بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی بن جعفر علیه السلام و شاید غیر این باشد؛ چنان که در تاریخ قم ناصرالشریعه مذکور است.

مزارات دیگری وجود دارد در شهر قم و حومه آن که زیارتگاه و دارای بقعه و بارگاه می باشند و آنها از این قرارند: ۱. بقعه سید معصوم؛ ۲. امامزاده عبدالله؛ ۳. بقعه شاه سید علی؛ ۴. شاه سید ابو احمد؛ ۵. چهار امامزاده؛ ۶. امامزاده هادی و مهدی؛ ۷. شاه جعفر غریب؛ ۸. شاه جمال؛ ۹. امامزاده شاه جمال در سر راه قم به اراک؛ ۱۰. امامزاده علی موسی الرضا؛ ۱۱. امامزاده علی رضا؛ ۱۲. امامزاده طیب و طاهر؛ ۱۳. امامزاده شاه اسماعیل که از بقاع قدیم قم است و در سال ۶۶۱ق تعمیر شده است و شاید از اولاد حضرت صادق علیه السلام به این کیفیت بوده باشد. اسماعیل بن احمد بن الحسین الجذوعی بن احمد (صاحب السجاده) ابن حسن (یا حسین) بن احمد بن علی العریضی بن امام جعفر الصادق علیه السلام. و متصل به مرقد او قبر شریف دیگری است به نام امامزاده محمد که از احفاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است؛ ۱۴. امامزاده کهک؛ ۱۵. شاهزاده ابراهیم در چهار فرسخی قم؛ ۱۶. امامزاده شاهزاده اسحاق در بالای قریه میم؛ ۱۷. امامزاده فاضل در بالای کوه قریه بیدهند؛ ۱۸. امامزاده محسن در قریه (قبادبزن)؛ ۱۹. امامزاده سکینه خاتون؛ ۲۰. شاهزاده هادی در قریه (وشنوه) و مزارات دیگری که موجب اطناب خواهد بود.

ص: ۲۵۷

دانشمندان دیگر قم

دانشمندان دیگر قم

در جلد اول و دوم قسمتی از علماء و بزرگان شهرستان قم قبل از تأسیس حوزه از زمان شیخ بزرگوار صدوق تا ورود مرحوم آیه الله حائری و بعد از تشکیل حوزه به دست آن مرحوم را یاد نمودیم واکنون در اینجا بعضی دیگر را که مانده بود، به طور فهرست و یا مشروح یادآور می شویم:

۱. حجه الاسلام آقا شیخ محمد ابراهیم بن محمد علی قمی عالمی فقیه و پرهیزکاری مقدس از شاگردان صاحب الضوابط و صاحب جواهر و علامه انصاری داماد شیخ مشکور نجفی بوده و در تهران اقامت نموده تا در ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۰۱ ق وفات نموده. فاضل مراغی در کتاب المآثر و الآثار (ص ۱۷۹) وی را یاد نموده است.

۲. حجه الاسلام آقا سید ابراهیم بن سید محمود بن محمد علی قمی طباطبایی عابدی ورع و زاهدی متقی برادر مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی بوده و حدود ۱۳۶۲ق وفات نموده.

۳. حجه الاسلام آقا سید ابراهیم بن محمد القمی عالمی فاضل معاصر شیخ عبدالنبی کاظمی متوفا ۱۲۵۶ بوده است.

۴. حجه الاسلام آقا شیخ میرزا ابوالحسن بن مولا صادق قمی از علماء و فضلای شاگردان میرزا حسین خلیلی و غیره بوده و در قم به خدمات دینی به جای والدش مرحوم آیه الله حاج ملا صادق صاحب مدرسه حاجی ملا صادق قیام نموده تا از دنیا رفته و ایشان والد آیه الله حاج میرزا مصطفی صادقی قمی از علمای معاصر قم است که ذکرش در جلد دوم گذشت.

۵. حجه الاسلام آقا شیخ میرزا ابوطالب قمی داماد میرزای قمی بوده که در جلد اول ذکرش گذشت.

۶. حجه الاسلام آقا شیخ احمد بن میرزا حسن قمی عالمی جلیل و مرجعی بزرگوار در تهران و از شاگردان میرزای رشتی بوده و برادرش آقا شیخ محمد که نیز از ائمه جماعت تهران و از شاگردان علامه خراسانی بوده است.

۷. حجه الاسلام آقا سید احمد بن سید محمود بن محمد بن علی طباطبایی قمی، برادر بزرگ مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی عالمی عامل و متقی از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی در نجف بوده و در دوازده شعبان ۱۳۳۴ وفات نموده است.

۸. حجه الاسلام آقا سید اسحاق قمی، عالمی جلیل و متقی از شاگردان شیخ انصاری بوده و در سال ۱۳۲۴ق وفات نموده.

۹. حجه الاسلام آقا شیخ باقر بن مولا محمد قمی، عالمی عامل و فقیهی نبیه و پرهیزکاری پارسا از شاگردان میرزای شیرازی در سامره بوده و در مسجد هندی نجف اقامه جماعت می نمود و مورد توجه افاضل و اخیار و وجوه اهل علم نجف بوده و در ۱۳۳۴ وفات نموده است.

۱۰. حجه الاسلام آقا سید محمد تقی بن سید اسحاق قمی، عالمی ادیب و دانشمندی پارسا و متقی بوده و درسال ۱۳۴۴ق وفات نموده.

۱۱. حجه الاسلام آقا سید جواد بن سید علیرضا رضوی قمی، عالمی کبیر و فقیهی متبحر و رجالی ماهر و در اصل آقا سید محمد تقی ملقب به آقا جواد، ولی لقب بر اسمش غلبه کرده و معروف به سید جواد شده. وی از شاگردان علامه شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه معالم و دارای تألیفاتی به نام مقالید الاحکام و ینابیع الحکم بوده و در سال ۱۳۰۳ وفات نموده.

۱۲. حجه الاسلام آقا شیخ حبیب الله قمی، عالمی عامل و عابدی پارسا و موثق از شاگردان میرزای آشتیانی و حاج میرزا حسین خلیلی و علامه یزدی و علامه خراسانی بوده و در قم به وظایف دینی و روحی اشتغال داشته تا در حدود ۱۳۳۰ وفات نموده.

۱۳. حجه الاسلام آقا شیخ حبیب الله بن شیخ زین العابدین قمی، ساکن زیران ورامین متولد ۱۲۸۹ و متوفا ۱۳۵۹ دارای تألیفات عدیده به نام: ۱. اتمام النعمه، ۲. انیس الذاکرین، ۳. الایضاح، ۴. جامع الأخبار، ۵. جوامع الخیرات، ۶. خلد برین، ۷. درر الفرائد، ۸. کشف الفوائد، ۹. رد شبهات الجبریه، ۱۰. زاد الناسکین، ۱۱. شمس المشرقین، ۱۲. الفوائد الحسینیه، ۱۳. نهایه الامال، ۱۴. نتایج الافکار، و غیره بوده است.

۱۴. حجه الاسـلام آقـا سـید میرزا حسن قمی عالمی فاضل و مقدسـی متقی از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی و غیر او از اعلام بوده و در حـدود ۱۳۲۵ق در قم وفات نموده است. فرزنـد فاضل و پرهیزکارش مرحوم حجه الاسـلام حاج سـید احمد مشـرف حسینی از علمای معاصر ما مقیم در درود بودند که در ذی حجه ۱۳۹۴ق وفات نمودند.

۱۵. حجه الاسـلام آقا سـید حسن بن سید اسماعیل حسینی قمی حایری عالمی جلیل از شاگردان میر سید علی یزدی حایری در کربلا و تلامذه میرزای بزرگ شـیرازی در سامره و میرزا محمد تقی شـیرازی و سـید محمد اصفهانی (سید استاد) و علامه سید محمد حسین شهرستانی بوده و داماد شهرستانی مذکور گردیده و تا آخر عمر قیام به وظایف روحی نمود تا از دنیا رفته است.

۱۶. حجه الاسـلام آقا شیخ میرزا محمد حسن بن میرزا آغاسی قمی عالمی بزرگ و فقیهی جلیل القدر و مجتهدی عظیم الشأن از شاگردان سـید حسن مدرس اصـفهانی و شـریک درس میرزای بزرگ شیرازی در درس شیخ انصاری بوده. وی در ۱۲۴۱ق در قم متولد و در ۱۳۰۴ق در قم وفات نموده و در مسجد امام علیه السلام امامت و در قم مرجعیت داشته است.

۱۷. حجه الاسـلام شـیخ میرزا حسن بن شـیخ باقر بن مولا محمد قمی نجفی عالم بزرگوار از شاگردان آخوند خراسانی بوده و در سال ۱۳۷۰ق وفات نموده است.

۱۸. حجه الاسلام آقای آقا شیخ حسن بن مولا حسین کوچه حرمی قمی، عالمی رئیس و فاضلی جلیل از شاگردان میرزا محمد عسکری بوده و در قم ریاست علمی و دینی داشته تا از دنیا رفته است.

۱۹. حجه الاسـلام آقا شـیخ محمـد حسـین بن بهاء الـدین محمد قمی، عالمی متبحر از شاگردان میرزا ابوالقاسم صاحب قوانین بوده و بر قوانین حاشیه ای به نام توضیح القوانین داشته است.

۲۰. حجه الاسـلام آقا سـید حسـین قمی عالمی جلیل، از مراجع عصر خود بوده و فاضل مراغی او را در مآثر والآثار (ص ۱۵۹) توصیف به اجتهاد و از علمای معاصر دولت ناصرالدین شاه قاجار معرفی نموده. وی درحدود ۱۳۰۸ وفات نموده است.

۲۱. حجه الاسلام آقا شیخ حسین قمی علامه ای کبیر و فقیهی جلیل از شاگردان بزرگ میرزای شیرازی و شریک درس و بحث علامه میرزا محمد تقی شیرازی و بعد از فوت استادش (سید) به قم آمده و به وظایف دینی در کمال ورع و احتیاط پرداخته تا در سال ۱۳۲۱ق وفات نموده.

۲۲. آیه الله شیخ ملا حسین قمی از اکابر علماء و اجلای فقهاء و مراجع امور دینی مردم در عصر خود و دارای ریاست علمی و روحی بوده در قم. وی از شاگردان صاحب جواهر و بعد شیخنا الانصاری و معروف به آغا حسین کوچه حرمی بوده و بعد از ۱۳۱۵ وفات نموده است.

۲۳. حجه الاسلام آقا سید حسین بن سید اسماعیل قمی حائری، عالمی فاضل و پارسایی پرهیزکار از اجلای علمای کربلا بوده و در حدود ۱۳۲۵ وفات نموده است.

۲۴. حجه الاسلام آقا شیخ محمد حسین بن ملا حسن نجار قمی، عالمی کبیر و فقیهی صالح بوده و در سال ۱۳۵۹ق در قم وفات نموده است.

۲۵. حجه الاسلام آقا شیخ محمد رضا قمی، فقیهی بارع و عالمی جلیل از شاگردان میرزای شیرازی بوده و در تهران اشتغال به وظایف دینی و روحی داشته تا وفات نموده است.

۲۶. حجه الاسلام آقا سید زین العابدین بن سید جواد حسینی رضوی قمی عالمی بزرگ و فقیهی صالح از شاگردان حاج میرزا حسین خلیلی و شیخ محمد طاها و شیخ هادی تهرانی و آخوند خراسانی و علامه یزدی بوده و بعد از ۱۳۲۷ وفات نموده.

۲۷. حجه الاسلام آقای حاج ملا صادق قمی صاحب مدرسه حاجی از اکابر علماء و اعاظم دانشمندان قم بوده و فاضل مراغی در المآثر والآثار (ص ۱۵۳) وی را یاد نموده است.

۲۸. آیه الله آقا سید صادق قمی از فحول علمای قم و اعاظم شاگردان شیخ انصاری و میرزای بزرگ شیرازی بوده و در قم صاحب مسجد و مدرسه و ریاست تامه بوده و در سال ۱۳۳۸ وفات نموده است.

وی دارای پنج فرزند روحانی به نام: ۱. آیه الله حاج سید محمود، ۲. حاج سید

ابوالقاسم، ۳. حاج سید ابوالحسن، ۴. حاج سید فخرالدین، ۵. حاج سید احمد روحانی و سر سلسله سادات و بیت روحانی قم می باشد.

۲۹. حجه الاسلام آشیخ محمد صادق بن حاج کاظم قمی عالمی کامل و فقیهی عامل از شاگردان میرزای رشتی و آیه الله خلیل تهرانی و علامه یزدی بوده و در حدود ۱۳۵۰ق وفات نموده است.

۳۰. حجه الاسلام آسید میرزا عبدالحسین بن سید جواد بن سید علیرضا حسینی طاهری قمی، عالمی جلیل از شاگردان آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی بوده و در سال ۱۳۳۷ق بعد از مراجعت از نجف اشرف به قم وفات نموده است.

۳۱. حجه الاسلام آشیخ علی بن ابی طالب قمی عالمی بزرگ و فقیهی بارع و ادیبی متفنن از شاگردان آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و میرزا حسین خلیلی بوده و در سال ۱۳۲۰ وفات نموده است.

۳۲. حجه الاسلام آشیخ علی بن محمد تقی قمی عالمی حکیم و فاضلی جلیل از شاگردان میرزای آشتیانی و میرزا ابوالحسن جلوه و غیرهم بوده و در حدود ۱۲۴۰ وفات نموده است.

۳۳. حجه الاسلام آسید علیرضا بن سید جواد بن سید علیرضای حسینی طاهری قمی فاضلی جلیل بوده و در حدود ۱۳۱۰ وفات نموده.

۳۴. حجه الاسلام آشیخ غلامحسین قمی عالمی متقی از فضلای اجلاء، دارای مقام علم و ورع از شاگردان میرزای آشتیانی در تهران و میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی در نجف اشرف بوده و در سال ۱۳۳۷ وفات نموده است.

۳۵. حجه الاسلام آشیخ غلامعلی قمی، عالمی صالح و متقی و فاضلی جلیل و پارسا از افاضل شاگردان آخوند خراسانی و مشار بالبنان مقیم سامراء بوده و در آنجا وفات نموده و جنازه اش حمل به نجف و در جوار حضرت علی علیه السلام مدفون شده است. دارای دو فرزند فاضل به نام آشیخ محمود (داماد مرحوم آیه الله حاج شیخ علی اکبر برهان تهرانی) وآشیخ هادی، که از افاضل نجف می باشند، بوده است.

ص: ۲۶۲

۳۶. مرحوم مبرور حجه الاسلام والمسلمین آیه الله حاج شیخ علی بن شیخ ابراهیم بن شیخ محمد علی قمی نجفی از علمای نامی و زهاد سامی و معروف به «زاهد قمی» معاصر ما بوده است.

وی در ۲۷ رمضان در سال ۱۳۸۰ق در تهران از دختر علامه شیخ مشکور نجفی متولد شده و در بیت علم و تقوا پرورش یافته و مقدمات و سطوح اولیه را در تهران خوانده. آن گاه به نجف اشرف مهاجرت نموده و از ابحاث میرزا حبیب الله رشتی و علامه آخوند ملا ـ محمد کاظم خراسانی و علامه حاج میرزا حسین خلیلی و علامه آسید محمد کاظم یزدی و آشیخ رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه استفاده نموده و به مدارج علم و کمال رسیده و بیشتر به علم و عبادت و زهد و قناعت پرداخته و در مسجد هندی اقامه جماعت نموده و خود نگارنده مدتها ناظر و شاهد بودم که وجوه آیات عظام و علمای اعلام و مراجع کرام مانند: آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی و حاج شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی و حاج شیخ موسی خونساری و حاج شیخ محمد علی کاظمینی و حاج سید محسن حکیم و آقا میرزا عبدالهادی شیرازی و آسید محمود شاهرودی و آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی و حاج شیخ کاظم شیرازی و آشیخ عبدالکریم جزایری و صدها نفر امثالهم به وی اقتداء نموده و درک جماعت او را فوز و فیض عظیم می شمردند.

آن مرحوم در درس اخلاق ناسک و سالک بزرگ الی الله آخوند ملا حسینقلی همدانی (م ۱۳۱۱) شرکت و استفاده سرشار نموده و روش آن عالم ربانی را گرفته و علم حدیث و درایه را از مرحوم حاج میرزا حسین نوری بهره مند شده است. دارای تألیفات عدیده می باشد که صاحب الذریعه آن را در کتابش ذکر کرده است و از آنهاست کتب زیر:

۱. شرح التبصره در ده جلد بزرگ؛ ۲. صلوه المسافر بحث فقهی استدلالی؛ ۳. تقریرات استادش میرزا حبیب الله رشتی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و آخوند خراسانی؛ ۴. الرجال: تراجم اسانید کافی؛ ۵. الاجاره؛ ۶. الکشکول، در چندین

جزء. دارای فرزندان صالح و برومندی است که ذیلاً می نگارم:

۱. علامه فاضل مرحوم آشیخ حسن قمی داماد شیخ مشکور صغیر که در راه کربلا ـ به دست قطاع الطریق در حیاه والدش مقتول گردید؛

۲. شیخ شریف که به مرض سل در زندگی پدرش در تهران وفات و در مقبره ابن بابویه مدفون شده است؛

۳. شیخ محمد نیز در زمان پدرش وفات نمود و او اهل فضل و تقوا بود؛

۴. حجه الاسلام والعالم العلام حاج شیخ موسی که از معاودین و اعلام معاصرین قم می باشد؛

۵. حاج محمد جعفر که از اخیار تجار و اصناف می باشد؛

۶. یک دختر که همسر علامه شیخ محمد مؤمنی قوچانی نجفی بوده است.

آن مرحوم در سال ۱۳۶۶ق مبتلا به کسالت شده و در بغداد و تهران معالجه نموده، ولکن مفید نشده تا در شب چهارشنبه ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۷۱ق وفات نموده و در جوار مولی الموحدین مدفون گردیده است.

اما فرزند جلیلش حاج شیخ موسی که مثال الباقین و بقیه الماضین است، در سال ۱۳۲۷ق در نجف از صبیه مرحوم محمد تقی قائم مقام نوری، که از اعیان دولت قاجاریه بوده، متولد شده و در بیت علم و زهد پرورش یافته و پس از خواندن مقدمات و سطوح از دراسات فقه و اصول آیه الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی و آیه الله میرزا محمود شیرازی سامرائی و شیخ محمد تقی آل راضی استفاده نموده است. نگارنده گوید: مترجم معظم ما در قضای حوایج اخوان و مساعدت به مستمندان سعی بلیغ و همت عالی دارد.

دارای سه فرزند ذکور است:

۱. آقا عبدالصاحب خیاط؛ ۲. آقا شیخ محمدرضا؛ ۳. آقا شیخ عبدالرسول که از فضلا و محصلین جدی هستند. ادام الله توفیقاتهم آمین یا رب العالمین.(۱)

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۱۷۶ _ ۲۱۵.

مهاجران آل ابوطالب در قم

تالیف: ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطباء

مهاجران آل ابوطالب در قم

تالیف: ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطباء

ترجمه: محمد رضا عطائی

ص: ۲۶۵

مهاجران آل ابوطالب در قم(۱)

قم

ذکر اسامی واردین به قُم از اولاد حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن:

۱. از منتقلان مدینه به قم، محمد کابلی پسر عبدالله اشتر فرزند محمد نفس زکیه که مادرش زنی از اهل کابل به نام آمنه بوده است.

سید نسب شناس شیخ شرف ابوحرب محمّد بن محسن حسینی می گوید: اما محمد بن عبدالله اشتر در کابل از مادری کابلی به نام آمنه به دنیا آمد، و هنگامی که پدرش به قتل رسید وی به مدینه گریخت و از آنجا به قم منتقل شد و در همان جا از دنیا رفت و بازماندگانش یک پسر به نام حسن اعور ــ از این یک پسر اولادِ محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی زیاد شدند. و یک دختر به نام رقیه ــ که مادرش امّ ولد بوده است ــ و پسر دیگری به نام علی اکبر بود که از این پسر اولاد ذکور باقی نماند.

از ابوالحسن احمد بن عمر اشنانی نسب شناس بصری نقل کرده اند که محمد ابن عبدالله بدون فرزند بوده است. قول صحیح آن است که وی اولاد ذکور نداشته و دخترانش عبارت بودند از: سلمه، زینب صغرا ــ مادرشان امّ ولد بوده است ــ ، زینب کبرا ــ بدون فرزند بود ــ فاطمه که مادرش زنی به نام تماضر دختر ابوبکر بن عمر بن عباد بن عبدالله بن زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزیّ بوده است و پسرانی

---

۱ - ۱ کتاب مهاجران آل ابوطالب، ترجمه کتاب منتقله الطالبیه، تألیف ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطباء ترجمه محمدرضا عطائی، ص ۳۳۳ ــ ۳۳۹، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

نیز داشته است (که زمان حیات خودش از دنیا رفتند و آنها عبارتند از:) طاهر ــ که فرزند داشته و منقرض شد و یا بعضی گفته انـد فرزنـدی نداشـته است و قول صـحیح همان است که وی بدون فرزند بوده ــ، ابراهیم که نسـلش منقرض شد و مادرش امّ ولـد بوده و احمـد جواد. از شـریف نسب شـناس ابوحرب محمـد بن محسن حسـینی در مشـجرّه نقل کرده انـد که وی دختران دیگری داشـته به نامهـای: ام کلثوم که مادرش امّ علی دختر محمـد زغور فرزنـد محمـد بن علی، کلثوم و امامه که مادرشان ام ولد بوده و همچنین یک پسر به نام حسن داشته است.

۲. (از منتقلان مدینه به قم، شخصی به نام علی معروف به ابومنی النّفس فرزند محمد اصغر پسر حسن اعور فرزند محمد کابلی بود(۱)) که مادرش زنی به نام خانه دختر حمدان بردی بود، تنها بازمانده اش پسـری به نام ابو جعفر حسین است که هم اکنون در همدان بازماندگانی دارد.

ذکر اسامی واردین به قم از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن (ابوالحسین بن علی بن محمد بن احمد):(۲)

احمـد، ابوالحسـین بن ابراهیم طباطبا. از ابن ابی جعفر حسـینی نسب شـناس نقل کرده انـد که این مطلب ثابت نشده است. و از سید نسب شناس ابوعبدالله بن طباطبا نقل کرده اند که کسی از مردم ما و نه خود ما چنین کسی را در قم نشناختیم.

ذکر اسامی واردین به قم از فرزندان زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن زید بن حسن:

۱. ابوهاشم حسـین بن ابی جعفر محمد شـشدیو فرزند ابوعبدالله حسـین بن عیسـی بن محمد بطحانی ملقب به سـراهنگ، که از آنجا به ابهر انتقال یافت و در آنجا از دنیا

۱- ۱. بین پرانتز را از روی نسـخه (أ) افزودیم. از نسل همین علی، سـید دانشمند و محدّث، ابوطالب علی بن حسین بن علی بن علی بن حسین بن علی (نامبرده) در همدان است.

۲- ۲. مـابین پرانتز در هیـچ یـک از دو نسـخه کتاب نبود و ما آن را از روی کتاب تهـذیب الانساب اضافه کردیم که در آنجا آمـده است که وی در قم بوده است و به دنبـال آن نوشـته: این مطلب ثـابت نشـده است اشـاره بر این که قول ضـعیفی است و شاید دلیلش همان باشد که مؤلّف در متن از قول ابن طباطبا نقل کرد که وی به انساب فامیل خود داناتر است.

رفت. بازماندگانش عبارتند از: عبدالله ابوطالب، عباس، محمد سراهنگ، حسن سراهنگ، امّ حسن و اسماء.

۲. برخی از فرزندان قاسم بن حمزه بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرّحمن شجری ــ این مطلب را عبدالرّحمن شجری از قول ابن ابی جعفر نقل کرده است در حالی که من در کتاب قم ذکری از آنها ندیده ام.

۳. ابوالقاسم احمد رازی فرزند عیسی بن احمد کرکوره پسر محمد بن جعفر بن عبدالرّحمن شجری.

ذکر اسامی واردین به از اولاد حسین بن علی سپس برخی از فرزندان محمد بن علی از جمله بعضی از اولاد موسی کاظم.

۱. از منتقلان کوفه به قم، ابوجعفر محمد بن موسی بن محمّد بن علی الرّضا، که مادرش امّ ولد بوده و فرزندی نداشته در بیست و دوّم ربیع الآخر سال ۲۹۶ از دنیا رفت و در میان خانه اش که امروز به مشهد معروف است دفن شد و بعدها به محمد بن ابی خلف اشعری معروف و ملقب به متوله(۱) گردید. محمد بن موسی نخستین کسی است که ــ خدایش بیامرزد ــ در آنجا دفن شد و دو خواهرش زینب و میمونه دختران موسی بن محمد بن علی الرّضا وارثان او بودند.

مردی از اهل اصفهان در سال ۴۰۵ مدّعی شد که از اولاد محمد بن موسی ابن محمد بن علی الرّضا است و من این مرد را می شناختم، هیچ بهره ای از این نسب نداشت و او محمد بن احمد بن عبدالله بن محمود بن عمر بن محمد بن موسی بن محمد علی الرّضا بود و دروغگویی فاسد بوده و در سال ۴۰۵ سفری به بغداد کرد، و ابوحرب محمد بن محسن نسب شناس معروف به ابن دینوری بدون این که از حال این مرد آگاهی داشته باشد، نسبت او را ثابت دانست! در صورتی که بزرگان از نسّابین گفته اند که محمد بن موسی بن محمد بن علی الرّضا بدون فرزند بوده است.(۲)

۱- ۱. در تاریخ قم همان طوری که در ص ۱۰ کتاب النّبذه آمده است: محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری ملقّب به شیبوله است.

۲- ۲. نسب بنی خشاب به همین دروغگو می رسد که شریف ابوحرب دینوری نسب شناس تا این شخص یعنی محمد بن موسی، نسب آنان را رسانده است در حالی که تمام نسب شناسان بر بطلان نسب ایشان تصریح کرده و آنان را دروغگو می دانند.

۲. از منتقلان کوفه به قم، ابو علی محمد اعرج(۱) بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرّضا است، مادرش از قبیله اشعثیهای کوفه و بعضی گفته اند که از قبیله کنانی می باشد. می گویند: پدرش وارد قم شد. بازماندگان وی عبارتند از: ابوعبدالله احمد نقیب قم، که(۲) مادرش امّ ولد بوده و فاطمه(۳) و ام سلمه که مادرشان امّ ولدی از مردم بوده و بریهه که مادرش امّ ولد دیگری از روم بوده، و امّ کلثوم و امّ محمد.(۴)

ذکر اسامی واردین به قم از اولاد علی عریضی:

۱. از جمله ساکنان مدینه که به قم انتقال یافتند برخی از اولاد حسین بن عیسی اکبر فرزند محمد بن علی عریضی، تنها بازمانده اش پسری به نام علی که مادرش زینب دختر حسین فرزند حسن بن حسین بن حسن افطس بود.

۲. علیّ بن علیّ بن حسن بن علیّ بن عیسی نقیب پسر محمد اکبر فرزند علی عریضی.

از ابوعلی حسن بن محمّد بن حسن بن سائب پسر مالک اشعری قمی صاحب کتاب قم(۵) نقل کرده اند که وی پسری به نام موسی در مدینه داشته که مادرش زنی از قبیله بنی سلیم بوده و پسر دیگری به نام محمد که قبیله طیّ او را به قتل رساندند و همچنین فرزندان دیگری: از جمله جعفر و علی در مدینه و فاطمه که مادرشان امّ ولد

۱- ۱. ابوعلی بن الرّضا در روز شنبه سوم ربیع الاول سال ۳۱۵ از دنیا رفت و در مقبره محمد بن موسی دفن شد.

۲- ۲. در شوال سال ۳۱۱ در قم به دنیا آمد و در صفر ۳۵۸ همان جا از دنیا رفت و چهار فرزند به نامهای: ابو علی محمد، ابوالحسن موسی، ابوالقاسم علی و ابو محمد حسن به جا گذاشت که همه والامقام بودند و ان شاء الله در مستدرک و معجم خواهد آمد.

۳- ۳. فاطمه در شب پنجشنبه یازدهم ماه شوال سال ۳۴۳ از دنیا رفت و در مشهد محمد بن موسی دفن شد.

۴- ۴. از سادات موسوی در قم تعداد دیگری هستند که مؤلّف آنان را نام نبرده است و در مستدرک نامشان خواهد آمد.

۵- ۵. در تاریخ مترجم قم _ که به فارسی چاپ و منتشر شده _ بر آنچه که مؤلّف از آن کتاب نقل کرده، من دست نیافتم و شاید این مطلب از جمله مطالبی باشد که در نسخه چاپی افتاده است چون مواردی در آن سفید و جاافتادگی هایی دیده می شود به نشانه این که چیزهایی از کتاب از بین رفته است.

بوده، و حمدونه و جعفر نیز، حسین و محمد که از مادران امّ ولد مختلف بودند و پسر دیگری به نام عبدالله در مدینه داشته است.

۳. ابوالحسین احمد بن قاسم بن احمد شعرانی پسر علی عریضی که در همان جا از دنیا رفت و در مقبره مالون دفن شد و قبرش زیارتگاه است و مردم از آن شفا می طلبند. سیّد امام مرشد بالله می گوید: احمد بن قاسم بن احمد شعرانی بدون فرزند بوده و مادرش امّ ولد به نام امّ کلثوم دختر عبدالله بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن علی زینبی است.

۴. ابو عبدالله حسین بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی که مادرش امّ ولد بوده و بازماندگانش به نامهای: ابوالحسن محمد، ابوالحسین علی ابوعلی شعرانی، احمد، قاسم، زید، عبدالواحد، (و نیز) احمد و عبدالله بوده اند.

۵. احمد بن حمزه بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی.

ذکر اسامی واردین به قم از فرزندان محمد دیباج پسر] امام] جعفر صادق علیه السلام.

حسین بن علی خارص فرزند محمد دیباج، بازماندگانش عبارتند از: ابوطاهر احم، علی عبدالله و جعفر اعمی.

ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری صاحب کتاب تاریخ قم می نویسد: جعفر بدون فرزند بوده است.

از ابن ابو جعفر حسینی نقل کرده اند: که از بازماندگان جعفر کسی باقی نماند مگر از نسل فرزندش ابوالحسن محمد مجدور که معروف به دخترزاده طباطبای بزرگوار بود و او پسر علی بن ابی عبدالله جعفر بن حسین بن علی خارص بود و نیز از فرزند دیگرش محمد ملقب به جور که معتضد او را در ری به قتل رساند. و همچنین عبدالله بن حسین و محسن بن حسین. و بعضی در این سلسله از طاهر، حمزه، عباس و عبیدالله، نام برده اند.

ذکر اسامی واردین به قم از اولاد عبدالله باهر، از جمله برخی از فرزندان محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله:

۱. ابوجعفر محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن علی بن حسین، که مردی فقیه و دانشمند بود. تنها بازمانده اش پسری به نام ابوالحسن علی است.

۲. از جمله منتقلان طبرستان به قم عبارتند از: حمزه بن احمد و محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط پسر عبدالله باهر و به همراه وی دو پسرش: ابوجعفر محمد که مادرش امّ ولد بوده و ابوالحسن علی که مادرش زنی از طبرستان بوده است. ذکر اسامی واردین به قم از اولاد عمر اشرف از جمله برخی از فرزندان علی بن عمر اشرف: از منتقلان طبرستان به قم، ابوعلی احمد بن علی بن محمد شجری فرزند حسن بن علی بن عمراشرف. از ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن سائب اشعری صاحب کتاب قم و از سید نسب شناس ابوعبدالله بن طباطبا نقل کرده اند که ابو علی احمد بن علی بن محمد شجری فرزند عمر بن علی بن عمر اشرف، نقیب قم بوده است.(۱)

ذکر اسامی واردین به قم از اولاد حسن بن علی افطس از جمله برخی از فرزندان عبدالله بن حسن افطس:

عبدالله اصغر فرزند عباس بن عبدالله بن حسن افطس، بازماندگانش عبارتند از: ابوالفضل عباس، ابوعبدالله حسین، محمد، علی و جعفر.

ذکر اسامی واردین به قم از اولاد حسین بن حسن افطس:

۱. محمد(۲) بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس ــ به نقل از ابن طباطبای نسب شناس.

۲. برخی از اولاد ابوالفضل محمد اکبر فرزند حسن بن حسین بن حسن افطس. از ابوجعفر حسینی نقل کرده اند که فرزندان وی در ارجان و قم هستند، امّا نسبت ایشان به ابوالفضل ثابت نشده است.

۱- ۱. روال معمول مؤلّف در گذشته نیز آنجا که اسامی برخی از بازماندگان شخص منتقل به بغداد را نقل کرد، همین بود.

۲- ۲. این شخص برادر زینب مادر علی بن حسین بن عیسی اکبر پسر محمد بن علی عریضی است که شرح حال زینب را در همین کتاب، مؤلّف آورده بود.

ذکر اسامی واردین به قم از اولاد محمد بن علی ــ ابن حنفیّه ــ از جمله برخی از فرزندان جعفر بن محمد بن علی:

از منتقلان نصیبین به قم، ابوالحسن علی ــ به همراه پدرش احمد باهر(۱) ــ فرزند محمد بن علی بن عبدالله رأس المذری، بازماندگانش عبارتند از: ابوالقاسم حمزه، احمد، محمد، حسین، حسن و طاهر.(۲)

ذکر اسامی واردین به قم از اولاد عمر اطرف، سپس برخی از اولاد جعفر بن محمّد بن عمر اطرف:

برخی از اولاد جعفر بن محمّد ابله پسر جعفر بن محمد بن عمر اطرف، یعنی: محمّد، علی و یعقوب.

---

۱ – ۱. در ذیل «استاق افزون» گذشت که این احمد از منتقلان قم بوده، و در کتاب تاریخ قم نیز اسم وی آمده است و در صفحه ۲۷ کتاب نبذه می نویسد که وی نخستین فرد از اولاد پیامبر است که از نصیبین وارد ری گردید، در حالی که پسرش علی بن احمد که آن روز کودک خردسالی بود نیز به همراه وی بود و در ری تربیت شد سپس به همراه پسرش علی نامبرده وارد قم شدند و پس از مدتی دوباره احمد به ری برگشت و در آنجا از دنیا رفت و پسرش علی ساکن قم شد. بنابراین درست است که احمد هم به قم وارد و هم از آنجا منتقل شده چنانکه از نصیبین انتقال یافته و همچنین پسرش علی.

۲ – ۲. در تاریخ قم نام این شخص و اولادش که در متن نقل شده، آمده و اسماعیل نامی نیز بر اولاد وی اضافه شده است و نام بازماندگان آنان نیز آمده است، امّا مؤلّف نام برخی از اولاد پیامبر را در قم از قلم انداخته که ان شاء الله در مستدرک نام آنها خواهد آمد.

قم یکی از آرامگاههای خاندان پاک پیامبر

تألیف: سید عبدالرزاق کمونه حسینی

قم یکی از آرامگاههای خاندان پاک پیامبر

تألیف: سید عبدالرزاق کمونه حسینی

ترجمه: عبدالعلی صاحبی

ص: ۲۷۵

قم یکی از آرامگاههای خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله (۱)

قم

قم به ضمّ «ق» و تشدید «م» کلمه ای است فارسی و شهری است که معمولاً با کاشان ذکر می شود. طول قم از نظر جغرافیایی ۶۴ درجه و عرض آن ۳۴ درجه و دو سوّم درجه است، و آن شهری است جدید و اسلامی که از ایرانیان قبل از اسلام در آن نشانی نیست. نخستین کسی که آن را به صورت شهر در آورد، طلحه بن احوص اشعری بود. در قم آب انبارهایی است که در سردی و گوارایی آب آن در روی زمین نظیر ندارد.

قم از نظر جغرافیایی میان اصفهان و ساوه واقع است. شهری بزرگ و تمیز است و تمام اهالیش شیعه دوازده امامی هستند. آغاز شهر شدن آن در زمان حجّاج بن یوسف به سال ۸۳ هجری بوده است. سببش آن بود که عبدالرحمان بن محمّد بن اشعث بن قیس از سوی حجّاج امیر سیستان بود و به گفته حموی(۲) بر علیه او قیام کرد.

گروهی از خاندان ابوطالب و فقهای شیعه در قم دفن شده اند که عبارت اند از:

۱. سیّده جلیله فاطمه دخت امام موسی کاظم علیه السلام؛ سیّد مهدی قزوینی در فلک النجاه، خوانساری در روضات الجنّات، مجلسی در بحار نقل کرده اند که قبر فاطمه علیها السلام در قم است. شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال و عیون اخبار

---

۱ – ۱ آرامگاههای خاندان پاک پیامبر و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ترجمه عبدالعلی صاحبی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش، ص ۲۱۳ _ ۲۱۹.

۲ – ۲. معجم البلدان، ج ۷، ص ۱۵۹ _ ۱۶۰.

الرضا به اسنادش از پسر امام رضا، حضرت جواد علیهما السلام، نقل کرده که فرمود: «هر که عمّه ام را در قم زیارت کند، اهل بهشت است».(۱) مجلسی در بحار نقل کرده که حسن بن محمّد قمی رحمه الله تاریخی برای شهر خود (قم) نوشته و در آن می گوید:

«از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که: به راستی خدای را حرمی است که همان مکّه می باشد، و پیامبر خدا حرمی دارد که مدینه است، و امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی دارد که کوفه است، و برای ما هم حرمی است و آن قم می باشد و به زودی زنی از اولاد من به نام فاطمه در آنجا دفن شود و هر که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب گردد».

این سخن را حضرت وقتی فرمود که مادر حضرت موسی کاظم علیه السلام هنوز به موسی حامله نشده بود.(۲) سیّد جعفر بحرالعلوم(۳) نقل کرده:

«امّا فاطمه کبرا دختر موسی کاظم علیه السلام همان است که امروزه به معصومه مشهور است و در قم آرامگاه بزرگی دارد. و نقل می شود که گنبد کنونی، که بر روی قبر اوست، در سال ۵۲۹ هجری به فرمان مرحومه شاه بیگم دختر عماد بیگ ساخته شده، لیکن طلاکاری گنبد با بعضی جواهراتی که بر روی قبر نصب شده، از آثار فتحعلی شاه قاجار است».

۲، ۳، ۴. قبر زینب، ام محمّد، میمونه، دختران امام محمّد جواد علیه السلام به گفته حاج شیخ عباس قمی(۴) در قم کنار قبر فاطمه دختر امام موسی کاظم علیه السلام است.

۵ . در قم، ابوالحسن حسین بن حسن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام درگذشت. شیخ علیّ بن شیخ محمّدرضا آل کاشف الغطاء

۱- ۱. قال محمد الجواد علیه السلام: من زار عمّتی بقم فله الجنّه.

۲- ۲. قال الصادق علیه السلام: إنَّ لله حَرَماً و هو مکّه و لرسوله حرماً و هو المدینه ولأمیرالمؤمنین حَرَماً وهو الکوفه ولنا حَرَماً و هو قم و ستدفن فیه امرأه من وُلدی تسمّی فاطمه من زارها وجبت له الجنّه. قال علیه السلام ذلک ولم تحمل بموسی امّه.

۳- ۳. تحفه العالم، ج ۲، ص ۳۶.

۴- ۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۰۰.

در سمیر الحاظر وانیس المسافر، جلد چهارم،(۱) از تاریخ قم نقل می کند که ابوالحسن ساکن قم بوده تا مرگ او را دریافته است و به قول حاج شیخ عباس قمی(۲) نزدیک به قبر حضرت فاطمه علیها السلام دختر موسی کاظم علیه السلام، در مقبره بابلان دفن شده است.

۶. در قم، حمزه بن احمد بن محمّد بن اسماعیل بن محمّد بن عبدالله الباهر بن امام علی زین العابدین علیه السلام دفن شده. در کتاب ریاض الانساب، که به بحرالانساب فارسی معروف است، نقل شده که قبر حمزه بن احمد یاد شده در قریه بابلان است.

۷. در قم، موسی مبرقع بن امام محمّد الجواد بن امام علی الرّضا بن موسی کاظم علیه السلام مدفون است. ابن عنبه در العمده و سید ضامن ابن شدقم در تحفه گفته اند که موسی در قم مرد و قبرش در همان جاست. در تحفه آمده است:

«وی به سال ۲۵۶ از کوفه بیرون شد و به قم آمد و همان جا ساکن شد و در ۲۳ ربیع الآخر سال ۲۹۶ هجری درگذشت و همان جا در خانه ای دفن شد که به خانه محمّد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقّب به شیبوله معروف بود و قبر موسی معروف می باشد».

۸. در قم، محمّد بن موسی المبرقع بن امام محمد جواد علیه السلام دفن شد. شیخ بهایی در کشکول گوید:

«او نخستین نفر از سادات رضوی بود که به سال ۲۵۶ه از کوفه وارد قم شد و به سال ۲۹۲ همان جا وفات یافت».

مؤلّف گوید: ابن شدقم نقل کرده که موسی مبرقع در همین تاریخ وارد قم شد. شیخ بهایی نقل کرده که محمّد بن موسی نخستین کسی است که در این تاریخ وارد قم شده است.

مؤلف گوید: نخستین کسی که وارد قم شده، موسی مبرقع بوده، امّا درگذشت او

۱- ۱. نسخه خطی، در تاریخ قم.

۲- ۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۰۲.

در همین تاریخ است، و همسرش بریهه، دخت جعفر بن امام هادی علیه السلام، پس از او از دنیا رفت و در کنار قبر شوهرش به خاک سپرده شد.

۹. در قم، ابو علی محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع بن امام جواد علیه السلام درگذشت. در تحفه و در تاریخ قم آمده است:

«او سوّم ربیع الاول سال ۳۱۵ه درگذشت و در مقبره محمد بن موسی مبرقع در قم دفن شد و خواهرانش فاطمه، بریهه، امّ سلمه، امّ کلثوم، و عمّه هایش زینب دختر موسی مبرقع و مادر موسی با او بودند، و همه در کنار محمد بن موسی دفن شدند».

این قول را حاج شیخ عباس قمی(۱) نقل کرده است.

۱۰. در قم، ابو عبدالله احمد بن محمّد الاعرج بن احمد بن موسی مبرقع بن امام محمّد جواد علیه السلام وفات یافت. وی به سال ۳۱۱ه به دنیا آمد و در صفر سال ۳۵۸ درگذشت و با موسی مبرقع دفن شد. قبرش به قبر احمد بن موسی مبرقع معروف است، ولی احمد بن موسی مبرقع به قم نیامده و قبر از این احمد است (احمد بن محمّد اعرج). این مطلب را حاج شیخ عباس قمی(۲) گفته است.

۱۱. در قم، قبر ابراهیم بن محمّد اعرج بن موسی بن ابراهیم مرتضی بن امام موسی کاظم علیه السلام واقع است. در ریاض الانساب، که معروف به بحرالانساب فارسی است، آمده که قبر ابراهیم در قم می باشد.

۱۲. در قم، قبر احمد بن اسحاق بن ابراهیم عسکری بن موسی بن ابراهیم مرتضی بن امام موسی کاظم علیه السلام قرار دارد. در ریاض الانساب آمده که قبر احمد بن اسحاق در قم است.

۱۳. در قم، قبر حمزه بن احمد بن محمّد بن اسماعیل بن محمّد بن عبدالله الباهر بن امام علی زین العابدین علیه السلام قرار دارد و به نقل حاج شیخ عباس قمی(۳)، زیارتگاه او در قم در میدان زکریّا بن آدم است.

ص: ۲۸۰

۱- ۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳۵.
۲- ۲. همان، ص ۲۳۹.
۳- ۳. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳۵.

۱۴. در قم، حسین بن محمّد بن احمد مختفی بن عیسی بن زید بن امام علی زین العابدین علیه السلام به قتل رسید. ابوالحسن عمری در المجدی گوید که وی در قم به قتل رسید.

۱۵. در قم، یحیی بن جعفر بن امام علی هادی بن محمّد الجواد علیه السلام وفات یافت. ابراهیم و یحیی صوفی، دو فرزند جعفر بن امام هادی علیه السلام، به قم آمدند تا ماترک خواهر خود، بریهه همسر محمد بن موسی مبرقع، را مطالبه کنند و چون ماترک او را گرفتند، ابراهیم برگشت، ولی یحیی بن جعفر در قم ماند؛ تا در همان جا درگذشت. به قول شیخ عباس قمی(۱)، یحیی بن جعفر در قم با دختر امین الدین ابوالقاسم مرزبان بن مقاتل ازدواج کرد.

۱۶. در قم، قبر احمد بن قاسم بن احمد بن علی عریضی بن امام جعفر صادق علیه السلام قرار دارد و قبر خواهرش فاطمه هم در آنجاست. به گفته حاج شیخ عباس قمّی در منتهی الآمال اثر بقعه قدیمی است.

۱۷. در قم، علیّ بن مهدی بن محمّد بن حسین بن زید بن محمّد بن احمد بن جعفر بن عبدالرحمن بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام دفن شده است. ابن عنبه درباره او گوید: «وی در ناحیه قم، در مدرسه ای که در محله سورانیک واقع است، دفن شده است».

۱۸. در قم، قبر محمّد بن عبدالله بن حسین بن علیّ بن محمّد بن امام جعفر صادق علیه السلام واقع است. در ریاض الانساب آمده که قبر او در قم و به قبر سیّد سربخش معروف است.

۱۹. در قم، ابوالقاسم علیّ بن محمّد بن حمزه بن احمد بن اسماعیل بن محمّد بن عبدالله الباهر بن امام علی زین العابدین علیه السلام دفن شده است. عمیدی در مشجّر الکشّاف گوید: «وی نقیب قم بود و در ری از دنیا رفت، به قم حمل شد و قبرش در آنجاست».

۱- ۱. همان، ص ۲۶۱.

۲۰. در حومه قم، محمّد بن احمد بن محمّد بن حسین بن علیّ بن عمر اشرف بن امام علی زین العابدین علیه السلام به قتل رسید. ابوالحسن عمری در المجدی گوید: «عبدالعزیز بن ولف در زمان معتمد عبّاسی در وادی قم با شکنجه گردنش را زد». و این درست ترین روایتهاست. روایت شده که در جنگ زمان مستعین به قتل رسیده؛ لیکن قول اول صحیح تر است.

۲۱. در قم، قبر ابوجعفر محمّد بن علی بن محمّد بن حمزه بن احمد الرخ بن محمّد الاکبر بن اسماعیل بن محمّد الارقط بن عبدالله باهر بن امام علی زین العابدین علیه السلام قرار دارد. ابوطالب مروزی در انساب الطالبیّه راجع به او گوید:

«وی در قم نقیب بود و مردی دیندار، دانشمند، و رئیس و بزرگوار بود. وی روحی بزرگ و همّتی بلند داشت. در زمان ابن کاکوله علاء الدوله در ری سرپرست نقابت بود. وی در ری از دنیا رفت و قبرش در قم است».

۲۲. در قم، گروهی از اصحاب امامان علیهم السلام و کسانی که از آن بزرگواران روایت می کرده اند، دفن شده اند؛ از جمله زکریّا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی که موثّق و بزرگوار بوده و در خدمت حضرت رضا علیه السلام وجهه ای داشته است.

۲۳. در قم، قبر زکریّا بن ادریس بن عبدالله بن سعد اشعری قمّی قرار دارد. او از ابوعبدالله و ابوالحسن و رضا علیه السلام (امام صادق، امام کاظم، امام رضا علیهم السلام) روایت می کرده و حضرت رضا بر او رحمت فرستاده است.

۲۴. در قم، قبر آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قرار دارد و قبرش در شیخان الکبیر قم می باشد و مورد اعتماد بوده است.

۲۵. در قم، قبر علیّ بن ابراهیم بن هاشم قمّی است که در حدیث ثقه بوده است.

۲۶. در قم، قبر ابوالحسن علیّ بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است که در زمان خود از بزرگان قم و مقدم بر تمام آنان و فقیه و مورد اعتماد و وثوق بوده و به سال ۳۲۹ه . درگذشته است.

۲۷. در قم، قبر احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالك احوس اشعری قرار دارد. او از بزرگان قم و مورد اعتماد بود و از ابوجعفر دوّم (امام محمّد تقی)

و ابوالحسن (حضرت رضا علیهما السلام) روایت می کرده است و از اصحاب خاص حضرت هادی علیه السلام بود. او صاحب الزمان علیه السلام را دیده است.

۲۸. در قم، قبر محمّد بن قولویه واقع است که از بهترین یاران سعد بن عبدالله قمی و او پدر ابوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولویه بود.

۲۹. در قم، قبر ریّان بن شبیب قرار دارد که شیخ هاشم خراسانی در منتخب التواریخ از او یاد کرده است. علامه حلّی در الخلاصه گوید: «ریّان بن شبیب دایی معتصم بوده و موثّق است». و شیخ محمّد اردبیلی(۱) گوید: «ریّان ساکن قم بود و مردم قم از او روایت می کردند و او خود از حضرت رضا علیه السلام روایت می کرد».

۳۰. در قم سیّد قطب الدین فضل الله حسنی راوندی سید ضیاء الدین ابوالرضا دفن شده. وی علامه روزگار خود و استاد پیشوایان زمان خویش بوده است. این قول را اردبیلی(۲) نقل کرده و شرح حالش مفصل است.

۱- ۱. جامع الرّواه، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- ۲. همان، ص ۹.

قم، خاک پاکان

تألیف: محمد حسین حسینی جلالی

قم، خاک پاکان

تألیف: محمد حسین حسینی جلالی

ترجمه: قربانعلی اسماعیلی

ص: ۲۸۵

قم، خاک پاکان(۱)

قم

این شهر در فاصله ۱۵۰ کیلومتری تهران ــ مرکز ایران ــ واقع شده است و پس از مشهد، دومین شهر مقدس ایران به شمار می رود.

شهر قم توسط اشعریان و در زمانی تأسیس شد که ظلم و ستم نسبت به شیعیان، بخصوص اهل کوفه، افزایش یافته بود. هجرت آنان، اشعریان، به قم در سال ۸۳ یا ۹۴ق انجام گرفته است. بنابراین آنها اولین کسانی بوده اند که تشیّع را در ایران منتشر کرده اند. این شهر دو بخش عرب نشین و فارس نشین داشته است که قسمت فارس نشین «کومیدان» و قسمت عرب نشین آن تا زمان حاضر (۱۳۹۵ق) عربستان یا حسین آباد نامیده می شود.

با فرود آمدن حضرت معصومه علیها السلام، دختر امام موسی کاظم علیه السلام، این مکان به شهر تبدیل شد. این بانوی بزرگوار به خاطر شدّت ورع و تقوا «معصومه» نامیده می شد. وی از مدینه به قصد مرو خارج شده بود تا برادرش امام رضا علیه السلام را ملاقات کند.

در تاریخ قم حسن بن محمد قمی آمده است:

«پیران قم از پدرانشان برای ما نقل کرده اند که چون مأمون در سال دویست قمری، امام رضا علیه السلام را برای ولایت عهدی از مدینه به مرو برد،

۱- ۱ خاک پاکان، محمدحسین حسینی جلالی، ترجمه قربانعلی اسماعیلی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش، ص ۲۲۵ ــ ۲۲۹.

فـاطمه، خواهر امام رضا علیه السـلام، در سال ۲۰۱ق به قصـد دیـدار او از مـدینه خارج و چون به ساوه رسـید، بیمار شد. آنجا سؤال کرد میان او و قم چقدر فاصـله است؟ گفتند: ده فرسخ. گفت: مرا به آنجا ببرید. ایشان را به قم آورده و در خانه موسـی بن خزرج بن سـعد اشـعری فرود آوردنـد. (سـپس می گویـد:) در برخی روایتهـا آمـده است که چون خبر آمـدن ایشـان به قم رسـید، بزرگان قم و در رأس آنها موسـی بن خزرج از وی استقبال کردند. موسی بن خزرج چون به حضور ایشان رسید، مهار شتر را تا منزل خودش به دست گرفت و حضـرت معصومه علیها السلام هفده روز در منزل او به سر برد؛ تا این که وفات یافت. موسـی دسـتور داد ایشان را غسل و کفن کردند. سپس بر وی نماز خواند و در قطعه زمینی که متعلّق به خودش بود، دفن کرد؛ تا این که زینب دختر محمد بن علی الجواد گنبدی روی آن ساخت. (و می گوید:) محرابی که فاطمه علیها السلام در آن نماز می خواند، تاکنون در خانه موسی موجود است و مردم آن را زیارت می کنند.

گفته می شود که آن حضـرت در اول ذی قعده سال ۱۸۳ق به دنیا آمد و در دهم ربیع الثانی ۲۰۱ق وفات کرد؛ همان طور که در کتیبه مرقد که به خط کوفی است (آن چنان که در راهنمای قم آمده است)، چنین نوشته شده: «فاطمه دختر موسی در سال ۲۰۱ق وفات کرد. محمد بن طاهر بن ابی الحسن این سـطور را نوشت و این بنا را ساخت. اهداء کننده صندوق: مظفر بن احمد بن اسماعیل، و سازنده آن: محمد بن طاهر در دوم رجب سال ۶۵۲ق».

ائمه علیهم السـلام شـیعیان را به این شـهر راهنمایی کرده اند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «چون فتنه تمام سرزمینها را فرا گرفت، بر شما باد به قم و اطراف و نواحی آن؛ چون بلا از آن برداشته شده است».

و نیز فرمود: «خداونـد حرمی دارد که مکه است، و رسول او نیز حرمی دارد که مدینه است، و امیرالمؤمنین علیه السـلام حرمی دارد که کوفه است، و ما نیز حرمی داریم که در سرزمین قم است. به زودی زنی از فرزندان من که فاطمه نامیده می شود،

در آنجا دفن خواهد شد. پس هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود». و به همین دلیل تأکیدات فراوانی در مورد زیارت آن حضرت وارد شده است.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «هر کس در حالی که حق او را می شناسد او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود». و امام جواد علیه السلام نیز فرمود: «هر کس قبر عمه ام را در قم زیارت کند، در حالی که حق او را بشناسد، بهشت بر او واجب می شود. مشروط کردن زیارت به شناختن حق او هم در شروط زیارت و هم در چنگ زدن به حقایق اسلامی مؤثر است و مورد تأکید قرار گرفته است».

گوشه ای از تاریخ مزار[حضرت معصومه علیها السلام]

گوشه ای از تاریخ مزار[حضرت معصومه علیها السلام]

ـ در سال ۲۵۶ق زینب، دختر امام جواد علیه السلام که برای زیارت مزار عمّه اش به قم آمده بود، قبر آن حضرت را تجدید بنا کرد.

ـ در سال ۳۵۰ق ابوالحسین زید بن احمد بن بحر اصفهانی، حرم را بازسازی کرد.

ـ در سال ۴۲۹ق ابوالفضل عراقی از رجال دوران سلجوقی به تجدید بنای حرم پرداخت.

در دوران شاه اسماعیل صفوی حرم مجدداً تجدید بنا شد و در دوره صفویان توجه بیشتری به حرم معطوف شد. پادشاهان به زیارت آن شتافته، وصیّت می کردند که پس از مرگ در کنار حرم دفن شوند. پادشاهان نیز در آنجا دفن شده اند:

۱. شاه صفی، متوفای ۱۰۵۲ق، اولین پادشاه صفویه.

۲. شاه عباس دوم، متوفای ۱۰۷۷ق.

۳. شاه سلیمان، متوفای ۱۱۰۵ق.

۴. شاه سلطان حسین، متوفّای ۱۲۱۵ق.

فتحعلی شاه، دومین پادشاه قاجار، دستور داد قبر و گنبد را طلاکاری کنند که در سال ۱۲۱۳ق پایان یافت. توجّه نسبت به حرم مطهر حضرت معصومه پیوسته تا زمان حاضر نیز ادامه داشته است.

مرقد حضرت معصومه علیها السلام ۲۰×۹۵×۲×۲۰/۱۰ متر مساحت دارد و لوحه

مرقـد و کتیبه هایی قرآنی به خط کوفی و ثلث در آنجا وجود دارد؛ از جمله متن زیر: «بنـده ضـعیف، فقیر و نیازمند به رحمت خداوند متعال و نیازمند بخشـش او مظفر بن احمد بن اسماعیل بن وزیر الشهید معین الدین احمد بن فضل بن محمود، به خاطر رضایت خداونـد تعالی در تقرب به او و پیامبرش و محمّد صـلی الله علیه و آله و خاندان طاهرینش ـ که درود خداوند بر او و تمـامی آنـان بـاد ـ دسـتور نوشـتن این کتیبه را داد. خداونـدا! مردان و زنـان مؤمن و مسـلمان و زنـدگان و مردگان آنان را به رحمت خود بیامرز! ای مهربان ترین مهربانان! نویسنده: ابوزید، دوم رجب سال ۶۰۲ق».

در لوحه مرقد نیز متن ذیل خوانده می شود: «نوشت و ساخت آن را محمد بن ابو طاهر بن حسین».

بر روی مزار، چوبهایی که با کاشی معرق پوشانده شده، قرار دارد که بر آن عبارتهای زیر نوشته شده است: «ساختن این روضه منوّره مقدّسه که سـمیّه نور چشم پیامبر، فاطمه دختر مولا و سـرور ما ابو ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین ـ به آن شـرافت بخشـید... در زمان گستراننده امنیّت و ایمنی و نابودکننده کفر و طغیان، پراکننده عدل و احسان و هدایت کننده مهربـان به بهترین ادیـان سـلطان بن سـلطان ابوالمظفر طهمـاسب بهـادر خان ـ که خداونـد متعال ملک و سـلطنتش را جاودان گردانـد و نیکی و احسان او را به جهانیان برسانـد و سایه عـدالت او را بر سـر مسـلمانان تا روز قیامت بگسترانـد ـ اتفاق افتاد. نویسنده: علی حسینی سال ۹۵۰ق».

مسافات مرقـد و مضافات آن به حدود ۳۵۲۷ متر بالغ می شود که چند مسـجد را در بر می گیرد؛ از جمله مسـجد اعظم که آیه الله بروجردی رحمه الله زعیم و مرجع بزرگ شیعه در عصر خود بنا کرده است.

[مزارات دیگر در قم]

[مزارات دیگر در قم]

در حومه قم نیز مزار و مرقد برخی از بزرگان و مشاهیر واقع شده است؛ از جمله:

۱. مرقد علی بن جعفر صادق علیه السلام.

۲. سید موسی المبرقع، پسر امام محمد جواد علیه السلام که در ۲۲ ربیع الثانی سال

۲۹۶ق وفات یافت و محدث نوری در کتابی به نام البدر المشعشع زندگینامه او را ذکر کرده است.

۳. مرقد شیخ علی بن بابویه صدوق متوفّای سال ۳۲۹ق.

۴. مرقد زکریا بن آدم اشعری از اصحاب امام رضا علیه السلام در «شیخان».

۵. مرقد جعفر بن موسی بن قولویه و دیگران... .

۶. مرقد علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر.

۷. مسجد جمکران. جمکران نام روستایی است در شش کیلومتری قم بر سر راه کاشان. در تاریخ قم نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی به نقل از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق والیقین نوشته شیخ ابوجعفر محمد بن بابویه قمی، از شیخ با تقوا حسن بن مثله جمکرانی نقل شده است که در شب سه شنبه هفدهم رمضان سال ۲۹۳ق از خواب برخاست و امام زمان(عج) را دید که به او دستور می دهد که آنجا مسجدی بسازد و گفت: «به زودی در اینجا نشانه ای خواهیم گذارد».

آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

تألیف

صادق سجّادی

آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

تألیف

صادق سجّادی

ص: ۲۹۳

آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام(۱)

حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و ساختمانها و موقوفات و تشکیلات اداری وابسته به آن که بیشتر آنها در شهر قم واقع است.

زمینه تاریخی: فاطمه علیه السلام، (د ۲۰۱ق/۸۱۶م) دختر امام موسی کاظم علیه السلام (۱۲۸ _ ۱۸۳ق/۷۴۵_ ۷۹۹م) است. در باب علت و تاریخ شهرت وی به «معصومه» اظهار نظر قطعی دشوار است. بر اساس فرمانی از جهانشاه قره قویونلو (سده ۹ق/۱۵م) فقط می توان حدس زد که از همین روزگاران به این نام مشهور شده است. وی در ۲۰۱ق/۸۱۶م، یک سال پس از ورود امام رضا علیه السلام به مرو، عزم خراسان کرد و چون به ساوه رسید، بیمار شد. موسی بن خَزرج اشعری، از اشعریان مقیم قم، به ساوه رفت و وی را به قم آورد و در سرای خویش منزل داد. مطابق روایتی دیگر، خود فاطمه علیه السلام از خادم خواست که او را به قم برد. بیماری او هفده روز ادامه یافت و به فوت انجامید. جنازه اش را در محلی موسوم به باغ بابلان، که اکنون روضه اوست، به خاک سپردند. درباره عمر فاطمه علیها السلام به هنگام وفات، روایات گوناگون است. برخی او را هجده ساله، و بعضی بیش از این دانسته اند، اما با توجه به اینکه پدر وی امام موسی کاظم علیه السلام در ۱۷۹ق/۷۹۵م به دستور هارون الرشید گرفتار و زندانی شد و چهار سال در زندان ماند و همان جا وفات یافت و وفات فاطمه نیز در ۲۰۱ق/۸۱۶م رخ نمود، وی لااقل می بایست در ۲۱ یا ۲۲ سالگی وفات کرده باشد. بر اساس روایتی دیگر فاطمه علیه السلام مسموم شد، ولی این روایت ضعیف

ص: ۲۹۵

۱- ۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، مقاله سید صادق سجادی، تهران، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۳۵۸ _ ۳۶۲.

است و مورخان معتبر، از آن میان، حسن بن محمد حسن قمی از آن یاد نکرده اند.

بابلان، مدفن حضرت معصومه، باغی بود از آنِ موسی اشعری در بیرون شهر قم. حسن قمی از آن به «مقبره بابلان» تعبیر کرده است؛ زیرا موسی بن خزرج آن باغ را پس از دفن حضرت معصومه، برای گورستان عمومی وقف کرد و منزلی را که معصومه در آن چندی زیست، به مسجد اختصاص داد. این منزل نیز بیرون شهر قم بود و اینک معروف به سرای سِتّیه، همراه با «بیت النور» که محل عبادت وی بود، معمور و مزار مردم است. نخستین بار میر ابوالفضل عراقی، مسجدی در کنار آن ساخت و از این رو، محوطه وسیع اطراف آن به میدان میر مشهور شد.

باغ بابلان در کنار رودخانه و بیرون شهر قم بود. مسلم است که این باغ حتی در سده های هفت و هشت قمری نیز خارج از قم بوده؛ زیرا قاضی احمد قمی از شمس الدین صاحب دیوان یاد می کند که «متوجه شهر قم شد و چون به آنجا رسید، در مشهد شریف که بیرون شهر است فرود آمد». همچنین به موجب یک وقفنامه از روزگار صفویان، حرم بیرون از باروی قم بوده است. در ایامی که شاردن از قم دیدار می کرده، دیوار پهن و ستبری از آجر میان ساختمان حرم و رودخانه کشیده شده بوده که به هنگام طغیان رودخانه، به حرم آسیبی وارد نیاید. بنابراین در آن روزگار نیز حرم با رودخانه فاصله چندانی نداشته است. گر چه امروز این فاصله به چند صد متر می رسد، اما این عقب نشینی را نمی توان طبیعی دانست؛ بلکه به گمان قوی مسیر رودخانه را بعداً کمی تغییر داده اند تا حرم از آسیب احتمالی مصون بماند.

بخش یکم: ساختمانها

اشاره

بخش یکم: ساختمانها

پس از فوت معصومه و دفن او در باغ بابلان، روضه وی در طی تاریخ دستخوش دگرگونیهای بسیار شد و به تدریج بر وسعت و شکوه حرم و بناهای مجاور آن افزوده گشت؛ تا اینکه این روضه به شکوه مندترین و معروف ترین زیارتگاههای ایران پس از آستان قدس رضوی تبدیل شد. در زیر به شرح تحوّلات تاریخی ساختمانهای آستانه می پردازیم:

ص: ۲۹۶

۱. حرم

۱. حرم

این بنا شامل ساختمان درونی آرامگاه، مرقد مطهر و ضریح اطراف مرقد است.

آغاز بنای حرم و تحولات آن: پس از دفن معصومه علیها السلام، اشعریان سایبانی از بوریا بر روی مزار او برافراشتند. این سایبان بر جای بود؛ تا آنکه زنی زینب نام (قبه بر سر تربت او نهاد. در مورد نسب این زینب اختلاف است. حسن قمی مؤلف تاریخ قم (نوشته ۳۷۸ق/۹۸۸م)، او را دختر محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام می داند. بعضی دیگر و از جمله حسینی قمی می گویند: «زینب دختر امام محمد تقی علیه السلام وارد قم شد و قبه بر سر تربت آن حضرت نهاد». بعضی دیگر او را دختر موسی مبرقع و برخی دختر امام جواد علیه السلام می دانند و می گویند او گنبدی هم بر روی مرقد حضرت معصومه علیها السلام ساخت. گفته اخیر مأخذ معتبری ندارد. به نظر می آید گفتار حسن قمی صحیح تر باشد؛ به ویژه، نزدیکی زمان مصنف با بنای بقعه مؤیّد این مطلب است. سایبانی که اشعریان برافراشتند، می بایست تا نیمه سده سوم قمری برقرار بوده باشد؛ زیرا به تصریح حسن قمی، برادر زینب یعنی موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام، در ۲۵۶ق/۸۶۹م وارد قم شد و پس از خروج او از قم، زینب در طلب برادرش از کوفه به قم آمد. مسلم است که بنای زینب نیز لااقل تا ۳۷۸ق/۹۸۸م که تاریخ قم تصنیف شده، برپای بوده است. از آن پس، تا ۴۵۷ق/۱۰۶۴م آگاهی چندانی از تجدید بنای خود بقعه در دست نیست، جز آنکه در ۳۵۰ق/۹۶۱م ابوالحسن زید بن احمد بن بحر اصفهانی حاکم قم، سر در بقعه را از جانب رودخانه گسترش داد و در بزرگ تری برای آن تهیه کرد. در ۴۴۷ق/۱۰۵۵م امیر ابوالفضل عراقی از امیران طغرل سلجوقی (د ۴۵۵ق/۱۰۶۳م) به اشارت شیخ طوسی (۳۸۵ _ ۴۶۰ق/۹۹۵ _ ۱۰۶۷م) «مشهد و قبه سِتّی فاطمه را بساخت». ساختمان این بنا تا ۴۵۷ق/۱۰۶۵م به درازا کشید. این بنا فاقد ایوان و بیوتات و گلدسته بود. در حمله مغولان، قم نیز از آسیب مصون نماند، ولی احتمالاً به حرم آسیبی نرسید؛ زیرا ساختمان عراقی تا روزگار صفویان بر جای بوده است. برخی گفته اند که تیمور گورکانی (۷۳۶ _ ۸۰۷ق/۱۳۳۵ _ ۱۴۰۴م) نیز قم را ویران کرد، ولی برخی منکر هجوم

تیمور به قم شده اند. حمدالله مستوفی از ویران شدن قم یاد می کند، ولی دانسته نیست مقصود وی، ویرانی ناشی از حمله مغولان است یا کسان دیگر؛ نیز معلوم نیست که به خود حرم آسیبی وارد شده است یا نه. پس از آن سلطان محمد الجایتو (د ۷۱۶ق/۱۳۱۶م)، که آثار او در مشهد رضوی مشهور است، به عمران شهر قم و مشاهد آن پرداخت. کاشیهای موجود در آستانه، که تصویر سواران مغول بر آن نقش شده، از آثار دوران اوست.

در روزگار صفویان، آستانه حصرت معصومه علیها السلام شکوه و جلالی یافت. صفویان گنبد و بارگاه حضرت معصومه را مرتفع تر ساختند و به کاشی آراستند. اینان، خادمان و حافظان و زائران را میهمان می کردند و هزینه می دادند و بالجمله «دارالمؤمنین قم در این وقت، کمال معموری و آبادانی به هم رسانید».

بنای عراقی تا ۹۲۵ق/۱۵۱۹م بر جای بود. در این سال شاه بیگم دختر شاه اسماعیل اول صفوی (د ۹۳۰ق/۱۵۲۳م) به مباشرت عماد بیک، بقعه حضرت معصومه علیها السلام را به صورت بنایی هشت پهلو با هشت صُفّه تجدید بنا کرد و دیوارها را با کاشی مُعَرق بیاراست و در جلوی آن ایوانی با دو مناره بنا نهاد و صحنی نیز با چند بقعه و ایوان طرح ریخت. اما قاضی میر احمد منشی، تاریخ بنای مزبور را ۹۴۶ق/۱۵۳۹م و بانی آن را شاه بیگی بیگم دختر مهماد بیک می داند که «عمارت رفیعه حضرت معصومه را بکرد و قریب هزار تومان املاک نفیس وقف آن مزار موهبت آثار فرمود». کجوری و آل بحر العلوم می گویند در ۵۲۹ق/۱۱۳۴م شاه بیگم دختر عماد بیک، بر سر مرقد حضرت معصومه علیها السلام گنبدی بنا نهاد. این گفته ها بی گمان نادرست است؛ زیرا قزوینی رازی، مؤلف النقض (نوشته در ۵۶۰ق/۱۱۶۴م)، از بنای ابوالفضل عراقی سخن می گوید. اگر شاه بیگم نامی بر بقعه فاطمیه بنایی ساخته بود، وی آن را یاد می کرد. این اشتباه ظاهراً باید از تشابه دو رقم «۹۲۵» و «۵۲۹» و «عماد بیک» و «مهماد بیک» و ریختگیهای کتیبه ای که واعظ کجوری و آل بحرالعلوم آن را نقل کرده اند، ناشی شده باشد؛ خاصه آنکه فیض در گنجینه آثار قم، اشتباه وی را در ذکر تاریخ بنا، ناشی از آن می داند که مطابق رسم آن روزگار، اعداد

روی کتیبه ها را معکوس می نوشتند. خود وی نمونه هایی از این گونه تاریخ نویسی را دیده و شواهدی از آن را آورده است. کتیبه موردِ نظرِ کجوری که در ایام قاجاریان می زیست، در آیینه کاری حرم و دیوارهای اطراف و محو کاشیها و گچ بریهای کهن توسط کیکاووس میرزای قاجار از میان رفت.

در پایان روزگار صفویان که افاغنه بر ایران تاختند، حرم معصومه علیها السلام از این حمله بی نصیب نماند و اشرف افغان (د ۱۱۴۲ق/۱۷۲۹م) به هنگام عقب نشینی از برابر نادر، همه نفایس و زر و زیورهای آستانه، حتی طلاهای روی صندوق مرقد شاه عباس را نیز کند و به یغما برد. در دوره نادری (۱۱۴۸ _ ۱۱۶۰ق/۱۶۸۸ _ ۱۷۴۷م)، و زندی (۱۱۶۲ _ ۱۲۰۹ق/۱۷۴۸ _ ۱۷۹۴م) از مرمت یا تجدید بنای حرم، اطلاعی در دست نیست، اما در روزگار قاجاریان، حرم مطهر شکوه و عظمت روزگار صفویان را باز یافت. فتحعلی شاه (د ۱۲۵۰ق/۱۸۳۴م) سطح حرم را با سنگ مرمر فرش کرد. به تصریح کتیبه موجود، آیینه کاری دیوارهای حرم نیز در ایام او آغاز شد و در روزگار محمد شاه (د ۱۲۶۴ق/۱۸۴۷م) پایان یافت.

مرقد مطهر: پس از بنای بقعه و تجدید ساختمان آن، در ۶۰۵ق/۱۲۰۸م به اشاره امیر مظفر احمد بن اسماعیل، بزرگ ترین کاشی ساز عصر به نام محمد بن ابی طاهر کاشی قمی، یا محمد بن طاهر بن ابی الحسین مدت هشت سال به ساختن کاشیهایی برای مرقد شریف مشغول بود و سرانجام در ۶۳۰ق/۱۲۳۲م آن کاشیها را آماده و در جای خود تعبیه کرد. این کاشیها هنوز پابرجاست و از کهن ترین و با ارزش ترین آثار موجود در آستانه به شمار می رود. طول مرقد ۹۰/۲ و عرض و ارتفاع آن ۲۰/۱ متر است و چون کمی از خط قبله انحراف دارد، در روزگار شاه طهماسب به راهنمایی محقق ثانی ضریحی در محاذات قبله بر گرد آن قرار دادند.

ضریح: نخستین ضریح مرقد، ساخته شاه طهماسب اول است. این ضریح در ۹۵۰ق/۱۵۴۳م به طول ۸۰/۴ و عرض ۴۰/۴ و ارتفاع دو متر از آجر بنا شد. در شمال این ضریح، دری چوبی برای ورود به مرقد قرار داشت که در ۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م به جای آن دری نفیس از طلا به دستور فتحعلی شاه ساخته و نصب شد. شاه طهماسب بعداً

ضریحی دیگر از فولاد سفید و شفاف در اطراف ضریح پیشین به فاصله نیم متری از زاویه جنوب غربی حرم نصب کرد. این ضریح در ۱۰۰۰ق/۱۵۹۱م توسط شاه عباس اول با ضریح دیگری تعویض شد. فتحعلی شاه این ضریح را در ۱۲۴۵ق/۱۸۲۹م با صفحاتی از نقره پوشاند و آن را بر فراز پایه ای از سنگ مرمر به ارتفاع سی سانتی متر جای داد. ضریح فتحعلی شاه یک بار در ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م و بار دیگر در ۱۳۶۵ق/۱۹۴۵م به علت فرسودگی مرمت شد و سرانجام در ۱۳۴۸ش شکل آن را تغییر دادند و بر ارتفاعش افزودند.

۲. گنبد و گلدسته ها

۲. گنبد و گلدسته ها

الف) گنبد: نخستین گنبدی که بر فراز تربت فاطمه بنا شد، ساخته ابوالفضل عراقی در ۴۵۷ق/۱۰۶۴م بود. در ق۹۲۵/۱۵۱۹م شاه بیگم صفوی این گنبد را ویران کرد و گنبدی دیگر ساخت که اکنون باقی است. در ۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م به فرمان فتحعلی شاه با دوازده هزار خشت زرین گنبد را بیاراستند. ارتفاع گنبد از سطح بام شانزده متر و از سطح زمین ۳۲ متر است. پیرامون خارجی آن ۶/۳۵ و پیرامون داخلی آن ۶۶/۲۸ و قطرش دوازده متر است.

ب) گلدسته ها: در آستانه حضرت معصومه علیها السلام جمعاً شش گلدسته هست. دو گلدسته خود حرم در اوایل روزگار صفویان، توسط شاه بیگم بنا شد. در ۱۱۹۸ق/۱۷۸۳م این دو گلدسته توسط لطفعلی خان زند تجدید بنا شد؛ زیرا از قصیده هاتف اصفهانی، که در پیشانی ایوان طلا کتیبه شده، بر می آید که دو گلدسته شاه بیگم پیش از تجدید بنای لطفعلی خان ویران بوده است. در ۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م فتحعلی شاه این گلدسته ها را طلاکاری کرد. این گلدسته ها در ایام ناصرالدین شاه، توسط حسین خان شاهسوند، معروف به شهاب الملک در ۱۲۸۶ق/۱۸۶۹م تجدید بنا شد و سطح آنها با کاشی آراسته گشت. در ۱۲۹۹ق/۱۸۸۱م کامران میرزای قاجار آنها را با خشت های زرین بیاراست. ارتفاع این گلدسته ها از کف صحن ۲۰/۳۲ و از سطح بام ۴۰/۱۷ و قطر آنها ۵/۱ متر است. دو گلدسته دیگر در ۱۳۰۳ق/۱۸۸۵م توسط علی

ص: ۳۰۰

اصغر خان اتابک در صحن جدید و طرفین ایوان آینه بنیاد شد که به گلدسته اتابکی مشهور است. ارتفاع آنها از کف صحن ۸۰/۴۲ و از سطح بام ۲۸ متر و قطرشان ۳۰/۳ متر است. دو گلدسته دیگر موسوم به گلدسته کوتاه، بر فراز زاویه های بخش درونی صحن جدید قرار دارد که همواره از آنها برای اذان گفتن استفاده می شده است. این گلدسته ها به ارتفاع ۵۰/۱۳ متر از کف صحن و قطر سه متر و پیرامون ۹۰/۹ متر به شکل هشت ضلعی منظم ساخته شده اند.

۳. صحنها و ایوانها

۳. صحنها و ایوانها

آستانه حضرت معصومه علیها السلام دارای دو صحن است: صحن عتیق و صحن جدید.

صحن عتیق: در ۹۲۵ق/۱۵۱۹م شاه بیگم صفوی برای نخستین بار صحنی به شکل مربع با سه ایوان بنا نهاد. این صحن و ایوانها همچنان بر جای بود تا در روزگار فتحعلی شاه، ظاهر آن را تغییر دادند و به شکل هشت ضلعی نامنظم در آوردند. پس از آن بر ایوانهای صحن عتیق افزوده شد و اکنون هفت ایوان در آن هست: چهار ایوان در جنوب و سه ایوان در شمال صحن. مشهورترین ایوان صحن عتیق، ایوان طلاست که توسط شاه بیگم ساخته شد و در ۱۲۴۹ق/۱۸۳۳م توسط فتحعلی شاه طلاکاری گشت. در این ایوانها انواع تزیینات هنری اسلامی مانند مقرنس کاری و گچ بری و آینه کاری به کار رفته و کتیبه هایی نفیس به خط کوفی و نسخ و ثلث در آن دیده می شود. طول ایوان طلا نه متر، عرض آن شش متر و ارتفاعش ۸۰/۱۴ متر است.

صحن جدید: این صحن از آثار میرزا علی اصغر خان اتابک است و ساختمان آن هشت سال از ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م تا ۱۳۰۳ق/۱۸۸۵م به درازا کشید. در صحن جدید که به شکل چند ضلعی نامنظم است نیز هفت ایوان هست که مشهورتر از همه ایوان آینه است. این ایوان یکی از شاهکارهای معماری و ساخته استاد حسن معمار قمی است. طول ایوان نه متر، عرض آن ۸۷/۷ متر و ارتفاعش ۸۰/۱۴ متر است. ایوانهای صحن جدید نیز دارای انواع تزیینات کاشی کاری، مقرنس کاری، گچ بری، حجاری و کتیبه های گوناگون است.

ص: ۳۰۱

۴. رواقها و گنبدها

۴. رواقها و گنبدها

در اطراف حرم شش رواق هست که اغلب دارای گنبدی کوچک تر از گنبد اصلی حرم است: سه رواق ساخته صفویان، دو رواق ساخته قاجاریان و یک رواق مربوط به روزگار معاصر است. این رواقها دارای انواع هنرهای بدیع اسلامی است و کتیبه هایی نفیس به خط خوشنویسانی مشهور مانند محمدرضا امامی در آنها به چشم می خورد.

رواق شرقی یا رواق آینه: در شرق روضه قرار دارد و در ۱۳۰۰ق/۱۸۸۲م توسط علی اصغر خان اتابک همراه با ایوان آینه ساخته شد. طول این رواق ۲۳ متر، عرض آن ۵/۳ متر و ارتفاعش پنج متر است.

رواق غربی: شامل سه بخش است و در ۱۲۳۶ق/۱۸۲۰م توسط محمدتقی میرزا حسام السلطنه فرزند فتحعلی شاه به عنوان مسجد بالاسر به جای عمارت مهمانسرایی که شاه طهماسب در ۹۴۵ق/۱۵۳۸م ساخته بود، بنیاد شد.

رواق و گنبد شاه صفی یا حرم زنانه: آرامگاه شاه صفی در آن جای دارد و در ۱۰۵۲ق/۱۶۴۲م به دستور شاه عباس بر فراز آن گنبدی با دو پوشش ساختند. این رواق اکنون به روضه پیوسته است. در این رواق کتیبه ای نفیس به خط محمدرضا امامی هست که احادیثی بر آن نوشته شده است.

رواق و گنبد شاه عباس دوم: در ۱۰۷۷ق/۱۶۶۶م توسط شاه سلیمان بر روی مقبره شاه عباس بنا شد. گنبد آن شانزده ضلعی منظم است. در این رواق نیز کتیبه ای به خط محمدرضا امامی است که سوره جمعه بر آن نوشته شده است.

رواق و گنبد شاه سلیمان: مرقد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی در آنجاست. این رواق در سال ۱۱۰۷ق/۱۶۹۵م توسط سلطان حسین ساخته شد. قاعده گنبد آن چهار ضلعی نامنظم است. کتیبه ای به خط خطیب قمی در آن هست که سوره حشر بر آن نوشته شده است.

رواق و گنبد طباطبایی: رواقی است به شکل مثلث، ساخته حاج آقا محمد طباطبایی (آیه الله زاده قمی) که ساختمان آن از ۱۳۶۰ق/۱۹۴۱م تا ۱۳۷۰ق/۱۹۵۰م به درازا کشیده است.

ص: ۳۰۲

۵. مدارس و مساجد

۵. مدارس و مساجد

از آغاز ساختمان حرم، به تدریج مدارس و مساجدی در اطراف آن پدید آمد. در دوره های مختلف تعدادی از این مدارس بر اثر مرور زمان ویران شد، سپس مدارس دیگر ساخته شد و همواره بر وسعت و اهمیت آنها افزوده گشت تا امروز که این مدارس از جمله مدرسه فیضیه و دارالشّفاء، از مراکز بسیار مهم و معتبر علوم اسلامی شیعی به شمار می آید.

۶. موزه

۶. موزه

در طی دوره های مختلف که از آغاز بنای حرم می گذرد، اشیای گرانبهایی در آنجا گرد آمده است که زائران و مجاوران حرم و گاه فرمانروایان دور و نزدیک آنها را هدیه کرده اند. پیش از تأسیس موزه، طی سالیان دراز، چون جایی برای نگهداری این اشیاء نبود و اینها به صورت پراکنده در اطراف بقعه و حرم انباشته شده بود، برخی از میان رفت. در ۱۳۱۴ش وزارت معارف وقت محلی را در غرب حرم زنانه در نظر گرفت و پس از نوسازی به موزه آستانه اختصاص داد. بعدها موزه را به محلی در جنب مدرسه فیضیه، در کنار دفتر تولیت آستانه انتقال دادند و در جای ساختمان موزه سابقه، مسجد موزه را بنا کردند. در این موزه اشیای نفیسی چون: مسکوکات کهن و گرانبهای زرین و سیمین اسلامی از عصر خلفای عباسی تا روزگار معاصر، قالیچه های نفیس، درهای زرین و سیمین، قندیل و چلچراغ و شمعدان و بسیاری چیزهای دیگر نگهداری می شود.

۷. کتابخانه

۷. کتابخانه

پیش از تأسیس کتابخانه آستانه، مقداری از کتابهای نفیس خطی و قرآنهای مذهّب و گرانبهایی را که در طی سالیان دراز گرد آمده بود، در حجره ای واقع در غرب صحن عتیق روی هم انباشته و جلوی آن را دیوار کشیده بودند. در سال ۱۳۱۴ش که مشغول ساختن موزه بودند، برخی از این کتابها از میان رفت. بقیه را در دو صفّه بزرگ بر فراز

صفه های داخلی ایوان آینه جای دادند. در ۱۳۳۰ش، کتابخانه ای مرکب از دو سالن مطالعه و یک دفتر، روی حجره های شرقی صحن عتیق، و دو مخزن کتاب روی مقبره مستوفی و غرفه مشرق الشمسین ساخته شد و آن کتابها را به آنجا منتقل کردند.

بخش دوم: موقوفات و تولیت آستانه

اشاره

بخش دوم: موقوفات و تولیت آستانه

چنان که از گفته حسن بن محمد قمی برمی آید، از دیرباز املاک و رقباتی وقف آستانه حضرت معصومه بوده است. در طی سالیان، از سوی مردم و فرمانروایان بر این موقوفات افزوده شد تا امروز که املاک و مستغلات بسیاری جزء موقوفات آستانه گشته است. وقفنامه های بسیاری از موقوفات اکنون باقی است و آنها را در آغاز و انجام قرآنهای خطی آستانه می توان دید. تاریخ کهن ترین وقفنامه به حدود ۵۹۰ق/۱۵۴۳م می رسد. موقوفات آستانه شامل زمین و مستغلاتی چون املاک مزروعی، دکانها و اشیای قیمتی فراوان است که درآمدهای حاصل از آن به مصارف تعیین شده می رسد. نظارت بر موقوفات و مصرف درآمد آنها، مستلزم تعیین کسی است که متصدی این وظایف باشد. به همین دلیل، بزرگان شیعه نیز کسانی را از سوی خود به عنوان وکیل وقف برای نظارت بر موقوفات بقعه و بارگاه امامان سلف و امامزادگان تعیین می کرده اند. کهن ترین خبری که در مورد تولیت آستانه حضرت معصومه در دست است، روایت حسن بن محمد قمی است که از احمد بن اسحاق اشعری به عنوان وکیل وقف قم از سوی امام حسن عسکری علیه السلام یاد کرده است. وکالت موقوفات به مرور زمان به تولیت تغییر یافت و متولیان که بعداً دارای اختیارات وسیع تری گردیدند، از سوی امیران و فرمانروایان تعیین می شدند. کهن ترین فرمان تولیت آستانه حضرت معصومه که اینک در دست است، فرمان جهانشاه ترکمان قره قویونلو است که در ۲۷ جمادی الاول ۸۶۸ق/۶ دسامبر ۱۴۶۴م صادر شده است. در فرمان شاه طهماسب که در ۹۴۸ق/۱۵۴۱م، و فرمان شاه عباس که در ۱۰۱۷ق/۱۶۰۸م صادر شده است، نامهای چند تن از متولیان آن روزگار که از یک خانواده بوده اند، به چشم می خورد. در این ایام، انتصاب و عزل کارکنان آستانه نیز از

وظایف متولیان بوده است. پس از آن در طی چند قرن به تدریج حدود اختیارات متولیان افزایش یافت؛ تا آنجا که امروزه کلیه امور آستانه طبق اساسنامه مصوب، با تولیت آستانه است.

مآخذ:

مآخذ:

آقا بزرگ، الذریعه، ج ۹، ص ۸۴؛ جعفر آل بحرالعلوم، تحفه العالم، نجف، ۱۳۵۴ ق، ص ۳۶؛ محمد تقی بیک ارباب، تاریخ دارالایمان قم، به کوشش مدرسی طباطبایی، قم، حکمت، ۱۳۵۳ش، ص ۳۳ ــ ۳۴؛ اسکندر بیک ترکمان، ذیل عالم آرای عباسی، به کوشش احمد سهیلی، تهران، اسلامیه، ۱۳۱۷ش، ص ۲۵۷؛ ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش، ج ۳، ص ۵۶۹؛ علی اکبر برقعی، راهنمای قم، قم، آستانه مقدسه، ۱۳۱۷ش، ص ۳۲، ۳۳، ۵۱، ۵۳، ۸۵، ۹۲؛ تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۲ش، ص ۴۴؛ فرهنگ جهان پور، «فرامین پادشاهان صفوی در موزه بریتانیا»، بررسیهای تاریخی، س ۴، ش ۴ (مهر، آبان ۱۳۴۸ش)، ص ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰؛ صفی الدین حسینی قمی، خلاصه البلدان، به کوشش مدرسی طباطبایی، قم، حکمت، ص ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۸۱، ۱۹۱؛ غیاث الدین خواندمیر، حبیب السیر، تهران، خیام، ۱۳۶۲ش، ص ۳۳۳ ــ ۳۳۴؛ هانری رنه آلمانی، از خراسان تا بختیاری (سفرنامه)، ترجمه فره وشی، تهران، ابن سینا، امیرکبیر، ۱۳۳۵ش، ص ۸۵۳؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۸۰۸ ــ ۸۰۹؛ جلیل زاهد و محمدرضا زهتابی، ایران زمین، تهران، پدیده، ۱۳۴۸ش، ص ۱۳۴ ــ ۱۳۶؛ ژان شاردن، سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹ش، ۳/۷۶، ۷۷؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۵ق، ص ۱۴۶؛ علی اصغر فقیهی، تاریخ مذهبی قم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۵۰ش، ص ۸۹، ۱۰۶، ۱۵۲، ۱۸۲، ۲۱۱؛ اوژن فلاندن، سفرنامه ایران، ترجمه حسین نور صادقی، تهران، ۱۳۵۶ش، ص ۱۲۳؛ فیض، گنجینه آثار قم، قم، مهر استوار، ۱۳۴۹ش؛ عبدالجلیل قزوینی رازی، النقض، به کوشش جلال الدین محدث

ص: ۳۰۵

ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش، ص ۱۶۴، ۲۱۹، ۲۲۰؛ حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، به کوشش جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ش، ص ۲۱۱، ۲۱۳ _ ۲۱۶؛ قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش، ص ۲۹۰؛ ملا ـ باقر کجوری، جنه النعیم والعیش السلیم (روح و ریحان)، تهران، ۱۲۹۸ش، ص ۴۵۹؛ گای لسترنج، سرزمین خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ش، ص ۱۲۶ _ ۱۲۷؛ حسین مدرسی طباطبایی، راهنمای جغرافیای تاریخی قم، قم، حکمت، ۱۳۵۳ش، ص ۵۶ _ ۵۹، ۱۷۰؛ همو، قم، حکمت، ۱۳۵۰ش، ص ۱۳۰ _ ۱۳۳، ۱۸۴، ۲۷۱؛ همو «مدارس قدیم قم» وحید، س ۸ ش ۲ (بهمن ۱۳۴۹ش) ص ۲۰۵ _ ۲۰۶؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش، ص ۲۰۵؛ همو، نزهه القلوب، به کوشش گای لسترنج، لیدن، ۱۹۱۳م، ص ۶۷؛ ابوالقاسم مشیری، «تاریخچه بنای آستانه مبارکه قم»، معارف اسلامی، شماره ۲۳ (دی ۱۳۵۴ش)، ص ۹۶، ۹۸؛ حسن نراقی، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۶۵؛ محمد طاهر نصرآبادی، تذکره، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷ش، ص ۷۸.

ص: ۳۰۶

قم، شهر زیارتی و مرکز منطقه (سفرنامه مارسل بازن)

تألیف

مارسل بازن

قم، شهر زیارتی و مرکز منطقه

(سفرنامه مارسل بازن)

تألیف

مارسل بازن

ترجمه

ابوالحسن سروقد مقدم

ص: ۳۰۷

قم، شهر زیارتی و مرکز منطقه(۱)

شهر قم، واقع در ۱۵۰ کیلومتری جنوب تهران، مرکز یکی از شهرستانهای(۲) استان مرکزی است. در سرشماری سال ۱۳۴۵، این شهر با ۱۳۴۲۹۲ نفر جمعیت در میان شهرهای ایران مرتبه دهم را حایز شده است.(۳)

قم نیز بسان کاشان، یزد یا کرمان، در مسیر جاده بزرگ شمال غربی ـ جنوب شرقی و در منطقه ای بسیار خشک قرار گرفته است.

نزولات آسمانی با میانگین سالانه ۱۱۷ میلی متر بین سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۴ بسیار ناچیز بوده. به علاوه، ریزش آنها نامنظم و هر سال نسبت به سال دیگر متفاوت است: ۱۶۵ میلی متر در سال ۱۳۴۱ و ۵۵ میلی متر در سال ۱۳۴۳. فاصله بین حداقل و حداکثر درجه حرارت هوا اختلاف زیادی دارد. گر چه زمستانها خیلی سرد نیست

---

۱ – ۱. سفرنامه مارسل بازن، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مجموعه مقالات جغرافی، به کوشش دکتر محمد حسین پاپلی یزدی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ش، ص ۲۳۹ ـ ۳۰۵. این مقاله خلاصه ای است از تز دکترای سیکل سوم Troisieme Cycle که زیر نظر پرفسور ژان درش (Jean Dresch) در طول دو سالی که به عنوان معلم انستیتو فرانسه در تهران اقامت داشتم (۴۹ ـ ۱۳۴۷)، تهیه شده است. در نگارش این متن از راهنماییهای گزاویه دوپلانول (×avier de Planhol) استاد عالی مقام دانشگاه سوربن بهره مند بوده ام.

۲ – ۲. شهرستان، که توسط یک فرماندار اداره می شود، در تقسیمات کشوری فرانسه معادل Prefectureاست که توسط یک Prefet اداره می شود.

۳ – ۳. با قبول فرضیه رشد سالانه سه درصد ـ که نزدیک به میزان رشد جمعیت در تمام کشور و درصد رشد جمعیت قم بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶، «۲/۳ درصد» می باشد ـ جمعیت قم در سال ۱۹۷۲ به حدود ۱۶۰ هزار نفر برآورد می شود.

و میانگین درجه حرارت هوا پنج درجه سانتی گراد و میانگین حداقل گرما در ماه ژانویه ۸/۰ درجه می باشد، ولی تابستانها با متوسط ۵/۳۱ درجه و متوسط حداکثر حرارت در ماه ژوئیه ۶/۳۹ درجه سانتی گراد، هوا بسیار گرم است. وسعت دامنه حداقل و اکثر درجه حرارت هوا در طول روز نیز بسیار زیاد است: متوسط اختلاف درجه حرارت روزانه ۷/۱۳ درجه است که در حقیقت در تابستان از بیست درجه نیز فراتر می رود.(۱)

این آب و هوای نامساعد و این گرمای فوق العاده، برای ساکنان قم ــ همان گونه که برای ساکنان کلیه نقاط مرکزی ایران ــ دو مشکل اساسی را مطرح می کند: ۱. فرار از گرمای تابستانی و محافظت از خود به یاری خانه هایی با دیوارهای ضخیم، پنجره های تنگ و کوچک وبادگیرهایی بلند که کمترین وزش باد را پذیرا می شوند. ۲. تهیه آب کافی برای شرب و به منظور آبیاری زمینها؛ زیرا در اینجا کشت دیم اصولاً منتفی است.

ولی شهر قم از سایر شهرهای دور و نزدیک خود در فلات مرکزی ایران متمایز است؛ چرا که بر سر چهار راهی قرار گرفته است که چندین محور اصلی رو به شمال، که بر نصف النهار مرکزی قرار گرفته اند، در اینجا به یکدیگر پیوند می خورند. در این نقطه بر خلاف سمت شرق، مانع تقریباً غیر قابل عبور نمکزارهای کویری وجود ندارد و می توان با دور زدن دریاچه نمک حوض سلطان، چه از طرف غرب (جاده کنونی) و چه از سمت شرق (جاده کاروان رو قدیمی) به تهران و کوهپایه های البرز دست یافت. از سوی دیگر، دره عریض رودخانه قم، عبور از سلسله جبال مرکزی و دستیابی به دشت اصفهان و از آنجا به فارس را به سهولت ممکن ساخته است. نیز دره رود زواریان ــ شعبه رودخانه قم ــ به کتل سهل العبوری ختم می شود که به سوی اراک رفته و در جهت بهترین راههای عبور از زاگرس به صوب خوزستان امتداد دارد.

توسعه و رشد حمل و نقل مدرن نظیر احداث راههای آسفالته و راه آهن سراسری

ص: ۳۱۰

۱- ۱. اطلاعات اقلیمی از منابع زیر به دست آمده است. سالنامه هواشناسی، بایگانی اداره هواشناسی و اطلس اقلیمی ایران.

ـ با شعباتی برای کاشان و اصفهان ـ بیش از پیش موقعیت مناسب قم را استحکام بخشیده است. بدین ترتیب، می بینیم که شهر قم محل عبوری است اجباری بین شمال ایران و جنوب غربی، جنوب و جنوب شرقی کشور. به همین مناسبت این شهر در ایام صلح و آرامش و بخصوص در عصر صفوی(۱) پذیرای سیل کاروانهای تجاری و مسافران بوده؛ همچنان که به هنگام جنگ، تاخت و تاز اشغالگران را در قلمرو خود شاهد بوده است: به گفته حمدالله مستوفی(۲)، در سال ۱۲۲۱م، ـ ۶۱۷ق. مغولان آمدند، قتل عام کردند و رفتند، در سال ۷۸۷ ـ ۷۸۸ق. تیمور، شهر را با خاک یکسان کرد.(۳) هجوم افاغنه در سال ۱۱۳۵ق. و ناآرامیهایی که به دنبال داشت، شهر را از نو ویران ساخت. تعداد سکنه قم در اواخر قرن هجدهم بیش از سیصد نفر نبود.(۴)

اما اهمیت و اعتبار قم اساساً از این جهت است که مرقد مطهر حضرت فاطمه المعصومه علیها السلام در آنجا است. این شهر بعد از مشهد دومین شهر زیارتی ایران و یکی از مهم ترین شهرهای مذهبی در جهان اسلام به شمار می آید.

منظره و چشم انداز قم این اهمیت و اعتبار مذهبی را به خوبی منعکس می کند: مسافر از هر سو که وارد شهر شود، از دور شاهد گنبد زرین حرم مطهر خواهد شد؛ گنبدی که روزها غرق در پرتو درخشان خورشید بوده و شبها در تلألؤ روشنایی پروژکتورها نورباران است، به همراه گنبد عظیم مسجد اعظم؛ مسجدی که در محدوده حرم مطهر ساخته شده. اتوبوس او را در کنار حرم پیاده خواهد کرد، در محله ای زیارتی، پر از جنب و جوش، زنده و پر نقش؛ جایی که همه مردم یا تقریباً

۱- ۱. ر.ک: به داستانهای متعددی که جهانگردان این عصر حکایت کرده اند: قسمت کتابشناسی شماره های ۳۱، ۳۷، ۳۸، ۵۰، ۵۳، ۵۸، ۶۵، ۷۶، ۸۰، ۸۳، ۹۰، ۹۱.

۲- ۲. ر.ک: به تاریخ گزیده، ص ۵۷۴، نوشته حمد الله مستوفی؛ و کتاب شهرهای ایران (Persian Cities)، ص ۱۲۹، نوشته لاکهارت (L. Lockhart).

۳- ۳. ر.ک: به شهرهای ایران، اثر لاکهارت، ص ۱۲۹؛ و فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، ص ۱۶۸، واژه قم.

۴- ۴. ر.ک: به کتاب شهرهای ایران، ص ۱۳۰، نوشته لاکهارت؛ و کتاب سقوط سلسله صفوی (The fall of the Safavi Dynasty)، نوشته لاکهارت، ص ۲۰۰؛ و کتاب Eastern persian irak، اثر Houtum Schindler، ص ۸۶؛ همچنین کتاب جدی فروزان، ص ۲۷۸ ـ ۲۸۲، اثر ا. فیض؛ و سفر به امپراتوری عثمانی، مصر و ایران، ج ۳، ص ۹۳ ـ ۹۰، اثر Olivier.

همه زنـدگی شان وابسـته به حرم مطهر است: بازاریان، مسافرخانه دارها، کسـبه و صـنعتگران، باربران و گدایان. اما دیری نمی پاید که مسافر ما این محله مرکزی را به شـکل مسـتطیل چند صد متر از ساحل راست رودخانه قم را اشـغال کرده، دور خواهد زد و چنـد قـدم دیگر او را به سـایه روشن بازار شـهر رهنمون خواهـد شـد؛ بازاری که در آن کسـبه و تجار فقط برای مشتریان محلی در فعالیت انـد. پس از عبور از این دهلیز طولانی می توانـد به کوچه پس کوچه های پر پیـچ و خم محلات قدیمی یا به واحـدهای تقریباً مربع مناطق مسـکونی جدیـد قـدم بگـذارد و در گوشه و کنار این محلات شـبح مخروطی شـکل مقبره ای یا پلکان آب انباری زیرزمینی را شاهـد باشـد. می تواند در خیابانهای بزرگ که بافت شـهر را دریده اند، با سـرعت بیشتری گام بردارد؛ خیابانهایی که توسط بازار تسخیر شده یا تحت تسلط مشاغل مدرن مربوط به ساختمان یا اتومبیل درآمده اند. با خروج از شـهر، به چنـد مؤسـسه صـنعتی حقیر و کوچـک برمی خورد که در حاشـیه جاده های اصـلی ردیف شـده انـد و سـرانجام به زمینهای مزروعی روستاهای اطراف شهر خواهد رسید.

قطعه زمینهـای مسـتطیل شـکلی، زیر کشت گنـدم، زمینهـایی که برای آیش رهـا شـده، جـالیز خربزه و هنـدوانه، باغهای انار با دیوارهای گلی، ساختمانهای آجری، چاههای عمیق و خانه های گنبدی روسـتاها، روسـتاهایی معدود با مساحتهای مختلف که گاهی فاقد زمین اند؛ چرا که قسمت اعظم زمینهای مزروعی به شهر تعلق دارد.

به همین جهت، خطه قم را می توان منطقه ای روستایی به شمار آورد. رودخانه قم پس از سرازیر شدن از کوهستان، مخروطی از رسوبـات، از خود بر جـای می گـذارد که پهنه ای حاصـلخیز را (یـا بهتر بگوییم کمتر نامساعـد برای کشاورزی را) در میان دشت نمکزار تشکیل می دهد(۱). این پهنه را به راحتی می توان به کمک نهرهایی که از رودخانه منشـعب می شوند، آبیاری و مشروب کرد. آب این نهرها را قناتها یا چاههایی که سفره آبهای زیرزمینی را در دسترس قرار می دهند، تکمیل می کنند.

---

۱ - ۱. در نقشه Featyres and Formation of the Great Kavir and Mosilen H. Bobek. قسمت پایینی این مخروط رسوبی به عنوان مرز بین زمینهای نوع دشت و نوع کویر نمایش داده شده است.

امکاناتی که این زمین مساعد برای کشاورزی عرضه می دارد، به زودی توسط گروههایی از کشاورزان مورد بهره برداری قرار گرفت، ولی ظهور تشکیلات و اجتماعات شهری بعدها به وقوع پیوست: در بالاسر مخروط رسوبات (منظور مخروط افکنه ای است که نهر بر آن قرار دارد) و در کنار رودخانه قم، بر تپه ای کوچک از خاک رس سپید فام، ویرانه های یک چهار طاق یا آتشکده عصر ساسانیان که به قلعه دختر شهرت دارد، مشاهده می شود. در کاوشها و حفریات انجام شده بر این تپه، قطعات متعدد سفالینه هایی _ نظیر آنها که در سیالک(۱) کشف شده _ به دست آمده که حاکی از آن است که این منطقه از هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح در تسلط انسان بوده است. ولی نه این آثار باستانی و نه اشارات نادری که در نوشته های عهد ساسانی(۲) از قم شده، هیچ کدام نمی تواند مبین و مثبت وجود شهری باشد؛ بل احتمالاً در این دشت قرایی چند به طور پراکنده وجود داشته که در سال ۲۳ه. (۴۴ _ ۶۴۳م) توسط مسلمانان فتح گردیده است. بنا بر مندرجات کتاب تاریخ قم نوشته حسن بن محمد و دیگر نویسندگان(۳)، شهر قم در اوایل قرن هشتم میلادی بنیان نهاده شد. اعراب اشعری کوفه، که به علت داشتن اعتقادات شیعی از سوی بنی امیه مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند، از کوفه مهاجرت و در این دشت ساکن شدند. کمی بعد، آنها حصاری بر اطراف هفت قریه از چهل قریه این دشت کشیدند و نام یکی از قرای هفت گانه را که قومیدان نامیده می شد، معرب و خلاصه کرده، آنجا را قوم نامیدند که در تلفظ کنونی قم گفته می شود.(۴)

۱- ۱. ر.ک: به کتاب هنر ایران، اثر آندره گدار، ص ۲۳۲، ۲۳۳؛ همچنین کتاب آثار ایران، ج ۲، چاپ ۱۹۳۸، ص ۱۱۳؛ قلعه دختر قم، نوشته ماکسیم سیرو (Maxime Siroux)؛ و کتاب باستانشناسی ایران قدیم، ص ۱۲۵، نوشته وان دن برگ (Van. Den. Berghe).

۲ - ۲. ر.ک: به فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، ص ۱۶۹؛ و کتاب Eastern persian irak، اثر هوتوم شیندلر (Houtum Schindler).

۳- ۳. ر.ک: به کتاب تاریخ قم، ص ۳۲ ؛ و کتابشناسی، شماره های ۷، ۲۸، ۳۰، ۳۸، ۶۰، ۶۷، ۸۵ .

۴- ۴. در کنار این واژه احتمالی، واژه های بسیار دیگری _ که گاه بسیار جالب می نماید _ نیز گفته شده است (کتابشناسی، شماره های ۲، ۵، ۴۲، ۶۰ و ۶۷).

بنابراین منشأ پیدایش شهر قم را باید در وجود زمینهای زراعی نسبتاً حاصل خیزی جست و جو کرد که دستیابی به آنها باعث شد امتیازات و فواید منطقه آشکار و ظاهر شود.

این نگاه مختصر و سریع بر خطه قم به ما نشان داد که امور مربوط به زیارت و همچنین فعالیتها و اشتغالات روزمره و معمولی اهالی و مردم محل، به موازات و در کنار یکدیگر جریان دارند. برای برآورد ارزش و اهمیت هر یک از آنها، مطالعه جزء به جزء این امور، و شناخت اعتبار و ارزش محلی فعالیتهای اخیر ضروری می نماید.

زیارتگاه و اثرات جغرافیایی آن

الف) منشأ و ارزش مذهبی زیارت

زیارتگاه و اثرات جغرافیایی آن

الف) منشأ و ارزش مذهبی زیارت

زیارت قم عبارت است از دیدار یا زیارت کردن مرقد حضرت فاطمه المعصومه علیها السلام خواهر حضرت امام رضا علیه السلام، هشتمین امام پیروان مذهب شیعه دوازده امامی (معروف به جعفری، که از نام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام امام ششتم گرفته شده) یا اثنا عشری که مذهب رسمی ایران است.(۱)

در سال ۸۱۶ میلادی (۲۰۱ق) حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، که برای دیدار از برادر بزرگوار خود عازم طوس(۲) بودند، در ساوه بیمار شدند و بنا به دستور خود آن حضرت ایشان را به قم(۳) بردند. آن حضرت در این شهر وفات کرده و در همان محل به خاک سپرده شدند.(۴)

نحوه درگذشت آن بانوی بزرگوار، هر چه که باشد(۵)، مسئله جالب توجه این است

ص: ۳۱۴

۱- ۱. ر.ك: به دایره المعارف اسلام (Encyclopedie de ۱ Islam)، ج ۲، ص ۵۹۹ _ ۶۰۰، واژه اثنا عشریه.

۲- ۲. شهر مشهد، که منشأ اولیه آن قریه سناباد و نوغان است، در ۲۵ کیلومتری شهر طوس واقع شده است.

۳- ۳. که در آن هنگام از جاده کاروان رو فاصله داشت.

۴- ۴. ر.ك: به تاریخ قم، ص ۲۱۳ _ ۲۱۷؛ رجال قم، ص ۱۸، نوشته مقدس زاده؛ انجم فروزان، ص ۵۷ _ ۶۰، نوشته ا. فیض؛ شهرهای ایران، ص ۱۲۸، نوشته لاکهارت.

۵- ۵. بعضی از جهانگردان (کتابشناسی، شماره های ۵۱، ۸۲ و ۹۴) به ذکر مطالب دیگری پرداخته اند که روایات کنونی، آنها را نفی می کنند. اختلافاتی که در این روایات وجود دارد و حتی شامل هویت خود شخصیتی که در قم به خاک سپرده شده نیز می شود، ناشی از اشتباه در تفسیر و ترجمه روایات از طرف این جهانگردان است (کتابشناسی، شماره های ۵۰، ۵۸، ۷۰، ۸۰ و ۹۰).

که ایشان از مسیر طبیعی سفر خود منحرف شده تا در شهر قم از دنیا برود. این انتخاب کاملاً محمول بر قضا و قدر نیست؛ زیرا شهر قم که توسط اعراب شیعی مذهب بنیان گذاشته شده است، از همان ابتدای کار، مأمن و پناهگاهی برای مذهب شیعه بوده و دائماً به علت پناه آوردن اعقاب و فرزندان امامان [علیهم السلام]، که از ظلم جور امویان و عباسیان فرار می کردند، تقویت می شده است.(۱)

ساکنان این شهر در طول دوره قرون وسطا به شیعیان بسیار متعصب شهرت یافتند، و این عین جملاتی است که اصطخری، مقدسی، دمشقی و حمدالله مستوفی(۲) درباره آنها به کار برده اند. عرق مذهبی آنها موجب شد که از پرداخت مالیات و خراج به خلفای عباسی بغداد سر باز زنند؛ مسئله ای که مناقشات و اختلافات بسیاری را در پی داشت.(۳)

در عین حال، وفات این بانوی بزرگوار، حادثه ای که در سرنوشت شهر قم تأثیری عمیق بر جای گذاشت، در زمان وقوع چندان مورد توجه قرار نگرفت. منابع ایرانی، تاریخ احداث بنای عظیم بر آرامگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را به قرن دوازدهم میلادی، یعنی سه قرن پس از وفات وی، نسبت می دهند.(۴) و اولین نویسنده ای که از این آرامگاه یاد کرده، حمدالله مستوفی در قرن چهاردهم میلادی می باشد.(۵)در آن زمان شهر قم شهرت و اعتبار خود را مدیون مدارس مذهبی عالم

۱- ۱. طبق روایتی که هنوز هم شنیده می شود، ۴۴۴ نفر در قم دفن خواهند شد. ر.ک: به کتاب Eastern Persian Irak، ص ۶۷، اثر هوتوم شیندلر؛ کتاب ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۹، نوشته کرزن؛ کتاب شهرهای ایران، ص ۱۲۹، نوشته لاکهارت.

۲- ۲. این مطلب از طرف شوارتز (P. Schwartz) در کتاب Iran im Mittelalter ذکر شده است.

۳- ۳. ر.ک: به کتابشناسی، شماره های ۶، ۲۸، ۶۰، ۶۳، ۶۷ و ۸۵ .

۴- ۴. ر.ک: به فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، ص ۱۷۰؛ انجم فروزان، ص ۷۳، نوشته ا. فیض.

۵- ۵. ر.ک: به تاریخ گزیده، ص ۲۱۶، نوشته حمدالله مستوفی؛ کتاب شهرهای ایران، ص ۱۲۸، از لاکهارت.

تشیع(۱) می دانست، نه وجود آرامگاه این بانوی درگذشته.

سلاطین صفوی، نه تنها با برقراری مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور آیین زیارت را بسط و توسعه دادند، بل شخصاً به بزرگداشت حرم مطهر و کمک به شهر قم دست زدند. شاه اسماعیل بنیانگذار سلسله صفوی و جانشین او شاه طهماسب در اوایل قرن شانزدهم میلادی / ده قمری(۲) در زیباسازی و تزیین بناهای حرم کوشیدند.

یک قرن بعد شاه عباس (۱۰۳۸ _ ۹۹۶ق) برای جلوگیری از تقویت بنیه مالی دشمنان خود، یعنی ترکان عثمانی، با معرفی قم و مشهد به عنوان مراکز بزرگ زیارتی برای منصرف کردن رعایای خود از رفتن به نجف و کربلا_ اقدام کرد.(۳) سلاطین صفوی اموال مختلفی را _ هر چند خیلی کمتر از مشهد _ وقف حرم حضرت معصومه علیها السلام کردند. چهار تن از آخرین سلاطین این سلسله، در محدوده حرم به خاک سپرده شدند که عبارت اند از: شاه صفی (۱۰۵۲ _ ۱۰۳۸ق)، شاه عباس دوم (۱۰۷۷ _ ۱۰۵۲ق)، شاه سلیمان (۱۱۰۶ _ ۱۰۷۷ق) و شاه سلطان حسین (۱۱۲۵ _ ۱۱۰۶ق) ونیز فرزند شاه سلطان حسین یعنی شاه طهماسب به همراه سی و یک شاهزاده دیگر.(۴) نوشته های جهانگردان بسیاری، که حکایت از آبادانی اعجاب آور این شهر در طول این دو قرن دارد، به دست ما رسیده است.(۵)

قم، که در ناآرامیها و اغتشاشات قرن هیجدهم ویران شده بود، در قرن نوزدهم به مدد سلاطین قاجار و به لحاظ علاقه آنها به اماکن مقدسه، مجدداً رونق گرفت. در واقع فتحعلی شاه (۱۲۵۰ _ ۱۲۱۲ق)، برادرزاده و جانشین آغا محمد خان، نذر کرده بود در صورت رسیدن به تاج و تخت برای حرم حضرت فاطمه معصومه علیها

۱- ۱. ر.ک: به کتاب النقد، اثر نصرالدین ابوالرشید القزوینی، مذکور در کتاب Cambridge History of Iran، ص ۲۸۳ و ۲۹۵.

۲- ۲. ر.ک: به کتاب هنر ایران، اثر آندره گدار، ص ۳۹۳؛ انجم فروزان، ص ۷۴، از ا. فیض.

۳- ۳. ر.ک: به کتاب شهرهای ایران، ص ۱۲۹، اثر لاکهارت.

۴- ۴. ر.ک: به کتابشناسی، شماره های ۴، ۱۳، ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۶۲ و ۹۰.

۵- ۵. ر.ک: به کتابشناسی، شماره های ۴، ۱۳، ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۶۲ و ۹۰.

السلام کاری انجام دهد. او با مطلا کردن گنبد حرم و پرداخت سالانه مبلغی برابر با ارزش ۱۶۰ تن گندم و ساختن مدرسه دارالشفاء(۱)، بر سر پیمان ایستاد و به عهد خود وفا کرد. او غالباً پای پیاده به زیارت حرم مطهر می رفت (اقدامی که موجب شده بود ارزش و احترام زیادی نزد بسیاری از روحانیان آن زمان کسب کند) و هدایای پر ارزشی را تقدیم می کرد.(۲) او و نیز جانشینش محمد شاه (۱۲۶۴ _ ۱۲۵۰ق)(۳) فرمان دادند که پس از مرگ، آنها را در غرفه ای متصل به حرم مطهر دفن کنند. در اواخر قرن نوزده، ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ _ ۱۲۶۴ق) کار ساختمان مقرنسهای طلایی ایوان شمالی را به پایان برد و بخصوص در بنای صحن بزرگ نو به وسیله حسن معمار قمی _ معمار مسجد سپهسالار تهران(۴) _ اهتمام ورزید.

این زیارتگاه، که از چنین حمایتهایی برخوردار بوده، زیارتگاهی است نظیر زیارتگاههای کربلای معلا (محل شهادت امام حسین علیه السلام)، نجف اشرف (آرامگاه حضرت علی علیه السلام) و کاظمین (مشاهد هفتمین و نهمین امام، موسی الکاظم و محمد تقی علیهما السلام) واقع در کشور عراق و شهر مقدس مشهد (مرقد حضرت امام رضا علیه السلام) در ایران. اصالت آن در این است که تنها زیارتگاه اسلامی یا در هر حال، تنها زیارتگاه با اهمیتی است که در ایران به یک زن اختصاص دارد. البته باید توجه داشت نظر به اینکه این بانوی بزرگوار امام زاده است و امام نیست، باعث می شود در مقایسه با زیارتگاههایی که فوقاً ذکر شد، از موقعیت پایین تری برخوردار باشد.

زیارت همه این عتبات با زیارت مکه معظمه تفاوت کامل دارند. به علاوه، از آنها با کلمات مختلفی یاد می کنند. زیارت مکه، که حج نامیده می شود، عملی است واجب که هر مسلمان، چه شیعه و چه سنی، بایستی در طول زندگی خود یک بار (در صورت

۱- ۱. ر.ک: کتابشناسی، شماره های ۵۳، ۶۷، ۳۷، ۵۰، ۹۱، ۵۸، ۷۶، ۸۰، ۹۰، ۳۸، ۸۳، ۶۵ و ۳۱.

۲- ۲. ر.ک: کتابشناسی، شماره های ۴، ۳۰، ۳۳، ۴۴، ۵۱، ۵۷ و ۶۷.

۳- ۳. ر.ک: کتاب A secund journey through persia، اثر J. Morier ص ۱۶۵ _ ۱۶۶.

۴- ۴. ر.ک: کتابشناسی، شماره های ۴، ۳۰، ۳۳، ۴۰، ۵۱، ۵۷، ۵۹ و ۹۴.

استطاعت) به این مکان عبادی رو آورد، آن هم در زمان معینی از سال و طبق آداب و مناسک لا یتغیر. حال آن که زیارت قم (و امثال آن)، زیارت به معنای یک دیدار است و هیچ خصیصه الزام و وجوب در آن دیده نمی شود؛ بلکه عملی است مستحب که درهای بهشت را به روی زائر می گشاید.

پایه و اساس ارزش مذهبی و استحباب این نوع زیارت، بر گفته ها و اظهارات بعضی از امامان [علیهم السلام] نهاده شده است. امام جعفر صادق علیه السلام در آن هنگام که هنوز پدر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام یعنی حضرت موسی الکاظم علیه السلام وجود نداشت، چنین می گوید که: شهر قم در آینده مکانی مقدس خواهد شد؛ چرا که فاطمه، دختر یکی از پسرانش، در آنجا به خاک سپرده خواهد شد و هر کس به زیارت او برود درهای بهشت به روی او گشوده خواهد شد. نیز روایات مشابهی به حضرت امام رضا علیه السلام(به وسیله علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار) و حضرت امام نهم، محمد تقی علیه السلامبرادرزاده حضرت معصومه علیها السلام، نسبت داده شده است.(۱)

از آنجا که قم مدفن یک بانوی بزرگوار و مقدس است، زنان بخصوص برای زیارت به آن روی می آورند. در گذشته جهانگردان دسته هایی از زنان را دیده اند که سوار بر پشت الاغها، در حالی که چند مرد آنها را همراهی می کرده اند، از روستاهای دور و نزدیک به زیارت می شتافته اند.(۲) الیزه روکلو (Elisee Reclus)(۳) به برکات خاص این زیارت برای زنان اشاره می کند: «آنها به هیئت اجتماع می آمدند تا باروری، زیبایی و خوشبختی خانوادگی و سعادت آخرت را طلب کنند».(۴)

تابستانها بعضی از زائران، زیارت خود را تا شب هنگام ادامه می دهند و شب را در

۱- ۱. ر.ک: کتاب هنر ایران، اثر آندره گدار، ص ۳۹۳؛ کتاب انجم فروزان، نوشته ا. فیض، ص ۷۸ _ ۸۰، ۱۰۰ و ۱۱۹ _ ۱۲۴.

۲- ۲. ر.ک: کتاب انجم فروزان، نوشته ا. فیض، ص ۵۶ _ ۵۷ .

۳- ۳. ر.ک: کتاب A secund journey trough persia...، اثر Morier، ص ۱۶۶؛ و کتاب ایران، اثر Dubeux، ص ۲۵ (که احتمالاً از کتاب قبلی اقتباس شده است).

۴- ۴. ر.ک: کتاب جغرافیای جهانی جدید، ج ۹، اثر E. Reclus، ص ۲۵۶.

صحن بزرگ حرم و در هوای آزاد به صبح می برند.

بـدیهی است که هجوم زائران برای زیـارت حرم بنا بر روزهای هفته و در طول سال متغیر است (تصویر ۴). جمعه ها و پنجشنبه شبها (شب جمعه)، جمعیت بیشتری به حرم رو می آورد. در ماههای مـذهبی رمضان و محرم، ماه عزاداری شـیعیان، همچنین به هنگام چنـد عید مذهبی مهم، چون تولد حضـرت امام رضا علیه السـلام، روزهای تولد و شـهادت حضـرت علی علیه السـلام و بخصوص عاشورا، روز شهادت حضرت امام حسین علیه السلام که دسته ها و گروههای عزاداری و سینه زنی به راه می افتند و در تکایـا مراسم تعزیه برپـا می شود، سـیل جمعیت به سوی حرم روان می گردد. ولی نقطه اوج این اقبـال در عیـد نوروز (اول سال نو ایرانیان برابر با ۲۱ مارس) به دست می آید؛ عیدی که ریشه در اعصار قبل از اسلام دارد.

ب) زائران

ب) زائران

در مجمـوع، زیارتگـاه قم در سـال ۱۳۴۷ حـدود یـک میلیـون زائر را(۱) _ در مقابـل دو میلیـون زائری کـه بـه مشــهد رو می آورند(۲) _ پـذیرا می شود. مکه معظمه بیش از چهـل هزار حـاجی را نمی پـذیرد، ولی همه در یک زمان و با هـم به آنجا می رونـد که اجتمـاع فوق العـاده زیـادتری است. بنابراین می توان قم را به عنوان سومین زیارتگاه جهان اسـلام به شـمار آورد (به لحاظ عدم دسترسی به اطلاعات دقیق درباره کربلای معلا).

به لحـاظ فقـدان آمارهای دقیق نمی توانیم به طور قطع و یقین بگوییم که این زائران از کجا می آینـد و اهل کجا هسـتند، ولی کافی است که به آنها نگاه کنیم (و گوش کنیم) تا دریابیم که شهر قم اساساً زیارتگاهی خاص ایرانیان است و زائرین خارجی آن محدود است. به یاری موقعیت شهر، که بر سر چهار راه قرار گرفته است، زائران از

ص: ۳۱۹

۱- ۱. این رقم توسط مقامات اداری حرم مطهر قم ارائه شده است.

۲- ۲. این رقم توسط اطاق بازرگانی مشـهد ارائه شده؛ رقمی که تنوع وسایل حمل و نقل به مشهد مؤید آن است. اهالی قم به ما این رقم را یک میلیون و نیم اعلام کردند. آیا این امر ناشی از حس رقابت بین مردم و در حقیقت کسبه دو شهر نیست؟

تمام نقاط کشور به آنجا می آینـد. ما با بررسـی و مطالعه لیست اسامی مسافران در بایگانی هتل بهار به نمونه ای از پراکندگی محلی زائران دست یـافتیم: در ماههـای مرداد و شـهریور سـال ۱۳۴۷ (۲۳ ژوییه تـا ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۷) از تعـداد ۴۸۷ خانواده یا گروه، ۴۴۰ تای آنها زیارت قم را مقصد نهایی سـفر خود اعلام کرده اند. ۱۵۰ گروه یعنی ۳۴ درصد آنها از تهران آمده اند؛ حـال آن که آنها فقط دوازده(۱) درصـد جمعیت ایرانی محل را تشـکیل می دهند. این عدم تناسب از اینجا ناشـی می شود که ارتبـاط بین قم و تهران بسـیار آسان بوده و عـده زیادی از آنها در فاصـله یک روز می آینـد و باز می گردنـد. بنابراین درصـد واقعی زائران تهرانی بایـد از این هم بیشتر باشـد؛ زیرا عـده ای از آنهـا اصولاًـ شب را در هتل نمی گذراننـد. دسـته دیگری که تعدادشان زیاد بود: ۵۵ خانواده یا ۱۲ درصد مجموع، از نواحی نزدیک قم بخصوص اراک، بروجرد، نهاوند، خرم آباد و غیره در غرب و جنوب غربی و از سـاوه در شـمال غربی و کاشان در جنوب شـرقی آمـده بودنـد. به عکس از اسـتانهای دور دسـت کشور نظیر خراسان، که ساکنان آن طبیعتاً برای زیارت به مشهد می روند، نیز از استانهای شمالی و جنوبی (خوزستان، فارس و جنوب شـرقی) تعداد کمی زائر وجود داشت. تنها اسـتان آذربایجان استثناء بود: ۶۸ خانواده یعنی شانزده درصـد این گروهها و دوازده درصد جمعیت محل. دلیل این امر احتمالاً این است که فاصـله قم تا آذربایجان نصف فاصـله مشـهد تا آنجا است، ولی این دلیل در مورد خوزستان و فارس نیز صادق است. به هر صورت، گر چه این نمونه محدودتر از آن است که بتوان آن را در کل تعداد زائران تعمیم داد، ولی شاهد جالبی بر این مسئله است.

در کنار زائران ایرانی، بیگانگانی چند نیز به زیارت می آیند. اینها بخصوص از شـیعیان کویتی و اعرابی از شیخ نشینهای خلیج فارس هسـتند. در گذشـته تعـداد زیادی از عراقیهای اهل تشیع به زیارت می آمدنـد، ولی تشدیـد بحران بین دو کشور، تبادل زائران را بسیار محدود کرده است. عملاً در مشهد و قم، دیگر اتباع عراقی دیده

۱- ۱. سرشماری عمومی، نوامبر ۱۹۶۶ شماره ۶۳، کل کشور ــ تابلوی ابتدای نشریه.

نمی شوند و تعداد زوار ایرانی در کربلا نیز بسیار کم شده است. اضافه کنیم که حرم به روی تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی گشوده است، ولی تعداد بازدیدکنندگان سنی بسیار ناچیز است و غالب آنها، شخصیتهای رسمی جهان اسلام می باشند که به ایران می آیند؛ نظیر یک وزیر اندونزیایی و افسرانی که از پاکستان آمده بودند و غیره... .

به عکس، ورود به حرم برای غیر مسلمانان، مثل مسیحیان، کلیمیان و زردشتیان ممنوع است. به نظر می رسد این تحریم در زمان صفویان چندان شدید نبوده است؛ زیرا چندین جهانگرد قرن هفدهم، بخصوص شاردن(۱)، بدون هیچ اشکالی از حرم بازدید کرده و دقایق آن را بازگو کرده اند. و در قرن نوزدهم نیز جهانگردان غربی در این نکته که ورود به محدوده حرم مطهر برای مسیحیان ممنوع بوده است، متفق القول اند(۲)؛ به عنوان مثال، در اواسط این قرن، هنگامی که فلاندن سعی کرد: به داخل حرم نفوذ کرده و پرده ای را که تعصب مسلمانان بر این اماکن انداخته، و مانعی برای مسیحیان بود، بالا بزند، فراشی که همراه او بوده، توسط یکی از روحانیون با خشونت مورد اعتراض قرار گرفته و به او دستور داده شده که بلاـ درنگ این مسیحی را که وجودش کف حرم را نجس ساخته، بیرون ببرد.(۳) با این همه، بازدید از مقبره فتحعلی شاه(۴)، که در جداگانه ای داشته و می توان بدون ورود به صحن وارد آن شد، برای مسیحیان مجاز می باشد. هنگامی که کنت دوسرسی از این مقبره بازدید می کرده، رئیس خدام به او خبر می دهد که لطف بزرگی در حق او خواهد شد. او را به کنار پنجره ای می برند که از آنجا می تواند، در حرم را مشاهده کند... و همراهان او در معیت

ص: ۳۲۱

۱- ۱. ر.ک: به کتاب Nouvelles relations du Levant؛ گزارشهای تازه از مشرق زمین، اثر Poullet، ص ۱۹۱ _ ۱۹۴؛ و کتاب مسافرتهای...، اثر Thevenot؛ و کتاب مسافرتهای...، اثر شاردن و کتاب شش سفر...، ص ۴۱۹ _ ۴۵۵، اثر تاورنیه (Tavernier)، ص ۷۳ _ ۷۷؛ و کتاب Travel from st Petersbourgh، اثر J. Bell of Antermony ص ۶۱.

۲- ۲. ر.ک: به کتاب A secund journey...، اثر Morrier.

۳- ۳. ر.ک: به کتاب شرح سفر به ایران، اثر فلاندن، ص ۲۶۴ _ ۲۶۵.

۴- ۴. ر.ک: به بناهای مدرن ایران، ص ۲۶۴ _ ۲۶۵، اثر کست (Coste).

ایرانیان در محدوده حرم مطهر به گردش می پردازند(۱). سوای این استثناء، تنها اروپاییانی که توانسته اند از حرم دیدار کنند، آنهایی بودند که با لباس مبدل و با ظاهری غیر واقعی به آن داخل شده اند؛ نظیر جیمز بایلی فریزر (James Baillie Fraser) در سال ۱۸۲۱، دکتر بیکنل (Dr. Bichkell) در ۱۸۶۹ و آرمنیوس وامبری (Bradley-Birt) در اوایل قرن بیستم، عدم اعتماد به بیگانگان باز هم افزون شده و غیر مسلمانان حتی اجازه نداشتند به صحن نزدیک شوند و نگاهی به داخل آن بیندازند. او می گوید: هر قدمی که در این جهت برداشته می شد، گروه انبوه تری از مردم خشمگین، شخص خارج از دین را محاصره می کردند(۲). امروزه نیز ورود برای غیر مسلمانان ممنوع است با این همه، زنها در صورتی که بتوانند طوری چادر به سر کنند که توجه کسی را جلب نکند، امکان داخل شدن به حرم را دارند.(۳)

من برای بازدید از حرم به هیچ یک از این ترفندها نیازی پیدا نکردم؛ زیرا مقامات مسئول حرم محبت کردند و مرا در صحنها و شبستانها گردش سریعی دادند. اینک شرح مختصری درباره بیوتات حرم از نظر می گذرد.

حرم

حرم

مجموعه این بناها را آستانه مقدسه می نامند که غالباً به کلمه آستانه اکتفا می شود. خود آرامگاه را حرم، که همان کلمه حرم به معنای اندرونی است، و یا مرقد مطهر (آرامگاه پاک) می گویند.

زائرین، ابتدا از یکی از درهای شمالی، شرقی و یا جنوبی به صحنی وسیع به نام صحن جدید، که در زمان ناصرالدین شاه ساخته شده، وارد می شوند. وجود ردیفی ممتد از الواح قبور حکایت از آن دارد که صحن در محل این گورستان و از قبل آن

ص: ۳۲۲

۱- ۱. ر.ک: به یک سفر فوق العاده، اثر دوسرسی (De sercey)، ص ۲۲۱ _ ۲۲۲.
۲- ۲. ر.ک: به کتاب Through Persia...، نوشته Vambery، ص ۲۸۵ _ ۲۸۶، ص ۹۴ _ ۹۵ .
۳- ۳. ر.ک: به کتاب شهرهای ایران، نوشته F. Bemont، ص ۱۸۰؛ و نیز برای ایران، نوشته J. Larteguy، ص ۴۷؛ ایران، ص ۸۴ .

شکل گرفته است. هنوز هم اموات را در آنجا دفن می کنند. از در شرقی که وارد شوید، در فراسوی حوضی بزرگ، به شکل بیضی، و در وسط ضلع مقابل، ایوان با عظمتی را مشاهده می کنید که دارای رواقی است که بر چهار ستون نهاده شده(۱). این همان ایوان آینه است؛ چرا که هزاران آینه کوچک، مقرنسهای آن را هزاران بار نورباران می کنند. بر این ایوان دو مناره، که بلندترین مناره های حرم است، سر بر آسمان افراشته اند. آنها چون سایر قسمتهای این صحن با کاشیهایی موزون و دارای نقوش هندسی (معرق ــ م.) که گر چه جدید هستند و مرتب عوض می شوند، آذین شده اند. از این درگاه بزرگ به شبستانی وارد می شویم که پر از نقش و نگار است و آن گاه به داخل خود حرم مطهر راه می یابیم. آرامگاه حضرت فاطمه علیها السلام را ضریحی از نقره خالص که طلاکاری و تذهیب شده در بر گرفته است. دیوارهای داخلی آرامگاه پوشیده از مرمرها و کاشیهایی است که بر آنها کتیبه هایی نقش شده و بر فراز آن گنبد طلا، که به دستور فتحعلی شاه ساخته شده، قرار دارد که از خارج نشانگر محل استقرار آرامگاه است.

قبل از احداث صحن جدید برای دستیابی به حرم مطهر می بایستی از طریق صحن عتیق (متعلق به قرن شانزدهم میلادی) و از راه ایوان طلاـ داخل شد. این ایوان به این جهت به ایوان طلا شهرت دارد که طاق آن را در قرن نوزدهم با ورقه هایی از طلا پوشانده اند. مقبره هشت گوشه فتحعلی شاه و قبور محمدشاه و همسرش مشهور به مهد علیا و سایر شخصیتهای مهم خاندان قاجار بر اطراف این صحن قدیمی مشاهده می شود. نیز در ضلع شمالی، کتابخانه حرم با هزار جلد کتاب دستنوشته و ۸۸۰۰ جلد کتاب چاپی قرار گرفته است.

پشت شبستان محل آرامگاه، مسجدی به نام مسجد بالاسر از ادغام بناهایی که قبلاً وجود داشته، ترتیب داده شده است. در ضلع جنوبی، صحنی مخصوص زنان (صحن زنانه) وجود داشته که آن را نیز به مسجدی دیگر به نام مسجد موزه تبدیل کرده اند.

۱- ۱. به دو عکس زیبا از کتاب ایران، تابلوی شماره ۶۲ و ۹ یادداشت توضیحی صفحه ۱۲۲ اثر موریس (Morris)، وود (Wood) و رایت (Wright) مراجعه شود.

این مسجد، گنبدی به شکل نیمکره دارد. بین این دو مسجد سه مقبره متعلق به سلاطین صفوی(۱) و موزه ای کوچک دیده می شود. این موزه در دو غرفه محل دفن ۳۱ تن از شاهزادگان صفوی تشکیل شده است.

به این بناها، که تشکیل دهنده حرم به معنای واقعی کلمه هستند، بایستی بناهای ذیل را اضافه کنیم: ساختمان بسیار بزرگ مسجد اعظم، که به دستور آیه الله العظمی بروجردی بنا شده است(۲)، در شمال، صحن وسیع مستطیل شکلی که دو مدرسه علوم دینی مهم یعنی مدرسه فیضیه و دارالشفاء _ بیمارستان قدیمی حرم _ در آن قرار گرفته اند، و بالاخره در شمال شرقی، ساختمانهای اداری حرم مطهر قرار دارد.

این مؤسسه، که توسط تولیت آستانه اداره می شود، بر موقوفات آستانه (املاکی که به نفع حرم وقف شده) نظارت دارد. این داراییها به شرح زیرند(۳):

_ دکانها، گاراژها، حمامها و غیره که مال الاجاره آنها به آستانه پرداخت می شود.

_ زمینهایی که در گذشته املاک مزروعی بوده، ولی در حال حاضر به علت توسعه شهر در محدوده شهر قرار گرفته اند.

_ تعداد شش روستای شش دانگ و قسمتی از نه روستای دیگر که سهم مشاع آستانه در آنها بین یک دانگ تا چهار دانگ و نیم می باشد. از این پانزده قریه هفت تای آن در منطقه قم، چهارتای آن نزدیک بروجرد، یکی نزدیک اراک، دو تا نزدیک زنجان و یکی در استان کرمان قرار دارد.

مجموع درآمد این اموال در سال ۱۳۴۸(۴) به حدود ۲۵ میلیون ریال بالغ می شده (۱۸۷۵۰۰۰ فرانک)، که گر چه مبلغ قابل توجهی است، ولی در مقایسه با درآمد آستان قدس رضوی (حدود پانصد میلیون ریال در سال ۱۳۴۷) آن قدرها محل اعتنا نیست؛

۱- ۱. در مقبره شاه سلیمان، پسرش شاه سلطان حسین و نوه اش طهماسب نیز دفن شده اند.

۲- ۲. برای مشاهده منظره حرم مطهر، قبل از بنای این مسجد به کتاب Persia چاپ ۱۹۵۷ لندن تابلو شماره ۸ اثر A. Costa و L. Lockhart مراجعه شود.

۳- ۳. لیست کامل این اموال در سال ۱۹۴۴ در کتاب انجم فروزان، نوشته ا. فیض، ص ۱۴۱ _ ۱۴۲ آمده است.

۴- ۴. این رقم به وسیله اقای اقبال تولیت آستانه و اداره اوقاف قم ارائه شده است.

چرا که در حقیقت موقوفات آستان قدس رضوی قسمت زیادی از املاک خراسان را شامل می شود. قسمتی از درآمد حرم مطهر قم صرف هزینه های نگهداری و مراقبت از اماکن و بیوتات شده (آستانه حضرت معصومه علیها السلام) دارای حدود صد خدمتگزار، معروف به خادم است) و قسمتی نیز برای کمک به مستمندان و هزینه مدارس و بیمارستانها به مصرف می رسد.

محله زیارتگاه

محله زیارتگاه

شک نیست که اقبال زائران به شهر مقدس قم باعث رشد و توسعه یکسری فعالیتهای تخصصی، و نیز تحقق یک واقعیت جغرافیایی جالب را موجب شده است؛ به این معنی که این فعالیتهای خاص، در محله ای با مرزهای کاملاً مشخص و دقیق، محله زیارتگاه، متراکم شده است. ما به کمک نقشه برداری از محل تجمع این فعالیتها، سعی در نشان دادن مرزهای این محله کرده ایم (تصویر ۷). این محدوده شامل دو خیابان ارم و آستانه است که به موازات رودخانه کشیده شده و از صحن جلو حرم شروع، به سوی پل آهنچی پیش می رود؛ نیز بخشی از جاده اراک، که در مدخل این پل واقع شده، جزئی از این محله به شمار می آید. دلیل وجود این بخش، که بر ساحل چپ رودخانه قرار گرفته و چون زایده ای به محله زیارتگاه متصل شده، این است که پل آهنچی تنها راه آمد و شد به سوی تهران (و خود شهر قم، اراک، اصفهان و یا کاشان) بوده و کلیه وسایط [وسایل] نقلیه اجباراً از آنجا می گذرند.

در محله زیارتگاه ابتدا با گاراژها و دفاتر شرکتهای اتوبوسرانی مواجه می شویم؛ زیرا اتوبوس بیشترین نقش را در امر حمل و نقل زائران و دیگر مسافرانی که مقصد آنها شهر قم می باشد بر عهده دارد. اتومبیل شخصی طبیعتاً چندان به حساب نمی آید؛ زیرا در انحصار گروه معدودی از افراد دارای امتیاز است که اغلب آنها بر خلاف عامه مردم به امر زیارت چندان پابند نیستند (باید توجه داشت که تحقیق مربوط به سال ۴۸ _ ۱۳۴۷ است). از طرفی روزانه بیش از سه ترن در مسیر قم آمد و شد نمی کند که

عبارت است از ترن فوق العاده تهران ـ قم و دو ترن عادی و سریع السیر تهران ـ خرمشهر و تعداد مسافرانی که با این وسیله بین تهران و قم، و قم و صفحات جنوبی کشور رفت و آمد می کنند در سال به ترتیب از نود هزار و چهارده هزار نفر فراتر نمی رود. در واقع ترن فاقد انعطاف و نرمشی است که اتوبوس دارد و مثل آن سهل الوصول نیست. به علاوه، سرعتش نیز از اتوبوس بیشتر نیست (در هر دو مورد فاصله بین تهران ـ قم به سه ساعت طی می شود.) و نسبتاً گران تر از اتوبوس است: قیمت بلیت ترن درجه سه عادی، چهل ریال و سریع السیر نود ریال می باشد؛ در حالی که هنوز مسافرت با اتوبوس برای هر نفر بین ۲۵ تا پنجاه ریال است. افرادی که عجله داشته باشند می توانند از اتومبیلهای کرایه یا تاکسیهای عمومی استفاده کنند که آنها را در قبال مبلغ هشتاد ریال، در ظرف دو ساعت از قم به میدان شوش، واقع در جنوب تهران، می برند. گاراژی که از آنجا تاکسیهای کرایه حرکت می کنند، درست مقابل در شرقی صحن نو واقع شده است. اما اتوبوسها بین حدود پانزده شرکت مسافربری ـ که غالباً هم شرکت یک یا دو مسیر خاص خود دارد ـ تقسیم شده است. تعداد مسافرانی که هر روز از قم به وسیله اتوبوس خارج می شوند، به شرح زیر است:

ـ ۱۵۰۰ تا دو هزار مسافر (حدود شصت هزار نفر در سال) به صوب تهران (که در آنجا عده ای به خطوط آذربایجان، سواحل خزر و خراسان ملحق می شوند).

ـ پانصد تا ششصد نفر به سوی اصفهان و شیراز.

ـ حدود سیصد نفر به سمت شهرکهایی با فاصله بین صد تا دویست کیلومتر واقع در غرب و جنوب غربی، نظیر: محلات، آبگرم، گلپایگان، اراک، بروجرد، نهاوند و غیره.

ـ دویست نفر به سمت یزد، کرمان و جنوب شرقی.

ـ یکصد نفر به طرف همدان، کرمانشاه و مرز عراق.

ـ یکصد نفر به سوی کاشان.

بنابراین مجموع مسافران در هر روز حول سه هزار نفر در نوسان است که سالانه

قریب ۱۱۰ هزار نفر می شود.(۱) باید گفت میزان واقعی ورود و خروج مسافران باز هم بیش از این است؛ زیرا اتوبوسهای عبوری نیز مسافرانی را از این شهر با خود می برند که برآورد تعداد آنها ممکن نیست. این آمد و شد مسافران غالباً ازدحامی جالب و دوست داشتنی را در محله زیارتگاه به نمایش می گذارد: اوتوبوسها برای داخل و خارج شدن از محوطه کوچک گاراژ به مانورهای مشکلی دست می زنند. مسافران با بی نظمی کامل، سرانجام سوار اتوبوس می شوند، فروشندگان دوره گرد کالاهای خود را که آب خنک و بادبزن در تابستان و نان قندی، سوهان و میوه در تمام فصول است به مسافران عرضه می دارند. اگر ظرفیت اتوبوس تکمیل نباشد، راننده با سرعت کم به راه خواهد افتاد و کمک راننده یا معاون شوفر از پنجره اتوبوس با صدای بلند رهگذران را دعوت به سوار شدن کرده. چنانچه داوطلبی پیدا شد، او را با چالاکی تمام سوار اتوبوس می کند. اگر مسافر در قیمت بلیت چانه بزند و توقع تخفیف زیادی داشته باشد، در یک لحظه او را بیرون می اندازد.

بعد از انتقال مسافران مسئله اسکان آنها پیش می آید. برای این کار دو نوع مؤسسه تدارک دیده شده است: هتل (که هتل یا مهمانخانه گفته می شود) که نوع بهتر این مؤسسات است و در اتاقهایش علاوه بر تختخواب و فرش، یک گنجه کوچک، یک میز و یک صندلی و غالباً یک دستشویی محقر وجود دارد. در مدرن ترین این هتلها که تعداد کارکنانش نسبتاً زیاد است دستگاههای تنظیم حرارت هوا (ارکاندیشن) نیز استفاده می شود. خلاصه آن که به جز در هتل جدید التأسیس آپادانا بقیه هتلها دارای رستورانی هستند که در ردیف یک چلوکبابی است. دیگر مسافرخانه است که معادل آن در زبان فرانسه واژه Auberge گفته شده و مؤسسه محقری است که جز محلی برای استراحت و چای چیز دیگری به مسافر عرضه نمی کند. اتاقهایش گاهی فاقد تخت بوده و غالباً تشکهایی در کف اطاق (یا روی فرش کف اتاق) گسترده شده است.

۱- ۱. طبیعتاً این تعداد، علاوه بر زائران، شامل اشخاصی که به دلایل دیگر به قم می آیند، نیز ساکنان قم که خارج از شهر خود سفر کرده اند می شود. بنا به مراتب مذکور، برآورد تعداد زائران به یک میلیون نفر در سال ۱۳۴۷ به نظر قابل قبول می نماید.

تابستانها عده زیادی از مشتریان روی پشت بام می خوابند. تعداد کارکنان مسافرخانه ها به دو یا سه نفر محدود می شود.

فهرست این مؤسسات در سال ۱۳۴۸ به شرح زیر بوده است:

نوع مؤسسه تعداد تعداد اتاقها ظرفیت کلی تعداد کارکنان (نفر) (نفر)

هتل دو ستاره۲ ۶۶ ۱۵۰ ۳۰

هتل یک ستاره۴ ۱۲۲ ۲۵۰ ۲۹

مسافرخانه درجه ۱ و ۲۲۰ ۳۰۰ ۱۱۱۰ ۵۱

مسافرخانه درجه ۳۴۶ ۴۲۰ ۲۲۲۰ ۹۳

جمع کل۷۲ ۹۰۸ ۳۷۳۰ ۲۰۳

من موفق شدم دفاتر یک هتل دو ستاره به نام هتل بهار و یک مسافرخانه درجه سه به نام مسافرخانه میهن نورد را مورد مطالعه قرار دهم. هتل بهار از تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۶۸ تا ۲۲ اوت ۱۹۶۹ (۱۳۴۷ تا ۱۳۴۸) تعداد ۲۹۰۰ خانوار یا گروه مسافران را، که جمعاً ۷۴۴۴ نفر بوده اند، پذیرفته است. در صفحات قبل چگونگی تقسیم و توزیع واردشوندگان به شهر را در طول یک سال مورد بررسی قرار دادیم. هر خانواده یا گروه، هدف از سفر خود را متذکر شده است: ۲۵۷۶ گروه، یعنی ۸۹ درصد آنها، برای زیارت آمده بودند؛ ۱۴۸ گروه، یعنی پنج درصد، به مناسبتهای شغلی؛ و ۱۲۶ گروه، یعنی ۳/۴ درصد، به عنوان توقفی کوتاه در مسیر سفر اصلی خود. این تعداد ناچیز به دلیل فاصله کم بین تهران ــ قم می باشد. پنجاه گروه باقیمانده یا ۷/۱ درصد به دلایل مختلف از قبیل گردش، ازدواج و شرکت در مراسم کفن و دفن به قم آمده بودند.

بنابراین قسمت اعظم کسانی که به قم سفر می کنند ــ لااقل از لحاظ تعداد، به دلیل توقف کوتاه آنها ــ زائران حرم حضرت معصومه علیها السلام هستند. من انواع گوناگون دوره و مدت توقف آنها را محاسبه نکردم، ولی اکثریت عظیمی از مسافران، بیش از یک شب توقف نداشتند. در ایام عید توقفهای دو یا سه شبانه روزه فراوان بود؛

ولی توقفهای طولانی تر (در مورد زائران) کاملاً استثنایی بود.

در طول همین مدت، مسافرخانه میهن نورد، تعداد ۴۴۱۵ مشتری داشته است. همه آنها زیارت را دلیل سفر خود ذکر کرده اند. من جزئیات شغلی آنها را یادداشت نکردم، ولی اغلب آنها را کشاورزان، محصلان و دانشجویان، کسبه، کارگران، کارمندان، ژاندارمها و همه اشخاصی که درآمد کم، آنها را ناگزیر به اقامت در این مسافرخانه محقر درجه سه کرده بود، تشکیل می دادند (کرایه این مسافرخانه، شبی دو تا سه تومان برای هر نفر بود).

تخمین و برآورد تعداد کلی مشتریان هتلهای قم در طول یک سال کار مشکلی است. من سعی کردم با استفاده از اطلاعاتی که در مورد ظرفیت هر هتل و درصد مسافران آنها به دست آوردم، برآوردی نزدیک به واقعیت ارائه کنم: تعداد واردین به مسافرخانه ها و هتلهای قم سالانه بین پانصد تا ششصد هزار نفر می شوند که ۱۰۹ آنها به خاطر زیارت حضرت معصومه علیها السلام راهی سفر می شوند (در سالهای دهه ۱۳۴۰).

گرچه ما از تعداد یک میلیون زائری که ذکر شد، فاصله داریم، ولی باید اشخاصی را نیز که در طول یک روز از تهران می آیند و مراجعت می کنند یا کسانی که در حین سفر اصلی خود توقفی چند ساعته در قم دارند، آنها که نزد اقوام و کسان خود سکونت می کنند و بالاخره گروهی که تابستانها در فضای باز و حتی در صحن حرم یا میدان جلو در ورودی حرم می خوابند، به حساب آورد. من خود در یک پنجشنبه شب تابستان صدها تن از آنها را به چشم دیده ام.

در سال ۱۳۲۸ فرهنگ جغرافیایی ایران فقط به وجود دو هتل و چهل مسافرخانه در شهر قم اشاره کرده است(۱) این امر نشانگر رشد و توسعه امر زیارت در طول بیست سال اخیر است. در یک اثر مشابه متعلق به سال ۱۳۴۶ آمده که در فاصله سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۵(۲) تعداد سه هتل، هفت مسافرخانه درجه دو، و هفتاد مسافرخانه درجه سه

۱- ۱. ر.ک: به فرهنگ جغرافیایی ایران، واژه قم، ص ۱۶۹.

۲- ۲. ر.ک: به راهنمای شهرستانهای ایران، ص ۸۸.

وجود داشته است. تعداد کل این مؤسسات در پی تخریب خیابان حضرتی از هشتاد واحد به ۷۲ واحد تقلیل یافته است، ولی در عوض تمایل به بهبود کیفیت خدمات ارائه شده به زائران در این مؤسسات احساس می شود، آن هم نه با افتتاح هتلهای جدید، بل با مدرنیزه کردن مؤسسات موجود؛ به عنوان مثال در تابستان سال ۱۹۴۸ چندین مسافرخانه درجه دو در انتظار ارتقاء به درجه یک بودند.

فقط در هتلهاست که به مسافران غذا داده می شود؛ بنابراین طبیعی است که تعداد زیادی سالن غذاخوری در شهر وجود داشته باشد. ولی قسمت اعظم این سالنها، یعنی تعداد نود واحد آنها به عکس تقریباً همه هتلها و مسافرخانه ها که در محله زیارتگاه واقع شده اند، در منطقه تجاری یعنی بازار و حواشی آن قرار گرفته اند. از این سالنها فقط پنج سالن، علاوه بر پنج هتل چلوکباب، یعنی غذای ملی ایرانیان را سرو می کنند. بقیه اغلب کبابی هستند. در این کبابیها، کباب کوبیده به مشتریان داده می شود که هر لقمه آن را به همراه قطعه ای نان نازک و پیاز خام یا مشتی سبزی می خورند. قیمت تمام این چیزها بسیار مناسب است. به نرخ شهرداری هر پنج سیر آن (۳۷۵ گرم)، ۲۸ ریال. با این همه، افراد فقیرتر می توانند با پرداخت چند ریال یک کاسه آش خریده، با نان بخورند یا از سیرابی استفاده کرده و پول کمتری خرج کنند.

در مورد ۸۵ کافه یا قهوه خانه که در آنجا چای می نوشند، باید بگوییم این واحدها در تمام شهر پراکنده اند. علاوه بر اینها، در محله زیارتگاه، چند فروشگاه وجود دارد که در آنجا بستنی، شیرینی و آب میوه عرضه می شود. لازم به توضیح نیست که کوکاکولا، پپسی کولا و کانادادرای جای خود را دارند و چیزهایی نیستند که بشود از آنها صرف نظر کرد.

در قم نیز همچون تمام شهرهای زیارتی، دکانهای زیادی وجود دارد که انواع و اقسام تولیدات و کالاها را به زائران عرضه می دارند.

چیزی که خیلی در این شهر به نظر مسافر عجیب می نماید، وجود ردیفی ممتد از دکانهایی است که همگی توده ای مشابه از قوطیهای حلب سفید یا برچسبهای یک

نوع دارنـد. اینها قوطیهای کنسرو نیستند؛ بلکه نوعی شیرینی مخصوص محلی را در خود دارنـد که به آن سوهان می گویند؛ چیزی شبیه بیسکویت دایره ای شکل که بسیار شیرین و چرب می باشد.شهرت سوهان قم، به این سبب است که آب و هوای این شهر بخصوص برای پروردن ریشه گندم که در تهیه خمیر سوهان به کار می رود، مناسب است(۱). به خمیر سوهان حرارت می دهند تا به غلظت مایه کارامل درآید. سپس آن را قطعه قطعه کرده، با مغز پسته مخلوط و توسط یک کوبه فلزی به شکل بیسکویت در می آورند. تعداد ۱۷۵ دکان(۲) به فروش سوهانی که توسط تقریباً چهل کارگاه سوهان پزی تهیه می شود، اشتغال دارند. در بیست سال پیش فقط چهل سوهان فروشی وجود داشت(۳) و این نشانه دیگری است بر رشد روند زیارت در این شهر. از طرف دیگر باید بگوییم که تهیه سوهان ریشه قدیمی ندارد. ابداع این نوع شیرینی به چهل یا پنجاه سال قبل می رسد.

سوهان فروشیها علاوه بر سوهان، حلوا نیز عرضه می کنند. در ایران این حلوا از نظر کیفیت، بعد از حلوای اردستان(۴)، در ردیف دوم قرار دارد؛ حلوایی به شکل مکعبهای کوچک سفید و صورتی و بسیار لذیذ...؛ نیز صابونهایی که توسط دو کارخانه کوچک، اختصاصاً برای زائران ساخته می شود.

کالای محلی دیگری که زوار با رغبت به خرید آن رو می آورند، ظروف سرامیک است. در گذشته های دور، شهر قم به خاطر کوزه های سفیدش که آب را خنک نگه می داشت، شهرت زیادی داشت. چون این نوع کوزه در حال حاضر در اغلب مناطق ایران ساخته می شود، کارگاههای قم به ساختن ظروف سرامیک به اشکال گوناگون، و افسوس که غالباً ملوّن به رنگهای تند و زننده، روی آورده اند. از سوی دیگر، از

۱- ۱. ر.ک به کتاب: قم را بشناسید، ص ۱۱۴.

۲- ۲. این ارقام و بیشتر ارقام دیگری که در مورد تعداد دکانهای قم ارائه شده، از سیاهه ای که شهرداری قم در مورد ۵۰۸۵ مؤسسه تجاری و صنعتی در بهار ۱۳۴۸ تهیه کرده است، استخراج کرده ام. در مواردی ــ نظیر همین مورد ــ که توانستم شخصاً کنترل کنم، این ارقام صحیح بودند.

۳- ۳. ر.ک: به فرهنگ جغرافیایی ایران واژه قم، ص ۱۶۹.

۴- ۴. ر.ک به کتاب: قم را بشناسید، ص ۱۱۴.

لایه های گچی کوه نراق در جنوب و کوه یزدان واقع در غرب شهر، نوعی سنگ مرمر سفید به دست می آید که با آن کاسه، بشقاب و زیرسیگاری ساخته می شود؛ حتی گاهی جاچراغی و اشیای هنری گوناگون می تراشند. مرواریدهای آبی رنگی (خرمهره) که با نمک پتاس کویری می سازند، به همراه اشیایی از جنس سنگ گچ، لیست کالاهای موجود در ۲۶ فروشگاه سرامیک محله زیارتگاه را تکمیل می کنند.

مهرهای مخصوص نماز(۱) که از کربلا می آورند، در مغازه های مختلف به فروش می رسد. دیگر دکانها، کالاهایی عرضه می کنند که گر چه خاص شهر قم نیست، ولی زائران را برای خرید وسوسه می کند؛ همچون انواع پارچه و لباس، جواهرات و عطر. در این محله، فروشگاههای معدودی که وسایل برقی خانگی، رادیو و صفحات و نوارهای موسیقی (که اکثراً موسیقی مذهبی هستند) می فروشند نیز وجود دارد که زائران را هم باید به مشتریهای محلی آنها اضافه کرد. بالاخره این که چهارده عکاسی در آنجا است که خاطره زیارت زائران را ثبت و جاودان می سازند. بدیهی است که مسئله عکس برداری از داخل حرم در بین نیست؛ بلکه عکس به گونه ای تهیه می شود که فی المثل شخص در طبقه اول ساختمانی ایستاده و گنبد و مناره های مرقد حضرت فاطمه معصومه علیها السلام زمینه عکس را تشکیل می دهد؛ حتی گاهی فقط در مقابل یک دکور که حرم مطهر را نمایش می دهد، می ایستند و در حالی که دست به دکور ضریح گرفته اند، عکس می گیرند... .

یکی دیگر از مسائلی که ظاهراً در قم (و مشهد) بیش از هر جای دیگر ایران انجام می شود، ازدواج منقطع یا صیغه است. این ازدواج، همان گونه که خانم دیولافوا در اواخر قرن گذشته تشریح کرده، ازدواجی است که از نظر شرعی هیچ اشکالی بر آن وارد نیست. او می گوید: «نباید تصور شود که این ازدواج هیچ ضابطه شرعی ندارد؛ این کار از نظر شرعی تشویق می شود و حتی برای آن قایل به ثواب هستند».

---

۱ - ۱. شیعیان (اگر نه همه آنها، لااقل شیعیان اثناعشری) بر خلاف اهل سنت و جماعت، بایستی در هنگام نماز، با نهادن پیشانی خود بر مهر و در صورت عدم دسترسی به مهر، بر یک سنگ ساده، عمل سجده را انجام دهند.

قم، شهر مذهبی: گورستانها و مدارس علوم دینی

قم، شهر مذهبی: گورستانها و مدارس علوم دینی

صیت شهرت و آوازه مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام به شهر قم از جنبه مذهبی مرکزیت و اعتباری عظیم بخشیده است. علاوه بر امر زیارت، دو رشته فعالیت دیگر در این زمینه وجود دارد که عبارت اند از: دفن اموات و تربیت طلاب علوم دینی.

در واقع شیعیان عامی شدیداً معتقدند که اگر انسان در کنار یک شخصیت مقدس به خاک سپرده شود، می تواند از شفاعت او نزد خداوند برخوردار شود. جمله ای که کرپرتر Ker. Porter(۱) در پنجاه سال قبل گفته است، هنوز هم مصداق دارد. او می گوید: هر کس بتواند با پرداخت پول، این امتیاز بزرگ را به دست آورد، خاک خود را با خاک این بزرگان مقدس در هم آمیخته، می تواند امیدوار باشد که در پی آنها قدم به جنت گذارد، بدون آن که به اعمال او و به مجازات گناهانش رسیدگی شود. از این روست که قم، چون کربلا و مشهد قبرستانهای وسیعی دارد که زمینهای زیادی را اشغال کرده است. علاوه بر مرقد فاطمه معصومه علیها السلام، آرامگاههای مشاهیر دیگری نیز نظیر امامزاده ها وجود دارد؛ حتی اگر تعداد آنها به ۴۴۴ نرسد [کذا]، ولی فقط تعداد کمی از این بناها قدیمی هستند(۲) که عبارت اند از: سه مقبره مشهور به گنبد سبز متعلق به قرن چهاردهم میلادی و در کنار آن مقبره علی بن جعفر متعلق به سال ۴۰ _ ۱۳۳۹ میلادی که محراب زیبای آن به موزه باستانشناسی تهران حمل و در آنجا به نمایش گذاشته شده است(۳)، مرقد احمد بن زین العابدین مشهور به خاک فرج(۴) متعلق به قرن دوازده میلادی قرن شش قمری، آرامگاههای احمد بن قاسم متعلق به قرن چهاردهم قرن هشتم هجری و چهل دختران یا چهل اختران که در سال ۱۵۷۴م ۹۸۲ق توسط

ص: ۳۳۳

۱- ۱. ر.ک: سفر به گرجستان...، اثر کرپرتر Ker. Porter، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- ۲. ر.ک: Persian Cities، اثر L. Lockhart، ص ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی ایران واژه قم، ص ۱۷۰ _ بروشورهایی به زبان فارسی که توسط شهرداری قم برای زائران تهیه شده متعلق به سالهای ۱۹۶۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹.

۳- ۳. قطعه شماره ۳۲۷۰، عمل یوسف بن علی بن محمد بن ابی طاهر.

۴- ۴. یکی از کتیبه های سرامیک این مرقد نیز در موزه باستانشناسی تهران تحت شماره ۳۲۸۸ به معرض تماشا گذاشته شده است.

شاه طهماسب بنا شـده است. از ذکر نام بقیه مقابر خودداری می کنیم؛ زیرا تاریخ بنای آنها چندان روشن و قابل اعتماد نیست. تعداد زیاد دیگری از این مقابر، که جدید الاحداث هستند، در خود شـهر یا حوالی آن تا فاصـله دوازده کیلومتری قرار دارند؛ نظیر: امـامزاده طیب و طـاهر واقع در جاده سـراجه، امامزاده هادی و مهـدی در جمکران که در آنجا یک مسـجد به نام مسـجد صاحب الزمان نیز وجود دارد؛ نیز مقبره شاه جمال در جاده اراک و جز اینها... .

بیشتر قبرستانهای قم، در اطراف این آرامگاهها قرار گرفته است و اهم آنها قبرستانی است که در جلو حرم مطهر گسترده است. در حال حاضر قسمتی از این قبرستان در صحن نو و بخشی در پوشش باغچه های جلو حرم قرار گرفته است، ولی گورستانهای دیگری در سایر نقاط زمین مقـدس قم وجود دارد. در آنها، آرامگاهها به دو گونه است: گورهای معمولی یا قبر که فقط یک لوح سـاده دارد و گـاهی نرده ای بر اطراف قبر کشـیده شـده یـا بـا عکسـی از مرحوم و یا کتیبه ای از آیات قرآنی آذین شـده است؛ و دیگر آرامگاههای خصوصـی است که نوعی سـردابه خانوادگی است. این گورستانها معمولاً هر یک دارای غسالخانه ای است که در آنجا آخرین شـست و شوی متوفا انجام می شود. حدود سـی سنگ تراش با استفاده از سنگهای کوه یزدان که در همـان نزدیکی است، نیز مرمرهـای خلجسـتان و سـنگهای شـیستی اراک به کـار تهیه الواح قبور مشـغول انـد. مراسم تشـییع اموات دیگر مثـل قرن نوزدهم ــ زمـانی که کاروانهـای حامل مردگان در نظر جهانگردان رسـیده اسـت(۱)، همراه باتشریفات نمایش گونه نیست، ولی به هر حال تعـداد امواتی که دفن می شوند، زیاد است. به دست آوردن امتیاز دفن شدن در قم بسـیار گران تمام می شود: سه هزار تومان (۲۲۵۰ فرانـک) برای یک قبر معمولی، تا بیست هزار تومان (پانزده هزار فرانک) در مقابر خصوصـی و شاید باز هم بیشتر برای یک قبر در محدوده حرم مطهر. متأسفانه برآورد تعداد جنازه هایی که سالانه وارد قم می شود، غیر ممکن است و به همین سبب نمی توان

ص: ۳۳۴

۱- ۱. ر.ک به: کتابنامه، شماره های ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۸۲، ۸۶، ۸۸ و ۹۴.

گفت تعداد آنها رو به تزاید گذاشته یا به تقلیل می رود. بسیاری از کسانی که با آنها مشورت کرده ام، معتقد به تقلیل آن هستند، ولی با توجه به آرامگاههای متعددی که از سال ۱۳۴۴ به بعد توسط بخش خصوصی با نامهای دارالسلام، باغ رضوان و غیره برپا شده، می توان به صحت این عقیده شک کرد؛ چرا که به نظر می رسد سرمایه گذاری در زمینه اموات، هنوز هم بسیار پر فایده و سودآور می باشد.

فعالیت مذهبی دیگر شهر قم، مسئله تربیت جامعه روحانیت مذهب شیعه است که همیشه از اهمیت بسیاری برخوردار بوده. در همه زمانها کسانی که از شهر قم دیدار کرده اند؛ از تعداد انبوه طلبه هایی ـ که آخوند و شیخ نامیده می شوند ـ که در شهر و بخصوص حوالی حرم در آمد و شد بوده اند، اظهار تعجب و حیرت کرده اند. مع ذلک اکثر افراد این جامعه هیچ گونه ارتباط اداری یا مالی با حرم مطهر ندارند. در آمد آنها از اوقاف و بخصوص از محل هدایا یا وجوهاتی است که مؤمنان می دهند. برآورد میزان این وجوه تقریباً غیر ممکن است، ولی به هر حال نظر به پرداختهایی که از طرف بازاریان تهران می شود، باید قابل توجه باشد.

سلسله مراتب در جامعه روحانیت اداری نیست، بلکه سلسله مراتب علمی است: علماء با گذراندن امتحاناتی درجه به درجه ارتقاء پیدا کرده تا سرانجام مجتهد می شوند؛ عنوانی که خاص تعداد معدودی از روحانیان است که به درجه اجتهاد دست یافته اند. آنها قادر به تفسیر قرآن و احادیث می باشند. بالاترین این فقهاء آیه الله نامیده می شود. حدود پانزده آیه الله در قم سکونت دارند. سرپرستی حدود ده دوازده مدرسه علوم دینی (دارالعلوم دینی) با حضرات آیات است. شاه با تأسیس دانشکده های الهیات می خواست کنترل شدیدی را بر روحانیان اعمال کند، ولی عملاً در این کار موفق نبوده و نیست (باید توجه داشت که مقاله مربوط به سال ۴۸ ـ ۱۳۴۷ است). تعداد کل طلاب علوم دینی بین چهار تا نه هزار نفر برآورد می شود، ولی من با توجه به این که رقم شش بیش از سایر ارقام ذکر می شود، این رقم را مورد قبول قرار داده ام.(۱)

ص: ۳۳۵

۱- ۱. ر.ک به: Iran Almanac، چاپ ۱۹۶۹، ص ۹۸ ـ اداره حرم. از این شش طلبه، اسمی در سرشماری سال ۱۳۴۵ برده نشده است، ولی امکان دارد که در اقامتگاه اصلی خود سرشماری شده باشند.

اکثر طلاب روستازادگان یا فرزندان کسبه می باشند. بعضی از آنها از سطح دانش بالایی برخوردارند. آنها چند سالی در دبیرستان تحصیل و بعضاً موفق به اخذ دیپلم شده اند؛ حتی عده ای از آنها به موازات تحصیلات مذهبی به تحصیلات عالی نیز رو آورده اند. برنامه دروس آنها که بسیار طولانی است، سرانجام آنها را به یک روحانی تبدیل می کند که می توانند در تمام ایران انجام وظیفه کنند.

کسانی که از اعقاب امامان هستند، دستار (عمامه) سیاه و بقیه دستار سفید خود را از دست آیه اللهی که در مدرسه او کسب علم کرده اند، دریافت می دارند. بنابراین باید بگوییم که تمام هزینه تحصیل طلاب علوم دینی بر کمکهایی تکیه دارد که از طرف مردم با ایمان پرداخت می شود و فعالیت و رونق این مدارس، خود گواه بر تداوم این کمکهاست.

سایر فعالیتها

الف) صنایع یدی و تجارت سنتی

سایر فعالیتها

الف) صنایع یدی و تجارت سنتی

این فعالیتها نیز در محله ای با مرزهای مشخص گرد آمده اند. محور اصلی و ستون فقرات این محله، بازار به معنای واقعی کلمه است؛ یعنی دهلیز دراز سرپوشیده ای که در ابتدا با دهلیز دیگری توأم است و محوطه ها و سراچه هایی چند در جوانب، آن را تکمیل می کنند. در میان این محوطه ها، تیمچه بزرگ که در عصر ناصرالدین شاه توسط حسن معمار قمی ساخته شده، سرای بزرگی است دارای سه گنبد. نمای این گنبدها که فقط با صنعت آجرچینی تزیین شده است، یکی از جالب ترین آثار موجود در قم می باشد. به نظر می رسد نقشه و ابعادی که بازار، در اوایل این قرن داشته، هنوز بر جای مانده و تغییری در آن داده نشده است(۱). گر چه این بازار نسبت به اوایل قرن نوزدهم(۲) که تقریباً متروک شده بود، پیشرفت کرده است، ولی هنوز از زیبایی و

۱- ۱. ر.ك: به كتاب Through Persia، نوشته Bradley Birt، ص ۲۸۳.

۲- ۲. ر.ك به: كتابنامه، شماره های ۵۶، ۵۹، ۶۲ و ۷۳.

رونقی که در عصر صفوی داشت، فرسنگها فاصله دارد.(۱) گروه بندی دکانها از نظر شغلی هنوز هم به وضوح برقرار است: در ابتدا بازار مسگرها، و در سراچه موازی آن بازار کفاشها، سپس بازار بزازها و ادویه فروشها، بعد در امتداد یکی از سوقهای اصلی بازار نجارها، حلاجها، گلیم بافها و همه در کارگاههایی تاریک و پر غبار قرار دارد. انتهای بازار به روی میدان کهنه باز می شود؛ میدانی که بازار میوه و تره بار است، بسیار شلوغ و پر جنب و جوش.

در حال حاضر، حوزه فعالیت این صنعتگران و تجار از حدود بازار پا به بیرون گذاشته و بخصوص خیابانهای جدیدی را که با تخریب کوچه های پیچ در پیچ قدیمی احداث شده، فراگرفته است. این خیابانها عبارت اند از: خیابان آذر و انتهای خیابانهای آستانه، ارم و بهروز (باجک) که به اشغال دکاکین گوناگونی درآمده اند؛ گر چه آنها مثل داخل بازار کاملاً به صورت گروههای همگون دسته بندی نشده اند.

این مرکز تجاری تا شهر جدید واقع در شمال غربی رودخانه، فراسوی پل پایین و در طول خیابانهای مولوی و کوچه های آن امتداد دارد. مشتریان این بخش بیشتر روستاییان هستند. فروشگاههای غلات و حبوبات، علافیها و فروشگاههای ابزار کشاورزی و غیره... در این منطقه قرار گرفته اند.

حال کمی دقیق تر این فعالیتها را بررسی کنیم: تمیّز بین کسب و تجارت از یک طرف و حرفه و صنعت یدی از طرف دیگر، گاه بسته به نظر افراد تفاوت می کند؛ زیرا بعضی از صنعتگران ساخته های خود را همراه با تولیداتی که از تهران وارد می شود، عرضه می کنند.

بعضی از ساخته هایی که سابقاً شهر قم به علت آنها شهرت داشت، امروزه دیگر وجود ندارند؛ محصولات بی نظیری که مورد تحسین جهانگردان قرن هفدهم قرار می گرفت؛ نظیر: تیغه شمشیر و قداره، پارچه های نخی و ابریشمی، تختهای زیبا، کریستالها و اشیای شیشه ای بسیار ظریف، ظروف چینی و سفالی که آب را خنک نگه

۱- ۱. ر.ک به: کتابنامه، شماره های ۳۸، ۵۸، ۷۶، ۸۰، ۹۰ و ۹۱.

می داشت(۱). همه اینها در اغتشاشات و آشوبهای قرن هجدهم نابود شد و از میان رفت. در تمام طول قرن نوزدهم، این شهر از لحاظ هنر و صنعت چیز در خور توجهی برای عرضه کردن در اختیار نداشت(۲). بعد از سال ۱۸۵۰ (۱۲۶۷ق) تعدادی از محصولات هنری در محل دوباره پدیدار شد، ولی سوای ظروف سفالی سفید ساده یا دارای لعاب _ که به میزان زیادی تولید می شد _ بقیه محصولات، نامرغوب و در سطحی پایین قرار داشتند؛ نظیر: پارچه های بی ارزش نخی، چرم دباغی شده، نمکدانهای زمخت، ولی به رنگ زیبای آبی درخشان، کوزه های خشن و زشت و شیشه های ضخیم برای استفاده در حمامها(۳). گذشته از این مسئله، روند فعالیتها در طی قرن گذشته دستخوش تغییرات بسیار زیادی شده؛ زیرا امروزه منسوجات و صنایع دستبافت _ که سابقاً در رده های پایین قرار داشتند _ مقام اول را احراز کرده اند.

ابتدا از قالیبافی شروع می کنیم(۴) که به همراه فعالیتهای وابسته (رنگرزی پشم و ابریشم، طراحی نقشه های قالی، برپایی دار قالی، پشم چینی و پرداخت قالی) در سال ۱۳۴۵ حدود ۶۱۰۰ نفر را به کار گرفته بود. این تعداد ۳۸ درصد ۱۵۸۴۲ نفری است که در بخش صنایع به استثنای امور ساختمانی _ مشغول به کارند(۵). این رشته فعالیت، که امروزه در ردیف اول قرار گرفته، اخیراً در شهر قم نضج گرفته است. این صنعت در سالهای دهه ۱۳۲۰ توسط تجار کاشانی در شهر قم رواج داده شد(۶). تعداد دارهای قالی در سال ۱۳۲۸(۷) بین هشتصد تا هزار واحد تخمین زده می شد و این در

۱- ۱. ر.ک: کتابنامه، شماره های ۳۳، ۴۰، ۶۰، ۶۴، ۸۱، ۸۸، ۹۲.

۲- ۲. ر.ک: کتاب سفر به ترکیه و ایران، ج ۲، ص ۳۴۸. مشاهدات مشابهی سی سال بعد توسط کر پرتر در کتاب Travels in Georgia, Persian...، ص ۳۷۷ _ ۳۷۸ ذکر شده است.

۳- ۳. ر.ک: کتابنامه، شماره های ۳۳، ۴۰، ۶۰، ۶۴، ۸۱، ۸۸ و ۹۲.

۴- ۴. برای ملاحظه جزئیات بیشتر، علی الخصوص درباره فنون بافت قالی مراجعه کنید به بافت قالی در منطقه قم (ایران مرکزی)، نوشته مارسل بازن در بولتن: Ste Languedocienne de Geographic، سال ۱۹۷۳، شماره ۱.

۵- ۵. ر.ک: به نشریه سرشماری عمومی جمعیت، نوامبر سال ۱۹۶۶ (آبان ۱۳۴۵)، ج ۹، ص ۴۲.

۶- ۶. ر.ک: به کتاب The Persian Carpet، نوشته Edwards، ص ۳۳۸.

۷- ۷. ر.ک: همان، ص ۳۳۹.

حالی است که در سرشماری سال ۱۳۳۵، تعداد کسانی که در صنعت قالی بافی سرگرم کار بوده اند، ۱۱۱۰ نفر برآورد شده است،(۱) بنا به مراتب اساساً در پانزده سال اخیر است که صنعت قالیبافی در شهر قم رشد و توسعه یافته است.

این تولید جدید قم ــ همان طور که در شهر نایین و یا قزوین ــ بسیار مرغوب می باشد و مشتری زیادی در بین ایرانیان دارد. قالیهای پشمی و به طریق اولی قالیهای ابریشمی آن، به خاطر گرههای ظریف و تراکم و فشردگی این گرهها (پرمقات بودن ــ م) وضوع نقشها و غنای رنگها ــ که اغلب طبیعی هستند ــ شهرت یافته اند. بهای آنها به سرعت ترقی کرده است: هر متر مربع قالی ابریشمی بین ۱۵۰۰ تا دو هزار تومان (۱۱۲۵ تا ۱۵۰۰ فرانک) ارزش دارد.

اما اگر کسی از دکه های پر غبار این سوداگران دیدن کند، سخت تعجب خواهد کرد؛ زیرا هیچ گونه فرشی در آنجا بافته نمی شود. در حقیقت شهر قم بر خلاف سایر مراکز بافت قالی، دارای کارگاههایی که تعداد زیادی دار قالی برپا می کنند، نیست. همه قالیها در تاریک روشن خانه های مسکونی و توسط زنان جوان یا دختران کوچک بافته می شود. در سال ۱۳۴۵ از تعداد ۲۸۴۲۲ خانواده ۴۵۳۷ خانوار، یعنی حدود پانزده درصد آنها، دارای این صنعت خانگی بوده اند(۲) و از شمار ۷۹۵۰ زنی که در بخش صنایع مشغول فعالیت بوده اند، سه چهارم آنها قالیباف بوده که از این میان تعداد ۱۵۲۵ نفر بین پانزده تا نوزده سال، و ۲۹۱۷ نفر بین ده تا چهارده سال داشته اند(۳).

نحوه بافت قالی بر دو گونه است: سفارشی و بالاستقلال، که غالباً به طور سفارشی انجام می شود. یک قالیباف قمی، تهیه دار قالی، مواد اولیّه، نقشه قالی (که بر تابلوی کوچکی نقش شده) و انجام خدمات (مستقر ساختن تار قالی روی دار و کارهای پایانی) را به عهده داشته و بایستی دستمزد بافت و تفاوت سختی کار را پرداخت کند. آن گاه قالی را که از اول مایملک او بوده، در معرض فروش بگذارد. تولیدات

۱- ۱. ر.ک: به سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نوامبر ۱۹۵۶ (آبان ۱۳۳۵)، ج ۱۲، ص ۲۸ ــ ۳۲.
۲- ۲. ر.ک: سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نوامبر ۱۹۶۶، (آبان ۱۳۴۵)، ج ۹، ص ۶۷.
۳- ۳. ر.ک: سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۴۵، ج ۹، ص ۴۲.

قالیبافهای غیر وابسته و مستقل را نیز همین قالیبافها خریداری می کنند. علاوه بر قالیبافهای خصوصی، شعبه شرکت فرش ایران در قم تعداد ۲۵۰ دار قالی را سرپرستی می کند. در جهت مخالف این تولید، نوعی داد و ستد در شهر قم وجود دارد؛ به این معنی که قالیهایی را که از جاهای دیگر ــ بخصوص نقاط مرکزی ایران ــ خریداری شده، به ساکنان قم می فروشند. این قالیها، که ارزان تر هستند، برای مشتریان محلی که در مجموع، قدرت مالی کمتری دارند، مناسب تر است.

به طور کلی در شهر قم حدود صد تاجر قالی وجود دارد که در تولید یا صادرات قالی یا در هر دو رشته تبحر دارند. آنها در دسته های بزرگی در خود بازار (و بخصوص در سرای بزرگ تیمچه بزرگ) یا در پاساژهای مجاور گرد هم آمده اند.

سایر فعالیتهای بخش نساجی، که بسیار متنوع می باشد، به قرار زیر است(۱):

پنبه پاک کنی که در منازل مسکونی (۲۳ خانواده در سال ۱۳۴۵)(۲) و در چند کارگاه تاریک و غبارآلود بازار و غالباً به وسیله پیرمردان انجام می شود.

پنبه زنی یا زدن پشم به وسیله کمان حلاجی که گاهی در کارگاههای کوچک و زمانی توسط حلاجان دوره گرد انجام می شود.

پشم ریسی که به عکس مشاغل یاد شده، کاری است زنانه. زنان سالخورده در منازل خود و به کمک چرخ و دوک و عموماً به سفارش یک سوداگر پشم، به کار پشم ریسی مشغول اند. در سال ۱۳۴۵ تعداد این خانواده ها ۶۸۴ واحد بوده است.

بافت انواع پارچه های نخی: پارچه نخی کلفت یک رنگ به نام کرباس، پارچه راه راه برای تشک، پارچه محکم تری با راههای پر رنگ و غیره... که همگی به وسیله کارگاههای دستی حدود بیست کارگاه واقع در انتهای بازار و هفده دستگاه واقع در منازل مسکونی بافته می شود. این کار پر زحمت معمولاً توسط مردان، که عموماً جولایان مستقلی هستند، انجام می شود و به نظر می رسد دستمزد چندانی هم ندارد.

۱- ۱. درباره فنونی که در این فعالیتهای نساجی سنتی به کار گرفته می شود مراجعه کنید به The traditional crafts of persia، نوشته Wulff، ص ۱۷۹ تا ۲۲۴ .

۲- ۲. این ارقام و ارقام بعدی از نشریه: سرشماری ملی جمعیت، آبان ۱۳۴۵، ج ۹، ص ۶۷ استخراج شده است.

تنها یک کارگاه، به ساخت قطعات بزرگ نمد و حدود دوازده کارگاه به ساختن کلاه نمدی که پوشش سر اغلب روستاییان و شماری از مردم شهر است اشتغال دارند.

در حدود ۱۵۰ خیاط و پیراهن دوز در دکانهای خود و ۴۳۲ زن (در سال ۱۳۴۵) در منازل خود به کار دوخت لباس اشتغال دارند. در میان این البسه، عبا یا پوشش روحانیان و طلاب علوم دینی که از پارچه ضخیم به رنگهای قهوه ای، خاکستری یا کبود می باشد، به چشم می خورد.

علی رغم ازدیاد فروشگاههای کفش ملی، کار دوخت کفش اهمیت و اعتبار خود را حفظ کرده است. در کنار کفش به معنای واقعی کلمه (که حدود صد کارگاه کفش دوزی و پنجاه کارگاه تعمیرات کفش را شامل می شود) دو محصول دیگر نیز وجود دارد که بخصوص برای روستاییان ساخته می شود. اینها عبارت اند از: گیوه که از پارچه ضخیم یا با نخهای پنبه ای ساخته می شود و بسیار راحت است، و دیگر گالش که رقیب گیوه بوده و کفشی است با قیمت مناسب از جنس کائوچو که غالباً با استفاده از لاستیکهای فرسوده اتومبیلها ساخته می شود (۲۹ تا ۳۳ کارگاه).

پالان دوزها که بخصوص به کار تهیه پالان برای الاغ اشتغال دارند.

به دنبال بخشهای یاد شده، فعالیتهای زیر به ترتیب اهمیت قرار گرفته اند:

کارگاههای نجاری که با تعداد دویست واحد در بخش ثانوی بازار و کوچه های مجاور آن قرار دارند و بخصوص به کار تهیه صندلیهای مدرن برای مشتریان تهرانی، صندوق، میز، کارگاههای بافندگی، وسایل و چرخهای مخصوص کوبیدن گندم ـ که یک آهنگر قطعات فلزی آن را برای نجار می سازد ـ انواع چپقها، قاشقهای چوبی، گوشت کوب و چرخ خراطی اشتغال دارند. چوب موجود در محل، برای کار آنها کافی نیست واز مناطق دوردستی چون منطقه کرمانشاه (باختران) چوب وارد می کنند. دلیل عدم رشد و توسعه این بخش را بایستی در همین مسئله جست وجو کرد.

کارگاههای فلزکاری: با حدود صد کارگاه از اهمیت کمتری برخوردارند و محصول جالبی دارند. آهنگرها و مسگرها به کار ساختن ابزارآلات کشاورزی و وسایل آشپزخانه، بخاری سازها و سفیدگرها و سماورسازها به تهیه بخاری،

منقل، قدح، آفتابه و سماور مشغول اند.

و اما تجارت؛ این بخش کاملاً در تسلط تجارت مواد غذایی که به واحدهای کوچک تقسیم و توزیع شده، قرار دارد: بیش از ۱۷۰۰ دکان که ۹۵۰ واحد آن عطاری است. بخش عظیمی از این دکانها در بازار و منضمّات آن قرار دارند، بقیه به صورت هسته های کوچک در محلات مسکونی پراکنده اند.

باز هم اشاره ای به تجارت پارچه و لباس می کنیم، نیز مغازه های گوناگونی که به کار فروش ابزار خرازی اشتغال دارند، سوداگران غلات و علوفه و بالاخره در پایین اشل اجتماعی این بخش حدود صد فروشنده دوره گرد که به محله بازار جنب و جوش و تحرک می بخشند.

ب) صنایع یدی مدرن و صنعت

ب) صنایع یدی مدرن و صنعت

از حدود بیست سال قبل(۱)، نه تنها فعالیتهای سنتی دستخوش تغییرات گوناگون شده (استفاده از انرژی الکتریکی یا بنزین، مدرنیزه شدن وسایل، فروش روز افزون محصولات صنعتی به صورت انبوه)، بل فعالیتهایی پا به صحنه گذاشته اند که کاملاً جدید و بی سابقه می باشند. بعضی از این امور، وابسته به بخش پیشه و حرف و گروهی به تجارت و کسب تعلق دارند.

صنایع یدی مدرن

چندین شکل جدید از پیشه وری و صنعتگری در خیابانهای جدید الاحداث به چشم می خورد. این خیابانها عبارت اند از: خیابان تهران و خیابان ایستگاه در ساحل چپ رودخانه، خیابانهای بهروز، ارم، صفائیه و چهارمردان بر ساحل راست و به دور از محدوده بازار؛ محله زیارتگاه.

یکی از بارزترین این حرف، حرفه مربوط به اتومبیل است. چون شهر قم بر سر چهارراهی از جاده های پر آمد و شد قرار گرفته است، تعداد زیادی صنعتگر

۱- ۱ مقاله در سال ۴۸ _ ۱۳۴۷ نوشته شده است. بنابراین بیست سال قبل آن حدود سال ۱۳۲۷، یعنی حدود چهل سال قبل.

و مکانیسین اتومبیل (۱۸۸ واحد در سال ۱۳۴۸) در طول خیابانهای تهران و خیابان ایستگاه مستقر شده اند. رشته های تخصصی آنها بسیار متنوع می باشد و حداقل بیست رشته مختلف در میان آنها دیده می شود که عبارت است از: بنگاههای معاملات اتومبیل، فروشگاههای قطعات یدکی، تعویض روغن، تعمیرات، سیم کشی و برق اتومبیل، جوشکاری، تعمیرات ترمز، باطری سازی، صافکاری، نقاشی و غیره.

از فعالیت شدیدی که در این کارگاهها حکم فرماست، چنین برمی آید که این تکنسینها درآمد خوبی دارند؛ زیرا همیشه دارای مشتری هستند. فروش و تعمیرات دوچرخه و موتور سیکلت با ۷۱ فروشگاه و کارگاه، این بخش را تکمیل می کند. بعضی از آنها در کنار تکنسینهای اتومبیل و عده ای در ساحل راست رودخانه و در خیابان بهروز یا انتهای خیابان ارم قرار دارند.

همین محورها و خیابانهای جدید پذیرای فعالیتها و مشاغل مدرن دیگری نیز شده اند: الکتریکیها، در و پنجره سازها (که به کلی استفاده از چوب را در بناهای جدید و تقریباً در تمام ایران حذف کرده اند)، موزاییک سازها (که در واقع کف پوش برای حیاط خانه ها و تأسیسات بهداشتی می سازند) و کارگاههای مبل سازی و کمد سازی که سازنده وسایل مدرنی هستند، در مجموع حدود صد واحد می باشند که بایستی تقریباً شصت واحد فروشگاههای وسایل ساختمانی، آهن فروشی، رنگ فروشی و غیره را که در همین منطقه مستقر شده اند، به آنها اضافه کنیم.

صنایع

تعداد مؤسساتی که بتوان آنها را مؤسسه صنعتی نامیده و شایستگی این نام را داشته باشند، بسیار کم هستند و اغلب آنها اخیراً بنیاد نهاده شده اند. این مؤسسات در محله جدید واقع در شمال رودخانه و بخصوص در حوالی شهر و در حاشیه جاده های تهران، اراک، اصفهان و کاشان قرار گرفته اند.

همان سان که در بخش پیشه وران و صنعتگران یدی گفته شد، در این بخش نیز صنعت بافندگی در مقام اول قرار داشته و به علاوه پرچمدار و پیشرو صنعت در شهر قم بوده است؛ زیرا هنگامی که روسها در سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ش) قم را به اشغال خود

در آوردند(۱)، یـک کارخـانه پنبه پـاک کنی در آنجا تأسـیس کردنـد که تا سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۳ش) فعـال بود. در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵ش) یک کارخانه ریسـندگی و بافنـدگی پارچه های نخی به نام کارخانه ریسـباف توسط شـرکتی به همین نام برپا شد. ساختمانهـای ایـن کارخـانه، کـه توسـط یـک معمـار فرانسـوی بـه سـبک عجیـب بناهـای پسودومورسـک (Pseudo Mauresque) ساخته شد، نگاه مسافری را که از قم به سـمت جنوب غربی و در مسـیر اصفهان سفر می کند، به خود جلب می نماید. این کارخانه پس از یک دوره رکود ــ به سـبب کمبود پنبه در محل ــ از حدود سال ۲۸ ــ ۱۳۲۷ با ظرفیت کامل و با ۵۴۰۰ دوک مشـغول به کار بوده و پانصد کارگر(۲) ــ و به گفته عده ای سـیصد کارگر(۳) ــ را در اسـتخدام داشته است. تعداد پرسـنل این شرکت در سالهای ۴۱ ــ ۱۳۳۹ به ششـصد نفر بـالغ می شـده است، ولی از آن به بعـد با توجه به فرسودگی ماشـینها و عـدم برابری هزینه با درآمد و از آنجا که شـرکت دارای پشـتوانه ای قوی برای تعویض کلی ماشـین آلات نبود، کم کم این تعـداد قـوس نزولی پیموده و سـرانجام در سـال ۱۳۴۵ کارخـانه را، در حـالی کـه بیش از ۱۸۰ کارگر نـداشت، تعطیل کردند. فقط ژنراتورهای برق به کار خود ادامه دادند و در سال ۱۳۴۸، نقش این شرکت به توزیع برق به محلات جنوب غربی قم محدود و منحصر شده است.

امروزه کارخانه های ریسـندگی فعال هیچ گونه وجه اشتراکی با کارخانه ریسباف ندارند و اغلب آنها به جای خرید مواد اولیه و فروش فرآورده های تهیه شده از این مواد، از مشتریان مختلف سفارش قبول می کنند.

یـک کارخانه پنبه پاک کنی به نام کارخانه شاکری، چهار یا پنـج ماه از سال با ظرفیت روزانه دویست تن پنبه مشـغول فعالیت است.

چهـار کارخـانه به نامهای رجبیان، رشتی زاده، عرب نیا و ممتاز، روزانه جمعاً ۵/۲ تن پشم را که از قم و شـعاع ۱۵۰ کیلومتری آن ارسال می شود، پاک می کنند. این مناطق

۱– ۱. ر.ك: قم را بشناسید، ص ۲۷.

۲– ۲. ر.ک به: همان، ص ۱۱۴.

۳– ۳. ر.ک به: فرهنگ جغرافیایی ایران، ص ۱۶۹.

عبارت اند از: کاشان، جوشقان، خوانسار و اراک. عجیب اینجا است که این پشم پاک شده در کارخانه غالباً توسط چرخهای ریسندگی دستی و به میزان یک کیلوگرم در مدت سه روز، تبدیل به نخ می شود.

با این همه، دو کارخانه ریسندگی پشم وجود دارد که مدت زیادی از تأسیس آنها نمی گذرد: کارخانه رزاق پور که در اواخر سال ۱۳۴۵، و کارخانه میبد که در اواخر سال ۱۳۴۷ پایه گذاری شده اند. کارخانه اخیر در سال ۱۳۴۹ هنوز در حال توسعه بوده است؛ در حالی که کارخانه اولی بیش از حدود بیست کارگر نداشته و فقط با قبول سفارش از دیگران و با آهنگی متغیر کار می کند. کارخانه دوم در حال حاضر معظم ترین و در عین حال مدرن ترین کارخانه قم است: ۶۵ کارگر دایمی با ۲۸۸ دوک روزانه پانصد کیلوگرم نخ پشمی تولید می کنند. نیمی از این محصول سفارش تجار پشم قم یا شهرهای دیگر، و نیم دیگر متعلق به کارخانه است که در یزد و کرمان، تهران و اصفهان و غیره به فروش می رسد.

در مجموع، صنعت بافندگی در حال حاضر حدود ۱۴۰ نفر را در مقابل حدود هشت هزار نفری که در بخش صنایع یدی مشغول به کار هستند، زیر پوشش دارد. این رقم بایستی ترقی کرده باشد؛ زیرا در سال ۱۳۴۹ دو کارخانه بزرگ ریسندگی و بافت پارچه های پشمی (که یکی از آنها مخمل نیز تولید می کند) در حال ساختمان بوده است: یکی در جاده اصفهان و دیگری در جاده تهران. گروه دیگری از تأسیسات صنعتی نسبتاً با اهمیت، مؤسسات تهیه مصالح ساختمانی و ظروف سفالی هستند.

حدود ۱۳۰ مؤسسه آجرپزی وجود دارد که به زحمت می توان آنها را مؤسسات صنعتی نامید. ساختمانهای قم نیز نظیر همه شهرهای فلات مرکزی ایران با خشت خام ساخته شده است. گر چه استفاده از خشت خام و کاه گل هنوز در محلات فقیرنشین رواج دارد، ولی از حدود پانزده سال قبل کاربرد آجر به سرعت همه گیر شده است. این آجر، در کوره هایی ساخته می شود که در کنار یا در عمق گودالهای وسیعی برپا شده که از آنجا خاک رس استخراج می کنند. خمیری از گل رس، ماسه خاکستری و آب که مدت چند روز رها شده تا خوب آماده شود، در قالب ریخته

می شود. سپس این آجرهای آینده را یک روز در حالت خوابیده و سه روز به حالت ایستاده، در آفتاب خشک می کنند. آن گاه به صورت طبقه طبقه و با فاصله های کافی، در کوره می چینند تا هوای گرم به همه جا برسد. کوره را با سوزاندن بو ته های صحرایی ــ که امروزه غالباً با نفت آغشته می شود ــ گرم می کنند. کار پخت آجر چند روز به طول می انجامد. این کوره که هیئت برجی را دارد، در هر دوره آجرپزی بر پا و دوباره خراب می شود. کوره های آجرپزی در گودالهای وسیع واقع در شرق و جنوب شرقی شهر مجتمع شده اند. اولین گودال از این گونه گودالها، که امروزه آن را ترک کرده اند، مانع پیشرفت شهر در شمال جاده کاشان و راهی که به سمت قم رود و سراجه می رود، شده است. این صنعت به صورت بسیار پراکنده و جدا از هم می باشد. چند نفر از مالکان هر یک ده دوازده کوره و بقیه فقط یک یا دو کوره دارند. یک شرکت آجرپزی نیز مالک دو کوره به سبک کوره های اروپایی (هوفمن ــ م) است که از دودکشهای بلند آن شناخته می شود. تعداد کارگران این بخش بایستی چیزی بین پانصد تا هشتصد نفر باشد که قسمت اعظم آنها اهل روستاهای مجاور نظیر جمکران، مبارک آباد و غیره هستند.

حدود دوازده کوره گچ پزی فعال، وجود دارد که گچ خود را از کوه یزدان، کوه نراقی (کوه نراق) و زنگ آباد تأمین می کنند. هر یک از این کوره ها پنج تا ده کارگر را در استخدام دارند و تولید آنها قابل توجه بوده و از میزان مصرف شهر قم فراتر می رود. مالک یکی از این گچ پزیها به ما گفت (در سال ۱۳۴۸) که روزانه چهل تن گچ تولید می کند که فقط چهار تن آن در قم به فروش می رسد و بقیه را به اراک، ساوه و تهران صادر می کند.

چند کارگاه جدید سفالگری در جاده کاشان و اصفهان به اسم کارخانه سرامیک یا کاشی سازی (کاشیهایی از جنس سرامیک برای نمای داخلی و خارجی بنا) شهرت یافته اند؛ حال آن که هر کدام بیش از ده کارگر ندارند.

هفت مؤسسه تهیه آرد در خیابانهای تهران و مولوی وجود دارد. هر یک از این مؤسسات بین چهار تا ده کارگر داشته و تولید روزانه آنها سه تا ده تن آرد است که در

مجموع، چیزی بین چهل تا شصت تن می شود. آنها از نانواییها و تجار آرد، سفارش می پذیرند. قرار است یک کشتارگاه جدید و مجهز، به جای کشتارگاه محقر موجود ساخته شود.

دو کارخانه یخ سازی، جانشین یخچالهای قدیمی شده اند: اولی که در سال ۱۳۳۵ ساخته شده، برای پاسخگویی به احتیاجات روز افزون مصرف یخ توسعه پیدا کرده است و روزانه سی تن یخ تولید می کند. دومی که بسیار مدرن است، از سال ۱۳۴۷ روزانه ۵۰ تن محصول دارد.

یک کارخانه لاستیک سازی واقع در ابتدای جاده کاشان و یک مؤسسه نمک کوبی که با هشت کارگر خود، روزانه شصت تن نمک استخراج شده از دو معدن کوه نمک را آماده مصرف می سازد، لیست مؤسسات صنعتی شهر قم را تکمیل می کنند.

بنا به مراتب، فعالیتهای صنعتی قم بسیار ناچیز است؛ بخصوص در مقایسه با شهرهای مهم دیگری ــ فی المثل شهر رشت(۱) ــ که تقریباً همتراز و برابر با آن هستند. اگر کوره های آجرپزی را به حساب نیاوریم، بخش صنایع مدرن این شهر فقط سیصد تا ۳۵۰ نفر را ــ حتی کمتر از دو درصد بخش ثانوی ــ در استخدام دارد. بدین ترتیب می بینیم که این شهر با تکیه بر صنایع سنتی است که توانسته در سرشماری سال ۱۳۴۵ ــ با اشتغال ۵۴ درصد جمعیت فعال در بخش صنایع ثانوی ــ به عنوان یکی از شهرهای صنعتی ایران قلمداد شود و تنها کاشان، مرکز بزرگ دیگر بافت قالی با ۸/۷۱ درصد و یزد، شهری که در آنجا صنایع واقعی توسعه یافته، با ۷/۶۱ درصد توانسته اند از آن پیشی گیرند(۲).

دلیل این رکود در صنایع چیست؟

ابتداء به این سبب که منابع انرژی موجود در منطقه تکافوی احتیاجات را نمی کند.

ص: ۳۴۷

---

۱ – ۱. هرگونه مقایسه آماری نامکن است؛ زیرا در سرشماریهای گوناگون امکان تمیز بین کارگران صنایع مدرن و صنعتگران ساده و پیشه وران وجود ندارد.

۲ – ۲. ر.ک: به سرشماری سراسری...، نوامبر ۱۹۶۹ (آبان ۱۳۴۵)، ج ۱۶۸ (تمام کشور) صفحات q و r از متنی که به زبان انگلیسی منتشر شده.

شهر، دو منبع اصلی نیروی برق در اختیار دارد: یکی عمومی که عبارت است از شرکت برق منطقه ای تهران (قدرت هفت هزار کیلووات، فروش سالانه ۲/۱۳ میلیون کیلووات ساعت) و دیگری خصوصی یعنی کارخانه ریسباف که برق مصرفی خانه های یک قسمت از شهر را تأمین می کند.

با این همه، کشف نفت البرز و گاز طبیعی سراجه، امیدهای زیادی را شکوفا کرده بود. بعد از چند کشف پراکنده و کم اهمیت، بین سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۰(۱)، سرانجام در سال ۱۳۳۵ کار کشف نفت منابع البرز در هشت کیلومتری شمال قم به نتیجه رسید(۲). هنگامی که کار حفر چاه شماره پنج از عمق ۲۶۷۷ متری سنگهای آهکی ــ رسی دوره اولیگومیوسن (Oligomiocene) قم گذشت، نفت با فشاری فوق العاده و به میزان هشتاد هزار بشکه (حدود یازده هزار تن) در روز فوران کرد. بعد از پنج هفته کار و کوشش، تکنیسینهای شرکت ملی نفت ایران (S.N.I.P) با نصب یک شیر غول آسا موفق به مهار چاه شدند، ولی بعد از ۸۳ روز ریزش صخره های فوقانی بستر نفت باعث انسداد چاه شد. در طول این مدت شرکت ملی نفت ایران موفق به استخراج هفتصد هزار تن نفت از این چاه شده بود. آن طور که از تیتر روزنامه ها و مجلات آن زمان برمی آید این کشف، مردم ایران را شدیداً تحت تأثیر قرار داده بود: فوران بزرگ ترین چاه نفت جهان در قم(۳)، دریای نفت قم(۴)، نفت قم و صنایع ایران(۵)، استخراج گاز چاههای نفت قم و صنایع ایران(۶)، و حتی دنیا به نفت قم نیازمند

---

۱ ـ ۱. A. Grasser: Die geologische Erforschung der Qum Gegend, Iran. Bull. Ver. Schweitzer Petrol. Geol. unding., ج. ۳۲، شماره ۵۶، ۸۲ فوریه ۷۵۹۱، ص ۲

۲ ـ ۲. اساس اطلاعاتی که در پی می آید، توسط آقای مهندس قدیمی عضو بخش اکتشاف شرکت ملی نفت ایران در اختیار ما گذاشته شده. نیز مراجعه شود به بروشور البرز و سراجه منتشره از طرف شرکت ملی نفت ایران (بدون تاریخ).

۳ ـ ۳. مجله ترقی، سال دوازدهم، شماره ۷۱۲، سپتامبر ۱۹۵۶ (۱۳۳۵)، ص ۵.

۴ ـ ۴. مجله تهران مصور، سال هشتم، شماره ۷۳۱ سپتامبر ۱۹۵۷ (شهریور ۱۳۳۶)، ص ۱۰.

۵ ـ ۵. مجله تهران اکونومیست، سال نوزدهم، شماره ۱۷۹، نوامبر ۱۹۵۶ (آبان ۱۳۳۵)، ص ۸.

۶ ـ ۶. مجله اطلاعات هفتگی، شماره ۷۸۶، سپتامبر ۱۹۵۶، (شهریور ۱۳۳۵) ص ۹.

است(۱)؛ بخصوص طرح ساختن لوله ای به طول ۱۵۰۰ کیلومتر بین قم و بندر اسکندرون در ترکیه مورد مطالعه قرار گرفت.(۲)

در همین زمان شرکت ملی نفت ایران، اقدامات مقدماتی برای تعیین محل دقیق مخازن گاز سراجه را در بیست کیلومتری شرق قریه ای به همین نام و در نزدیکی دریاچه نمک آغاز کرده بود. در اوایل سال ۱۳۳۶، چاه شماره یک در عمق ۲۴۱۰ متری ــ در اینجا نیز در چین خوردگی سنگهای آهکی دوره اولیگومیوسن ــ به گاز رسید. بعد از این چاه، شش چاه دیگر نیز حفر شد که همگی با موفقیت همراه بود. در سال ۴۱ ــ ۱۳۴۰ استخراج نفت از چاههای شماره نه، ده و یازده البرز (در مجموع پانزده هزار بشکه در روز) این امیدها را تحکیم بخشید. پالایشگاه جدید نفت تهران متعلق به شرکت ملی نفت ایران بیشتر به خاطر نفت البرز و گاز سراجه برپا گردید. یک مهندس برق، آقای ابراهیم زاده(۳)، پیشنهاد کرد که این منابع را در محل مورد استفاده قرار داده و شهر جدیدی بنا شود، بدون این که به روابط این شهر با قم که در کمتر از ده کیلومتری آن قرار داشت، توجه شود!

در سال ۱۳۴۲ همه امیدها به یأس گرایید؛ زیرا بالا آمدن آب شور طبقات پایینی و نفوذ آن به داخل صخره های مخازن نفت، کار استخراج را قبل از آن که دوباره به میزان ناچیز، ــ سیصد بشکه در روز از سر بگیرند، متوقف ساخت (چیزی در حدود پانزده هزار تن در سال که به لوله نفت اهواز ــ تهران تزریق می شود). در سراجه تولید سه چاهی که فعال بودند، در حد بیست تا سی میلیون فوت مکعب در روز (دویست تا سیصد میلیون متر مکعب در سال) ثابت مانده بود، به اضافه هزار تا ۱۵۰۰ بشکه نفت که از تقطیر گاز به دست می آمد (پنجاه هزار تا ۷۵۰۰۰ تن در سال). به مدد لوله ای که بین سراجه ــ کوه نمک کشیده شد، این گاز توانست برای استفاده آزمایشی از خط

ص: ۳۴۹

۱– ۱. همان، شماره ۷۸۵، سپتامبر ۱۹۵۶ (شهریور ۱۳۳۵)، ص ۴.

۲– ۲. ر.ك به: کتابنامه، شماره های ۹، ۱۵ و ۱۸.

۳– ۳. ر.ك: به همان، شماره های ۴۵ و ۴۶.

لوله گاز سراسری آغاجاری ـ آستارا به کار آید(۱). وقتی این خط لوله گاز در سال ۱۳۵۳ کار خود را آغاز کند، تولید گاز سراجه برای مصارف تهران در ساعاتی که میزان مصرف بالاـ می رود، به کار گرفته خواهد شد. به علاوه، مسئله گازسوز کردن بعضی از کارخانه های قم، که در حال حاضر از بنزین استفاده می کنند، مطرح شده است.

شرکت ملی نفت ایران در نظر دارد، همان طور که شرکت الف ایران (الفیران) در مسطح ناحیه ای در جنوب سمنان، عمل کرده کار حفر چاه را تا طبقات دوره ائوسن (eocene) در حاشیه حوزه کویر ادامه دهد، ولی این کار به آینده ای دور محول شده و معلوم نیست برای منطقه قم فایده ای به بار آورد. بنابراین تا این زمان، چین خوردگیهای البرز و سراجه به وعده های خود وفا نکرده اند. آنها در تولید مواد نفتی ایران، جنبه کمکی دارند و نمی توان به انرژی فراوان آنها برای استقرار کارخانه های پتروشیمی و توسعه صنعت در منطقه چشم امید داشت.

بایستی به عدم تکافوی منابع انرژی در منطقه، فقر منابع معدنی را نیز افزود. سوای وفور سنگ نمک، انواع گچ و سنگ گچ، منابع معدنی قم به سه رگه سنگ معدنی واقع در منطقه کوهستانی جنوب محدود می شود. اما در مقابل، شهر قم این امتیاز را دارد که صاحب شبکه ای از راههای ارتباطی، چه جاده و چه راه آهن، می باشد. به علاوه، سطح دستمزدها در آنجا چندان بالاـ نیست. به دلیل همین دو عامل است که فی المثل بانیان کارخانه ریسندگی میبد، شهر قم را برای برپایی کارخانه خود انتخاب کرده اند. اگر می بینیم که این امتیازات قادر نیستند صنایع دینامیک را به سوی خود جلب کنند، بدین جهت است که این شهر، نزد صاحبان سرمایه و در محافل تجاری ایران از شهرت تجاری خوبی برخوردار نیست و روحیه اجتماعی ساکنان آن، بسیاری را از سکونت در قم منصرف ساخته است. بنابراین در آنجا یک دور باطل به وجود آمده است: صنایع به دلیل مسایل اجتماعی شهر به آنجا جلب نمی شوند

ص: ۳۵۰

---

۱ - ۱. ر.ک: به نقشه مجموعه این لوله گاز در: Bull. of the Iranian Petroleum institute، شماره ۳۳، دسامبر ۱۹۶۸ (آذر ۱۳۴۷)، ص ۹۱، از متنی که به زبان فارسی چاپ شده است.

و عدم وجود آنها باعث تشدید این عقب ماندگی است.

ج) خدمات عمومی

ج) خدمات عمومی

شهر قم از دیرباز یک مرکز اداری با اهمیت بوده است، ولی غربگرایی ساختار اداری ایران که از نیم قرن گذشته آغاز شده، خصوصیات جدیدی به این تشکیلات بخشیده است.

اهم آنها فرمانداری است که در قلب شهر، در ساختمانی مدرن که در باغی از اموال موقوفه حرم ساخته شده، مستقر گردیده است. شهرداری نیز در همین ساختمان است.

سایر مؤسسات اداری زیاد به چشم نمی خورند؛ زیرا اغلب در خیابانهای بزرگ شهر پراکنده اند؛ نظیر: دارایی، ثبت اسناد، آموزش و پرورش، بهداری (و ریشه کنی مالاریا)، آب و برق، آبادانی و مسکن، کار و امور اجتماعی، اصلاحات ارضی (و تعاونیهای روستایی)، کشاورزی، منابع ملی، اوقاف، ثبت احوال، دادگستری (فقط با یک دادگاه)، شهربانی و ژاندارمری (البته بدون پادگان ارتش). و نیز می توان به این ادارات، شعب بانکهای بزرگ ایرانی، انحصار دخانیات و قند و شکر، و شرکت ملی نفت ایران را افزود.

در ضمن بایستی به این لیست تأسیسات فرهنگی و آموزشی را هم اضافه کنیم که عبارت اند از: مدارس ابتدایی و متوسطه (رجوع کنید به تابلو شماره ۱) و یک کتابخانه عمومی و خدمات بهداشتی که عبارت است از: چهار بیمارستان، دو شیرخوارگاه و شش کلینیک (که توسط ۳۶ پزشک خصوصی و پانزده داروخانه تکمیل می شود).

اگر چند مؤسسه ای را که مختص خدمات شهری است (شهرداری، شهربانی، مدارس ابتدایی محل) کنار بگذاریم، این خدمات عمومی فقط شامل حال ساکنان شهر نمی شود؛ بلکه قرای نزدیک قم را نیز در بر می گیرد (گاهی این خدمات اصولاً خاص آنها است). بنابراین آنها در کارایی شهر به عنوان مرکز منطقه، یک عامل اصلی به شمار می آیند.

ص: ۳۵۱

تابلوی شماره ۱

وضع آموزشی در شهر قم

از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸

سال تحصیلی ۴۳_۱۳۴۲ سال تحصیلی ۴۸_۱۳۴۷

مدرسه شاگردان مدرسه شاگردان آموزگاران

مدارس ابتدایی

_ خصوصی برای پسران ۲۰ ۵۳۲۹ ۲۶ ۵۶۵۴

_ خصوصی برای دختران۲ ۵۰۷ ۴ ۸۰۸

_ دولتی برای پسران۱۵ ۴۵۲۴ ۲۰ ۸۷۵۱

_ دولتی برای دختران۱۱ ۳۱۲۷ ۲۲ ۶۱۳۹

جمع۴۸

۳۵۴ ۲۱۳۵۲ ۷۲ ۱۳۴۸۷

مدارس متوسطه

_ خصوصی برای پسران۵ ۶۰۷ ۷ ۱۳۷۲

_ خصوصی برای دختران_ _ ۱ ۷۴

_ دولتی برای پسران۴ ۱۷۶۱ ۴ ۳۲۳۲

_ خصوصی برای دختران۲ ۴۲۰ ۲ ۱۱۴۰

جمع۱۱

۱۲۹ ۵۸۱۸ ۱۴ ۲۷۸۸

نقش منطقه ای قم

اعتبار منطقه ای قم از دیدگاههای مختلف

نقش منطقه ای قم

اعتبار منطقه ای قم از دیدگاههای مختلف

می توان قم را با کرمان، شهری که چونان قم در حاشیه مثلث خشک ایران مرکزی قرار گرفته است و پی. دبلیو. انگلیش (P. W. English) اخیراً علایق آن را با ییلاقات مجاور بررسی کرده(۱)، در کنار هم قرار داده با یکدیگر مقایسه کنیم. او بین این شهر

ص: ۳۵۲

۱- ۱. ر.ك: به کتاب City and Village in Iran، اثر P. W. English، انتشارات Madison، چاپ ۱۹۶۶.

و روستاهای مجاور آن سه رابطه سنتی یا بهتر بگوییم، سه قسم تسلط اقتصادی _ اجتماعی را تمیز داده است: مالکیت املاک، سرپرستی و مدیریت صنعت قالی بافی و قراردادهای پرورش دام بین مالکان کرمان و دامداران روستاها.

در قم این روابط سنتی تفاوت محسوسی دارد: از سه عاملی که فوقاً اشاره شد، تنها مالکیت املاک شهرنشینان دارای اهمیت بوده است؛ اگر چه خود در مقایسه با شهر کرمان از اهمیت کمتری برخوردار است. نظارت بر صنعت قالیبافی، عملاً وجود نداشته و نظام کنترل پرورش دام به عکس کرمان بوده است؛ بدین معنی که مالکان ساکن شهر، مالک مراتع بودند، نه احشام و از گله هایی که از مراتع آنها برای چرا استفاده می کردند، حق خود را (علفچر _ م) دریافت می داشته اند. شک نیست که به این علایق و بندهای سنتی (چه در قم و چه در کرمان)، فشاری را که از طرف دولت به روستاییان برای دریافت مالیات وارد می شده است، می بایستی اضافه کنیم؛ فشاری که توسط حاکم و مأموران ساکن شهر او، به صورت متواتر، نیز گاهی با خشونت اعمال می شده است.

امروزه روابط بین قم و منطقه روستایی اطراف آن، با شکوفایی صنعت قالیبافی از بیست سال پیش، رونق داد و ستدهای تجاری (و نه مؤسسات تجاری؛ زیرا به نظر نمی رسد که روستاهایی وجود داشته باشند که بتوانند بدون ارتباط با خارج زندگی کنند) یا مراجعات روز افزون روستاییان به ادارات شهری، بیشتر و پیچیده تر شده است.

مالکیت املاک

مالکیت املاک

قبل از شروع اجرای قانون اصلاحات ارضی، در شهر قم عملاً مالکیتهای خیلی بزرگ وجود نداشته است. تنها یک خانواده به نام وفایی، مالک بیش از سی پارچه آبادی _ که بیشتر در خلجستان واقع در غرب قم قرار دارند _ و مراتعی وسیع خارج از حوزه روستاها بوده اند. این مراتع عبارت اند از: مراتع بهاره و تابستانی (ییلاق _ م) سرخاب در غرب راهگرد با درآمدی بیش از ۱۵۰ هزار ریال و مراتع زمستانی (قشلاق _ م) واقع در سرتاسر رودخانه قم و در بالای شهر، تمام این املاک بین ده

دوازده برادر و عمو زاده تقسیم شده بود. حدود دوازده نفر دیگر مالک یک روستای شش دانگ بودند (دانگ واحد سنتی و عبارت است از یک ششم یک روستا). ولی قسمت اعظم این مالکان ساکن شهر، فقط مالک قسمت مشاعی از یک روستا بودند که به دانگ یا شعیر (۱۶۱ دانگ) محاسبه می شد.

بایستی مورد خاصی از مالکیت ساکنان شهر را به این مبحث اضافه کنیم: املاکی که وقف حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام قم شده اند، موقوفاتی که محدود به منطقه هفت ده نشده و میزان مشاع آن نیز یکسان نمی باشد. ولی میزان مالکیت ساکنان شهر شامل تمام منطقه نمی شد و روستاییان در دو حوزه مختلف تفوق داشتند که عبارت است از:

تمام روستاهای قهستان واقع در منطقه کوهستانی جنوب قم و بعضی از روستاهای بزرگ خلجستان، به نظر می رسد اجتماعات متعدد و یک پارچه این روستاها از قرنها پیش زمینهای خود را حفظ کرده و از دست نداده اند. احتمالاً ثابت ماندن نام قهستان و روستاهای آن از عصری که قم نامه(۱) نوشته شده است تاکنون، خود نشانه ای است بر دوام خرده مالکان این منطقه؛ چرا که روستاها و قنوات واقع در اطراف سراجه (در شرق قم) بسته به نام مالکان خود، اسم عوض کرده اند.

در شمال شهر و در نزدیکی حوضچه های نمک مسیله و حوض سلطان، چند روستای کوچک، که از دامداران تازه اسکان یافته، تشکیل شده (بعضیها فقط از پانزده سال پیش) با بافتی تقریباً مشابه، از این گروه اند.

این دو نوع مالکیت، سرانجام در بعضی از روستاهای مختلط با یکدیگر کنار آمده اند. به نظر می رسد این روستاها در اصل متعلق به روستاییان بوده و شهرنشینها به لحاظ عدم توانایی روستاییان در پرداخت دیون خود، موفق شده اند به زمینهای آنها دست اندازند؛ یا این که به علت مهاجرت روستاییان و وجود زمینهای بلا صاحب یا به علت حیازت مباحات و به وجود آوردن مزرعه به مدد حفر قنات یا چاه عمیق این

۱- ۱. ر.ک: تاریخ قم، ص ۱۱۳، به بعد؛ کتاب Eastern Persian Irak، اثر هوتوم شیندلر (Schindler Houtum)، ص ۹۱.

وضع پیش آمده است. حفر چاههای عمیق در بیست سال اخیر، اثر انتفاعی مهمی برای مالکان بزرگ داشته است.

اصلاحات ارضی(۱) طبیعتاً مالکیت شهرنشینان را تعدیل کرده است. شک نیست که تا این زمان آنها زمینهای زیادی را به نفع کشاورزان از دست نداده اند. در اجرای مرحله اول قانون اصلاحات ارضی، روستاهای کمی تقسیم شدند؛ زیرا تعداد مالکانی که بیش از یک روستای شش دانگ داشته باشند، بسیار کم بود و در جریان مرحله دوم، مقرراتی که اجازه می دادند روستایی مالک زمین بشود (تقسیم یا فروش)، توفیق چندانی به دست نیاوردند؛ زیرا بعضی از مالکان ترجیح دادند در قبال پرداخت وجهی به رعایا (حق ریشه ـ م)، خود مالک زمین باقی بمانند. اما در خصوص تغییر وضع زارعین (بهبود در نحوه تقسیم درآمد ملک و یا تبدیل رعیت به کشاورز صاحب ملک) موفقیت به دست آمده، بسیار محدود بوده و نتوانسته است فاصله شدید بین افراد را تعدیل کند.

ولی چیزی که مسلم است این که اصلاحات ارضی به حیثیت و اعتبار مالکان ضربه وارد ساخته و گاهی نیز آن را به کلی نابود کرده است و باعث شده که زارعین در مقابل آنها قد علم کرده و به توقعات آنها گردن ننهند.

از طرف دیگر تعدادی از مالکان قم (و بخصوص عمده مالکان)، از این شهر کوچ کرده و در تهران مستقر شده اند.

علی رغم تضعیف مالکان، علایق و بندهای انسانی هنوز دارای اهمیت هستند. چون فاصله قم و روستاهای آن زیاد نیست، مالکان غالباً به املاک خود سرکشی کرده و بعضی از آنها از نزدیک بر کار زراعت نظارت دارند؛ بخصوص وقتی زمینها را توسط کشاورزان مزدبگیر و قراردادی به زیر کشت می برند و خود محصول را در بازار عرضه می کنند. من یک مالک قمی را می شناسم که مالک قسمتی از قریه قمرود واقع در بیست کیلومتری شهر می باشد و تقریباً هر روز به آنجا رفته و بر کار کشت

---

۱ - ۱. از بین نشریات متعددی که درباره اصلاحات ارضی منتشر شده بخصوص به نوشته A. Lambton به نام: The Persian Land Reform ۱۹۶۲-۶۰، چاپ آکسفورد، ۱۹۶۹ مراجعه کنید.

زمینهای خود نظارت می کند. ولی این املاک فایده دیگری هم دارند که در بعضی مواقع و بخصوص در مورد املاک کوچک، بر نفع اقتصادی آن رجحان دارد. در تمام منطقه کوهستانی جنوب و غرب شهر آنها، ییلاقات یا اقامتگاههای تابستانی خوبی برای فرار از گرمای طاقت فرسای قم می باشند. بعضی از خانواده ها، هفته ها، یا حتی ماهها، در آنجا اقامت می کنند. هنگامی که ما در مرداد سال ۱۳۴۸ از بشارت آباد دیدن کردیم، از هشت مالک، پنج نفر به همراه خانواده خود در آنجا بودند. بعضی نیز هر جمعه به روستای خود می روند. همه این مالکان، در روستا، خانه اربابی خاص خود دارند که بعضاً بسیار پر ابهت، ولی اغلب آنها نظیر خانه های روستاییان است. بدیهی است که تمایل به حفظ پایگاهی در ییلاق، می تواند دربسیاری موارد بیانگر کوشش وجهد مالکان برای حفظ املاک خود باشد.

اجرای مرحله سوم قانون اصلاحات ارضی، مالکان را ملزم به فروش یا تقسیم زمینهایی می سازد که خود روی آن کار نمی کنند. به این ترتیب، این مقررات بایستی با حذف هر نوع بهره برداری غیر مستقیم روابط ارباب و رعیتی را زیر و رو کند. بنابراین علایق ملکی بین شهر و روستاهای آن، به شدت زیر سؤال قرار خواهد گرفت.(۱)

اداره و سرپرستی کار بافت قالی

اداره و سرپرستی کار بافت قالی

شکوفایی اعجاب انگیز صنعت قالیبافی قم در بیست سال اخیر موجب شده است که کارگاههایی در گوشه و کنار روستاهای اطراف قم برپا شود؛ به طوری که نزدیک به نصف قالیهایی که به قالی قمی شهرت دارند، در این روستا بافته می شود و قسمت اعظم این تولید روستاییان، همچنان که در شهر، تحت کنترل و متعلق به قالیبافهای قمی است. این کنترل و نظارت تنها از جنبه اقتصادی نیست؛ بلکه از نظر فنی نیز

۱- ۱. زمانی که من در منطقه مشغول مطالعه بودم، یعنی سال ۴۹ _ ۱۳۴۸، این مرحله هنوز تحت مطالعه بود که پس از آن به اجرا درآمد، ولی این مرحله هم چون مرحله اول و دوم اصلاحات ارضی با موفقیت همراه نبوده است.

نظارت دقیقی را اعمال می کنند؛ به این ترتیب که شخص قالیباف یا یکی از کارمندان او، به طور مرتب کار را بازرسی کرده، چنانچه مورد پسند واقع نشود، در پاره کردن گرههای قسمت معیوب با چاقو و دستور بافت مجدد آن قسمت، تردیدی به خود راه نمی دهد. قالیبافهای مستقل، چه از نظر خرید مواد لازم و چه به لحاظ فروش قالیهای خود، روابط بیشتری با شهر دارند. در مورد قالیبافی، به سفارش سوداگران قالی ساکن روستا باید بگوییم که به جز در چند روستا، این گونه افراد در روستاها وجود ندارند و کسانی هم که به این کار اشتغال دارند، خود برای تجار ساکن شهر کار می کنند.

داد و ستدهای تجاری

داد و ستدهای تجاری

روابط تجاری بین قم و روستاها از اهمیت بسیاری برخوردار است. در واقع بیشتر صنایع دستی روستایی جای خود را به ساخته ها و محصولاتی داده اند که در شهر به فروش می رسد؛ از قبیل لباس یا لااقل پارچه ای که بتوان با آن لباس دوخت، کفش، وسایل اطاق خواب، سفره (که امروزه کلاً از جنس پلاستیک است)، ظروف آشپزخانه، و غیره. سوای اشیای جدیدی که صرفاً جنبه تظاهر و خودنمایی دارد، چون: ساعت شماته دار، رادیوی ترانزیستوری، دوچرخه، موتور گازی، چرخ خیاطی و غیره، نیز قطعات بزرگ وسایل کشاورزی، چون: گاو آهن و خرمنکوب که توسط نجارها و آهنگران قمی ساخته می شود؛ حتی مواد خوراکی نیز به میزان زیادی از شهر خریداری می شود؛ نظیر: برنج، چای و قند و شکر، خربزه و هندوانه (در روستاهای سطح بالا) و گاهی پرتقال در فصل زمستان و بخصوص آرد؛ زیرا سهم روستاییان در تولید غلات به زحمت کفاف مصرف سالانه خود آنها را می دهد. دکه های کوچک موجود در روستاها ـ که خود از فروشگاههای بزرگ قم خرید می کنند ـ قادر نیستند تمام این احتیاجات را برآورند.

در جهت عکس نیز روستاییان برای فروش قسمتی از تولیدات کشاورزی و دامی خود، به سوی شهر کشیده می شوند یا لااقل احتیاج به سوداگرانی دارند که از شهر می آیند.

ص: ۳۵۷

نقش اداری

نقش اداری

دیـدیم که قم به عنوان مرکز شهرستان، جایگـاه ادارات ذی صـلاح متعـددی است که بعضـی چون: فرمانـداری، ژانـدارمری، دادگستری، کـار و امور اجتمـاعی، آموزش و پرورش، اوقـاف و بهـداری بر تمام منطقه نظارت داشـته و برخی در مورد مسائل روسـتاییان دارای تخصـص و صـلاحیت می باشـند کـه عبـارت انـد از: ادارات کشـاورزی، اصـلاحات ارضـی و تعـاونی هـای روستایی، منابع طبیعی و آبادانی و مسکن و ریشه کنی مالاریا.

تأسـیسات اداری مهمی که اعضـای آن از خود روسـتاییان می باشـند، در روسـتاها مسـتقر شـده انـد؛ نظیر: تعاونیهای روسـتایی منبعث از اصـلاحات ارضـی، نیز خانه های انصاف که دادگاههای قضایی بدوی هسـتند و انجمنهای عمران روسـتا که به مسئله عمران روسـتاها رسـیدگی می کنـد. بعضـی از کارمندان نیز در روسـتاها خدمت می کنند: ژاندارمها، معلمان، سپاهیان دانش، بهداشت و ترویج کشاورزی و پرسنل بهداری.

ولی این نهادها به طور نابرابر در روسـتاها تقسـیم و مستقر شده اند؛ به نحوی که نمی توانند تمام مسائل و مشکلات روستاییان را حل و فصل کنند. از طرفی، سوای کارمندان اداره ریشه کنی مالاریا، که به طور مرتب و چندین بار در سال به تمام روستاها سرکشـی می کنند، اثری از بقیه ــ مگر به طور اتفاقی و در بعضـی جاها ــ هرگز مشـهود نیست. بنابراین روسـتاییان مستقیماً و بدون مراجعه به مراجع موجود در روسـتا و یا برای شـکایت از تصـمیمات آنها به ادارات مسـتقر در شـهر مراجعه می کنند. نیز برای انجام دادن امور بانکی بایستی به قم بروند و در بیشتر موارد، تأسـیسات موجود در روسـتاها موجب سـرگردانی روستاییان می گردند.

مهاجرت

مهاجرت

به نظر می رسـد شـهر قم فاقد بازار مناسب کار برای جذب روستانشـینان اطراف خود می باشد: فقط دو روسـتای فاقد زمین در منطقه قم، به نامهای قلعه کامکار و شادقلی سهم بزرگی از ساکنان خود را برای کار کردن به شهر می فرستند، و نیز

کوره های آجر پزی در جنوب شرقی شهر، بعضی از کارگران خود را از روستاهای مجاور تأمین می کنند؛ ولی قسمت اعظم کسانی که به منظور کسب درآمد بیشتر از روستاها کوچ می کنند، جذب مناطق کشاورزی پیشرفته، در غرب یا جنوب شرقی تهران یا خود پایتخت می شوند.

با این همه، جای شکی وجود ندارد که مناطق اطراف قم به رشد جمعیت در این شهر _ به شهادت وجود روابط خانوادگی نزدیک بین بسیاری از ساکنان شهر با روستانشینان مختلف _ کمک کرده اند، ولی ما هیچ منبع اطلاعاتی معتبری در مورد میزان مهاجرت به سوی قم و اصلیت و منشأ ساکنان این شهر در اختیار نداریم. بنابراین امکان تعیین اهمیت نسبی اقبال ساکنان اطراف به سوی قم و تعیین رشد جمعیت این شهر در دراز مدت به هیچ وجه وجود ندارد. به طریق اولی نمی توان نواحی مسکونی مختلف شهر را بر طبق اصالت ساکنان آن تعیین و مشخص کرد.

حمل و نقل منطقه ای

حمل و نقل منطقه ای

بدیهی است که با رواج اتومبیل، روابط بین قم و نواحی اطراف آن به سهولت توسعه یافته است: شبکه ای از خطوط اتوبوسرانی روستایی اطراف قم پدید آمده است. این وسایل حمل و نقل، چندان کافی نیستند؛ زیرا اغلب راههای روستایی بسیار بد و ناهموار و دارای شیبهای تند بوده و بعضی از آنها از وسط آبراهها گذشته و یا در مسیر آنها قرار دارد که با بالا آمدن آب عملاً غیر قابل استفاده می شوند. فقط راههایی شن ریزی شده اند که به سوی معادن می روند؛ مثل راهی که به طرف چاههای گاز سراجه می رود و نیز راه معدن سنگ کوه سفید و راه معدن سرب رونج.

وسایط نقلیه نیز در وضع بسیار بدی هستند: اتوبوسهای مستعمل و کامیونتهای جیپ قراضه، آن هم به تعداد ناکافی. ظرفیت این خودروها از نظر تعداد مسافر و با روبنه فوق العاده است. من دیدم که در یک جیپ تعداد نه نفر بزرگسال و هفت بچه (به اضافه یک بره و مقداری کالا و لوازم) را سوار کردند. در بعضی از گذرگاههای مشکل، تعدادی از مسافران پیاده می شوند تا اتوبوس موفق شود خود را تا بالای

ص: ۳۵۹

شیب جاده بکشانـد. از اینهـا گذشـته مبلغ کرایه هم بالاـ است. کرایه مسـیر قم ــ وشـنوه (شـصت کیلومـتر) یـا قم ــ فردو (۵۵ کیلومتر) مبلغ سه تومان است؛ یعنی همان میزانی که بیشتر اتوبوسهای قم ــ تهران می گیرند و حقیقت این است که طول مدت سفر در هر دو مسیر یکی است؛ یعنی سه ساعت تمام به اضافه استراحتی در چایخانه ورجان یا دستگرد (دستجرد).

در اغلب این خطوط اتوبوسـها در هر روز بیش از یک راه نمی روند: معمولاً صـبحهای بسـیار زود (ساعت پنج یا شـش) از قم حرکت و عصـر همـان روز مراجعت می کننـد. بعضـی از آنها یک سـرویس بالعکس نیز دارنـد. فقط دشت قنوات است که با داشـتن نیم دو جین اتوبوس رفت و برگشت یا در هر روز از این خان نعمت بیش از همه مستفیض می شود. بیشتر قرایی که در کنـار جـاده هـای بزرگ قرار دارنـد، خـط اتوبوسـرانی خـاص خـود ندارنـد. روسـتاییان می بـایستی در کنـار جـاده در انتظـار اتوبوسـهای عبوری و یـا یـک وسـیله نقلیه دیگر بایسـتند. گـاه این انتظار ساعتها به طول می انجامـد. با این همه، این روسـتاها، خیلی خوش شانس تر از روسـتاهایی هسـتند که در کنار جاده ها نیسـتند و وسـیله نقلیه هم ندارند. ساکنان این روستاها بایستی پنـج تا ده کیلومتر راه را تا کنار جاده پیاده طی کرده و در آنجا به انتظار اتوبوس بنشـینند. معدودی از روسـتاها دارای ایسـتگاه قطار هسـتند، ولی روزانه تنها یک قطار آن هم در ساعتی نامطلوب از آنجا می گذرد؛ به نحوی که مورد اسـتفاده از ترن بسیار کم است. از چنـد سال پیش روسـتاییان مرفه، اقدام به خرید موتور گازی کرده اند که به وسـیله آن می توانند به راحتی آمد و شـد کننـد. دوچرخه، به جز در روسـتاهای نزدیـک قم، فقـط در داخـل روسـتا به کار می آیـد؛ زیرا پستی و بلنـدیهای زمین و گرمای هوا اجازه رکاب زدن در مسافتهای طولانی را نمی دهد.

صبر و تحمل و طاقتی که روسـتاییان در این سـفرها از خود نشان می دهنـد، نشانگر آن است که چقدر اینجا به جا شدنها برای آنهـا اهمیت دارد. در روسـتاهایی بـا مسـافت بیش از پنجـاه کیلومتر اعزام لاـ اقـل یـک نفر در هفته به صوب شـهر امری کاملاً طبیعی است.

حدود قلمرو شهر قم

حدود قلمرو شهر قم

از نظر اداری منطقه قم عبارت است از شهرستان قم که مساحتی معادل ۹۷۳۲ کیلومتر مربع را در بر می گیرد. با این همه، در سال ۱۳۴۵ این منطقه بیش از ۴۵ هزار نفر روستانشین نداشته است؛ چیزی در حدود یک سوم جمعیت شهر. این پهنه کم جمعیت (کمتر از پنج نفر در هر کیلومتر مربع، گر چه این تراکم ناچیز قسمتی مربوط به وجود فضاهای مطلقاً غیر مسکون می باشد) در مقایسه با جمعیت شهر از اهمیت بسیار کمی برخوردار است. بنابراین، این سؤال پیش می آید که تفکیک کنونی مراجع اداری از نقطه نظر قلمرو منطقه ای تا چه اندازه موافق با موازین عقلی می باشد.

اگر ما حدود و مرزهای انواع گوناگون نفوذ و سیطره ای را که قم بر منطقه اعمال می کند، با هم تلفیق کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که نقشه ای که از انطباق این مرزها به دست می آید، من حیث المجموع بر قلمرو شهرستان قم منطبق می باشد. این نفوذ و تأثیرات عبارت اند از: مدیریت کار بافت قالی، مراجعه و احتیاج روستاییان به ادارات شهری، روابط تجاری بین شهر و روستاها و خطوط اتوبوسرانی به مقصد قم. تنها موردی که مرزهای محدودتری دارد، مسئله مالکیت مالکان ساکن قم است. دلیل آن هم مقاومتی است که روستاییان در قبال تسلط شهرنشینان و دست اندازی آنها برای تملک زمینها از خود نشان داده اند.

حال از نزدیک این مرزها را مورد مطالعه قرار می دهیم:

در شمال شرقی گستره بیابانهای کویری سدی طبیعی و انکارناپذیر را به وجود آورده اند؛ سدی که نفوذ در آن غیر ممکن است. فقط قبایل عرب میش مست از زمانی که دامنه جنوبی سلسله جبال البرز را به عنوان چراگاه تابستانی (ییلاق ــ م) احشام خود برگزیدند، در جست و جوی مراتع زمستانی (قشلاق ــ م) برای احشام خود به سوی جنوب پیشروی کردند.

در جنوب شرقی، حدود قلمرو شهر قم و کاشان کاملاً واضح است؛ مرزی که در قریه حسین آباد میش مست ــ تنها روستایی که برای هر دو شهر قالی می بافد ــ به مراتب به قم نزدیک تر است تا کاشان. بدون شک قدمت قالیبافی در کاشان دلیل این

برتری در منطقه است. نیز دامنه جنوبی کوه قهستان تماماً متعلق به کاشان است؛ گر چه بعضی از بخشهای آن (جاسب و اردهال) در ایام سابق از نظر اداری وابسته به قم بوده اند(۱).

در جنوب غربی، بستر علیای رودخانه قم _ که ساکنان اطراف آن غالباً با ساکنان پایین رود اختلاف و کشمکش دارند _ امروزه از قریه دودهک به بعد از زیر سلطه قم خارج شده و به شهر کوچک محلات پیوسته است.

در غرب، تمام منطقه خلجستان، که از سابق وابسته به قم بوده، امروزه نیز از منضمات شهرستان قم می باشد. در سال ۱۳۴۲ سه قریه از قرای راهگرد (سوای روستایی به همین نام) به همراه قرای خلج و وزوا، که جمعاً حدود بیست هزار نفر جمعیت دارند، به شهرستان جدید التأسیس تفرش پیوستند. با این همه، به گمان ما تمام این بخش تحت نفوذ و سیطره قم باقی مانده است؛ زیرا گر چه به نظر می رسد خرده مالکان روستایی در این منطقه برتری دارند، ولی خانواده وفایی در آنجا مالک چند قریه و مراتعی وسیع می باشد و قالیبافهای قمی قسمت اعظم بافت قالی منطقه را در تسلط خود دارند. بدیهی است که ساکنان آنجا برای رفع مشکلات اداری خود بایستی به تفرش مراجعه کنند؛ ولی چون دکانهای محل در برآورد احتیاجات اهالی کافی به مقصود نیستند، آنها چون گذشته، از قم خرید می کنند، نیز از ساوه در مورد قرایی که در دره وزوا و در شمال هستند و از اراک برای قرایی که در منتهی الیه جاده قم _ اراک، در جنوب غربی واقع شده اند.

در شمال غربی نیز حدود شهرستان قم و منطقه متعلق به ساوه، که از طریق دشت قره چای تا نزدیکیهای قم پیشروی کرده، کاملاً مشخص است. به نظر می رسد این تقسیم مناطق تحت نفوذ از زمان استقرار قاینیها _ که وابسته به شهر قم بودند _ در اوایل عصر قاجار، در قسمت پایین مناطقی که محل عبور شاهسونها بوده و جزء ساوه می باشد، برقرار شده است.

۱- ۱. ر.ک: به Eastern Persian Irak، اثر هوتوم شیندلر (Houtum Schindler)، ص۹۲ _ ۹۳ .

منطقه شمالی، در طول جاده تهران و لبه شمالی حوض سلطان واقع در ۵۰ _ ۷۰ کیلومتری قم و ۹۰ _ ۱۱۰ کیلومتری تهران کاملاًـ در حوزه قم قرار دارد. هر چند از آنجا تا تهران بیشتر از دو ساعت راه نیست، ولی ساکنان محل و نیز ساکنان سایر بخشهای این منطقه خیلی کم و به طور استثنایی به آنجا می روند. در اینجا مرز شهرستان قم را دشتی مرتفع از مراتع کاملاً خالی از سکنه _ که حدود ده کیلومتر از جاده بر آن می گذرد _ مشخص کرده است. روستای بعدی یعنی قلعه محمد علی خان واقع در هفتاد کیلومتری قم و هشتاد کیلومتری تهران هیچ وابستگی به قم ندارد و ساکنان آنجا با شهر ری، مرکز شهرستان و یا با تهران مراوده دارند.

بنابراین حدود قدیمی شهرستان قم کاملاً بر منطقه تحت نفوذ این شهر انطباق داشته است و در حال حاضر تجاوز به حریم شهرهای مجاور تقریباً در تمام جهات بسیار شدید است. آیا می توان در داخل این منطقه تحت نفوذ، شهرکهایی را تشخیص داد که نقش واسطه ای را بین شهر و روستاها انجام دهد؟

روستای بزرگ کهک مرکز بخش قهستان است، ولی جاذبه و نقش این بخش بسیار محدود می باشد. در این بخش حدود بیست باب دکان _ خیلی بیش از هر روستای دیگری در منطقه _ وجود دارد، ولی روستاییان قهستان فقط هنگام توقف اتوبوس در این نقطه، مقداری خرید می کنند و به ندرت هدف نهایی سفرشان خود این بخش است. بنابراین نقش این بخش برای قم، مشابه نقش دست دومی که دلیجان برای محلات یا ماهان و جوپار برای کرمان دارد، نیست(۱).

در مقیاس کوچک تر، دهستانها از نظر اداری حتی از کانتون (canton)های ما نیز پایین ترند. گر چه از نظر کلی آنها مناطق بسیار کوچکی هستند که دارای هویت می باشد، ولی نه مرکزیت داشته و نه محلی هستند برای استقرار نهادهای رسمی خاص خود. تنها نقاطی که احتمالاً روستاییان را از رفتن به قم بی نیاز می کند، هشت پاسگاه ژاندارمری و هفت کلینیک روستایی این منطقه است.

ص: ۳۶۳

۱- ۱. ر.ک به کتاب: City and village in Iran، اثر P. W. English، ص ۳۹.

قم و تهران

قم و تهران

گر چه شـهر قم به تنهـایی و بـدون سـهیم کردن دیگران منـاطق روسـتایی اطراف را تحت تسـلط دارد، ولی خود نیز شدیـداً به پایتخت وابسـته است. بدون تردید این امر با توجه به سیاست تمرکز دولت ایران و رونق اقتصادی و فعالیت جمعیت پایتخت در مورد تمام شـهرهای ایران مصـداق دارد، لیکن تفاوتهای کوچکی دیده می شود که عبارت اند از: دوری از پایتخت، میراثهای تـاریخی، میزان جمعیت و اداره منـاطقی که دارای فردیت و تشـخص هسـتند (فـارس، خراسان، آذربایجان). تمام این مسائل به شهرهای اصفهان، شیراز، مشهد یا تبریز، وزن و اعتبار بخشیده اند که شهرهای آبادان و اهواز به دلیل جهش سریع صنعت نفت خوزسـتان موفق به کسب آن شده اند. به عکس قم، رقیب سرسـخت شـهر ری در قرون وسـطا(۱)، به تهران نزدیـک تر از آن است که بتواند از سیطره نفوذ آن بگریزد (همچون قزوین، پایتخت زودگذر صـفوی). این شـهر، که با شـروع دوران قاجار در مقابل عظمت و درخشندگی تهران رنگ باخت، از آن به بعد فقط در سایه آن بود که توانست به توسعه و پیشرفت دست یابد.

قسمت اعظم حمل و نقل کالاها، نیز مسافرانی که به قم می روند، یا قم را ترک می کنند، در انحصار تهران است. بیشترین داد و ستد کالاهای غیر خوراکی آنها با تجار بزرگ تهرانی است. محصولات ساخته شده ای که از طریق خرمشهر وارد کشور می شود، بدون این که توقفی داشـته باشد، از ایسـتگاه قم گذشته و در تهران توسط تجار تهرانی خریداری و آن گاه به تجار قمی فروخته می شود. مواد غذایی مهم و ضـروری چون: برنج و چای، محصول سواحل دریای خزر، نیز با واسطه تجار تهرانی به قم می رسـد. ساکنان قم خود گاهی برای خرید به تهران رو می کنند. در جهت عکس نیز محصولات کشاورزی و صـنعتی منطقه (بخصوص انار، انجیر و قالی) نخست در بازارهای پایتخت خریدار دارد.

ولی نفوذ مستقیم تهران بر روستاها و نواحی اطراف قم بسیار محدود است:

ص: ۳۶۴

---

۱ - ۱. ر.ک: بـــه Iran im mittelalter، اثر P. Schwartz، ج ۵، ص ۵۵۹ بـه بعـد؛ کتـاب Configuration delaterre، نوشته ابن حوقل (المسالک و الممالک)، ج ۱۱، ص ۳۵۲ و ۶۲ _ ۳۶۱.

بیشترین این ارتباط مسئله مالکیت اراضی است؛ زیرا تعداد روزافزونی از مالکان قمی در تهران اقامت گزیده یا تمام یا قسمتی از املاک خود را به تهرانیها فروخته اند. از اینها گذشته، پایتخت، بازار کار بسیار وسیعی است، ولی روستاییان اطراف قم (به عکس آذربایجانیها، به عنوان مثال) با میل و رغبت به سوی مزارع بزرگ کشاورزی اطراف تهران (چون: نواحی کرج در غرب، شهریار در جنوب غربی و ورامین در جنوب شرقی) رو می کنند، نه به کارگاههای ساختمانی، کارخانه ها یا دکانهای شهر. وجود انواع بی شمار داد و ستدها در تهران برای روستاییان قم جالب نیست؛ حتی وقتی وسیله راحت و سریعی در اختیار داشته باشند؛ زیرا دکانهای موجود در قم برای رفع احتیاجات کم و متواضعانه آنها کفایت می کند. به علاوه، آنها معمولاً برای انجام دادن کارهای اداری سطح بالای خود دلیلی نمی بینند که جز به ادارات قم به جای دیگری مراجعه کنند.

بدین سان می بینیم که شهر قم نقش خود را به عنوان مرکز منطقه به طور کامل ایفاء می کند؛ نقشی واسطه ای، بین روستاهای اطراف خود و پایتخت با همه نزدیکی آن.

نتیجه: ارزش و اعتبار زیارتگاه

نتیجه: ارزش و اعتبار زیارتگاه

تفکیک و تقسیم فعالیتهای مربوط به زیارت و سایر امور کاری است مشکل. آمارهای موجود در مورد جمعیت فعال کمک زیادی به ما نمی کند؛ زیرا کسانی که از قبل زیارتگاه امرار معاش می کنند، در چندین رشته از فعالیتها پراکنده اند؛ نظیر صنایعی که تولید آنها اشیای یادگاری و داد و ستد این اشیاء است و سرویسهای حمل و نقل و اسکان زائران، سوای روحانی ها که در بخش خدمات طبقه بندی می شوند و سرشماری آنها در سال ۱۳۴۵ به رقم ۶۷۶ نفر می رسد که به نظر کاملاً کمتر از واقعیت است، و طلاب علوم دینی که چون دانشجویان و محصلان جزء جمعیت فعال شهر به حساب نمی آیند، ولی از نظر تعداد، رقم قابل توجهی می باشند.

به عکس، در سرشماری دقیق مؤسسات صنعتی، تجاری و خدمات که در سال ۱۳۴۸ توسط شهرداری انجام شده است، می توان از مجموع ۵۰۸۵ مؤسسه، شمار

آنهایی را که به زیارتگاه وابستگی دارند، به حدود نهصد واحد، یعنی چیزی کمتر از یک پنجم، برآورد کرد. حجم مشاغلی که به زیارتگاه تکیه دارند (در میان جمعیت فعال)، بایستی خیلی کمتر از این باشد؛ زیرا این سرشماری صنایع یدی موجود در خانه های مسکونی، و بخصوص قالیبافی، را به حساب نیاورده است.

به نظر می رسد، زیارتگاه و نقش مذهبی آن به طور کلی در نموداری که بر مبنای تعداد ترسیم شده باشد، اهمیت چندانی ندارد. با این همه، چند نکته را بایستی در نظر گرفت: ـ بافت قالی در منزل همان قدر که به بودجه خانوادگی یک صنعتگر یا کاسب بازاری کمک می کند، می تواند مکمل و مددکار دخل و خرج یک سوهان پز و یا فروشنده سایر اشیای یادگاری باشد.

ـ قسمتی از مشاغل تجاری کوچک و خدمات ابتدایی (آرایشگران، گرمابه داران و غیره) می توانند به عنوان مشاغل وابسته تلقی شوند؛ زیرا آنها احتیاجات روزمره خانواده هایی را که از قبل زیارتگاه امرار معاش می کنند و نیز تعداد زیادی از طلاب، که غالباً با زن و بچه های خود در قم ساکن هستند، بر می آورند.

ولی به نظر می رسد نقش مذهبی ـ به هر حال خیلی بیشتر از مشهد ـ در دو زمینه اصلی از وزن و اعتبار زیادی برخوردار است:

ـ بافت شهری همواره حول نقطه ای که همان حرم مطهر است، متمرکز شده است؛ حال آن که در مشهد شهری مدرن در کنار شهر قدیمی اطراف حرم مطهر، از میدان شهداء(۱) به بعد احداث گردیده؛ میدانی ستاره ای شکل که خیابانهای بزرگی از آن منشعب می شوند. در قم تمام خیابانهای بزرگی که بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ احداث شده اند، به حرم مطهر یا کناره های آن منتهی می شود. بنایی که محل استقرار مدیریت سیاسی و اداری شهر و منطقه است، یعنی فرمانداری و شهرداری، در قلب محله

---

۱ - ۱. در این مورد ر.ک: به G. Stratil-Sauer, Meschhed eine stadtabau am vaterland Iran, Leipzig ۱۹۳۷ که بیانگر اوایل این دوگانگی شهری است؛ شهرهای ایران، نوشته F. Bemont، ج ۱، ص ۱۴۷ ـ ۱۷۸؛ کتاب Strutture commercialidiuna، اثر M. P. Paganini، به همراه عکسهای جالب هوایی که به طور عمودی گرفته شده.

زیارتگاه و در دویست متری مرقد مطهر فاطمه معصومه علیها السلام واقع شده است. پراکندگی سایر ادارات در میان خیابانهای بزرگ شهر، به نحوی است که تعیین محله ای به عنوان حوزه ادارات غیر ممکن می نماید. نیز وضعیت محلات مسکونی نسبتاً جدید در حواشی شهر به همین ترتیب است؛ بخصوص این محلات _ نظیر تمام منطقه شهر جدید واقع در ساحل چپ رودخانه _ فاقد محلی هستند که مرکزیت داشته و در آن جنب و جوشی دیده شود. تنها مرکز زندگی اجتماعی تمام مردم قم، میدان جلوی حرم مطهر است که شبهای تابستان جمعیت در آن موج می زند؛ زیرا علاوه بر زائران، همه قمیها نیز در آنجا برای هواخوری و شنیدن آخرین اخبار گرد می آیند.

مشهور است که ساکنان قم مذهبی ترین مردم کشور هستند. تقریباً تمام جمعیت شهر در ایمان دوستی و مسلمانی همداستان هستند و تعصبی خاص دارند؛ تعصبی که گاه با دشمنی و خصومت نسبت به بیگانگان غیر مسلمان همراه است.(۱) سر کردن چادر، برای زنها در همان اوان طفولیت (چهار سالگی) رسم است؛ حتی در ادارات دولتی، رهبران مذهبی به لحاظ حیثیت و احترامی که بر جامعه دارند، دارای نفوذ کلام می باشند و بعضی از آنها چون آیه الله کاشانی در زمان مصدق، و آیه الله خمینی در خرداد ۱۳۴۲ حتی توانستند مردم را بر علیه قدرت مرکزی وادار به قیام کنند.

جدیداً تحولی در اخلاق و عادات پدید آمده است. این امر بیشتر متأثر از رواج تکنولوژی غرب است تا تأثیر اجتماعی کارمندانی که از جاهای دیگر به این شهر می آیند. یک مثال را تذکر دهیم: افتتاح اولین سینمای شهر در آخر سال ۱۳۴۸ حادثه مهمی به همراه(۲) نداشت؛ حال آن که چنین اقدامی در چند سال پیش موجی از اعتراض و تظاهرات را به همراه می آورد.

۱- ۱. ر.ک: به حوادثی که توسط جهانگردان مختلف حکایت شده از جمله در سفرنامه هومردوهل (سفر به ترکیه و ایران)، ج ۲، ص ۳۴۸؛ و Von A. Gasteiger، Tehran mach Beludschistan، ص ۲۰ _ ۲۱.

۲- ۲. گر چه در ابتدای کار فیلم مکه، خانه خدا که رپرتاژی است در مورد زیارت حج نمایش داده شد، ولی برنامه های بعدی خصیصه مذهبی خود را از دست دادند.

علی رغم تلاشهای دولت در زمینه های مختلف برای دادن یک جو غیر مذهبی به شهر شخصیت و اعتبار شهر، قم هنوز هم همان زیارتگاه حضرت معصومه علیها السلام است؛ حتی به نظر می رسد وجود حرم مطهر عامل اصلی رشد شهری در بیست سال اخیر بوده است؛ چرا که محیط قم از نظر کلی استقرار مؤسسات صنعتی را پذیرا نشده و به نظر می رسد فعالیت در بخشهای مربوط به زیارت، بیش از مؤسسات اداری و صنعتی (چه مدرن و چه سنتی) ایجاد شغل جدید کرده است. تنها بخشی که به وضوح از لحاظ سرعت در رشد و توسعه از همه پیشی گرفته، قالیبافی است که فایده آن تأمین کسری درآمد خانواده ها توسط کار دختران جوانی است که تعداد آنها روز به روز زیادتر می شود.

بدین ترتیب، می بینیم که آینده شهر از نظر رشد و توسعه اقتصادی به جز در امر زیارت بر پایه هایی سست و شکننده استوار شده، مضافاً به آن که حوزه روستایی اطراف قم نیز بسیار کم جمعیت و کم کار بوده، قادر نیست به رشد و توسعه مرکز منطقه یاری دهد. بدین جهت، فوریت صنعتی کردن این شهر بیشتر از دیگر شهرهای ایران احساس می شود.

شرح احوال حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

ص: ۳۶۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹